رحلت بانوی فداکار اسلام، همسر با وفای پیامبر، حضرت خدیجه کبرا تسلیت باد

اطلاعات

چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ – ۹ رمضان ۱۴۴۰ – ۱۵ مه ۲۰۱۹ – سال نودوسوم – شماره ۲۷۲۸۲ – ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه – تک شماره ۱۰۰۰ تومان

مرکز پژوهش‌های مجلس: ۲۳ تا ۴۰ درصد خانوارها پارسال زیر خط فقر بودند

* مرکز پژوهش‌های مجلس خواستار حذف ارز ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی شد
* اختصاص یارانه به شیوه کنونی باعث می‌شود دهک دهم ۴ برابر دهک اول یارانه دریافت کند

صفحه ۴

حمله پهپادی یمنی‌ها به خطوط انتقال نفت عربستان در دریای سرخ

* پهپادهای انتحاری «قاصف K۲» با عبور از سامانه‌های دفاع هوایی «پاتریوت» تأسیسات نفتی «آرامکو» عربستان را هدف قرار دادند
* انصارالله: عربستان در صورت تداوم جنایات علیه یمن، منتظر حملات بی‌سابقه دیگری باشد

صفحه ۱۶

رهبر معظم انقلاب در جمع مسئولان نظام:

گزینه قطعی ملت ایران، مقاومت است

نه ما دنبال جنگ هستیم، نه آنها؛ که می دانند که به نفعشان نیست

* مذاکره با دولت کنونی آمریکا سمّ مضاعف است
* در جمهوری اسلامی نیز مسئولان موظفند، از اسراف و زندگی اشرافی و تجملاتی پرهیز کنند
* حل مسائل و مشکلات اقتصادی باید به‌طور جدی در دستور کار مسئولان قرار گیرد
* مسائل و مشکلات اقتصادی باعث شده است که دشمنان ما و در رأس آن آمریکا به زعم خود تصور کنند، با تحریم های بی سابقه می توانند به ایران ضربه بزنند
* رهبر انقلاب تولیدات تحسین برانگیز نظامی از جمله موشک‌های نقطه زن بالستیک و کروز با برد ۲ هزار کیلومتر را نتیجه اعتماد به جوانان مؤمن، با انگیزه و خستگی ناپذیر خواندند
* اقتدار و آبروی کشور در «خودکفایی» است
* تجربه ما در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد هر جا در مقابل دشمن مقاومت کردیم، جواب گرفتیم
* ما با اروپایی ها، مشکل و دعوایی نداشتیم اما آنها به هیچیک از تعهدات خود عمل نکردند و نمی کنند
* طراحی و محاسبه آمریکا همانند محاسبات ۴۰ سال گذشته غلط است و به نتیجه هم نخواهند رسید
* هیچکس نباید از هیبت ظاهری، تشرها و هیاهوهای آمریکا بترسد
* علاوه بر آمریکا، از ثروت قارون های منطقه خلیج فارس نیز نباید ترسید زیرا هیچ غلطی نمی توانند بکنند
* بسیاری از سیاستهای آمریکا در دست صهیونیستها است

صفحه ۲



در دیدار با علما و فرهیختگان اهل سنت سراسر کشور

دکتر روحانی: ایران با عظمت تر از آن است که کسی آن را تهدید کند

* رئیس‌جمهوری: انقلاب اسلامی مربوط به مذهب خاصی نیست و همه مردم ایران و همه مذاهب صاحب کشور و انقلابند
* مبنای دولت این است که همه عزیزان از اقوام و مذاهب مختلف عزت و کرامت اسلامی و جایگاه اجتماعی‌شان محفوظ بماند
* برای ارائه خدمات دولت تفاوتی بین شیعه و سنی برای ما وجود ندارد
* آبادانی ایران، خدمت به مردم، حس برادری و استفاده از همه اعم از شیعه و سنی برای اداره کشور اراده ماست
* با عزت و سربلندی و شکست دشمنان از این مرحله سخت عبور خواهیم کرد

رئیس جمهوری در دیدار صمیمی با علما و فرهیختگان اهل سنت سراسر کشور، تاکید کرد: انقلاب اسلامی ایران مربوط به مذهب خاصی نیست و همه مردم ایران و همه مذاهب در صحنه انقلاب حضور و مشارکت فعال و گسترده داشتند و همه اینها صاحب کشور و انقلاب هستند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی در این دیدار با اشاره به حضور و مشارکت فعال اهل سنت در همه صحنه‌های انقلاب، گفت: اهل سنت در همه صحنه‌ها به ویژه در عرصه انتخابات پای صندوق آراء حضور یافته اند و نمایندگان خود را برمی‌گزینند.

وی تصریح کرد: بارها صراحتاً اعلام کرده‌ام

بقیه در صفحه ۲

خرازی: چندجانبه گرایی با اقدام‌های آمریکا در معرض نابودی است

* رئیس شورای راهبردی روابط خارجی: تلاش جمعی برای شکل‌گیری «چندجانبه‌گرایی نوین» صورت گیرد
* ایران به دنبال رقابت با عربستان یا کشور دیگری در منطقه نیست
* مقابله با معضل تروریسم و افراط گرایی نیازمند عزم جامعه بین‌المللی، همکاری دولت‌ها و قطع حمایت‌های مالی و ایدئولوژیک از آنهاست

صفحه ۲

برنامه دولت برای احداث ۹۰۰ هزار واحد مسکونی

* وزیر راه و شهرسازی: دولت وظیفه دارد عرضه و تقاضای مسکن را در بازار متعادل کند
* سیاست ما توسعه جریان تولید مسکن برای اقشار متوسط به پائین است
* وزارت راه و شهرسازی امسال ۱۰ هزار میلیارد تومان از منابع مالی خود را صرف تسهیل ساخت و ساز می‌کند

صفحه ۴

نیایش

شرح دعای روز نهم ماه مبارک رمضان

آیت الله سیدروح الله خاتمی (ره)

صفحه ۲



محک – ابوالقاسم قاسم‌زاده

شکست دیگر برای وزیر خارجه ترامپ!

صفحه ۲

یادداشت

آن روزها...

سید مسعود رضوی

صفحه ۲



صفحه ۳

گزارش

پیامدهای تغییر اقلیم

صفحه ۵



ایران‌شناسی

انسان‌دوستی در شاهنامه

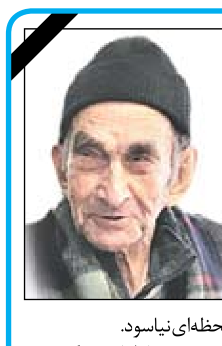
دکتر سید احمد کتابی

صفحه ۶





ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز







رهبر معظم انقلاب: گزینه قطعی ملت ایران، مقاومت است

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی عصر دیروز در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام با تأکید بر ضرورت تقوای مسئولان به ویژه در «رسیدگی به امور مردم، رعایت بیت المال و اجتناب از اشـــرافیت» به بیان وظایف اساسی مسئولان ســـه قوه برای حل مشکلات اقتصادی و رونق تولید پرداختند و با اشاره به اقدامات خبیثانه امریکا برای «تغییر محاسبات و تسلیم شدن مسئولان» و نیز «فاصله گرفتن مردم از نظام» افزودند: گزینه قطعی ملت ایران در مواجهه با دشمن، مقاومت در همه زمینه هاست، چرا که مذاکره با دولت کنونی امریکا سمّ مضاعف است. البته جنگی نخواهد شد بلکه برخورد، برخورد اراده هاست و در این زمینه، اراده ملت ایران و نظام اسلامی قویتر از دشمن است و به فضل الهی این بار هم پیروز خواهیم شد.

رهبر انقلاب اسلامی در ابتدای سخنانشان ماه رمضان را «ماه تقوا» و زمینه و بســـتری برای رواج پروا از خداوند متعال خواندند و گفتند: قرآن وعده داده است که تقوا موجب بصیرت، رستگاری، جلب رحمت و هدایت و ایجاد قدرت تشـــخیص حق از باطل خواهد شد و با وجود تقوا، هیچ بن‌بستی وجود نخواهد داشت.

حضرت آیت الله خامنـــه‌ای جنبه دیگر تقوا از منظر قرآن کریم را «تقوای از غیر خدا» برشـــمردند و افزودند: معنای تقوای از غیر خدا این اســـت که از هیچ قدرتی غیر از خدا نترسیم و زندگی و آینده خود را وابسته و به دست آنها ندانیم.

ایشـــان با یادآوری کلامی حکمت‌آمیز از امام راحل مبنی بر لزوم پرهیز از شهوات معنوی در ماه رمضان به ویژه قدرت‌طلبی، خطاب به مسئولان تأکید کردند: گفتار، رفتار و تصمیم‌های ما مســـئولان در سرنوشت مردم مؤثر است، بنابراین مسئولان بیش از همه به تقوا نیاز دارند، چرا که با بی‌تقوایی آنها، حقوق مردم به طرز جبران‌ناپذیری پایمال خواهد شد.

رهبر انقلاب اسلامی، «تقوا و امانتداری» را جزو مهمترین شاخص ها در سپردن امور و مسئولیت ها دانستند و با تأکید بر لزوم مراقبت مسئولان در رعایت بیت‌المال، خویشتنداری در برابر طغیان نفس و پرهیز جدی از مال‌اندوزی و میل به اشرافیت، گفتند: سلوک پیغمبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) کاملاً بر خلاف دنیاطلبانی بود که به دنبال کســـب قدرت برای رسیدن به شهوات نفسانی و مال و ثروت هستند و در جمهوری اسلامی نیز مسئولان موظفند با تمسک به سیره آن بزرگواران، از اسراف و زندگی اشرافی و تجملاتی پرهیز کنند

رهبر انقلاب اسلامی سخنان خود را با ورود به مباحث و مسائل اقتصادی کشـــور ادامه دادند و با اشاره به سخنان رئیس جمهوری مبنی بر لزوم جدی تر شدن مدیریت ها و برنامه ریزی ها، گفتند: سخنان آقای رئیس جمهور، سخنان درستی است که باید انجام شـــود و انجام دادن آن هم به دست خود مسئولان و دولت است و راه هم در این زمینه باز است.

حضرت آیت الله خامنه ای مهمترین مساله کشور را در شرایط کنونی « اقتصاد و مشکلات معیشتی و فشار بر مردم به‌ویژه طبقات ضعیف و متوسط» دانستند و افزودند: مشکلات اقتصادی و نداشتن برنامه اقتصادی علاوه بر اینکه به اعتبار هر کشوری لطمه وارد می کند، به دلیل آنکه مردم و طبقات ضعیف تحت فشار قرار می گیرند، زمینه ساز طمع دشمن نیز می شود.

ایشـــان با تأکید بر این که حل مسائل و مشکلات اقتصادی باید به‌طور جدی در دستور کار مسئولان قرار گیرد، خاطرنشان کردند: در زمینه مسائل اقتصادی موانع وجود دارد ولی هیچ بن بستی وجود ندارد.

رهبر انقلاب اســـلامی افزودند: مسائل و مشکلات اقتصادی باعث شده است که دشمنان ما و در رأس آن امریکا به زعم خود تصور کنند، با تحریم های بی سابقه می توانند به ایران ضربه بزنند، در حالی که فلز جمهوری اسلامی به همت مردم و مسئولان مستحکم است.

حضرت آیـــت الله خامنه ای با تأکید بر اینکه اقتصاد کشور از زیرســـاخت ها و ظرفیت های خوبی برخوردار است، گفتند: اقتصاد کشور از چند بیماری مزمن رنج می‌برد که اگر در شـــرایط تحریمی فعلی بتوان این بیماری‌ها را برطرف کرد، اقتصاد ایران حرکت جهشی خواهد کرد.

ایشان «وابستگی به نفت و خام فروشی»، «مداخلات غیر لازم دستگاههای حکومتی در مسائل اقتصادی و عدم اجرای مناسب سیاست های اصل ۴۴» و «تخریب فضای کسب و کار و قوانین دست و پا گیر» را از جمله بیماری های مزمن اقتصاد کشور برشمردند و افزودند: اصلاح ساختاری بودجه که قرار بود مجلس و دولت، در چهار ماهه اول امسال آن را انجام دهنـــد و همچنین اصلاح نظام بانکی از دیگر کارهای مهم و اساسی است که باید انجام شوند.

رهبر انقلاب اســـلامی تأکید کردند: تحقق این امور زیربنایی و ساختاری نیازمند مدیریت شجاعانه، امیدوارانه، جهادی، همراه با اشراف میدانی بر مشکلات، عدم انفعال در برابر دشمن و شرطی نکردن اقتصاد به مسائل خارج از اختیار خودمان است.

حضرت آیت الله خامنه ای افزودند: متأسفانه در سالهای اخیر به‌طور مکرر، اقتصاد کشور به تصمیم های دیگران گره زده شـــد و بسیاری از کارها به تصمیم های امریکا یا اروپا موکول شـــد و در نتیجه سرمایه گذار و فعال اقتصادی نیز کارهای خود را موکول به این امور کرد.

ایشـــان یکی از راههای حل مشکلات اقتصادی را استفاده از ظرفیت وسیع مردمی کشور دانستند وبا تأکید بر اینکه برخورد دولت با عوامل مخرب در بخشهای گوناگون اقتصادی بسیار ضروری است، افزودند: باید با قاچاق، دلالی ها، خریدهای خیانتکارانه ارزاق عمومی و احتکار، بدون هراس از جنجال ها، برخورد قاطع شود و همه باید از دولت در این عرصه حمایت کنند.

حضرت آیت الله خامنه ای در بیان چند کار و وظیفه اساسی که باید به عنوان تفکری عام مورد توجه و عمل سه قوه قرار گیرد، «رونق تولید» را کلید حل بسیاری از مشکلات خواندند و افزودند: در ســـایه عزم جهادی و به‌کارگیری جوانان متخصص، موانع رونق تولید قابل رفع است که اگر این هدف محقق شود، مسائلی نظیر اشتغال، کاهش تورم، رفاه مردم و صادرات، شتاب خوبی خواهد گرفت.

ایشان «اعتماد به جوانان» را راه حل اصلی برشمردند و خاطرنشان کردند: هر جا به نسل جوان اعتماد کردیم و حداقل امکانات را در اختیارش گذاشتیم، پیش رفتیم.

رهبر انقلاب تولیدات تحسین برانگیز نظامی از جمله موشک‌های نقطه زن بالستیک و کروز با برد ۲هزار کیلومتر را نتیجه اعتماد به جوانان مؤمن، با انگیزه و خستگی ناپذیر خواندند و افزودند: در بحث غنی سازی ۲۰درصدی اورانیوم و تأمین نیازهای پزشکی هسته ای نیز وقتی کار را به جوانان محول کردیم، در میان ناباوری بسیاری، کار به این مهمی را به سرانجام رساندند، ضمن اینکه مشکل ترین بخش غنی سازی، رسیدن به ۲۰درصد است و مراحل بعدی، آسانتر از این مرحله است.

ایشـــان پرســـیدند: آیا این گونه جوانان نمی توانند مشکلات صنایع را حل کنند و با یافتن حلقه های مفقوده بخش های مختلف، کارها را به سامان برسانند؟

رهبر انقلاب با ابراز تلخ کامی از شنیدن خبر تعطیلی برخی واحدهای تولیدی یا کشاورزی، وزارت صنایع را به تهیه فهرســـت موارد مورد نیاز واحدهای تولیدی (اعم از ماشین آلات، قطعات و مواد اولیه) و ارائه فراخوان برای رفع این نیازها توصیه مؤکد و خاطرنشان کردند: بسیاری از این موارد در داخل کشور قابل تأمین است.

حضرت آیت الله خامنه ای دومین کار و وظیفه اساسی دولت و دیگر قوا را «تلاش برنامه ریزی شده و بی وقفه برای خودکفایی به ویژه در زمینه کشاورزی» برشمردند و افزودند: متأســـفانه در مقطعی با این حرف که خرید محصولات از بیرون ارزانتر تمام می شود و تولید در داخل صرفه اقتصادی ندارد، روند خودکفایی دچار ضربه شد.

ایشان افزودند: البته ممکن است خرید برخی محصولات از جمله گندم از خارج به صرفه باشد، اما اگر جلوی واردات این محصول مهم را گرفتند چه کار خواهیم کرد؟ بنابراین باید با تلاش بیشتر به راه عاقلانه خودکفایی ادامه دهیم.

رهبر انقلاب خودکفایی در زمینه بنزین را مهم برشمردند و افزودند: پالایشگاه ستاره خلیج فارس که با همت سپاه احداث و راه اندازی شد، حدود یک‌سوم مصرف مسرفانه کنونی بنزین را تأمین می کند که بسیار مهم است.

حضرت آیت الله خامنه ای در جمع بندی این محور تأکید کردند: اقتدار و آبروی کشور در «خودکفایی» است و باید نیازهای مهم کشور را خودمان تولید و تأمین کنیم.

«سهولت کسب و کار» سومین مساله ای بود که رهبر انقلاب به عنوان دســـتور کار عمومی قوا مطرح کردند و افزودند: «مقررات و قوانین بسیار و گاه متناقض» عملاً مانع رونق فضای کسب و کار شده است که باید خیلی جدی این مشکل دست و پا گیر را برطرف کرد.

رهبر انقلاب بخش کشاورزی را دارای اولویت خواندند و افزودند: این بخش، هم از جهت تأمین مواد غذایی و هم از جهت سهم اشـــتغال، بسیار مهم است و باید با احداث صنایع تبدیلی در روستاها و برطرف کردن مشکل فروش محصولات کشاورزی روستاییان، به آن توجه کامل کرد چرا که در پیشرفت و قدرت کشور بسیار مؤثر خواهد بود.

رهبر انقلاب نیروی انسانی کارآمد، جوان، پرانگیزه و خستگی ناپذیر را ثروتی عظیم و بی نظیر دانستند و افزودند: هزاران گروه تحقیقاتی در داخل و خارج از دانشگاهها وجود دارند که می توانند با ایده ها و فکرهای خوب و راهگشـــا، چرخه کارها در بخش صنایع و معادن و دیگر بخشها را روان سازی و مسائل زمین مانده را راه‌اندازی کنند.

ایشان فرصت جبران خسارات سیل را فرصت خوبی برای رونق بخشهای مختلف تولید خواندند و تأکید کردند: باید اعتبارات جبرانی مناطق سیل‌زده را به گونه ای برنامه ریزی و هدایت کرد که به رونق کارخانه ها بینجامد.

حضرت آیت الله خامنه ای مسکن سازی را از جمله رشته های کارآفرین خواندند و گفتند: از جمله غفلت های چند سال اخیر، بی توجهی به موضوع مسکن سازی بوده است.

ایشان افزودند: باید از فرصت ترمیم یا ساخت مسکن برای هموطنان سیل زده استفاده کرد و با کمک دستگاههای مختلف و بخش خصوصی حرکت عظیم اشتغالزا و تولید آفرین در بخش مسکن را به وجود آورد.

رهبر انقلاب اسلامی در بخش دیگری از سخنانشان به موضوع تلاش ها و اقدامات ضد ایرانی امریکا پرداختند و خاطرنشان کردند: در مواجهه با دشمن دو راه بیشتر وجود ندارد یا عقب‌نشینی ما و پیشروی متقابل آنها یا مقاومت و ایستادگی که تجربه ما در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد هر جا در مقابل دشمن مقاومت کردیم، جواب گرفتیم.

ایشان مقاومت در عرصه اقتصادی را متفاوت از مقاومت در عرصه نظامی دانســـتند و افزودند: مقاومت در عرصه اقتصادی به معنای مستحکم کردن ساخت اقتصادی کشور اســـت که لازمه آن هم برخورد جدی با مسائل و پیگیری امور است.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر این که برای اصلاح امور نباید چشم به خارج دوخت، خاطرنشان کردند: چشم دوختن به بیگانه موجب ضربه به کشور می شود که نمونه آن را در برخورد اروپایی ها در قضیه برجام می بینیم.

حضرت آیت الله خامنه ای افزودند: ما با اروپایی ها، مشکل و دعوایی نداشتیم اما آنها به هیچیک از تعهدات خود عمل نکردند و نمی کنند و در عین حال مدام ادعا می کنند که ما به برجام پایبند هستیم.

ایشان با تأکید بر این که علاوه بر دولت، مردم نیز باید برای حل مسائل اقتصادی، نقش آفرینی کنند، گفتند: مردم با خرید محصولات داخلی و اســـتمرار حمایت از کالای ایرانی، پرهیز از اسراف، توجه نکردن به شایعات در فضای مجـــازی و زیاده روی نکردن در خرید، می توانند به رونق تولید کمک کنند.

حضرت آیت الله خامنه ای در ادامه سخنان خود، در تبیین طراحی امریکایی‌ها در شرایط فعلی گفتند: آنها تمام تلاش خود را به کار گرفته اند تا با فشارهای شدید اقتصادی، اولاً نظام محاسباتی مسئولان را به‌گونه‌ای تغییر دهند تا آنان مجبور به تسلیم شـــوند و ثانیاً مردم را در مقابل نظام قرار دهند.

ایشان با تأکید بر اینکه طراحی و محاسبه امریکا همانند محاسبات ۴۰ سال گذشته غلط است و به نتیجه هم نخواهند رسید، افزودند: امریکایی‌ها این بار نیز قطعاً شکست خواهند خورد و در این موضوع تردیدی نیست.

رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: سردمداران امریکا به دلیل بغض و کینه ای که به جمهوری اسلامی ایران دارند، کور شده اند و نمی توانند درست محاسبه کنند.

حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به مخالفت بسیاری از صاحبنظران در امریکا با شیوه برخورد با ایران و گروههای مقاومت گفتند: مسئولان کنونی امریکا واقعاً درک درستی نسبت به مســـائل گوناگون و همچنین جمهوری اسلامی ندارند.

ایشان با تأکید بر اینکه هیچکس نباید از هیبت ظاهری، تشرها و هیاهوهای امریکا بترسد، افزودند: ابرقدرتها معمولاً کار خود را با تشر و هیاهو پیش می برند و هرگونه جا زدن در مقابل این تهدیدها خطا است .

رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: علاوه بر امریکا، از ثروت قارون های منطقه خلیج فارس نیز نباید ترسید زیرا هیچ غلطی نمی توانند بکنند.

حضرت آیت الله خامنه ای خاطرنشان کردند: امریکا در ســـال ۱۳۵۷و قبل از پیروزی انقلاب اســـلامی بسیار قدرتمندتر از شـــرایط فعلی بود و کارتر رئیس جمهور آن زمان، هم عقل و هم قدرت بیشتری از رئیس جمهور کنونی امریکا داشت و محمدرضا پهلوی نیز به عنوان مأمور آنها بر همه امور مسلط و کاملاً تابع بود اما ملت ایران توانست با دســـت خالی همان امریکا را شکست دهد، ضمن آنکه جوانهای انقلابی امروز کمتر از سال ۵۷ نیستند و عمق اندیشه انقلابی آنها نیز بیشتر است .

ایشـــان با تأکید بر اینکه دشمنی امریکا با جمهوری اسلامی بیشتر نشده بلکه نســـبت به چ۴۰ سال گذشته، آشکارتر و صریح تر شده است افزودند: باید بدانیم، کسی که با صدای بلند تهدید می‌کند، قدرت و توانایی او به اندازه آن صدای بلند نیست.

رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: دولت فعلی امریکا علاوه بر دشمنی صریح تر با نظام اسلامی بیش از هر دولت دیگر این کشور، در خدمت مصالح رژیم صهیونیستی اســـت و به عبارتی بسیاری از سیاستهای امریکا در دست صهیونیستها است.

حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به ادعا و جنجال مقامات فعلی امریکا از جمله رئیس جمهوری این کشور مبنی بر اینکه سیاست های ما موجب تغییر در ایران شده است، گفتند: بله، تغییر در ایران ایجاد شده اما این تغییر به این صورت بوده اســـت که نفرت مردم از امریکا،۱۰ برابر شده است.

ایشان «دست نیافتنی تر شدن منافع جمهوری اسلامی»، «افزایش همت جوانان» و «افزایش آمادگی نیروهای نظامی و امنیتی» را از دیگر تغییرات در ایران برشمردند و تأکید کردند: سخنان مقامات امریکایی نشانگر میزان دوری آنها از واقعیات و محاسبات اشتباه و غلط آنها است.

رهبر انقلاب اسلامی سخنان مقام‌های امریکایی درباره ایران را نشـــاندهنده حماقت بالای آنها دانستند و افزودند: رئیس جمهور امریکا می گوید از وقتی که من آمده ام، هر جمعه در ایران راهپیمایی علیه نظام برگزار می شود. باید به این فرد گفت، اولاً روز جمعه نیست بلکه شنبه است و ثانیاً تهران نیست بلکه پاریس است.

رهبر انقلاب با اشـــاره به مشکلات درونی و بزرگ امریکا در زمینه های اجتماعـــی و اقتصادی افزودند: این نکته البته غالباً مورد توجه قرار نمی گیرد اما مشکلات مهم اجتماعی و تناقض و آشفتگی در دولت امریکا، واقعیتی است که وضع ضعیف دشمن را نشان می دهد.

ایشان با استناد به گزارشـــهای رسمی مراکز دولتی امریـــکا، «وجود ۴۱میلیون امریکایی دچار گرســـنگی و ناامنی غذایی»، «نامشروع بودن ۴۰ درصد نوزادان»، «وجود ۲میلیون و ۲۰۰هـــزار زندانی (که بالاترین میزان جهانی به نسبت جمعیت است)»، «بیشترین آمار مصرف مواد مخدر» و «وقـــوع ۳۱درصد تیراندازیهای جمعی دنیا در امریکا» را از جمله واقعیات این کشور خواندند و افزودند: برخی ها، امریکا را خیلی بزرگ و پرهیبت و خطرناک جلوه ندهند. البته نباید از دشمنی دشمن غفلت بشود اما حقیقت آن است که امریکا گرفتار مشکلات مختلف است.

ایشـــان افزودند: علاوه بر این گرفتاری های درونی، سیاست های غلط امریکا از لحاظ سیاسی و امنیتی عموماً به ضرر این کشور تمام شده و در منطقه ما، اروپا و مواجهه با برخی قدرتهای آسیایی، آنها را دچار مشکلات بیشتر کرده است، ضمن این که روند هزینه های ۷هزار میلیارد دلاری و بی نتیجه آنها در منطقه، همچنان ادامه دارد اگر چه دستشان در کیسه سعودی ها نیز هست.

حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به هشدار برخی صاحبنظران امریکایی مبنی بر اینکه فشار بر جمهوری اسلامی به جهش اقتصادی ایران منجر خواهد شد، گفتند: امریکا در مواجهه با ملت ایران و استحکام روزافزون نظام اسلامی قطعاً شکست خواهد خورد .

ایشان با اشاره به برخی که می گویند مذاکره با امریکا چه عیبی دارد، تأکید کردند: مذاکره با امریکا تا وقتی به تعبیر حضرت امام آدم ،نشده سمّ است، ضمن این که مذاکره با دولت فعلی این کشور سمّ مضاعف است.

رهبر انقلاب در تبیین ایـــن واقعیت افزودند: معنای حقیقی مذاکره، معامله و بده بستان است و آنها دقیقاً در این معامله، دنبال نقاط قوت ایران هستند.

ایشان افزودند: می گویند بیایید درباره موشک مذاکره کنیم. معنای حقیقی این حرف این است که شما باید بُرد و دقت موشک هایتان را کم کنید تا اگر روزی شما را هدف قرار دادیم، نتوانید جواب بدهید. اما بدیهی است که کسی در ایران این حرف را نمی پذیرد؛ بنابراین همین سر و صداها ادامه خواهد یافت .

حضرت آیت الله خامنه ای تاکید کردند: این مســـئله بحث دین و انقلاب نیست، بلکه هیچ ایرانی غیرتمند و با شعوری حاضر نیست با طرفی که می خواهد نقاط قوت کشور را از دست او درآورد، معامله کند.

ایشان در مثال دیگری در زمینه اهداف واقعی دشمن در بحث مذاکره افزودند: عمق راهبردی سیاســـی و امنیتی برای هر کشوری مساله ای حیاتی است، برای ما نیز عمق راهبردی در منطقه خیلی مهم است، آنها از این مساله ناراحتند و می‌خواهند بر سر عمق راهبردی بسیار خوب ایران با آنها معامله کنیم؛ آیا کسی می پذیرد؟

رهبر انقلاب تأکید کردند: براساس این واقعیات اصل مذاکره با امریکا حتی با کسی که آدم حسابی باشد غلط است و مذاکره با اینها که به هیچ چیز از جمله اخلاق و قانون و عرف بین المللی پایبند نیستند، مسخره است و مطلقاً معنا ندارد.

حضرت آیت الله خامنه ای افزودند: البته در عقلای ما کسی دنبال مذاکره نیست، مردم هم که دنبال مذاکره نیستند، فقط برخی گوشه کنار حرفی می زنند.

رهبر انقلاب با اشاره به نامه های رئیس جمهوری قبلی امریکا به ایشان افزودند: اوباما که ظاهرش خیلی اتو کشیده‌تر از اینها بود یک نامه فدایت شوم برای ما نوشت و بنده بعد از مدتی جوابی به او دادم، بلافاصله نامه دوم را نوشت، می خواستم جواب بدهم که فتنه ۸۸پیش آمد و او با فراموش کردن همه آن حرف ها و ابراز ارادت ها، با خوشـــحالی به حمایت و دفاع از فتنه و فتنه‌گرها شتافت.

رهبر انقلاب با اشـــاره به اینکـــه امریکا مجبور به عقب‌نشینی در مقابل مقاومت ملت ایران خواهد شد افزودند: بحث مقاومت، بحث برخورد نظامی نیست و اینکه برخی در روزنامه یا فضای مجازی مسئله جنگ را مطرح می کنند، حرف بیخود و غلطی است.

ایشـــان تأکید کردند: بنا نیست جنگی انجام بگیرد و انجام هم نخواهد گرفت، چرا که ما ابتدا به ساکن هیچگاه دنبال جنگ نیستیم و آنها هم می دانند که جنگ به صرفه‌شان نیست .

رهبر انقلاب خاطرنشـــان کردند: رویارویی کنونی، برخورد اراده هاست و چون ما اراده ای قویتر داریم و به خدا توکل می کنیم، انشاءالله آینده خوبی در انتظار ملت است.

ایشان تأکید کردند: جمهوری اسلامی ایران به فضل الهی، در پرتو ایستادگی، هوشیاری و اراده ملت و مدیریتها و تدابیر جدیدی که رئیس جمهور محترم اشاره کردند پیروز این میدان خواهد بود.

پیش از سخنان رهبر انقلاب اسلامی، آقای روحانی رئیس جمهوری گفت: سال ۹۷ســـال سختی برای مردم کشورمان به ویژه از لحاظ فشار بر معیشت و زندگی مردم و کاهش درآمدهای دولت بود.

رئیس جمهور به افتتاح طرح های بزرگ در سال‌های گذشـــته از جمله افتتاح ۱۵فاز پارس جنوبی اشاره کرد و گفت: در این مدت بزرگترین پالایشـــگاه میعانات گازی که در خاورمیانه بی‌نظیر است، افتتاح شد که موجب تولید دو برابری و خودکفایی در تولید بنزین شد.

آقای روحانی از افتتاح بزرگترین طرح های مربوط به ارتباطات، راه و راه آهن و همچنین اتصال چهار اســـتان به راه آهن سراسری خبر داد و با یادآوری بهبود تراز تجاری محصولات کشاورزی به بارش باران های بی سابقه اخیر اشاره کرد و گفت: علاوه بر افزایش خرید تضمینی گندم، افزایش تولید دانه های روغنی و خودکفایی در تولید گندم، در زمینه کشت گلخانه ای از ۸هزار و ۸۰۰هکتار به ۱۵هزار هکتار رسیده ایم و در آینده به ۲۰هزار هکتار خواهیم رسید.

آقای روحانی به افزایش ســـه تا پنج برابری پرداختی مستمری بگیران کمیته امداد و بهزیستی اشاره کرد و افزود: در زلزله کرمانشاه در مدت ۱۴ماه، سه و نیم میلیون متر مربع ساختمان سازی شده که این کاری بسیار بزرگ است.

رئیس جمهـــور با تاکید بر نیاز به وحدت و اتحاد در کشورگفت:کاری که ملت و مسئولان در ماجرای سیل انجام دادند بی نظیر بود و به وحدتی شبیه آنچه که در ماجرای سیل شاهد بودیم نیاز داریم چرا که آن اتحاد توانست یک تهدید را به یک فرصت بزرگ تبدیل کند .

آقای روحانی با بیان اینکه مردم در فشار هستند و باید به معیشت آنان توجه ویژه کرد، افزود:اگر بتوانیم در کالاهای وارداتی نظارت بیشتری کنیم می توانیم مشکلات مردم را در زمینه معیشت کمتر و بر تحریم غلبه کنیم. رئیس جمهور با بیان اینکه با متحد بودن می توانیم از معضلات عبور کنیم، معیار دوستی در درون نظام را اعتقاد و التزام به قانون اساسی برشمرد و افزود: اگر هر کسی به قانون اساسی پایبند باشد و همه ظرفیت های قانون اساسی بکار گرفته شود می توانیم از مشکلات عبور کنیم.

رئیس جمهور با اشاره به تصمیم آمریکا برای متوقف کردن صـــادرات نفت ایران و اخلال در صادرات غیرنفتی، و فشار روانی و تبلیغی، افزود: با ایثار و وحدت مردم و با سازماندهی، برنامه ریزی، مدیریت بهتر و هماهنگی بیشتر و تمرکز در اداره کشور می توانیم از این معضلات عبور کنیم .

رئیس جمهور با بیان اینکه اداره کشور بدون تغییر در ساختار بودجه و اقتصاد امکانپذیر نیست گفت: این کار تنها در اختیار دولت نیست، باید اختیارات متمرکز و درک مجلس و دولت از شرایط کشور و منطقه و جهان یکسان شود.

آقای روحانی با اشاره به اینکه می توانیم به جای درآمد نفتی درآمد غیرنفتی را جایگزین کنیم، گفت: آمریکایی ها با محاسبات اشـــتباه و غلط فکر می کردند ظرف چند ماه می‌توانند ملت بزرگ ایران را به زانو در آورند و تاریخ هایی را برای این موضوع تعیین کردند امامات ایران با استقامت، ایســـتادگی و مقاومت روزها و ساعات زرینی را در تاریخ جمهوری اسلامی ایران خلق کرد.

وی با بیان اینکه ملت، رهبری، دولت و مجلس موجب ناکامی دشمن شدند ادامه داد: امروز هم دشمن در پی زور و تزویر است، صبح ناوگانش را می فرستدو شب شماره تلفن می دهد. البته ما شماره تلفن های زیادی از آنها داریم و هر تاریخی که آنها در آن روز جنایتی علیه ملت ایران انجام داده‌اند شماره تلفن واقعی آنهاست.

رئیس جمهور ادامه داد: اختلاف ما و شـــما در ظلم و تجاوز نســـبت به ملتها و ملت ایران است، توبه کنید و برگردید، راه باز اســـت شاید مردم ایران از ظلم و جنایت تاریخی شما بگذرند.

آقای روحانی با بیان اینکه دنیا به بردباری ملت ایران پی برده است، افزود: بعد از تخلف امریکا از توافق هسته ای به دوستانمان و اتحادیه اروپا که هر دو از ما مهلت خواسته بودند تا به وظایفشان عمل کنند به اندازه کافی فرصت دادیم.

رئیس جمهور با بیان اینکه امروز باید از مسیر حقوقی استفاده کنیم و این را دولت و شورای عالی امنیت و نظام با رهنمود رهبری آغاز کرده، گفت: این مسیری است که اقدام و اعلام کردیم.

وی افزود: برخی به اشتباه می گویند که ۶۰روز مهلت دادیـــم تا ۶۰روز دیگر عمل کننـــد در حالی که ما از روز ۱۸اردیبهشت عمل کردیم و ۲تعهد را کنار گذاشتیم و ۲تعهد دیگر را نیز بعد از ۶۰روز کنار خواهیم گذاشت .

رئیس جمهور با تاکید بر اینکه با مشارکت مردم، مدارا با یکدیگر و مقاومت می توانیم به پیروزی برسیم، گفت:امروز در یک آزمایـــش بزرگ الهی قرار گرفته ایم و بی تردید با ایستادگی و مقاومت از این مرحله عبور خواهیم کرد.

محک

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

ابوالقاسم قاسم‌زاده

شکست دیگر برای وزیر خارجه ترامپ!

برای دومین بار طی یک هفته گذشته پمپئو وزیر خارجه ترامپ به‌خاطر تغییر ناگهانی برنامه سفر از پیش تعیین شده خود، خبرساز شد. چهارشنبه هفته گذشته در واپسین لحظات، پمپئو برنامه سفرش به برلین را لغو کرد و با عجله در نیمه‌های شب راهی عراق شد تا در بغداد با مسئولان این کشور درباره «تهدیدهای امنیتی» ایران و نگرانی آمریکا از آن، گفتگو کند. چند ســـاعتی برخی خبرگزاری‌ها اطلاع دادند که هواپیمای پمپئو از شناسایی رادارها محو شده است تا اینکه حضور او در بغداد و دیدار با مقام‌های دولت عراق در خبرها آمد. بعد هم هیچ توافق یا بیانیه مشترکی که نشان دهد دولتمردان عراقی با وزیر خارجه آمریکا در اجرای سیاست فشار حداکثری علیه ایران، همراه و همگام شده‌اند، انتشار پیدا نکرد. نخست‌وزیر و رئیس جمهور عراق رســـماً اعلام کردند که سیاست تحریمی ترامپ علیه ایران را قبول ندارنـــد و اجازه نمی‌دهند از خاک عراق برای حمله نظامی به ایران استفاده شود. پمپئو با دست‌های خالی و با عجله از بغداد برگشت، در حالی که اغلب رسانه‌های خبری و سیاسی داخل آمریکا بر شکست وزیر خارجه در این ســـفر انگشت گذاشتند و آن را بعد از کودتای شکست‌خورده در ونزوئلا که بولتن، مشاور امنیت ترامپ فرماندهی آن را به عهده داشت، شکست پمپئو وزیر خارجه نامیدند. این بار، پمپئو قرار بود به مسکو سفر کند و با پوتین رئیس جمهور و لاوروف وزیر خارجه روســـیه دیدار حضوری داشته باشد. در میانه راه وزیر خارجـــه آمریکا تصمیم گرفت به بلژیک برود تا از فرصت حضور وزرای خارجه کشورهای اروپایی (اتحادیه) در نشست خبرساز آنها در بروکسل استفاده کند با آنها عکس دستجمعی که نشان از همسویی اتحادیه اروپا با آمریکا درباره ایران باشد، بگیرد و بقول معروف نشان دهد که اروپا و آمریکا برای اجرای سیاســـت فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی ایران به اجماع رسیده‌اند!

این حرکت وزیر خارجه ترامپ هم با دیوار ســـرد استقبال در اتحادیه اروپا و از سوی مسئول سیاست خارجی اتحادیه مواجه شد. «موگرینی» به خبرنگاران گفت «در نخستین ساعات بامداد از سفر غیرمنتظره پمپئو به بروکسل مطلع شدم، برنامه نشست وزرای خارجه اتحادیه درباره یافتن راه حلی برای اجرای کامل توافق هســـته‌ای با ایران است و برنامه‌ها بسیار فشرده تنظیم شده‌اند. پمپئو در حالی که موفق نشـــد با مجموعه وزراء خارجه اروپا ملاقات و گفتگو داشته باشد، تلاش داشت تا با وزراء خارجه اتحادیه که برای تشکیل جلسه به بروکسل آمده بودند، عکس دستجمعی یادگاری بگیرد. این اقدام هم صورت نگرفت و بیشتر خبرساز شد. یکی از این وزرا به خبرنگار «وال استریت ژورنال» گفت: «پمپئو برای گرفتن عکس یادگاری به بروکســـل آمده بود تا نشان دهد و تبلیغ کند که اروپا علیه ایران در کنار آمریکا ایستاده است. ما مخالفت کردیم و برنامه کاری جلسات خودمان را پیش بردیم.»

این سفر، شکست دیگری برای وزیر خارجه ترامپ شد طوری که پمپئو در بازگشت از بروکسل گفت: «من به نشست وزراء آمدم تا در بروکسل به آنها بگویم، آمریکا به دنبال جنگ با ایران نیست و ما خواهان گفتگو با تهران هستیم!» یکی از روزنامه‌های صبح تهران در بررسی خبر سفر پمپئو به بروکسل نوشته است:

«استقبال سرد موگرینی از سفر پمپئو به بروکسل باعث شد تا تیم وزارت خارجـــه آمریکا پیش از فرود هواپیمای حامل وزیر خارجه آمریکا در بلژیک متوجه شوند که اروپایی‌ها این بار بر خلاف گذشته برای آنها فرش قرمز ویژه پهن نکرده‌اند. آنها ساعاتی پیش از برگزاری نشست مشترک وزرای خارجه کشورهای اروپایی، متوجه شدند که اروپایی‌ها تمایل چندانی به حضور وزیر خارجه آمریکا در نشست مشـــترک وزرا ندارند؛ بنابراین تلاش‌های آنها به برنامه‌ریزی برای دیدارهای دوجانبه معطوف شد. مایک پمپئو به نشست چهارجانبه موگرینی با وزرای خارجه کشـــورهای اروپایی عضو برجام یعنی آلمان، فرانسه و انگلیس نیز راه پیدا نکرد تا در نهایت سفرش به اروپا آنگونه که می‌خواست پیش نرود.

سفر دیروز مایک پمپئو به بروکسل با هدف یارگیری از کشورهای اروپایی برای اجرای تحریم‌های اقتصادی بی‌سابقه آمریکا علیه ایران انجام شد. کشـــورهای عضو اتحادیه اروپا اما برای یافتن راهکاری جهت عملیاتی‌کردن سریع‌تر ســـازوکار مالی اروپا برای تجارت با ایران موسوم به «اینستکس» و بحث بر سر اجرای تعهدات کامل اروپا در چارچوب توافق هســـته‌ای با ایران به رغم تحریم‌های آمریکا در بروکسل گرد هم آمده بودند. به نظر می‌رسد برای اروپا که طی یک سال گذشـــته بارها خواستار بازگشت آمریکا به برجام بوده، اکنون دیگر سخنان وزیر خارجه این کشور درباره توافق هسته‌ای با ایران شنیدنی نباشد. موگرینی دیروز در نخستین نشست وزرای خارجه کشورهای اروپایی عضو برجام تأکید کرد که توافق هسته‌ای با ایران را «ستون اصلی امنیت اروپا» می‌داند و تلاش‌های اتحادیه اروپا برای نجات برجام ادامه خواهد داشت. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا همچنین به حمایت کامل این سازمان از توافق هسته‌ای اشاره کرد و از ایران خواســـت همچنان به تعهداتش در چارچوب برجام متعهد بماند.

هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان نیز پس از نشســـت مشترک برجام گفت که در این نشست وزرای خارجه بار دیگر تأکید کرده‌اند که ادامه توافق هسته‌ای با ایران برای امنیت اروپا حیاتی است. او به ایران اطمینان داد که کشورهای اروپایی به اجرایی‌شدن کامل توافق متعهد هستند و در این زمینه تلاش خواهند کرد.»

وزیر خارجه آمریکا به مسکو رفته و قرار است با وزیر خارجه و رئیس جمهور روسیه ملاقات داشته باشد.

«لاوروف» قبل از ورود پمپئو به مســـکو به خبرنگاران گفت: «تحریم نفتی آمریکا مغایر با مصوبه شورای امنیت سازمان ملل درباره برجام اســـت.» وزیر خارجه روسیه به شدت سیاست‌های تحریم و مقابله ترامپ با ایران را رد و محکوم کرد.

ترامپ در اجرای طرح فشـــار حداکثری علیـــه ایران، انزوای جمهوری اســـلامی ایران در صحنه بین‌المللی، به‌خصوص از نگاه اتحادیه اروپا را دنبال می‌کرد. اما تاکنون جواب مناسب نگرفته است و به‌نظر می‌رســـد ترامپ در اجرای سیاست تحریم و مقابله با ایران منزوی شده است و اغلب کشورها سیاست او را برای صلح و امنیت بین‌المللی خطرناک می‌دانند.

در ایران بخصوص در افکار عمومی، نگاه به بررســـی و اعلام مواضع از سوی روسیه و چین درباره اقدام ترامپ، حساسیت بیشتری پیدا کرده اســـت. بسیاری معتقدند که دو قدرت سیاسی، اقتصادی بین‌المللی در مسکو و پکن می‌توانند سیاست قوی برای بازدارندگی ترامپ از افزایش بحران در خاورمیانه و خلیج‌فارس داشته باشند.

جامعه ملل نیز از پکن و مســـکو انتظار دارند مانع ترامپ برای آغاز جنگی دیگر در خلیج‌فارس، قلب انرژی جهان شوند.

خرازی: چندجانبه گرایی با اقدام‌های آمریکا در معرض نابودی است

رئیس شورای راهبردی روابط خارجی با بیان اینکه چندجانبه‌گرایی با اقدام‌های آمریکا در معرض نابودی است، [illegible]

[illegible] خارج از شورای امنیت، دست به دخالت نظامی در [illegible] می‌زنند تا منافع خود را تامین کنند.

[illegible] ادامه داد: برای شـــکل‌گیری چند [illegible] نوین اولا عدم همراهی با قدرت‌هایی [illegible] به ضوابط بین‌المللی در صدد تحمیل [illegible] خود بر دیگران هستند و ثانیا رایزنی [illegible] اندیشـــمندان، محققان و تحلیلگران [illegible] همچنین تعامـــل اتاق‌های فکر در [illegible] شـــمال و جنوب و مناطق جغرافیایی [illegible] رســـیدن به طرحی عادلانه ضروری [illegible]

[illegible] شـــورای راهبردی روابط خارجی در [illegible] داشت: در گزارش مجمع، به رقابت بین [illegible] عربستان در سوریه اشاره شده است که نیاز [illegible] اصلاحی زیر دارد؛ جمهوری اسلامی [illegible] رقابت با عربستان یا کشور دیگری [illegible] ـــت. واقعیت آن است که گروه‌های [illegible] در صدد سرنگونی دولت‌های سوریه و [illegible] که ایران به دعوت آن دولت‌ها و برای [illegible] تروریسم و حفظ ثبات و تمامیت ارضی این [illegible] کمک آن‌ها شتافت. درحالی‌که عربستان [illegible] گروه‌های تروریستی در صدد سرنگونی [illegible] بوده است. بنابراین مسئله، رقابت بین [illegible] عربستان نیست، مساله حمایت عربستان از [illegible] مقابله ایران با تروریسم است.

[illegible] افزود: فراتر آن که، وقتی آمریکا نام سپاه [illegible] را که نقش تعیین کننده‌ای در مقابله با گروه‌های تروریستی از جمله داعش و جبهه‌النصره در منطقه داشـــته اســـت، در فهرست گروه‌های تروریســـتی خود قرار می‌دهد، به معنای آن است که آمریکا و حکومت‌های وابســـته به آن نه تنها از گروه‌های تروریستی برای اهداف خود استفاده می‌کنند، بلکه نیرویی را که در شکست آن گروه‌ها نقش اصلی داشته است، تروریست می‌خوانند.

خرازی ادامه داد: در گزارش مجمع همچنین به توافق هسته ای بین ایران و گروه ۱+۵ و به چالش کشیده شدن آن اشاره شده است، لیکن مناسب بود پیمان‌شـــکنی دولت آمریکا در نقض این توافق و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت با خروج یکجانبه از آن و اعمال تحریم‌های اقتصادی اولیه و ثانویه علیه ایران و سایر کشورها هم خاطر نشان می‌شد.

خرازی در پایان بر این نکته تاکید کرد که مقابله موثر و کارآمد با معضل پیچیده تروریسم و افراط گرایی مستلزم عزم و اراده جدی جامعه بین‌المللی، همکاری جمعی دولت‌ها و قطع حمایت‌های مالی و ایدئولوژیک از گروه‌های تروریستی است.

خرازی: تصمیم ایران برخلاف توافق هسته ای نیست

رئیس شورای راهبردی روابط خارجی ایران همچنین در گفتگو با روزنامه فرانســـوی لوموند، تصمیم تهران را برخلاف توافق هسته ای ندانست و از اتحادیه اروپا به عنوان طرف اصلی این توافق بین المللی خواست از منافع خود در برابر آمریکا دفاع کند.

دکتر روحانی: ایران با عظمت‌تر از آن است که کسی آن را تهدید کند

بقیه از صفحه اول

که مبنای دولت این است که همه عزیزان از اقوام و مذاهب مختلف عزت و کرامت اسلامی و جایگاه اجتماعی‌شـــان محفوظ بماند و با روحیه برادری در اداره امور کشور حضور و مشارکت فعال داشته باشند و این موضوع تصمیم این دولت و نظام است.

رئیس جمهوری با اشاره به این که در ۵ – ۶ سال گذشته و در دولت یازدهم و دوازدهم حضور برادران اهل ســـنت در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی به طور قابل توجهی افزایش یافته اســـت، گفت: نماد این موضوع حضور دو نفر از عزیزان اهل سنت به عنوان سفیر ایران است و دولت و نظام شما را مرزداران صدیق کشورمان می‌دانند.

روحانی ادامه داد: در استان‌های مرزی اهل ســـنت از آغاز پیروزی انقلاب تا کنون همیشـــه مرزداران باوفای نظام اسلامی ایران بودند و از این به بعد هم خواهند بود.

وی با اشـــاره به سخنان امام جمعه اهل ســـنت آق‌قلا در باره خدمات دولت در ســـیل اخیر در این منطقه، گفت: دولت برای ارائه



خدمات در زمینه حوادثی همچون ســـیل و زلزله هیچ تفاوتی قائل نمی‌شود. برای ارائه خدمات دولت تفاوتی بین شـــیعه و سنی برای ما وجود ندارد چه در آق‌قلا، چه در خوزستان، چه در لرستان و چه در جاهای دیگر فرقی نمی‌کند.

رئیس جمهـــوری در ادامه با اشاره به این که امروز در استان‌های مرزی کشور خدمات بسیار خوبی انجام می‌شود، گفت: در هفته‌های گذشته طرح‌های عظیم آب و خاک را در استان‌های مرزی غرب کشور اجرا کردیم که یک طرح بســـیار بزرگ و گسترده است. هفته های آینده هم طرح بزرگ دیگری را اجرا خواهیم کرد.

روحانی تصریح کرد: آبادانی ایران، خدمت به مردم، حس برادری و اســـتفاده از همه اعم از شیعه و سنی برای اداره کشور اراده ماست و این نشانه رعایت حقوق شهروندی مردم ایران است.روحانی با تأکید بر این که امروز شاهد تهدیدهای متنوع از سوی دشمنان هستیم، گفت: ایران و ملت ایران بزرگ‌تر و با عظمت‌تر از آن است که کسی بتواند آن را تهدید کند. ان شاءالله با عزت و سربلندی و شکست دشمنان از این مرحله سخت عبور خواهیم کرد.

نیایش

شرح دعای روز نهم ماه مبارک رمضان



آیت الله سید روح الله خاتمی(ره)

اللهمّ اجْعَلْ لی فیهِ نصیباً مِن رَحْمَتِکَ الواسِعَةِ واهْدِنی فیهِ لِبراهینِکَ السّاطِعَةِ وخُذْ بناصیتی الی مَرْضاتِکَ الجامِعَةِ بِمَحَبّتِکَ یا أمَلَ المُشْتاقین.

در این دعا، خواسته اول این است که: «خدایا! از رحمت واسعه خودت مرا نصیب وافری عطا بفرما. البته رحمت خدا واسعه است و این واسعه بودن، قید توضیحی است نه قید تقییدی. یعنی خدا رحمتش گسترده و فراگیر است».

***

رحمت خاصه و عامه پروردگار

رحمت خدا نسبت به همه موجودات و مخلوقات عالم فراگیر است. اصلاً نفس وجود آنها هم رحمت خداســـت. بر مبنای این اصل است که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام دردعای کمیل می‌فرماید:

«اللهم انی اسئلک برحمتک التی وسعت کل شی.»

(درخواست و سئوال می‌کنم از تو به آن رحمت تو که همه جهان را – همه عالم هستی را – فرا گرفته است).

به درســـتی که رحمت خدا همه عالم هســـتی را فرا گرفته است و همه موجودات الهی مشمول رحمت الهی هستند. انسان اگر مؤمن باشد، هم در دنیا و هم آخرت، رحمت خدا شامل حالش می‌شود، ولی اگر کافر و مشرک باشد، در دنیا رحمت خدا شامل حالش هست ولی در آخرت خیر. رحمان و رحیم دو اسم حضرت پروردگار هستند؛ خدا یک رحمت عامه دارد و یک رحمت خاصه. رحمت عامه حقتعالی فراگیر و شامل رحمت خاصه نیز هست.

رحمت عامه رحمتی اســـت که خداوند به همه موجودات دارد، دائماً دارد به همه موجودات افاضه فیض می‌کند. وجودشـــان رحمت خداســـت، هرچه از وجود به آنها افاضه می‌کند رحمت خداســـت؛ در این رحمت همه شریکند، مؤمن و کافر و مشرک همه شریکند، ولی از آنجایی که انسان را خدا به مصلحت خودش فاعل مختار قرار داده اســـت اگـــر تکلیف الهی را انجام بدهد به سعادت آخرت می‌رســـد و اگر انجام ندهد سعادت آخرت نصیبش نمی‌شود.

لذا رحمت در آخرت از کافر، منقطع است. چرا؟ برای اینکه خودش، خود را از گستره استحقاق رحمت بیرون بوده است. خداوند خود فرموده است که ثواب آخرت فقط برای کسی است که ایمان به خدا داشته باشد؛ او که به اختیار خودش ایمان نیاورده است، پس سعادت آخرت نصیبش نمی‌شود بلکه شقاوت شامل حالش خواهد شد. از این جهت است که در این دعا می‌خوانیم: خدایا! از آن رحمت واسعه‌ای که داری، برای ما نصیبی وافر قرار بده؛ یعنی هم در دنیا و هم در آخرت مشمول رحمت فراوان خودت قرار بده. در ادامه چنین می‌فرماید: «واهدنی فیه لبراهینک الساطعه»

درخواست هدایت

«براهین جمع برهان است. برهان به معنای دلیل و آیت و نشان است، انسان باید با دلیل و حجت و آیات بیناتی که در زمین و آسمان است، و کتاب و سنت و ادله و براهینی که بر وجود خدا و بر همه صفات کمالیه خدا هست، معرفت به خدا پیدا بکند. مقصود این دعا چنین است: خدایا! هدایت کن مرا تا بواسطه مشاهده براهین و ادله تو بیشتر به تو معرفت پیدا بکنم. و سپس چنین می‌افزاید و درخواست می‌کند: «و خذ بناصیتی الی مرضاتک الجامعه».

منظور از ناصیه چیست؟

«ناصیه» به معنای موی پیشانی است. پیشترها معمول این بوده کسی را که می‌خواستند خوب مطیع و تسلیمش کنند که دنبال آدم بیاید، موی پیشانیش را می‌گرفتند. همان طوری که موی پیشـــانی اسب را که می‌گرفتند و می‌کشیدند، این اسب تسلیم می‌شد. انسانی را که می‌خواهی به جایی ببری، موی پیشانیش را که بگیری و بکشی، این دیگر تحت اختیار و تسلیم تو است. «موی پیشانی به دست کسی بودن» کنایه است از اینکه بر او تسلط کامل دارد و اختیاردار اوست. در دعای کمیل می‌خوانیم:«یامن بیده ناصیتی یا علیما بضری و مسکنتی»

«ای کسی که ناصیه من در دست توست، من دیگر هیچ اختیاری ندارم، هیچ کاری نمی‌توانم بکنم، تسلیم تو هستم».

بقیه در صفحه ۱۴

یادداشت

آن روزها...

سید مسعود رضوی

در روزهای اخیر دانش آموزان التهاباتی شادی گونه را پشت‌سر گذاشتند که در فضای مَجازی موجب واکنش‌هایی شد و در بساط اداری و نزد مدیران و نمایندگان هم غیظ و غضبی برجا نهاد. ما نیز در یادداشتی که روزهای اخیر به چاپ رسید به این موضوع پرداختیم و چندکلمه‌ای به اجمال و تفصیل، و به تلویح و تصریح سخن گفتیم.

البته درباب علل و عوامل احتمالی و اســـباب و دلایل آن، و بازتابهایش در جهان واقعی و فضای مَجازی بسیار سخن برجاست و بسَیار پرسش و ابهام و معضل و بیماری... به عبارت دیگر نظام آموزشـــی بیمار ما باید از هر جهت دگرگون شود و توالی ناکارآمدی و بیماریهای صعب‌العلاج و دیرپا را باید درمان کرد و علف‌های هرز را از گوشه و کنارش، و از برون و درونش باید زدود.

در همین واقعه درنگی داشتیم که از قضا دانشگاه تهران هم دست‌خوش ناآرامی شده و به بهانه یا بر سر موضوع پوشش که سالها پیش باید حل و فصل می‌شـــد و راهکار و مسیر همواری برایش جسته می‌شد، دوباره و چندین‌باره التهابی درگرفت تا نیروهای خودسر و فاقد امرو تعریف مشخص، وارد حریمی شوند که نسل آینده و نیکترین و بهترین فرزندان میهن را قرار است تربیت کند و به جامعه تحویل دهد.

مرحوم طه حسین، نویسنده و مورّخ مصری که از دوچشم نابینا اما صاحب قریحه و ذهنی نورانی بود کتابی درباره خاطرات حیات، ازجمله ایام کودکی و جوانی نوشته‌است. او در جایی می‌گوید: «هیچ چیز تا ابد تاریک و پنهان نخواهد ماند، اما غالباً مسایل دشوار و یا ناهنجار را ما در گوشه‌ای تاریک نگاه می‌داریم تا در زندان ظلمت فراموش شود، غافل از آنکه وجود دارد و انکارش بی‌فایده است. روزی به اجبار یا به تصادف نوری بر آن خواهد تابید و آنگاه دیگران هم آن را خواهند دید...»

ندیدنِ حقیقت، دروغ نیست، اما انکار و اصرار بر انکار چیزی که وجود دارد، قطعاً کذب و دروغگویی اســـت. وقتی درباره چیزیَ سخن می‌گویید، حقیقتی مدّ نظر اســـت و دامنه شناخت آدمیان گســـترش می‌یابد. پس اگر می‌خواهید ببینید و بفهمید، بهتر است به سوی آنچه وجود دارد نوری بیفکنید ولو آنکه خوشایندتان نیست و دوستش نمی‌دارید. اینگونه، منکری دروغزن به صدّیقی راستگو بدل خواهد شد...

روشن است که در مسیر دشوار تاریخ معاصر ما، اختلاف نظر، هم لازم و هم امری طبیعی در فرایندهای فرهنگی و مسایل مرتبط با آن بوده است. همواره درصدی از تغایر و تفاوتها هم باقی خواهد ماند. اما تجارب و آزمون و خطاها هم هست و این تجربه‌ها مثلاً به ما می‌آموزد که زد و بند و دار و بست و سرکوب و سرزنش در تعلیمات معنوی و ترویج فضایل و تقیّدات دینی نتیجه مناسبی ندارد. حتی به اسّ و اساس ایمان و باورها لطمه می‌زند.

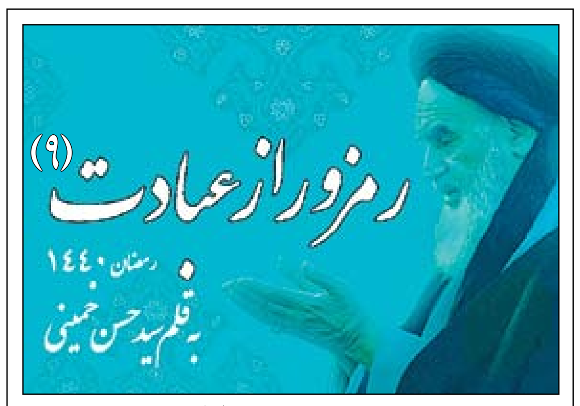
اگر باید آموزشی داده شود، داده شود و اگر به فرزندان نوباوه یا نوجوان یا اکثریت جوانان بایست چیزهایی تعلیم یا حتی امر شود تا منکرات را رها کنند و به حسنات اخلاقی و فضایل، و ارزش‌های دینی و فرایض بپردازند، باید به بهترین رفتار، و یافتن بهترین گفتار با روشی بهنجار و شیوهای کم هزینه و پایدار این کار را به انجام رســـاند. هیچ طریق و راهی جز اقناع ذهنی و روحی نسل جوان و اثبات حقایق به کودک و نوجوان و در یک کلام: جلب رضایت ایشان، اثرگذار نبوده، نیست و نخواهد بود.

این نکات را ما با پوســـت و گوشت و خونمان در طی سنوات گذشته و دهه‌های دشوار آموخته و به تجربه‌های مکرر آزموده‌ایم. و همه می‌دانیم که: «مَن جرّب المجرّب حلت به النّدامه...» اما با وجود بداهت و سادگی این حقایق، باز هم میشنویم که با برخیَ جوانان تندی می‌شود و از سوی کسانی که مرکز و لباس و ماهیت دقیقا روشنی هم ندارند، به نام لباس‌شخصی‌ها، کارها و برخوردها و آزردگی‌ها ایجاد می‌شود.

پرسش شخصی نگارنده این است که چه نهادها و کسانی در کشور عزیز ما نمی‌خواهند قرار و اعتباری برقرار شـــود و نسل جوان با شریعتی معتدل و حقیتی مقتدر و ایمان و عرفانی متســـاهل آشنا شود و از فیض آن بهره گیرد؟ چگونه تجربه‌های زیست ناهنجار و زشت و سخت گیرانه دولت فلان به اسم داعش در مرزهای غربی و دولت بهمان به نام طالبان در مرزهای شرقی و نفرتی که به بار آوردند را ندیدیم و تجربه‌ای نیندوختیم؟ نفرتی جهانی که مسلمانان جهان بیش از دیگران از آن زخم خوردند و بهای گزاف پرداختند!

چگونه قادریم ازین مرحله عبور کنیم و قرض خود را درباب وعده‌هایی که به نام عدالت و جامعه اسلامی و مساوات و مواسات و رحمت و تمدن و... به چندین نسل داده‌ایم، ادا کنیم؟ اگر درباب فرهنگ و تعلیم و تربیت، دیدگاه‌های متغایر و متنوعی وجود داشته و دارد و به یک معنا در هیچ‌یک از موضوعات و مسائلی که درگیر و دارش گرفتاریم، همگونی و وحدت نظری وجود ندارد، مسئولش کیست؟

بقیه در صفحه ۱۴



مراتب عبادت (۷)

مرتبه چهارم: تصفیه عبادت از ترس عقاب

پس از آنکه در بخش‌های قبل، به سه مرتبه اول عبادت، اشاره کردیم و گفتیم که مطابق فرمایش امام رضا(ع) که می‌فرماید: «اوّلُ عِبادَةِ اللهِ مَعْرِفَتُهُ»[1] شناخت، باعث پیدایش مراتب عبادت می شود، در این قسمت به مرتبه چهارم از منظر امام خمینی(ره) اشاره می‌کنیم. ایشان در آداب الصلوة، این مرتبه را چنین بر می‌شمارند:

«مرتبه چهارم، آن است که عمل را تصفیه کند از خوف [و ترس] عقاب و عذابها [ی] جسمانی موعود [که خدا آنها را وعید داده است] و در مقابل [عبادتی که از این ترس، تصفیه شده است]، عبادت عبید [و بردگان] است؛ چنانچه در روایات [آمده] است. و این عبادت [که عبادت بردگان است] نیز در نزد اصحاب قلوب، قیمتی ندارد و از نطاق [و چارچوب و محدوده] عبودیّت «الله»، خارج است. و در نظر اهل معرفت، فرق [نمی]کند که انسان عملی را [محقق] بکند، از خوف [و ترس] حدود و تعزیرات [و مجازاتهایی که] در دنیا [متوجه انسان می‌شود] یا [اینکه آن کار را از ترس و] خوف عقاب و عذاب اخروی [انجام دهد و] یا برای رسیدن به زنهای دنیائی [و] یا برای رسیدن به زنهای بهشتی [آن کار را واقع کند، و این نیّت‌ها با هم فرقی ندارد] در این که هیچ یک [از آنها] برای خدا نیست.»[2]

حضرت امام سپس به این نکته اشاره می‌کنند که اگر کسی به خاطر چنین اموری، عبادتی را انجام دهد، البته عبادتش از نظر فقهی باطل نیست ولی این عبادت در نزد اهل معرفت بی‌ارزش است.[3]

در توضیح این مطلب در بخش‌های نخستین از این نوشتار هم اشاره کردیم که «صحّت عبادت» از نظر گاه فقهی، به معنای «اسقاط تکلیف و عدم وجوب اعاده یا قضا» است. یعنی اگر عملی که آدمی انجام می دهد، به گونه‌ای باشد که شارع، از انسان نخواهد که آن را مجدداً انجام دهد، نظام فقهی، آن عمل را صحیح می داند، ولی در نگاه اهل معرفت، عبادت صحیح آن عملی است که باعث عروج روح و تعالی نفس می‌شود و در یک کلام انسان را «بهتر» می‌کند.

به همین جهت است که آدمی هرگز نباید در بند تکالیف فقهی بماند و همواره باید توجه داشته باشد که دستورات فقهی، میزان حداقلی از تکالیف است و به تعبیری این تکالیف، یک قانون عام است که برای «عموم جامعه» صادر شده است و بالاتر از آن، دستورات اخلاقی است که «دین» به عنوان راه تعالی، پیش روی انسان‌ها نهاده است.

به عنوان مثال، اگر کسی در جان خود، «حسد» می ورزد، در نظام فقهی، تا وقتی که با زبان و یا کردار خود آن را آشکار نکرده است، عقاب نخواهد شد. ولی آدمی باید سعی کند با پیشه کردن دستورات اخلاقی، این رذیله را از جان خود پاک کند و الاّ مسیر سعادت را به طور کامل نپیموده است.

و همین نکته است که در زبان روایت‌های ما، حدّ فاصل بین عبادت بندگان و تاجران با عبادت آزادگان، معرفی شده است (چنانکه در بخش قبل به برخی از این روایات اشاره کردیم) در همین‌باره مناسب است به این کلام امیر المومنین اشاره کنیم که می‌فرماید: «هر کس شرائط عبودیت را به جای آورد [که مهمترین آن خالص کردن نیّت است] سزاوار آزادی است.»[4]

البته در اینجا لازم است به نکته ای اشاره کنیم و آن تفاوت بین «ترس از خدا» و «ترس از عذاب‌های جسمانی» است. «ترس از خدا» که در تعابیر دینی ما بیشتر با عنوان، «خشیّت» از آن یاد می‌شود، «ترس همراه با تعظیم» است و اختصاص به کسانی دارد که از خدای سبحان شناخت دارند چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»[5] (از بندگان خدا تنها داناینانند که از او می ترسند) و لذاً هر چه شناخت بیشتر شود تعظیم بیشتر می‌شود و در نتیجه، خشیت فزونی می گیرد. این واژه در قرآن بسیار مورد اشاره است چنانکه در جایی اصل نزول قرآن را برای دارندگان این قسمت می داند:

«إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى»[6] (جز اینکه برای هر که می‌ترسد پندی باشد)

به همین جهت می توان گفت «خشیت»، آن نوع ترسی است که آدمی در اثر مواجهه با «عظمت لا یتناهی» در خویش می‌یابد، و بیشتر ناشی از آن است که آدمی خویش را در مقابل آن بزرگ، هرچه کوچکتر می یابد، ولی «خوف» بیشتر از جهل است و به جهت فرار از مصیبتی است که ممکن است گریبان آدمی را بگیرد.

به عبارت دیگر «خشیت»، ناشی از تحیّر است و لازمه آن در مراتب بالاتر، «ندیدن خود» و «گم‌شدن در عظمت معبود» است، در حالیکه آنچه در خوف و ترس وجود دارد، تماماً «دیدن خود» و تلاش برای رهایی «خود» از رنج و عذاب است، پس در خشیت، «نفس» گم می‌شود و در خوف، «نفس» به صورت مستقل باقی می ماند و محور تصمیم‌گیری است و باز از زاویه دیگر می‌توان گفت «ترس از خدا» در نگاه عالمان راستین، «ترس از دورشدن از خدا» است. و چنین است که عاشق از هجران معشوق بیش از هر چیز دیگر در عالم می‌ترسد. دقیقاً به همین جهت است که در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که حضرت از تورات نقل می‌کند که خدا به بندگان می گوید:

«ای فرزند آدم، خود را برای عبادت من فارغ کن، تا قلب تو را از ترس خود پر کنم»[7]

درباره ترس از خدای سبحان در نوشتار بعد بیشتر سخن خواهیم گفت.

پی‌نویس:

۱ـ عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۱۵۰.
۲ـ آداب الصلوة، ص۲۰۴.
۳ـ همان.
۴ـ غرر الحکم/۸۵۲۹.
۵ـ فاطر/۲۸
۶ـ طه/۳
۷ـ میزان الحکمه، ج۷، ص۳۴۱۲.

نشست نقد و بررسی کتاب «له و علیه ویرایش»



نشست نقد و بررسی کتاب «له و علیه ویرایش» اثر سایه اقتصادی‌نیا، که طی روزهای گذشته از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده است، در خانه گفتمان شهر برگزار می‌شود.

در این برنامه، احمد سمیعی گیلانی، علی صلح‌جو، سیروس علی‌نژاد، هومن عباسپور و سایه اقتصادی‌نیا حضور می‌یابند و به ایراد سخن خواهند پرداخت.این نشست، پنجشنبه ۲۶اردیبهشت، ساعت ۱۶ در خانه گفتمان شهر (خانه وارطان) به نشانی میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، شماره ۵۱۴ برپا می‌شود.

آغاز ثبت‌نام سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی خوارزمی

ثبت نام و ارائه طرح در سی و سومین جشنواره بین‌المللی خوارزمی آغاز شد و تا پایان شهریور ماه امسال ادامه دارد.

به گزارش ایسنا، سی و سومین جشنواره بین‌المللی خوارزمی با هدف ترویج فرهنگ کارآفرینی دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نتایج تحقیقات، ارج نهادن به مقام والای پژوهشگران و نوآوران و فناوران کشور و فراهم کردن بستر مناسب برای همکاری‌های علمی در سطح جهان در سال جاری برگزار می‌شود.

طرح‌های ارسالی در ۱۷گروه تخصصی فناوری‌های شیمیایی، مکانیک، برق و کامپیوتر، هنر، معماری و شهرسازی، کشاورزی و منابع طبیعی، علوم پایه، عمران، مهندسی صنایع و مدیریت فناوری، مواد، متالورژی و انرژی‌های‌نو، زیست فناوری و علوم پایه پزشکی، محیط زیست، فناوری‌نانو، هوافضا، مهندسی نرم‌افزار و فناوری اطلاعات، مکاترونیک و صنایع دفاعی پذیرش خواهد شد. این طرح‌ها در محور پژوهشی و فناوری شامل پژوهش‌های بنیادی، پژوهش‌های کاربردی، طرح‌های توسعه‌ای، ابتکار و نوآوری مورد داوری قرار خواهند گرفت.

متقاضیان می‌توانند طرح‌های خود را از طریق پایگاه اطلاع‌رسانی جشنواره بین‌المللی خوارزمی به نشانی www.khwarizmi.ir و با مراجعه به قسمت سامانه جامع جشنواره بین‌المللی خوارزمی ارسال کنند.

جهانگیری: صرفه جویی دستگاه‌های اجرایی، منابع را به سوی توسعه کشور می برد

معاون اول رئیس جمهوری گفت: با تلاش‌های انجام شده در سال‌های اخیر، میزان وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی تا حد زیادی کاهش یافت، اگر زمانی بودجه دولت ۸۰ تا ۹۰ درصد به نفت وابسته بود، این وابستگی امروز به ۳۰ درصد رسیده است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی معاون اول رئیس جمهوری، اسحاق جهانگیری در جلسه شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری (عتف) که به ریاست وی برگزار شد، افزود: اگر در بخش هزینه‌ها در دستگاه‌های اجرایی صرفه جویی شود، منابع بیشتری می تواند در قالب بودجه در مسیر توسعه کشور مورد استفاده قرار گیرد.

وی در بخش دیگری از سخنان خود بر اهمیت نظام یکپارچه و هماهنگ در حوزه پژوهش و فناوری کشور تاکید کرد و اظهار داشت: همه ساله کارهای پژوهشی و تحقیقاتی مهمی در دستگاه‌های مختلف اجرایی انجام می شود، اما به دلیل فقدان نظام هماهنگ برنامه‌ریزی و ارزیابی عملکرد پژوهش و فناوری، آثار و برونداد این پژوهش‌ها در شاخص‌های اصلی اقتصاد کشور آن طور که مورد انتظار است به چشم نمی خورد.

جهانگیری یادآور شد:حتی گاهی ممکن است در برخی موضوعات ده‌ها پژوهش در دستگاه‌های مختلف انجام شده باشد، اما به دلیل نبود نظام یکپارچه در بخش تحقیق و پژوهش، این پژوهش‌ها نتوانسته اند کارایی لازم را در مسیر تسریع در روند توسعه کشور داشته باشند.

جهانگیری همچنین از دبیرخانه شورای عالی عتف برای تدوین پیشنهاد ایجاد نظام هماهنگ برنامه‌ریزی، بودجه ریزی و ارزیابی عملکرد پژوهشی و فناوری کشور قدردانی کرد و افزود: اصل این پیشنهاد خوب است، اما با توجه به نظرات اعضای جلسه لازم است باردیگر در جلسه کمیسیون دائمی شورا مورد بررسی قرار گیرد تا هم مطابقت بیشتری با برنامه ششم توسعه و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی پیدا کند و هم نظرات همه دستگاه‌های اجرایی ذیربط در آن لحاظ شود و سپس در جلسات آینده شورای عالی عتف برای تصویب نهایی ارائه شود.

معاون اول رئیس جمهوری ادامه داد: در این بازنگری و بررسی مجدد باید قانونمند بودن این پیشنهاد هم مدنظر قرار گیرد تا اجرای برنامه‌های این نظام یکپارچه در تعارض با وظایف و برنامه‌های قانونی دستگاه‌های اجرایی نباشد، بلکه زمینه را برای ارتقاء و بهبود برنامه‌های پژوهشی دستگاه‌ها مهیا سازد.



جهانگیری با بیان این که امروز پس از اجرای شش برنامه توسعه در کشور، هنوز در بخش پژوهش در ابتدای مسیر قرار داریم، خاطرنشان کرد: باید تلاش کنیم بودجه مورد نیاز بخش پژوهش تخصیص پیدا کند و با جدیت هرچه بیشتر فعالیت‌های حوزه پژوهش و فناوری را ارتقاء بخشیم تا زمینه توسعه کشور بیش از پیش فراهم شود. وی با تاکید بر این که توجه به امر پژوهش و تحقیق باید جایگاه بیشتری در بخش خصوصی پیدا کند، اظهار داشت: لازمه توسعه این است که همه واحدهای تولیدی و بخش خصوصی، ارتقای دانش و توانمندی علمی خود را افزایش دهند و به این موضوع بیش از گذشته توجه داشته باشند.

در این جلسه که وزیر علوم، رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، رئیس دانشگاه تهران، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی و معاونان و نمایندگان پژوهشی دستگاه‌های اجرایی ذیربط حضور داشتند، دبیرکل شورای عالی عتف ضمن برشمردن ضرورت‌های ایجاد نظام هماهنگ برنامه ریزی و ارزیابی عملکرد، گزارشی از پیشنهاد ایجاد نظام هماهنگ برنامه ریزی، بودجه‌ریزی و ارزیابی عملکرد پژوهش و فناوری کشور ارائه و الزامات اجرایی این پیشنهاد را هم مطرح کرد.

وی همچنین در زمینه مراحل مختلف اجرای پیشنهاد ایجاد نظام هماهنگ برنامه ریزی، بودجه ریزی و ارزیابی عملکرد پژوهش و فناوری و برنامه زمانبندی آن به ارائه توضیحاتی پرداخت و پس از بحث و تبادل نظر و ارائه نظرات اعضاء جلسه، مقرر شد این پیشنهاد در جلسه کمیسیون دائمی شورای عالی عتف مورد بررسی مجدد قرار گیرد و پس از دریافت و اعمال نظارت دستگاه‌های ذیربط، در جلسه آتی مطرح و تصویب نهایی شود.

نمایش تمدن ایران و ۲۱ کشور دیگر در چین

«سنگ پی بنای داریوش هخامنشی» و ۱۴ اثر تاریخی دیگر از ایران، در کنار ۴۳۵ اثر تاریخی از کشورهای آسیایی در چین رونمایی شدند تا شکوه تمدن آسیا را به نمایش بگذارند.

به گزارش ایسنا، نمایشگاه «شکوه تمدن آسیایی» دوشنبه ۲۳ اردیبهشت در سالن اصلی موزه ملی چین در پکن و با حضور وزیر فرهنگ و گردشگری چین، سفرای کشورها، مقامات سیاسی فرهنگی و محمد کشاورززاده - سفیر ایران در چین- گشایش یافت.

جبرییل نوکنده رئیس کل موزه ملی ایران در آئین افتتاح این نمایشگاه به معرفی لوح یادبود «پی بنای کاخ آپادانای شوش» از داریوش اول پرداخت و در ادامه از ۲۲ ایالت تحت قلمرو هخامنشی نام برد و توضیحاتی پیرامون اولین امپراطوری جهان باستان داد.

وی با نمایش نقشه‌ای، این قلمرو را از گوشه چین تا یونان معرفی کرد و در ادامه ۲۲ ایالت تحت فرمانروایی داریوش با ۲۲ کشور شرکت کننده در این نمایشگاه را تقارن جالبی خواند.

او در ادامه چینی‌های آبی - سفید بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی را که مهمور به مهر شاه عباس هستند را شاهدی مستدل بر روابط گسترده تجاری فرهنگی ایران و چین معرفی کرد.



به گزارش روابط عمومی موزه ملی ایران، در زمان آغاز آئین گشایش این نمایشگاه، بعد از صحبت‌های وزیر فرهنگ وگردشگری این کشور و معاون وزیر فرهنگ و هنرهای زیبای کامبوج به نمایندگی از سایر کشورهای آسیایی این نمایشگاه افتتاح شد، همچنین ۱۴ کشور در سطح سفرا از کشورهای آسیایی در کنار وزیر فرهنگ و گردشگری، مدیر موزه ملی چین و نماینده یونسکو در چین و محمد کشاورززاده - سفیر ایران در جمهوری خلق چین - به احترام تمدن آسیایی به صورت نمادین در کنار تریبون ایستادند.

همچنین براساس برنامه تدوینی، نمایندگان موزه‌های شرکت کننده در کنار ویترین آثار خود به معرفی یک اثر منتخب برای وزیر فرهنگ و گردشگری چین و هیئت همراه وی در زمان دو تا سه دقیقه پرداختند.

در نمایشگاه «شکوه تمدن‌های آسیایی» ۲۲ کشور آسیایی با انتخاب ده تا بیست اثر تاریخی فرهنگی از سرزمین مادری خود، تلاش کردند تصویری قابل توجه از روابط فرامنطقه‌ای و فرهنگی خود از طریق یافته‌های باستان‌شناسی، آثار هنری و همچنین ارتباط با سرزمین چین به ویژه در امتداد جاده ابریشم ارائه دهند.

برای هرکدام از کشورهای شرکت‌کننده یک یا دو ویترین مستقل در نظر گرفته شده و از هر کشور نیز یک اثر برای گالری جاده ابریشم انتخاب شده است. همچنین چیدمان آثار کشورها به ترتیب حروف الفبایی انجام شده که با کشور افغانستان آغاز و گالری آخر به آثار هنری معاصر چین اختصاص دارد.

در این نمایشگاه افغانستان، ایران، پاکستان، ارمنستان، هند، اردن، تاجیکستان، مغولستان، ترکمنستان، میانمار، سریلانکا، آذربایجان، لبنان، امارات متحده عربی، کامبوج، ژاپن، عربستان سعودی، مالزی، سنگاپور، لائوس از قاره آسیا و یونان و مصر نیز به عنوان دو کشور مهمان از قاره‌های اروپا و آفریقا با آثاری مرتبط شرکت دارند.

در تابلوی ورودی نمایشگاه قاره آسیا این توصیف قرار داده شده است: «آسیا مکانی است که در آن خورشید طلوع می‌کند، با بزرگترین گستره جغرافیایی و بیشترین جمعیت بزرگترین تنوع قومی در جهان را داراست و محل تولد مهم‌ترین تمدن‌های باستانی، ازجمله بین‌النهرین، هند، چین و... است که در کنار حوضه رودهای بزرگ شکل گرفته‌اند. هنگامی که روابط انسان با طبیعت و انسان‌ها درجوامع را بررسی کنیم متوجه تمدن عمیق و متنوعی می‌شویم که محصول مشترک کشورها و مناطق قاره پهناور آسیاست.»

از نمونه آثار به نمایش درآمده در این نمایشگاه، می‌توان به سنگ پی بنای داریوش هخامنشی به عنوان قدیمی‌ترین اثر اشاره کرد، «ریتون سفالی» دماوند از دوره اشکانیان، «سردیس گچی حاجی‌آباد» فارس، «چینی‌های آبی سفید» از مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی و «کره برنجی» به عنوان ابزار ستاره‌شناسی از دوره سلجوقی اشاره کرد.

بخش بین الملل بیست وهفتمین نمایشگاه بین المللی قرآن گشایش یافت

بخش بین الملل نمایشگاه قرآن با حضور جمعی از سفرای خارجی و فعالان قرآنی از کشورهای مختلف اسلامی گشایش یافت.

به گزارش مهر، بخش بین الملل بیست و هفتمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم اردیبهشت ماه با قرائت قرآن «احمد ابوالقاسمی» قاری بین المللی کشورمان آغاز شد.

محمود واعظی، مدیر بخش بین الملل نمایشگاه، در سخنانی با اشاره به مهمانان خارجی ویژه نمایشگاه، بخش بین الملل را ظرفیت‌های مشترک قرآنی جهان اسلام و بستری برای تقویت وحدت جهان اسلام عنوان کرد.

مراسم با سخنرانی حجت الاسلام محمد علی تسخیری مشاور ارشد مقام معظم رهبری ادامه یافت.وی گفت: قرآن ترسیم‌کننده فطرت در وجود انسان‌ها است و بر این اساس می‌توان قرآن را کتاب تاریخ و کتاب آینده و تکامل انسان دانست.آیت‌الله تسخیری گفت: هر فعالیت بین‌المللی برای قرآن انجام دهیم، در حقیقت به تکامل بشریت کمک کرده‌ایم.



مشاور مقام معظم رهبری در حوزه جهان اسلام در ادامه به احادیث و روایتی از نبی مکرم اسلام و ائمه معصومین (ع) در زمینه اهتمام به قرآن اشاره کرد و گفت: قرآن باید وجود، نطق و سمع ما باشد تا صادقانه بتوانیم بگوییم ما مسلمان و پیرو قرآن هستیم.

وی با اشاره به روایتی از امام علی (ع) در نهج البلاغه که می‌فرماید: «ذلک الْقُرْآنُ فاسْتَنْطِقُوهُ، قرآن را به سخن بیاورید» گفت: قرآن با شما سخن نمی‌گوید مگر اینکه با روح و جان انسان با قرآن عجین باشد و در حقیقت ارشادات تاریخی قرآن روشن کننده راه برای آینده است.

آیت الله تسخیری گفت: مرحوم آیت‌الله العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر در تفسیر موضوعی قرآن بر این باور بود که ما اگر بخواهیم قرآن حلال مشکلات باشد و امام و رهبر ما باشد باید اول مشکلات انسانی را بررسی کنیم و نظریات گوناگون را بشناسیم. باید سوالات انسانی را در محضر قرآن مطرح کنیم و پاسخ‌ها را دریافت کنیم.

سپس عبدالهادی فقهی زاده رئیس بیست و هفتمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم در سخنانی با اشاره به حضور کشور پاکستان به عنوان میهمان ویژه نمایشگاه ابراز امیدواری کرد تجربه امسال با حضور کشورهای دیگر در سال‌های آینده ادامه پیدا کند.فقهی زاده اختلاف میان مسلمانان را درد بزرگ امت اسلامی دانست و گفت: ما از طریق اقدامات فرهنگی همچون نمایشگاه قرآن به دنبال یافتن گریزگاه‌هایی برای رهایی از دام ستیزه جویی و اختلاف بین مسلمانان هستیم. مراسم با سخنرانی خانم «رفعت مسعود» سفیر جمهوری اسلامی پاکستان و «محمد شفیع زال» نماینده مؤسسه چاپ و نشر قرآن رستو در مالزی به بیان سخنانی پرداختند. وی از حضور خود در ایران ابراز خرسندی و از میهمان نوازی ایرانی‌ها قدردانی کرد.

در پایان، از برخی آثار برگزیده فرهنگی و قرآنی شامل مجلات قرآنی و اسلامی به زبان‌های عربی، ترکی، انگلیسی، اردو و فرانسوی رونمایی شد. همچنین کتاب سه جلدی (جلوه‌های رحمانی) که شامل تلفیقی از آیات قرآن و ترجمه فارسی و انگلیسی آن با تصاویری از طبیعت ایران است معرفی شد. «ناصر گلی» این کتاب را در مدت ۱۴ سال تألیف کرده است.

بیست و هفتمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم با شعار «قرآن، معنای زندگی» همزمان با ماه مبارک رمضان از ۲۱ اردیبهشت ماه تا ۴ خرداد ماه در مصلای امام خمینی (ره) میزبان قرآن دوستان است.

وزیر ارشاد: تک نرخی شدن راه حل از بین بردن التهاب بازار کاغذ است

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی راه‌حل از بین بردن التهاب بازار کاغذ را تک نرخی شدن آن دانست و گفت: اگر سیستم تک نرخی و آزاد فقط برای کاغذ اعمال شود، قیمت مطبوعات و نشر غیرقابل تحمل می شود ولی اگر تمام محصولات تک نرخی شود، این التهاب قابل مدیریت است.

به گزارش ایرنا، «سیدعباس صالحی» در جلسه کمیسیون فرهنگی مجلس که معاونان وی نیز حضور داشتند، اظهار داشت: نیاز سالانه کشور در بخش کاغذ ۴۰۰ هزار تن است که کاغذ مطبوعات و نشر دارای سهم ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تنی هستند. وی افزود: تلاطم‌های ارزی در سال گذشته و فاصله قابل توجهی که بین ارز کالاهای اساسی و بازار آزاد وجود داشت،به التهاب بازار کاغذ دامن زد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به گزارشی از توزیع کاغذ در ۱۴ ماه گذشته اشاره کرد و یادآور شد: میزان کاغذ روزنامه‌ای ترخیص شده در پنج ماه منتهی به شهریور سال ۹۷ حدود دو برابر هشت ماه پس از آن بود و این امر نشان می‌دهد کارگروه جدید حل بحران کاغذ نقش قابل توجهی در کنترل بازار ایفا کرد.

صالحی با یادآوری این که ۲۰ هزار تن حواله کاغذ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ۱۳۰ هزار تن خارج از این وزارتخانه داده شده است، ادامه داد: دو مسئله در حوزه کاغذ وجود دارد؛ نخست آن که عده‌ای ارز گرفتند و کاغذ نیاوردند و دوم آن که عده‌ای کاغذ وارد کردند ولی مشخص نیست آن را کجا بردند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با یادآوری همکاری تنگاتنگ کمیته حل بحران کاغذ با سازمان تعزیرات، راه‌حل از بین بردن التهاب بازار کاغذ را تک نرخی شدن آن دانست.

صالحی توضیح داد: اگر سیستم تک نرخی و آزاد فقط برای کاغذ اعمال شود، حتماً قیمت مطبوعات و نشر برای مصرف‌کننده و تولیدکننده غیرقابل تحمل خواهد بود ولی اگر تمام محصولات تک نرخی شود، شاید بتوان این التهاب را مدیریت کرد. وی در این جلسه همچنین بر تسریع در آزاد شدن کاغذ وارداتی از گمرکات تأکید کرد.

انتظامی: ۱۸۰۰ پرونده کاغذ در راستای شفافیت آماده شد

حسین انتظامی رئیس کارگروه حل بحران کاغذ نیز در این جلسه اظهار داشت: ۸۷۲ میلیون دلار از سوی بانک مرکزی برای هفت تعرفه گمرکی در حوزه کاغذ تأمین شده ولی آنچه که از سوی ما تأیید می‌شود، ۲۷۰ میلیون دلار کاغذ وارد کشور شده که عبارتند از کاغذ روزنامه‌ای، چاپ و تحریر، چاپ و تحریر رند، بالکی و NWC.



وی با یادآوری این که ۱۸۰۰ پرونده در راستای شفافیت در این موضوع بر روی سایت مربوطه وجود دارد، تصریح کرد: از زمان تشکیل کارگروه جدید، کاغذهای وارداتی با نظارت آن توزیع شده، ضمن آن که نامه‌ای به سازمان تعزیرات نگارش شده و جدول افراد و شرکت‌هایی که بدون اطلاع مبادی رسمی کاغذ وارد کرده‌اند، اعلام شده است.

رییس سازمان سینمایی همچنین در این جلسه به ارائه گزارش از مسائل مالی این سازمان پرداخت و گفت: شفافیت هزینه‌کرد بودجه و اعتبارات در این سازمان از اهم مسائل است زیرا یکی از مشکلات حوزه فرهنگ آن است که بخش قابل توجهی از اعتبارات صرف مسائلی می‌شود که جنبه پشتیبانی دارد. انتظامی ادامه داد: در همین راستا دو اقدام صورت گرفته و فعالیت مدرسه ملی سینما و موسسه رسانه‌های تصویری متوقف شد؛ اگرچه اقدامات مدرسه ملی سینما در جای خود پسندیده است ولی در شرایط محدودیت بودجه در اولویت نیست.

وی همچنین با تاکید بر حمایت از جوانان فیلمساز به اختصاص اعتبار ۷ میلیارد تومانی در این حوزه اشاره کرد و توضیح داد: بر حمایت از جوانان اصرار داریم و تأکید شده که دستورالعمل‌های حمایتی حداکثر تا پایان خرداد ماه هر سال منتشر شود زیرا یکی از معانی مهم شفافیت، پیش‌بینی پذیری است.

رییس سازمان سینمایی با یادآوری این که پنج میلیارد تومان از این اعتبار ۷ میلیارد تومانی برای جوانان شهرستانی اختصاص داده شده، درباره اولویت‌های این سازمان افزود: فیلم‌های تولیدی با مشارکت فارابی از اهم این موارد است و امسال نیز بنا داریم فیلم «ریگی ۲» در ادامه فیلم «شبی که ماه کامل شد» را با مضمون عملیات دستگیری ریگی بسازیم.

انتظامی اضافه کرد: پیش‌تر از این عنوان می‌شد که فروش فیلم‌هایی با جنبه‌های ملی و ارزشی پایین است اما در سال ۹۷ این فیلم‌ها اقبال و فروش زیادی داشتند.

خدادی: دستگاه‌ها رسانه‌مدار باشند؛ نه رسانه‌دار

همچنین محمد خدادی معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تأکید بر ضرورت فراهم کردن بستر اطلاع‌رسانی گفت: دستگاه‌ها باید به جای رسانه‌دار بودن، رسانه‌مدار باشند زیرا در شرایط کنونی هر کدام از دستگاه‌ها خودشان دارای روزنامه و رسانه هستند که این امر مانع از ارتباط رسانه با دستگاه می‌شود و جریان رسانه را تضعیف خواهد کرد.

وی همچنین به توزیع ۱۰۰ میلیارد تومان یارانه مطبوعات، رتبه‌بندی مطبوعات، بیمه خبرنگاران و تفاهم‌نامه با صندوق توسعه هنرمندان اشاره کرد و ادامه داد: قانون تبلیغات نیاز به ترمیم دارد و با توجه به اینکه سبک تبلیغاتی وارد دنیای جدید شده، ما نیز باید بتوانیم صدای خود را به سایر کشورها برسانیم و با دیگر کشورها در مدل اطلاع‌رسانی شریک شویم.

کامران شیردل فیلم‌هایش را به مرکز گسترش سینمای مستند اهدا کرد

کامران شیردل مستندساز پیشکسوت سینمای ایران، مجموعه آثار مستند خود را به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی اهدا کرد.

به گزارش ایرنا، شیردل با حضور در این «مرکز» و دیدار با مدیران این مجموعه، مستندهای خود را به این مرکز هدیه داد.وی ابراز امیدواری کرد که با همکاری این مرکز، امکان دیده شدن آثارش توسط نسل جوان فراهم آید.فیلم‌های مستند کامران شیردل که با بهترین کیفیت تحویل آرشیو مرکز گسترش شده، عبارتند از: تهران پایتخت ایران است، حماسه روستازاده گرگانی یا اون شب که بارون اومد، قلعه، مرواریدهای خلیج‌فارس- دُوبی، پیکان، بوم سیمین، ندامتگاه، آئینه‌ها، تنهایی اول، فولاد مبارکه. بخشی از این آثار با ارزش، مجموعه راش‌های کامران شیردل از انقلاب اسلامی ایران است که سال ۱۳۵۷ با فرمت سوپر ۸ توسط این فیلمساز فیلمبرداری شده است.

شیردل از سال ۱۳۴۳ با ساخت مستند ۱۰ دقیقه‌ای «آئینه‌ها» قدم به دنیای سینما گذاشت و طی نیم قرن فعالیت، بیش از ۱۳۰ فیلم مستند مستقل، صنعتی و تبلیغاتی را تهیه و کارگردانی کرد. «صبح روز چهارم» و «دوربین» نیز عناوین دو فیلم سینمایی وی هستند که در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵ کارگردانی شده است.

وزارت علوم: پذیرش دانشجویان دکتری باید مستقیماً توسط دانشگاه‌ها انجام شود

معاون آموزشی وزارت علوم با تاکید بر این که پذیرش دانشجویان دکتری باید مستقیماً توسط دانشگاه‌ها انجام شود، گفت: در حال حاضر قانون مجلس شورای اسلامی این امر را نفی می‌کند و وزارت علوم دنبال راهکاری برای حل این موضوع است.

دکتر مجتبی شریعتی نیاسر در گفت و گو با ایسنا ضمن بیان این مطلب به ساماندهی تعداد دانشجویان دکتری در دانشگاه‌ها اشاره کرد و افزود: اساساً کنکور و آزمون‌های فعلی لزوماً معیار تعیین استعدادها برای ورود به دانشگاه در مقاطع دکترا نیست بلکه کنکور در دوره دکتری صرفاً یک ابزار ورود به دانشگاه به شمار می‌رود.

وی در ادامه با بیان اینکه باید به سمتی حرکت کنیم که شاخص‌های ورود دانشجو به دوره دکتری بهبود یابد، خاطر نشان کرد: بهبود شاخص‌های پذیرش دانشجوی دوره دکتری فقط از طریق تفویض اختیار کامل به دانشگاه‌ها در جذب این دانشجویان اتفاق می‌افتد. البته در حال حاضر مقدمات این تفویض اختیار در وزارت علوم فراهم شده و امیدوار هستیم در آینده بتوانیم به سمتی حرکت کنیم که دانشگاه‌های ما مستقیماً برای پذیرش دانشجو دکتری اقدام کنند.

دکتر شریعتی یادآور شد: برخی نگران اعمال سلایق و بعضاً تخلفات در پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها به ویژه در دوره دکتری هستند، اما باید گفت اساساً هر کاری را بخواهیم تعریف کنیم ممکن است با یک سری چالش‌ها و حتی اشکالاتی مواجه باشد بنابراین باید به دانشگاه‌ها اعتماد کرد.

وی خاطرنشان کرد: باید پذیرش دانشجوی دکتری به دانشگاه‌ها واگذار شود. در این راستا وزارت علوم در سال ۹۴یک بار برای واگذاری این امر اقدام کرد و اغلب دانشگاه‌های مجری از این امر راضی بودند اما مجلس قانونی وضع کرد که جلوی استمرار این امر را گرفت. بنابراین اگر ما بخواهیم این تجربه مجدداً تکرار شود باید راهکاری برای این قانون مجلس داشته باشیم .

همایش «مادر امت»فردا در میدان امام حسین(ع) برگزار می‌شود

رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، گفت: همزمان با فرا رسیدن سالروز وفات حضرت خدیجه(س) همسر گرامی پیامبر اکرم(ص)، همایش بین‌المللی «مادر امت» فردا رأس ساعت۱۰صبح با تجمع هزاران نفر از بانوان شهر تهران در میدان امام حسین(ع) برگزار می‌شود.

به گزارش رسانه خبری سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، سعید اوحدی افزود:دراین همایش که میهمانان ویژه‌ای از جبهه مقاومت حضور خواهند داشت، حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان سخنران و حاج محمدرضا طاهری و حاج امیر عباسی در مدح این بانوی اسلام مداحی می کنند. همچنین سید حمیدرضا برقعی شاعر آیینی به شعرخوانی در این همایش می‌پردازد.در برپایی این همایش که در قالب ویژه‌برنامه‌های سازمان فرهنگی هنری به مناسبت ماه رمضان با عنوان «شهر خدا، شهر همدلی» برگزار می‌شود، همزمان در استان‌های خراسان رضوی، خراسان شمالی، یزد، زنجان، کرمان و چهارمحال و بختیاری اجرا خواهد شد.علاقه‌مندان برای شرکت در همایش بزرگ «مادر امت» می‌توانند فردا ساعت ۱۰ صبح در میدان آیینی امام حسین(ع) حاضر شوند.

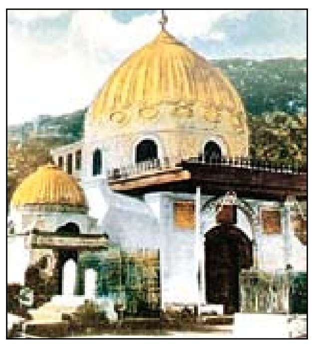
ساخت ۹۴ سالن نمایش فیلم در تهران

مدیرکل اداره سینمای حرفه‌ای معاونت ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی گفت: ۱۹ پروژه فرهنگی، سینمایی و تجاری در استان تهران به تعداد ۹۴ سالن نمایش فیلم در حال ساخت است.

به گزارش ایرنا، محمدرضا فرجی با بیان اینکه در سال‌های اخیر رونق اقتصادی سینما باعث افزایش ساخت و ساز سینما شده، افزود: احداث حداقل ۱۹ پروژه فرهنگی سینمایی و تجاری در استان بیانگر این واقعیت است که پردیس و مجتمع‌های با امکانات مدرن و استاندارد نمایشی و رفاهی دارای بیشترین درصد استقبال مخاطبان هستند

فرجی با بیان اینکه در حال حاضر استان تهران ۲۲ پردیس و مجتمع سینمایی با ۱۹۰ سالن نمایش دارد، گفت: با توجه به پیشرفت فیزیکی قابل قبول تعدادی از این پروژه‌های در دست احداث در تهران، پیش بینی شده تا پایان سال جاری حداقل هفت پروژه سینمایی و ۳۵ سالن نمایش فیلم به مرحله بهره برداری برسند.

خدیجه(س)، بانوی فداکار اسلام



تصویرقدیمی از بارگاه حضرت خدیجه و فرزندش قاسم - ویکی‌شیعه

ام‌المؤمنین خدیجه(ع)، نخستین همسر پیامبر اکرم(ص) و مادر حضرت زهرا(س)، از پدری به نام خُوَیلد و مادری به نام فاطمه متولد شد. منابع تاریخی گزارش چندانی درباره شخصیت او در دوران پیش از اسلام نیاورده‌اند، جز اینکه او ثروتمند بود و تجارت می‌کرد و عده‌ای را برای بازرگانی، به کار می‌گرفت. ابن سیدالناس می‌نویسد: «او زنی شریف و بادرایت بود که خداوند خیر و کرامت برایش در نظر گرفته بود. شرافتی عظیم و ثروتی زیاد داشت.» بلاذری نیز از قول واقدی گفته است: «خدیجه زنی با اصل و نسب و تاجری ثروتمند بود.»

همه منابع تاریخی، خدیجه را اولین همسر پیامبر(ص) معرفی کرده‌اند. با این حال، زمان دقیق این ازدواج روشن نیست. طبق نقل مشهور پیامبر(ص) در هنگام ازدواج با خدیجه، ۲۵ سال داشت و این امر به پیشنهاد خدیجه صورت گرفت؛ چرا که با درستکاری و راستگویی و امانت‌داری و کرامت اخلاقی محمد(ص) آشنا شده بود. اکثر منابع تاریخی اهل سنت برآنند که او پیش از این ازدواج، فرزندانی داشت؛ اما برخی عالمان شیعی می‌گویند که وی ازدواج نکرده بود. ابن شهرآشوب از قول سیدمرتضی در «شافی» و شیخ طوسی در التلخیص، به دوشیزگی خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر(ص) اشاره کرده است. برخی محققان فرزندانی را که برای خدیجه برشمرده شده، خواهرزادگان او می‌دانند که وی سرپرستی‌شان را به عهده گرفت.

درباره سن خدیجه(س) هنگام ازدواج با پیامبر (ص) نیز دیدگاه‌های مختلفی از ۲۵ سال تا ۴۶ سال مطرح شده است. دست یافتن به سن دقیق او هنگام ازدواج دشوار است. با این وصف با در نظر گرفتن اینکه مدت زندگی مشترکش آن دو بزرگوار ۲۵ سال بوده است (پانزده سال قبل از بعثت و ده سال بعد از بعثت)، و منابع تاریخی سن خدیجه(س) را هنگام وفات ۶۵ سال یا بنا بر ترجیح بیهقی ۵۰ سال گفته‌اند، به احتمال قوی سن او هنگام ازدواج با پیامبر(ص) مطابق با یکی از این دو قول، ۴۰ یا ۲۵ سال بوده است. به هر حال، همه فرزندان پیامبر(ص) به جز ابراهیم از خدیجه هستند که طبق نقل مشهور شش تن بودند: قاسم و عبدالله و چهار دختر به نامهای زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه(س). برخی نیز تنها حضرت فاطمه(س) را دختر خدیجه و پیامبر(ص) می‌دانند و می گویند دیگران، دخترخوانده‌های ایشان بودند.

اسلام آوردن

مورخانی همچون بلاذری و ابن‌سعد (کاتب واقدی) و ابن‌عبدالبرّ حضرت خدیجه را اولین مسلمان معرفی کرده‌اند. برخی مورخان اجماع مسلمانان را بر این دانسته‌اند که حضرت خدیجه اولین گرونده به پیامبر بود. منابع همچنین در تعیین مصادیق «السّابقون در اسلام»، خدیجه(س) و علی(ع) را نخستین ایمان‌آورندگان برشمرده‌اند. این منابع همچنین به پیشگامی آن دو تن در برپایی نماز به همراه پیامبر(ص) اشاره کرده و آنها را اولین نمازگزاران عالم اسلام معرفی کرده‌اند. کمک‌های مالی حضرت خدیجه(س) موجب غنای پیامبر(ص) شد. خداوند در مقام بیان نعمت‌های خود به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «خدا تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود.» رسول خدا(ص) نیز همواره می‌فرمود: «هیچ مالی به من سود نبخشید، آن‌گونه که ثروت خدیجه به من سود بخشید.» بنا بر روایات، ایشان از اموال همسرش در راه کمک به آزادی بدهکاران، یتیمان و بینوایان استفاده می‌کرد. در ماجرای محاصره شعب ابی‌طالب، اموال آن بانو در حمایت از بنی‌هاشم مصرف شد، تا آنجا که در روایت آمده است: «ابوطالب و خدیجه همه اموالشان را برای حفظ اسلام و محاصره‌شدگان انفاق نمودند.» در جریان این محاصره، حکیم بن حزام برادرزاده خدیجه، شترها را می‌آورد و با آنها، گندم و خرما حمل می‌کرد و با زحمت و خطر زیاد به بنی‌هاشم می‌رساند. این بخشش به گونه‌ای بزرگ و خالصانه بود که خداوند آن را گرامی داشت و این کار بزرگ خدیجه(س) را در ردیف نعمت‌ها و مواهب بزرگ خود به بنده برگزیده‌اش محمد(ص) برشمرد. پیامبر(ص) نیز همواره از بخشندگی و ایثار همسرش، با عظمت و بزرگی یاد می‌کرد.

جایگاه

خدیجه بانویی شریف، ثروتمند و معتبر در روزگار خود بود. جابر بن عبدالله انصاری در روایتی نبوی، سرور زنان جهان را خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه معرفی نموده است. همچنین پیامبر(ص)، او را از جمله زنان کامل در جهان و نیز از بهترین زنان معرفی کرده است. در منابع اسلامی از خدیجه با القابی همچون طاهره، زکیه، مرضیه، صدیقه، سیدهٔ نساء قریش، خیرالنساء، بانوی بلندمرتبه و نیز با کُنیه ام‌المؤمنین (مادر مؤمنان) یاد شده است. در منابع آمده است که حضرت خدیجه(س) بهترین و صادق‌ترین مشاور و مایه آرامش پیامبر(ص) بود. پیامبر(ص) سالها پس از رحلت خدیجه، به یاد او بود و بی‌نظیر بودنش را مطرح می‌نمود. هنگامی که یکی از زنان گفت: «خدیجه بیش از همسری مسن برای تو نبود»، پیامبر اکرم(ص) بسیار ناراحت شد و با ردّ این سخن فرمود: «خداوند هیچ‌گاه برایم همسری بهتر از او جایگزین نکرد. هنگامی که مردم تکذیبم می‌کردند، او مرا تصدیق کرد و هنگامی که مردم مرا تحریم کردند، با ثروتش یاری‌ام کرد. و خدا از او فرزندانی به من داد در حالی که از دیگر زنانم به من فرزندی نداد.»

رحلت

بیشتر منابع تاریخی، سال وفات خدیجه(س) را دهم بعثت، یعنی سه سال قبل از هجرت ذکر کرده‌اند. ابن‌سعد رحلت او را ۳۵ روز بعد از وفات ابوطالب می‌داند و پیامبر آن سال را «عام الحزن» (سال اندوه) نامید و خود ایشان همسر وفادارش را در قبرستان دامنه کوه حجون که بر فراز شهر مکه است، به خاک سپرد. در قرن هشتم آرامگاه حضرت خدیجه(س) با گنبدی مرتفع ساخته شد. این آرامگاه احتمالا تا سال ۹۵۰ که سلطان سلیمان قانونی، پادشاه عثمانی، آن را به شیوه مقابر مصری تجدید بنا کرد و گنبد بلندی بر آن ساخت، وجود داشت. فراهانی در قرن سیزدهم از ضریح چوبین آن که با پارچه مخمل گلابتون‌دوزی شده پوشیده شده بود، و نیز از وجود متولی و خادم و زیارتنامه‌خوان این بقعه خبر داده است. همچنین بسیاری از زائران و حج‌گزاران که پیش از تخریب اماکن تاریخی و مذهبی به دست آل سعود (۱۳۰۵ش) به مکه رفته‌اند، از مقبره او یاد کرده و توصیفاتی از آن را ذکر کرده‌اند. امروزه مدفن ایشان بنای مختصری دارد و زیارتگاه حج‌گزاران و زائران مکه است.

یادداشت

سخنی با بازیگران اصلی اقتصاد

مردم، بازیگران اصلی هر اقتصادی هستند و نوع رفتار، نگرش و عملکرد آنهاست که مسیر و ... سرنوشت آن اقتصاد را تعیین می‌کند. از این رو، دولت‌ها، حاکمیت‌ها و تمام کسانی که به هر نحو می‌خواهند بر سمت و سوی اقتصاد کشور جهت بدهند، تلاش می‌کنند رفتار بازیگران اصلی را به آن سمت و سو بکشانند. این تلاش برای جهت‌دهی آن چیزی است که در علم اقتصاد به آن «اثر روانی» می‌گویند؛ اثری که به طور مستقیم، شاخص اصلی اقتصاد یعنی عرضه و تقاضا و در نهایت«قیمت» را تعیین می‌کند.

روشن است که تلاش برای جهت‌دهی به رفتار بازیگران اصلی اقتصاد، همیشه به نفع آنها نیست و اینجاست که هر قدر آنها هوشمندتر، آینده‌نگرتر و عاقل‌تر باشند، می‌توانند هدف اصلی از یک سیاست جهت‌دهنده نامطلوب اقتصادی را دریافت و با رفتار خود با آن مقابله کنند.

اینها همه گفته شد تا به این واقعیت برسیم که شهروندان ایرانی به عنوان بازیگران اصلی اقتصاد ایران نیاز به تجدیدنظر واقعی در برخی رفتارهایشان دارند؛ رفتارهایی که باعث رشد قیمت‌ها شده و به خودشان ضرر می‌زند.

نمونه‌های متعددی در این‌باره وجود دارد که موشکافی در آن نشان می‌دهد رفتار غیرمنطقی و غیرعاقلانه بازیگران اصلی اقتصاد چگونه به ضررشان تمام می‌شود و آنها سود چندانی هم به خانه نمی‌برند. به همین ماجرای اخیر رشد قیمت شکر توجه کنید. بهای شکر تنظیم بازاری۳۴۰۰ تومان و بهای آزاد آن حدود۹۵۰۰ تومان است. یعنی در هر کیلو شکر حدود۶۱۰۰ تومان مابه‌التفاوت وجود دارد. این موضوع باعث تشکیل صف‌های طولانی و خریدهای هیجانی در روزهای اخیر شده به طوری که بسیاری افراد ده‌ها برابر شکر بیش از نیاز عادی خود خریده و به خانه برده‌اند.

فرض کنید اگر یک خانواده چهار نفره در شرایط عادی در ماه یک کیلو شکر مصرف می‌کند و الآن برای خرید۱۰ کیلویی آن در صف ایستاده، در نهایت۶۱۰۰۰ تومان از محل مابه‌التفاوت قیمت سود می‌برد. اما او احتمالاً توجه ندارد که با این خرید هیجانی که بعضاً مورد نیازش هم نیست مستقیماً به خود و منافعش ضربه زده است. از یکسو، سود مادی قابل توجهی که به اصطلاح، ارزشش را داشته باشد به خانه نبرده و از سوی دیگر پولش را صرف خرید کالایی کرده که ممکن است ماهها مصرفش طول بکشد، یعنی به اصطلاح پولش را معطل کرده است. در عین حال در تشکیل صفی نقش داشته که باعث دامن زدن به جو کاذب روانی مورد خواست دلالان شده و ناخواسته به رشد قیمت مداوم همان کالا کمک کرده و در آینده، خود هم همان کالا را گرانتر از امروز خواهد خرید. اگر مروری در وضعیت اقتصادی کشور و شیوه رشد قیمت کالاها و خدمات اساسی داشته باشید، نظیر این رفتار و الگوی غیرسازنده که مانند ضربه زدن به خود است را فراوان می‌بینید.

در این الگوی قدیمی و در غیاب حس مسئولیت‌شناسی و روشن‌بینی بازیگران اصلی اقتصاد ـ مردم ـ دلالان یا هر شخص یا جمعی که مایل به افزایش دادن بهای کالایی است، ابتدا ورود آن کالا به بازار را به طور قابل توجهی محدود می‌کند به گونه‌ای که موجودی آن کالا در قفسه‌ها کاهش یافته و حتی چند روز قفسه‌ها خالی بماند. سپس شروع به جوسازی و پمپاژ خبرهای نگران‌کننده درباره نایاب شدن فلان کالا به جامعه می‌کند و در سپرده بعد، کالا را به طور محدود و با قیمت مثلاً کنترلی به بازار می‌دهد و این پدیده در غیاب هوشیاری مصرف‌کنندگان منجر به تحریک حس نگرانی و شاید طمع عده‌ای شده و صف تشکیل می‌شود که این صف، خود خرید و تقاضای کالا را به طور غیرواقعی افزایش می‌دهد. جوسازی و خبرسازی عامل رشد قیمت در کوران این رشد تقاضا، منجر به قیمت‌سازی و بالارفتن قیمت شده و مصرف‌کنندگان ناگهان مشاهده می‌کنند آن کالا هست اما به شدت گران شده و کاهش هم نمی‌یابد.

گوشت، لبنیات، برنج، ماکارونی، تن ماهی، خودرو، مسکن، شکر، کاغذ، قطعات خودرو و بسیاری دیگر از کالاها و خدمات با استفاده از همان الگوی نخ‌نما و در غیاب هوشیاری و روشن‌بینی مردم و مصرف‌کنندگان در ماه‌های اخیر گران شده و کیفیت زندگی را به شدت کاهش داده است.

شکی در کم‌کاری دستگاه‌های مسئول در مبارزه با گرانی و گرانفروشی یا سیستم ناسالم توزیع کالا که باعث رشد قیمت نجومی کالاها در فاصله کارخانه ـ مزرعه تا فروشگاه یا بندر تا فروشگاه نیست. از سوی دیگر در رشد حس ناامنی اقتصادی و هراس از گران‌خری در آینده که باعث افزایش خرید مردم می‌شود هم تردیدی نیست، اما پرسش این است که سرانجام چه کسی و چگونه باید رشته این گرانی‌ها را قیچی کند؟

خیلی صریح و بی‌رودربایستی باید گفت اکنون کار به جایی رسیده که قیچی کردن گرانی‌های مداوم دست مردم است؛ دست من و شما.

ما هستیم که باید این واقعیت را درک کنیم که همه در یک کشتی نشسته‌ایم و با در صف ایستادن و تأمین مایحتاج امروز و فردا و هفته آینده‌مان با فراوانی خریدن، نمی‌توان از گرانی‌ها در امان ماند. باید بدانیم شانس ارزان شدن قیمت کالاها از طریق دستگاه‌ها پایین است و سیستم توزیع هم به این زودی‌ها اصلاح نمی‌شود. در نتیجه باید تلاش کنیم تا تغییر در رفتار مردم و مصرف‌کنندگان ترویج شود. این تغییر به ۲ صورت است: اول خرید منطقی و بازی نخوردن از جوسازی دلالان و اسیر خبرسازی‌های آنان نشدن و دوم تحریم خرید برخی کالاها.

به نظر می‌رسد شیوه اول منطقی‌تر باشد. اگر دلمان از هر کمبود مصنوعی فلان کالا نلرزد و فوری صف درست نکنیم و ۱۰ برابر مصرفمان خرید نکنیم، جوسازی‌ها به جایی نمی‌رسد. اگر از خرید کالای گران شده خودداری کرده یا به حد نیاز خرید کنیم، کالا ـ به‌خصوص کالاهای غذایی و لبنی که فاسدشدنی هستند ـ روی دست تولیدکننده یا واردکننده می‌مانند و آنها مجبور می‌شوند با راه‌های مختلف قیمت‌ها را کاهش دهند.

مصرف‌کنندگان باید بدانند در اقتصاد ما این دلالان هستند که بازی با روان مردم را خوب یاد گرفته و از حس ناامنی، طمع، نگرانی و هرچه دیگر که اسمش را بگذاریم، به بهترین شکل سوءاستفاده می‌کنند و اگر حرکتی جمعی شکل نگیرد، سفره همه ما روز به روز کوچکتر می‌شود.

البته خطاب این سخن به قشر مرفه جامعه که اعتنایی به رشد قیمت‌ها ندارند، بیشتر است و آنها باید بدانند مشکل اقتصادی و رکود، شتری است که زمانی در خانه آنها هم خواهد خوابید.

لذا پیشنهاد می‌شود بیاییم منطقی خرید کنیم، اجناس غیرضروری را به هر قیمتی نخریم، در برابر هشدارهای ظاهری فروشندگان نگران و دستپاچه نشویم و دست به خرید انبوه و هیجانی نزنیم و خودمان را آماده کنیم که اگر ضرورتی شد، برای مدتی فلان کالا را اصلاً نخریم که سزای گرانفروش، نخریدن است. خواهید دید که ثمره این حرکت مدنی چنان شیرین است که با یک موفقیت به دیگر کالاها هم تسری می‌یابد و زمینه‌ای برای کاهش سطح عمومی قیمت‌ها خواهد شد.

البته در این راه آیه یأس خوانان فراوانی هستند که شاید برخی از آنها گماره همان دلالان باشند، لذا گوشتان بدهکار نباشد، منطقی بخرید یا نخرید که راه جلوگیری از گرانی از این حرکت مدنی و تغییر در تک‌تک ما آغاز می‌شود.

سیدعلی دوستی موسوی

برنامه دولت برای احداث ۹۰۰ هزار واحد مسکونی

وزارت راه و شهرسازی به نمایندگی از دولت برای ایجاد تعادل در عرضه و تقاضای مسکن برنامه ریزی می کند.

این مطلب را مهندس محمد اسلامی وزیر راه و شهرسازی دیروز در تماس تلفنی با یک برنامه رادیویی اعلام کرد و افزود: بازار معاملات مسکن در رکود قرار دارد و افزایش قیمت جدیدی در این حوزه رخ نداده است. سامانه ردیاب معاملات مسکن وجود دارد و اگر یک معامله انجام بگیرد در آن ثبت شده و قابل پیگیری است. ما در رکود بسر می‌بریم و معامله‌ای صورت نمی‌گیرد و قیمت‌هایی که اعلام می‌کنند متاثر از بخش مسکن نیست.وی گفت: وزارت راه و شهرسازی به عنوان بخشی از دولت وظیفه دارد که عرضه و تقاضای مسکن را در بازار متعادل کند. به همین خاطر در برنامه‌ای که شروع کرده‌ایم و مردم از نزدیک شاهد آن هستند، برای جریان‌سازی در تولید مسکن برنامه احداث ۴۰۰ هزار واحد مسکونی طرح اقدام ملی در سطح کشور و تکمیل ۵۰۰ هزار واحد مسکونی مهر را در دستور کار قرار داده‌ایم.

اسلامی تصریح کرد: این موارد به صورت جدی و عملیاتی در کشور شروع شده است و کارها یا در مرحله اجرا و آماده‌سازی زمین بوده یا اینکه در مرحله تهیه طرح و زمین است. افزون بر این اقداماتی که انجام شده است، در شورای پول و اعتبار اقدام به افزایش وامی کردیم که به سازنده تعلق می گیرد و قابل انتقال به خریدار است و در ۱۶ اسفند سال ۹۷ این اتفاق افتاد. همچنین افزون بر این اقدامات، برای تحرک در تولید مصالح ساختمانی، نظام اعتباری مصالح ایجاد شد که از این طریق قیمت تمام شده را متعادل کنیم.

وی ادامه داد: این‌ها سیاست‌هایی است که باید پابرجا باشد و ما دنبال می‌کنیم تا حوزه مسکن تقویت شود. سیاست ما توسعه جریان تولید مسکن برای اقشار متوسط به پایین است و این هدفی است که دنبال می‌کنیم. برای بخش کم درآمد که دهک یک و دو هستند با کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی تعامل داشته‌ایم و با تفاهمات انجام گرفته به آنها واحد مسکونی واگذار کردیم.

وزیر راه و شهرسازی با بیان این‌که زمین‌های واگذار شده برای ساخت و ساز به صورت مشارکتی بوده و پولی بابت آن گرفته نمی‌شود، اظهار داشت: حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان منابع مالی در قانون بودجه سال ۹۸ پیش بینی کرده‌ایم که عمدتا این منابع در اختیار وزارت راه و شهرسازی است و از بودجه و منابع دولت نیست. به این طریق می‌توانیم در جهت تسهیل ساخت و ساز اقدام کنیم. این‌ها سیاست‌هایی است که روی آنها مصمم هستیم و برای آنها برنامه اجرایی داریم.

وی تصریح کرد: تمام کسانی‌ها که سال‌ها در انتظار مسکن مهر بوده و معطل مانده بودند، واحدهای‌شان با رفع موانع و مشکلات تعیین و تکلیف شده است.چنانکه دو هفته پیش حدود ۵ هزار واحد در پردیس تحویل متقاضیان شد و هفته قبل هم حدود ۷ تا ۸ هزار واحد در پرند و هشتگرد به همین شکل واگذار شد. در شهرهای مختلف هم این برنامه در حال پیگیری است و طی چند روز آینده به خراسان جنوبی خواهیم رفت تا اختتامیه مسکن مهر را با مردم در آنجا جشن بگیریم.

اسلامی در بخش دیگری از این برنامه پاسخگوی سوالات مستأجران درخصوص افزایش اجاره بها بود و در این خصوص گفت: حرف مستاجران درست بوده و در حق آن‌ها ظلم شده است. در این خصوص طرحی را همراه با مجلس دنبال می‌کنیم تا بتوانیم تا اصلاحیه ای روی قانونی که صاحبخانه ها را معاف می کند، بگذاریم تا در بحث مالیات برای این موضوع یک ضابطه ای وضع شده و این لجام گسیختگی کنترل شود.

وی درباره آخرین اقدامات درخصوص مالیات بر خانه‌های خالی گفت: این موضوع در مجلس بوده اما نکته حائز اهمیت درخصوص این طرح این است که آمار خانه‌های خالی در حال حاضر وجود دارد و با همکاری مجلس به دنبال یک تصمیم‌گیری مناسب بابت آنها هستیم. وزیر راه و شهرسازی در خصوص ساخت و سازها در شهر جدید پردیس گفت: کاری که وزارت راه و شهرسازی در این شهر انجام می‌دهد در حال حاضر مربوط به تعهداتی است که به مردم داده شده و باقی مانده است. قطعا ما نمی‌توانیم به مردم خانه بدهیم اما مدرسه و مرکز درمانی و فرهنگی نداشته باشند. در محلی که قرار است مردم زندگی کنند باید سازمان‌های آن ایجاد شوند و سرانه فضای سبز برای تفریح و استفاده‌شان در نظر گرفته شود. این موارد مغفول مانده بوده که ساخت آن‌ها را شروع کردیم و کار با کلنگ‌زنی آنها در حال انجام است.

وی در مورد چاله‌ها و اشکالات روکش در مسیر بزرگراه‌ها وگلایه‌هایی که در این خصوص وجود داشت، اظهار داشت: همه راه‌های کشور اسکن شده و برای آنها برنامه وجود دارد. ممکن است در مسیرهایی که در مناطق سردسیر یا برفگیر بوده هنوز روکش‌های آسفالت ترمیم نشده باشد که قطعا کار آنها هم انجام خواهد شد. با این حال اگر موردی وجود دارد حتما اطلاع‌رسانی شود تا همکاران من اقدامات لازم را جهت رفع ایراد انجام دهند. ساخت و ساز مسکن در مناطق سیل‌زده دیگر موردی بود که اسلامی درخصوص آن گفت: در بحث سیل ۱۵۱ هزار واحد حدودا آسیب دیده یا تخریب کامل شده است که از این تعداد ۵۰ هزار واحد باید دوباره احداث شده و مابقی نیاز به ترمیم دارند. اینها اکثرا به جز بخش‌هایی از خوزستان است که هنوز تعیین تکلیف نشده اما برای مابقی واحدها پرونده تشکیل شده است.

وجود ۵۰۰ هزار واحد مسکن مهر نیمه کاره در کشور

۵۰۰ هزار واحد مسکن مهر به صورت نیمه کاره در کشور وجود دارد که دولت پیگیر تکمیل آنهاست. مهندس علی نبیان معاون وزیر راه و شهرسازی و رئیس سازمان ملی زمین و مسکن با بیان این مطلب گفت: اجرای طرح‌های بازآفرینی شهری در مناطق مختلف شهرها در راستای کنترل قیمت مسکن در کشور انجام می‌شود. به گزارش روابط عمومی سازمان ملی زمین و مسکن، وی افزود: ساخت این مسکن‌ها در قالب طرح اقدام ملی در طول سال‌های ۹۸ و ۹۹ در سطح کشور اجرایی می‌شود. رئیس سازمان ملی زمین و مسکن ادامه داد: ۲۰۰ هزار واحد از این مسکن‌ها در سطح شهرهای جدید، ۱۰۰ هزار واحد در قالب بازآفرینی شهری و ۱۰۰ هزار واحد توسط بنیاد مسکن در سطح کشور ساخته می‌شود.

وی خاطر نشان کرد: طرح اقدام ملی به دو صورت شامل تامین زمین توسط شهرستان‌ها یا در زمین‌های سازمان ملی زمین و مسکن در استان ها اجرا می شود.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۶۱/۵۷ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۷۱/۰۸ دلار
متوسط سبد نفت کشورهای اوپک	۷۱/۲۱ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۲۹۷/۷۵ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۴۸۸۷۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۵۰۵۵۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۲۸۲۴۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۱۸۲۳۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۱۰۳۰۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۴۶۴۷۰۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۲۰۰ تومان
دلار آمریکا(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۴۹۳۴/۸ تومان
دلار آمریکا(نرخ صرافی)	۱۴۸۴۵ تومان
یورو(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۷۲۰/۶ تومان
یورو(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۶۸۳۳ تومان
یورو(نرخ صرافی)	۱۶۸۵۰ تومان
پوند انگلستان(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۵۴۴۴/۳ تومان
پوند انگلستان(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۹۰۶۸/۲ تومان
پوند انگلستان(نرخ صرافی)	۱۹۵۶۳ تومان
درهم امارات (نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۱۱۴۳/۷ تومان
درهم امارات (سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۴۰۳۳/۴ تومان
درهم امارات (نرخ صرافی)	۴۱۲۳ تومان

مرکز پژوهش‌های مجلس: ۲۳ تا ۴۰ درصد خانوارها پارسال زیر خط فقر بودند

با توجه به محدودیت منابع ارزی مرکز پژوهش های مجلس خواستار حذف ارز ترجیحی اختصاص یافته به کالاهای اساسی به غیر از دارو و واردات این کالاها با ارز نیمایی شد.

در خلاصه مدیریتی این گزارش با اشاره به اینکه بر اساس اعلام مرکز آمار ایران نرخ تورم نقطه به نقطه در اسفند ۱۳۹۷ به بیش از ۴۷ درصد رسید و در کنار آن رشد اقتصادی منفی پیش بینی شده برای سال های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ کاهش شدید درآمد حقیقی و رفاه خانوار را در پی خواهد داشت، آمده است: برآوردها از نرخ فقرنشان می دهد در حالی که در سال ۱۳۹۶ حدود ۱۶ درصد از جمعیت کشور در زیر خط فقر مطلق قرارداشته اند، تا پایان سال ۱۳۹۷ در حدود ۲۳ تا ۴۰ درصد (با سناریوهای مختلف برای وضعیت درآمدی خانواردر سال ۱۳۹۷) در زیر خط فقر قرار داشتند و هزینه تأمین حداقل نیازهای زندگی به شدت افزایش خواهد یافت.

مجموع این موارد نیاز جدی و فوری به اجرای یک سیاست حمایتی به خصوص از گروه های آسیب پذیر را نشان می دهد.این در حالی است که از ابتدای سال ۱۳۹۷ تاکنون سیاست حمایتی جدی به اجرا گذاشته نشده و در مقابل تنها سیاست یارانه ای (و نه حمایتی) اجرا شده، اختصاص ارز ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی بوده که این سیاست هم در دستیابی به اهداف با مشکل جدی روبه رو بوده است.

سیاست اختصاص ارز ترجیحی به واردات کالاهای اساسی از ابتدای سال ۱۳۹۷ پیگیری شده و درمرداد ۱۳۹۷ با معرفی ۲۵ قلم کالا به عنوان کالاهای اساسی، ارز با نرخ ترجیحی تنها برای واردات این ۲۵ قلم کالا اختصاص داده شد. هرچند هدف از اجرای این سیاست، ثبات قیمت کالاهای اساسی در بازاربود، اما افزایش قابل توجه قیمت کالاهای اساسی در بازار باعث شد تا این سیاست از اهداف خود باز ماند.

برآوردها نشان می دهد که کالاهای اساسی موجود در شاخص قیمت مصرف کننده و تولیدکننده از اسفند ۱۳۹۶ تا بهمن ۱۳۹۷ به ترتیب ۵۳ و ۴۷ درصد رشد قیمت را تجربه کرده اند. این در حالی است که رشد کل شاخص کالا (در شاخص قیمت مصرف کننده) از اسفند ۱۳۹۶ تا بهمن پارسال ۷۳ درصدبوده که در این میان کالاهای غیرمشمول دریافت ارز ترجیحی هم ۸۵ درصد رشد قیمت را تجربه کرده اند.یعنی اختصاص ارز ترجیحی به واردات کالاهای اساسی، توانسته رشد ۵۳ درصدی در مقابل رشد ۸۵ درصدی برای این کالاها را به همراه داشته باشد که این دستاورد با اختصاص بیش از ۱۴ میلیارد برای واردات مجموع کالاهای اساسی رخ داده است.

این گزارش می افزاید: علاوه بر عدم تأمین کامل اهداف، یعنی ثبات قیمت کالاهای اساسی، معایب بسیار دیگری هم متوجه این سیاست است. گسترش فساد و رانت جویی وافزایش شدید تقاضا برای این کالاها که باعث شده تا واردات کالاهای اساسی نسبت به سال گذشته افزایش قابل توجه داشته باشد. تضعیف تولید ملی یکی دیگر از پیامدهای منفی این سیاست است

مرکز پژوهشها ادامه می دهد: بررسی ها نشان می دهد که حتی با فرض ثبات قیمت کالاهای اساسی در بازار، اختصاص یارانه به شیوه کنونی باعث می شود یارانه دهک های بالایی چندین برابر یارانه دهک های پایین درآمدی باشد به طوری که دهک دهم در حدود چهار برابر دهک اول یارانه دریافت می کند. این موضوع از آن جهت است که به طورکلی مصرف دهک بالای درآمدی بیش از مصرف دهک پایین بوده و در نتیجه با این روش، بخش زیادی ازیارانه تخصیص داده شده، در اختیار دهک دهم قرار خواهد گرفت.

بر اساس محاسبات انجام شده یارانه دهک دهم به طور سرانه ماهانه در حدود ۷۳ هزار تومان و یارانه دهک اول در حدود ۱۸ هزار تومان خواهد بود.این در حالی است که اگر این یارانه به طور مساوی بین همه مردم تقسیم می شد، هر فرد در حدود ۳۸ هزارتومان در ماه یارانه نقدی دریافت می کرد.این گزارش با اشاره به پیشنهاد حذف ارز ترجیحی اختصاص یافته به کالاهای اساسی به غیر از دارو و واردات آنها با ارز نیمایی،در چارچوب اجرای سیاست جایگزین ارز ترجیحی پیشنهاد می کند: مبلغ ۸/۲۹۷ میلیارد دلار به عنوان منابع سیاست حمایتی در سال ۱۳۹۸ در نظر گرفته شود. ما به ازای ریالی این مبلغ براساس اختلاف بین نرخ ارز در سامانه نیما و ۴۲۰۰ تومان به ازای هر دلار مشخص می‌شود. این مبلغ در حسابی نزد بانک مرکزی نگهداری شده و پرداخت یارانه نقدی کالایی تنها از محل این منبع قابل پرداخت است. درصورتی که منابع ارزی و ریالی مورد نظر تأمین نشود، پرداخت یارانه متوقف خواهد شد و امکان پرداخت یارانه پیش از تأمین منابع وجود ندارد.

این گزارش می افزاید: کارت الکترونیک نقدی کالایی به هفت دهک اول درآمدی و چهار بار در سال در فواصل زمانی نامشخص تعلق می گیرد به طوری که تا انتهای سال ۱۳۹۸ هر ایرانی در هفت دهک اول درآمدی مجموعاً در حدود ۴۳۲هزار تومان در سال دریافت کند. این کارت در اختیار سرپرست خانوار قرار خواهد گرفت. همچنین اعتبار کارت تنها برای خرید کالاهای اساسی (گوشت مرغ، گوشت گوسفند و گوساله، تخم‌مرغ، برنج،روغن و حبوب) در مراکز توزیعی که کد اقتصادی و دستگاه کارتخوان ثبت شده دارند قابل استفاده بوده وپس از سه ماه قابلیت دریافت نقدی از تمام دستگاه های خودپرداز متصل به شبکه شتاب را داراست.منابع باقیمانده که در حدود ۱۶ هزار میلیارد تومان بوده (و با تغییرات نرخ ارز تغییر خواهد کرد) برای سیاست حمایتی تولید منظور خواهد شد.

حجم تجارت خارجی ایران در فروردین به ۵/۵ میلیارد دلار رسید

سرپرست سازمان توسعه تجارت ایران جدیدترین آمارها از وضعیت آمارهای تجاری ایران در نخستین ماه از سال ۱۳۹۸ را اعلام کرد.

به گزارش ایسنا، محمدرضا مودودی در چهارمین جلسه شورای راهبردی توسعه صادرات غیر نفتی، در تشریح آمار تجارت خارجی در ماه فروردین اظهار کرد: صادرات کشور با احتساب پتروشیمی و میعانات گازی ۲ میلیارد و ۵۴۷ میلیون دلار بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته کاهش ۱۸/۳ درصدی داشته است.

وی افزود: میزان واردات در مدت مذکور هم حدود ۳/۲ میلیارد دلار بود که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۰/۷درصد کاهش داشته است. تجارت کل کشور هم در فروردین سال ۹۸ نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۳/۵ درصد کاهش داشته است و همچنین تراز تجاری کشور با ۲۱۳ میلیون دلار مثبت بوده است.

سرپرست سازمان توسعه تجارت ایران با بیان اینکه با وجود کاهش در صادرات کالا و خدمات، صادرات محصولات معدنی نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۳ درصد رشد داشته است، گفت: در فروردین امسال چین با ۷۱۱ میلیون دلار، عراق با ۳۸۹ میلیون دلار و جمهوری کره با ۳۵۰ میلیون دلار، سه مقصد اول صادرات ایران بودند.

وی با تاکید بر اینکه در نیم قرن اخیر نتوانستیم سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه صادرات را به خوبی مدیریت کنیم، تصریح کرد: در فاصله سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۶ از محل صادرات بالغ بر ۲۰۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته‌ایم که اگر بخشی از این میزان برای تولیدات صادراتی سرمایه‌گذاری می‌شد، امروز سهم صادرات غیرنفتی رقمی بیش از ۵۰ میلیارد دلار فعلی می‌بود، اما متأسفانه از این رقم بیش از ۱۷۰۰ میلیارد دلار صرف واردات شد که فرصت توسعه صنعتی و صادراتی را از ایران دریغ کرد.

نامبرده با بیان اینکه بر اساس مصوبات شورای عالی صادرات غیرنفتی، وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان فرمانده جنگ اقتصاد مقاومتی معرفی شده است، خاطرنشان کرد: بستهٔ حمایتی سال ۹۸ به گونه‌ای تدوین خواهد شد که صرفاً شامل مشوق‌های صادراتی نبوده و بخشی از اقدامات حمایتی غیر مالی هم در آن لحاظ خواهد شد.وی همچنین در حاشیه این نشست گفت: جامعه بسیار توانمندی از نشان‌های تجاری برتر را داریم که این سرمایه را نباید نادیده گرفت و باید از آن‌ها استفاده کرد.

به گزارش خبرگزاری صداوسیما ، مودودی گفت: صادر کنندگان امروز در کشور اهلیت و توانمندی خودشان را در تولید و صادرات اثبات کرده‌اند و لشکری برای مقابله با جنگ اقتصادی دشمن هستند. رئیس سازمان توسعه تجارت ایران گفت: صادرکنندگان و تولید کنندگان این توانایی را دارند تا به واحدهای کوچک‌تر و نیمه تمام با متخصصان و علمی که دارند کمک کنند تا آن‌ها هم رشد کنند.وی در خصوص حمایت از صادرکنندگان هم افزود: نگاه به بخش خصوصی باید مقداری تغییر پیدا کند و این‌ها را به عنوان متحدان اصلی دولت کنار خود بیاوریم تا در تولید و تجارت سهم خودشان را به خوبی ایفا کنند.

همتی: سازوکار مالی اروپا و ایران آماده است

رئیس کل بانک مرکزی با بیان اینکه توپ در زمین اروپا است، آخرین وضع عملیاتی کردن فعالیت سازوکارهای اینستکس و ساتما را تشریح کرد.

به گزارش خبرگزاری صداو سیما، عبدالناصر همتی در یادداشتی درفضای مجازی آورده است: از حدود یکسال پیش اروپا دنبال یک سازوکار مالی برای انجام تجارت با ایران بود، تا اینکه بالاخره سه ماه پیش آن را معرفی کرد.

نزدیک دوماه است سازوکار متناظر با آن تحت عنوان سازوکار تجارت و تامین مالی «ساتما» در تهران تاسیس و مدیران آن به اروپایی‌ها معرفی شده اند. تکرار مداوم جملاتی نظیر دنبال سازوکار مالی بودن از سوی مسئولان اروپایی گزاره‌ای تکراری و نخ نما شده خواهد بود.

ساده‌ترین کار برای عملیاتی کردن فعالیت سازوکارهای «اینستکس» و «ساتما» برداشت نفت توسط شرکت‌ها و نهادهای اروپایی یا اعطای یک خط اعتباری به صادر کنندگان اروپایی برای شروع صادرات به ایران است و اگر نگران واکنش آمریکا در مورد نوع کالاهای صادراتی به ایران هستند، می‌توانند توانایی خود را با صدور کالاهای اساسی و دارو تست کنند. حال می‌توان گفت: توپ در زمین اروپا است!

خبر دیگری حاکیست: رئیس کل بانک مرکزی همچنین در دیدار سفیر اتریش در تهران، با استقبال از رویکرد مناسب دولت این کشور، خواهان گسترش همکاری‌های تجاری و بانکی دو کشور شد.

به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، در این دیدار که دیروز در بانک مرکزی انجام شد، عبدالناصر همتی تصریح کرد: باتوجه به تأسیس سازوکار مالی و تجاری ویژه در ایران و اروپا، دیگر بهانه‌ای برای عملیاتی نشدن آن وجود ندارد.

در این دیدار آقای "اشتفان شُلتس" سفیر اتریش در تهران ضمن ابلاغ سلام رئیس کل بانک مرکزی کشورش، بر مواضع دولت اتریش به عنوان یکی از حامیان سازوکار مالی INSTEXو همچنین یکی از اعضای این سیستم مالی تأکید کرد.

صادرات گاز ایران به عراق افزایش می یابد

حجم صادرات گاز ایران به عراق در ماه‌های پیش رو به ۴۰ میلیون مترمکعب در روز خواهد رسید که این مقدار مجموع حجم صادرات در قالب دو قرارداد با مقصد بغداد و بصره است.

حسن منتظر تربتی مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران در گفتگو با تسنیم اظهار داشت: حجم صادرات گاز ایران به عراق مرتب در حال افزایش و رسیدن به سقف قرارداد است و پیش بینی می کنیم در ماه های آینده که اوج گرمای تابستان را داریم و مصرف برق عراق افزایش می‌یابد، صادرات گاز ایران به عراق افزایش پیدا کند.منتظر تربتی در خصوص وضعیت قرارداد صادرات گاز ایران به ترکیه هم گفت: در قرارداد صادرات گاز ایران به ترکیه دیده شده که برای تمدید آن در ۵ سال آخر دو طرف وارد مذاکرات شوند که بر این اساس از سال آینده به طور جدی بحث تمدید قرارداد صادرات گاز ایران به ترکیه مطرح و پیگیری می شود. معاون وزیر نفت همچنین در خصوص صادرات گاز ایران به پاکستان گفت: ما امیدواریم که پاکستان متقاعد شده باشد که احداث خط لوله صادراتی در خاک این کشور را دنبال کند. خرید گاز از ایران، راهکاری مطمئن برای تأمین انرژی پاکستان خواهد بود.

شیوه نامه رسیدگی مالیاتی به خریدهای ارزی ابلاغ شد

سرپرست سازمان امور مالیاتی کشور شیوه نامه رسیدگی مالیاتی به خریدهای ارزی اشخاص حقیقی و حقوقی از بانک مرکزی را ابلاغ کرد.

به گزارش ایرنا، وی دیروز دراین باره گفت: این شیوه‌نامه به منظور رسیدگی مالیاتی به خریدهای ارزی با توجه به تحولات ارزی سال های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ و فعالیت سوداگرانه برخی اشخاص که مبادرت به خرید ارز به هر طریق از بانک مرکزی کرده‌اند، صادر شده است.

محمد قاسم پناهی با بیان اینکه همه اطلاعات مربوط به خرید ارز اشخاص حقوقی در پایگاه اطلاعاتی مالیاتی بارگذاری شده است، گفت: همه اطلاعات مربوط به خرید ارز اشخاص حقیقی هم براساس حجم خرید ارز برای رسیدگی در کارگروه منتخب امور مالیاتی شهر و استان تهران و ادارات کل امور مالیاتی مربوط در استان ها ارسال شده و اطلاعات جدید به دست آمده هم ارسال خواهد شد.

سرپرست سازمان امور مالیاتی کشور افزود: اطلاعات مربوط به تراکنش های بانکی اشخاص حقیقی هم از طریق دفتر بازرسی ویژه، مبارزه با پولشویی و فرار مالیاتی به امور مالیاتی شهر و استان تهران و ادارات کل امور مالیاتی استان ها ارسال می شود.

پناهی تاکید کرد: در خصوص آن دسته از مودیانی که مبادرت به خرید ارز کرده و فاقد پرونده مالیاتی مشاغل هستند، ابتدا تشکیل پرونده مالیاتی صورت گرفته و نسبت به صدور احکام برای رسیدگی به منابع مالیاتی مودیان مزبور اعم از مالیات های مستقیم و ارزش افزوده اقدام خواهد شد.

وی اعلام کرد: در مواردی که مودی دارای پرونده مالیاتی باشد، اگر ارز خریداری شده مرتبط با فعالیت شغلی مودی باشد و قبلا مالیات آن تشخیص و مطالبه شده باشد، مالیات مجدد مرتبط با همان فعالیت موضوعیت نخواهد داشت. اما اگر ارز خریداری شده مرتبط با فعالیت شغلی مودی بوده و قبلا به نحوی در رسیدگی اداره امور مالیاتی ذیربط منظور نشده باشد، نسبت به رسیدگی و تعیین درآمد مشمول مطابق قانون و مقررات مربوط اقدام خواهد شد.

سرپرست سازمان امور مالیاتی کشور همچنین خاطرنشان کرد: در صورتی که فعالیت مودی، خرید و فروش ارز نباشد، اسناد و مدارک به دست آمده ملاک تعیین درآمد مشمول مالیات قرار گرفته یا براساس اطلاعات به دست آمده از تراکنش های بانکی اشخاص و مطابق با مقررات نسبت به تعیین درآمد مشمول مالیات اقدام می شود.

پیامدهای تغییر اقلیم

بخش دوم



سیل‌های اخیر کشور از پیامدهای گرمایش جهانی و نشانه احتمال تشدید تغییر اقلیم است و احتمال وقوع خشکسالی‌های متمادی و بارش‌های سیل‌آسا طی سال‌های آینده وجود دارد.

از اینکه بارش‌ها به سمت بارش‌های جدی حرکت می‌کند، اطمینان وجود دارد و این رویدادهای حدی رفتاری است که «مشخصه بارز اقلیم آینده ایران» به‌ویژه در نواحی جنوب کشور خواهد بود. مطمئن هستیم که در آینده نوع بارش‌های ایران به شکل جدی و سیل آسا خواهد بود ولی در مجموع تاثیری بر افزایش بارش ایران نخواهد داشت و عمده بارش‌ها در انتهای فصل هر سال رخ می‌دهد.

نواقص فراوان در مدیریت سرزمین از جمله قلع و قمع جنگل‌ها با ویلاسازی، نفوذ ساخت و سازها به حریم رودخانه‌ها و تغییر کاربری رودخانه‌های خشک شده توسط شهرداری‌ها از جمله این موارد است. همچنین چرای بی‌رویه دام که باعث سیر قهقرایی مراتع شده و بی‌اهتمامی به آبخیزداری بر خلاف سدسازی بی‌رویه از جمله موارد دیگری است که مواهب طبیعی همچون بارندگی‌های پربرکت را به سیل خانمان سوز مبدل می‌کند.

محمدرضا تابش، رئیس فراکسیون محیط زیست در مجلس شورای اسلامی:

*** راه‌افتادن سیلاب و خسارت‌های ناشی از آن در استان مازندران به علت جنگل‌تراشی در این استان بوده است**

*** تا زمانی که اراده‌ای برای مقابله با تغییر اراضی کشور وجود نداشته باشد وقوع چنین بلایایی دور از انتظار نیست**

*** ما نباید کمک حال جنگل‌تراش‌ها و ساختمان سازهایی که از رانت‌های چند هزار میلیاردی استفاده می‌کنند، باشیم**

حمید ظهرابی، معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط‌زیست:

*** در سیل‌های اخیر بیشترین خسارت‌ها در بخش‌هایی اتفاق افتاد که تغییر کاربری رخ داده و به طبیعت تجاوز و دست‌اندازی شده بود**

ایمان بابائیان، سرپرست پژوهشکده اقلیم‌شناسی مشهد:

*** آنچه خشکسالی را حادتر کرده «مدیریت منابع آبی کشور» است که سهم آن می‌تواند بیشتر از تغییر اقلیم باشد**

تشدید رفتارهای غیرطبیعی اقلیم

سرپرست پژوهشکده اقلیم شناسی مشهد می‌گوید: می‌توان گفت بارش‌های اخیر نشانی از تشدید رفتارهای غیرطبیعی اقلیم است که به دلیل افزایش بیش از حد گازهای گلخانه‌ای ایجاد شده است. افزایش رفتارهای غیرطبیعی اقلیم، درجه پیش‌بینی پذیری اقلیم را نیز کاهش می‌دهد یعنی صحت پیش‌بینی‌های فصلی کاهش می‌یابد.

ایمان بابائیان می‌افزاید: اگر برنامه‌ریزی برای مدیریت بارش‌های سنگین و سیل آسا به ویژه از طریق آبخیزداری وجود داشته باشد، می‌تواند موثر واقع شود. همچنین بارش حدی (سنگین و سیل‌آسا) در کوتاه‌مدت در افزایش پوشش گیاهی و کاهش گرد و غبار و آبگیری تالاب‌ها نقش دارد اما همه اینها مسکن و موقتی است و درمان کم بارشی نیست.

سرپرست پژوهشکده اقلیم شناسی در پایان با تأکید بر اینکه آنچه خشکسالی را حادتر کرده «مدیریت منابع آبی کشور» است که سهم آن می‌تواند بیشتر از تغییر اقلیم باشد، خاطرنشان می‌کند: حدود ۸۵ درصد از منابع آب زیرزمینی اضافه برداشت داریم و مصارف عمده کشور متکی به منابع آب زیرزمینی است بنابراین علاوه بر کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای انسان‌ساز از طریق مصرف بهینه انرژی باید مدیریت صحیح منابع آبی و استفاده از آب‌های تجدیدپذیر را با جدیت در اولویت قرار دهیم.

ساخت و سازهای بی‌ضابطه

جنگل تراشی و تغییر کاربری اراضی کشاورزی نقطه نظر مشترک کارشناسان در بروز حوادثی چون سیل است.

رئیس فراکسیون محیط زیست در مجلس شورای اسلامی معتقد است: راه‌افتادن سیلاب و خسارت‌های ناشی از آن در استان مازندران نه فقط به علت جنگل‌تراشی در این استان بوده است بلکه تا زمانی که اراده‌ای برای مقابله با تغییر اراضی کشور وجود نداشته باشد وقوع چنین بلایایی دور از انتظار نیست.

محمدرضا تابش با یادآوری سیل استان‌های شمالی و خسارت‌های ناشی از آن می‌افزاید: علت اصلی بروز سیل و کشته و زخمی شدن برخی از هموطنانمان تغییر کاربری اراضی کشاورزی و جنگل‌ها در این نواحی است.

این نماینده مجلس ادامه می‌دهد: یکی از راه‌هایی موثر در رابطه با فرسایش خاک و سیلاب‌هایی که جاری می‌شود جنگل تراشی با منظور کردن اختصاص اراضی جنگلی به اراضی کشاورزی و متأسفانه اراضی جلگه‌ای و کشاورزی به ساخت و سازها است. وی با بیان اینکه مراتع و جنگل‌ها خاصیت جذب آب‌های روان مانند اسفنج را دارند، می‌افزاید: وقتی این مراتع و جنگل‌ها از بین برود دیگر سطحی نمی‌ماند که مانند اسفنج بتواند از جاری شدن سیلاب جلوگیری کند. در تشریح علل بروز سیل در استان‌های شمالی هم مهم‌ترین عامل آن جنگل تراشی، تخریب مراتع، تبدیل اراضی جنگلی به اراضی کشاورزی است.

رئیس فراکسیون محیط زیست در مجلس تأکید می‌کند: باید با کاشت مصنوعی و تجدید حیات طبیعی به ماندگاری زیست محیطی کشور کمک کرده و مانع از نابودی ۱۲ میلیون هکتار میراث جنگلی شویم. همچنین نباید به مراتع فقط به عنوان مکانی برای تامین علوفه نگاه کرد، توجه مراتع و جلوگیری از تغییر کاربری آنها یکی از راهکارهای جلوگیری از وقوع سیلاب است.

این نماینده مردم در مجلس، ما نباید کمک حال جنگل تراش‌ها و ساختمان سازی‌هایی که از رانت‌های چند هزار میلیاردی استفاده می‌کنند، باشیم. اگر مجموعه مسئولان و عوامل دست‌اندر کار امر در حفاظت از جنگل‌ها دست در دست هم دهند می‌توان جلوی پدیده جنگل تراشی را گرفته و از محیط زیست صیانت کرد.

خودداری از تقابل با طبیعت

معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط زیست هم در گفتگو با اطلاعات، با اشاره به بارش‌های سنگین و سیل‌های اخیر کشور یادآور می‌شود: بارش‌های اخیر کشور تا حدی نادر بود. بارش‌های اخیر چند نکته مهم را به ما یادآوری می‌کند. اول اینکه انسان‌ها در مواجهه با طبیعت بایستی از تقابل با آن خودداری کنند و فعالیت‌های خود را به سمت هم سو کردن با طبیعت پیش ببرند همچنین سیل‌های اخیر نشان داد که تخریب سرزمین، بهره‌برداری بیش از حد از جنگل‌ها و مراتع می‌تواند باعث فرسایش خاک و افزایش روان‌آبها و در نتیجه وقوع سیلاب‌های مخرب و گل‌آلود شود.

حمید ظهرابی ادامه می‌دهد: سیل‌های اخیر به ما یادآوری کرد که اگر بستر رودخانه‌ها، مسیل‌ها و تالاب‌ها را مورد تجاوز قرار دهیم طبیعت پاسخ لازم را به ما خواهد داد. با سیل اخیر این تفکر که همه طبیعت را می‌توان با روش‌های مهندسی در اختیار انسان قرار داد به چالش کشیده شد. همچنین سیل اخیر ثابت کرد که واکنش طبیعت می‌تواند ورای قدرت و سیطره انسان باشد.

معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط زیست با بیان اینکه رفتارهای مهندسی و روش‌های مکانیکی به‌تنهایی نمی‌تواند جلوی سیل‌های مخرب را بگیرد، تصریح می‌کند: اگر پوشش جنگلی نباشد و به جای آن سد و آبخیز و سایر روش‌های مکانیکی استفاده شود، نمی‌توان اثرات مخرب سیل را کاهش داد. برخی تصور می‌کنند که با سدسازی در بالادست نیازی به حفاظت از مراتع در پایین‌دست نیست در حالی‌که در سیل‌های اخیر دیدیم بیشترین خسارت‌ها در بخش‌هایی اتفاق افتاد که به طبیعت تجاوز شده بود و تغییر کاربری، دست‌اندازی به طبیعت و اجرای طرح‌های توسعه‌ای بدون توجه به ملاحظات زیست محیطی رخ داده بود.

وی با تأکید بر ضرورت انجام مطالعات ارزیابی زیست‌محیطی برای سدسازی اظهار داشت: اگر مطالعات ارزیابی زیست‌محیطی نشان دهد که سدسازی در یک منطقه به بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی کمک می‌کند و کمترین آسیب را به طبیعت می‌رساند، در این شرایط سد خوب است اما اگر احداث سد باعث خسارت به تنوع زیستی و سبب خشکی تالاب‌ها و رودخانه‌ها شود قطعاً مورد مخالفت ما خواهد شد.

ظهرابی با اشاره به اینکه گاهی سدها براثر فرسایش پر می‌شوند و مشکلات متعددی ایجاد می‌کنند، می‌افزاید: دست اندازی به حریم رودخانه‌ها، تغییر مسیر آبراهه‌ها و وصل کردن چند آبراهه به یکدیگر هم می‌تواند مشکلات زیادی برای طبیعت ایجاد کند و در تشدید خسارات سیل مؤثر باشد.

بی‌مهری شدید به کارشناسان

عضو هیأت علمی و استاد گروه سازه‌های آبی دانشکده مهندسی علوم آب دانشگاه شهید چمران نیز خاطرنشان می‌کند: من به‌عنوان یک دانشگاهی که چهل سال است در زمینه‌های مختلف مهندسی رودخانه آموزش داده یا تحقیق کرده‌ام و با شناختی که از وضعیت علمی شاغلان(اعضای هیأت علمی، کارشناسان ارگان‌های دولتی و بخش خصوصی) صنعت آب و منابع طبیعی کشور دارم این اطمینان را به حاکمان می‌دهم که ما از نظر علمی به‌خصوص در امر پیش‌بینی، مدیریت، روش‌های مقابله و ساماندهی سیل از متخصصان هیچ کشوری کمتر نیستیم که در مواردی هم بالاتریم.

به گفته، محمود شفاعی بجستان، شاید در بخش‌های فنآوری تعدادی از کشورها از ما بالاتر باشند ولی اشکال اینجا است که این خیل عظیم متخصص گله دارند که چند سالی است مورد بی‌مهری شدیدی قرار گرفته‌اند. در سال‌های اخیر اعتبارات داده شده به دفاتر مهندسی رودخانه وابسته به وزارت نیرو (مسئول تعیین حریم و بستر و نیز ساماندهی رودخانه‌ها) شاید کمتر از یک صدهزارم خساراتی است که امروز کشور با آن روبه‌رو شده است.

بخش منابع طبیعی کشور و حفاظت از جنگل‌ها با بی‌مهری شدیدی مواجه شده و مهندسان مشاوری که در زمینه آب فعالیت دارند در سال‌های اخیر یا تعطیل شده‌اند یا با حداقل ظرفیت و پتانسیل علمی مشغول به‌کارند.

وی می‌افزاید: همچنین سؤالات بی شماری از سیاستگذاران هست. آیا توانسته‌اید جلوی ساخت و سازهایی را که در بستر و حریم رودخانه و حریم سدها با مجوز شهرداری‌ها انجام شده است، بگیرید؟ آیا از قوانین بسیار خوبی که در زمینه حفظ مراتع و جنگل‌ها تصویب کرده‌اید مطلع هستید؟ آیا با تدوین قوانین، مقررات و سیاست‌هایی که کم‌هزینه هم هستند برای مقابله با سیل وقت گذاشته‌اید؟ آیا از این خیل عظیم متخصص در ستادهای بحران کشور و شهرستان‌ها بهره برده‌اید؟

امروزه بیش از ده انجمن علمی در زمینه آب در کشور وجود دارند که با آمادگی و داوطلبانه قادرند مشاوران خوبی برای مسایل مختلف سیل باشند. آیا با هیچ انجمنی تماس گرفته‌اید؟

این عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران تصریح می‌کند: لایروبی برای سیل‌های به‌وجود آمده اصلاً گزینه منتخبی نیست. لایروبی یعنی ایجاد ظرفیت رودخانه موجود که این ممکن است تا سیل با دوره بازگشت هردو سال و در صورت داشتن پهنه‌بندی مناسب تا سیل‌های ۲۵ ساله را شامل شود. برای سیل‌های با دوره باز گشت بیشتر باید روش‌های بالادستی و پایین دستی با هم انجام شوند. من ترسم از این است که این گفتمان حاکمان سیاسی تبدیل به قانون وبودجه و اعتبار برای لایروبی رودخانه شود و با گذشت زمان و فراموشی سیل، این اعتبارات در خلوتگاه هزینه‌های جاری ادارای صرف شود یا به سمت و سوی ساخت پارکینگ و تفرجگاه‌ها یا رستوران‌ها در بستر رودخانه منحرف شود و در سیل‌های آتی بازهم فقدان لایروبی، مقصر اصلی تلقی شود.

ضرورت آبخیزداری

باید خاطرنشان کرد که ۳۰ درصد از بارش‌های کشور برای ۷۰ درصد از مساحت آن بوده و ۷۵ درصد در زمان‌های غیرکشاورزی و عدم نیازآبی رخ می‌دهد، با توجه به وجود خشکسالی و بروز سیلاب‌ها و رواناب‌ها در کشور، ضرورت آبخیزداری و آبخوان‌داری به عنوان بهترین و علمی‌ترین روش مدیریت پایدار منابع آب بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد.

دکتر عطاالله کاویان، عضو هیات علمی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری با اشاره با بیان اینکه بخش عمده تأمین آب در ۱۶ استان بیابانی کشور از طریق قنات بوده و وابسته به جریان‌های زیرسطحی در بستر مسیل‌ها و آبراهه‌ها است، به دوام و استمرار این جریان‌ها و ارتباط آن با میزان رواناب‌ها و سیلاب‌های جاری شده در بستر و سطح آبراهه‌ها و مسیل‌ها، اشاره و خاطرنشان می‌کند: آبخیزداری و آبخوان‌داری با اتخاذ روش‌های ساده که قابلیت مشارکت‌پذیری بالایی در جوامع محلی دارد ضمن کاستن از هدر رفت آب‌های موجود در کشور و بازگرداندن آنها به چرخه تولید کشاورزی و صنعتی می‌تواند باعث تقویت و بهبود وضع آبخوان‌ها شده و از فرونشست آنها جلوگیری کند، مضاف بر اینکه گام بسیار مؤثری در احیا و توسعه فعالیت‌های جنگل و مرتع به شمار می‌رود.

اهداف و راهبرد طرح‌های آبخیزداری

استادیار گروه آبخیزداری دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، سیاست، راهبرد و اهداف طرح‌ها و برنامه‌های آبخیزداری را بسیار متنوع توصیف کرده و می‌گوید: کنترل فرسایش و جلوگیری از هدر رفت خاک مرغوب کشاورزی، ایجاد تعادل پایدار بین منابع آب، خاک و گیاه، مهار و کنترل و افزایش بهره‌وری آب و نیز بالا بردن سطح رفاه و افزایش مشارکت عملی مردم ساکنان حوزه آبخیز در حفاظت از منابع موجود بخشی از اهداف جامع طرح است.

کاویان، تغذیه جریان‌های زیر سطحی جهت افزایش و تثبیت آب‌دهی قنات‌ها، چشمه‌ها و کاهش اثر پدیده خشکسالی را یکی دیگر از فواید طرح آبخیزداری دانسته و با بیان اینکه اهداف طرح به این موارد محدود نمی‌شود، می‌افزاید: افزایش تولید در بخش کشاورزی، افزایش سطح زیر کشت و توسعه اراضی بایری که به دلیل کم آبی ناشی از خشکسالی کشت نمی‌شوند و همچنین جلوگیری از خسارت سیل در داخل حوزه و اراضی پایین دست شامل مناطق مسکونی شهری و روستایی، منابع آب، قنات‌ها و اراضی کشاورزی و باغات، مزایای دیگر اجرای طرح‌های آبخیزداری است.

نقش آبخیزداری در بارندگی و سیل

این محقق و کارشناس، مدیریت حوزه آبخیز را به عنوان یکی از اقدامات تلفیقی کنترل سیلاب معرفی کرده و می‌افزاید: اجرای این فعالیت‌ها در قالب بهره‌گیری از روش‌های مکانیکی و بیولوژیکی نقش مؤثری در تغییر رفتار سیلاب در پایین دست و مناطق خطر پذیر عهده دار بوده و با اجرای عملیات آبخیزداری، دبی اوج سیلاب که مهم‌ترین عامل ایجاد خسارت و تلفات است، کاهش می‌یابد.

آنگونه که کاویان درباره بخشی از منافع عملیات آبخیزداری در زمان سیل می‌گوید، کاهش سیل‌خیزی و بهره‌وری بهینه از نزولات آسمانی، جلوگیری از فرسایش خاک، کنترل هرز آب‌ها، حفاظت از منابع طبیعی و پوشش گیاهی جهت تأمین معیشت عمومی، تأمین منابع آب شیرین از طریق سفره‌های زیر زمینی برای جوامع محلی، حفاظت از تنوع زیستی و احیای آن، تنظیم جریان منابع آبی و ایجاد محیطی امن به عنوان آبشخور حیوانات جنگلی از جمله خدماتی بوده که منفعت آن به شکل مستقیم متوجه مردم و منابع طبیعی کشور است.

۲۶ میلیون هکتار مطالعه آماده به اجرای عملیات آبخیزداری

مدیرکل دفتر آبخیزداری و حفاظت خاک سازمان جنگل‌ها نیز در پاسخ به این پرسش که با اجرای عملیات آبخیزداری و آبخوان‌داری چه میزان آب بارندگی قابل استحصال است و تبخیر کشور را تا چه میزان می‌توان کاهش داد، به اطلاعات می‌گوید: نتایج بررسی‌های ما در پروژه‌های انجام شده در مناطق شیب‌دار و کوهستانی نشان می‌دهد که با اجرای عملیات آبخیزداری در هر هکتار ۵۳۰ مترمکعب و در آبخوان‌ها تا ۱۰۰۰ مترمکعب آب قابل استحصال و ذخیره است.

اکنون ۲۶ میلیون هکتار مطالعه آماده به اجرای عملیات آبخیزداری در اراضی کشور داریم که در ۱۱میلیون هکتار اجرا شده است و برای مابقی اجرای طرح باید اجرا شود. ۵ میلیون هکتار هم در دست اجرا است و ۹میلیون هکتار هم که اصلا دست نخورده است.

وی ادامه می‌دهد: ۱۲۵ میلیون هکتار اراضی کشور تحت فرسایش آبی است که باید عملیات مقابله با فرسایش آبی و آبخیزداری در آن انجام شود. با وجود فرصت بزرگ ۱۲۵میلیون هکتاری فقط ۲۶ میلیون هکتار تحت مطالعه است زیرا به آبخیزداری توجه نشده و منابع لازم به آن اختصاص نیافته است. حتی برخی از مطالعات مان به دلیل عدم اختصاص بودجه زمان مفیدش گذشته و باید دوباره بازنگری شود.

مدیرکل دفتر آبخیزداری و حفاظت خاک سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری با بیان اینکه آبخیزداری روشی است که می‌تواند در طول حوضه آبخیز سرعت سیلاب را کاهش دهد و امکان نفوذ آن به زمین را فراهم کند، اظهار می‌کند: با عملیات آبخیزداری می‌توانیم استحصال آب باران را افزایش دهیم و به کاهش تبخیر کمک کنیم.

وی با اشاره به اینکه فقط از طریق آبخیزداری می‌توانیم چشمه‌ها و قنوات را تغذیه کنیم، ادامه می‌دهد: پس از سیل‌های اخیر برخی از طرفداران سدسازی به نقش سد در کنترل سیل تأکید می‌کنند و برخی منتقدان نیز می‌گویند که سدها هیچ تاثیری بر کنترل سیلاب ندارند. دراین‌باره باید توضیح داد که سدها مخزنی برای کنترل سیلاب دارند و شاید بتوانند در پایین‌دست خود تا حدی سیلاب را کنترل کنند اما در بالادست اینگونه نیست.

سدها راهکار کنترل سیل نیستند

جزی با بیان اینکه نمی‌توانیم در هر آبراهه‌ای سدهایی با ارتفاع بلند بسازیم، تصریح می‌کند: احیای پوشش گیاهی و ایجاد سدهایی با بندهای کوتاه کارعملیات آبخیزداری است که سبب کنترل بارش‌ها به بهترین شکل ممکن می‌شود. در سیل‌های اخیر در مناطقی که عملیات آبخیزداری صورت گرفته بود خسارات سیل تا حدی زیادی کاهش یافت.

مدیرکل دفتر آبخیزداری و حفاظت خاک سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری با اشاره به اینکه در ایران تنها حدود ۴۰ میلیارد متر مکعب آب باید در سدها ذخیره شود، می‌افزاید: سدها راهکار کنترل سیل نیستند و نباید به بهانه کنترل سیل این کار را انجام دهیم چراکه سدسازی‌های غیر اصولی به مراتب خطرات بیشتری نسبت به سیل دارند.

محمد داودبیگی

جدول ۲۳۶۷۴

طراح: غلامحسین باغبان

افقی:

۱ـ مرکز کشور ایسلند ـ فیلسوف اندلسی و شارح آثار ارسطو
۲ـ مقابل معنویات ـ دسته و تیم
۳ـ آش ـ شکاف یا سوراخ ـ کوچکترین ـ از غلات
۴ـ غربال ـ تکرار حرف اول ـ امر آوردن ـ سرگردان و بلاتکلیف خودمانی
۵ـ اعلامیه تبلیغاتی ـ شهری در آذربایجان غربی ـ احتیاج
۶ـ گرداگرد ـ سرزمین ـ خالص
۷ـ خواهر پدر ـ پدیده و هستی ـ تشبیه شده
۸ـ اشاره بعید ـ اثری از علی اکبر دهخدا ـ لنگه
۹ـ شکارچی ـ سلسله امپراتوران چین ـ رود شمالی
۱۰ـ بسیار زیاد ـ خطایی در بسکتبال ـ نابینا
۱۱ـ فاصله میان خواستن و توانستن ـ نوعی پارچه نازک ـ فرایند پذیرش شکست
۱۲ـ رنجور ـ شیره انگور یا خرما ـ محل ورود ـ شکلک
۱۳ـ خاشاک ـ بیخ و بن ـ شهر خراسان رضوی ـ تیر پیکاندار
۱۴ـ ابزار روز مبادا ـ پایتخت موزامبیک
۱۵ـ پر حسد ـ رودی در استان آذربایجان غربی

عمودی:

۱ـ آدم آهنی ـ نیک انجام
۲ـ از سوره های قرآن ـ روان گفتار
۳ـ قلیل ـ آهنگر انقلابی ـ ماه روزه ـ پیشرو اعداد
۴ـ دلدار ـ اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی ـ کلمه پرسشی ـ جهانگرد ایران‌شناس فرانسوی در روزگار صفویان
۵ـ ابزارها ـ بسیار حمله برنده ـ پسر مازندرانی
۶ـ روادید ـ باند پیچی ـ خوش ظاهر
۷ـ هذیان ـ نان آبگوشتی ـ قسمتی از گوش بیرونی
۸ـ نیم تنه ـ اقتصاددان ـ چشیدن
۹ـ خاک ـ یار« وصله» ـ پرنده آش سرد کن
۱۰ـ راه فاضلاب ـ سلاح بومیان استرالیا ـ دنبال، عقب
۱۱ـ جنس مدال نفرسوم ـ کم عقل ـ نوعی سبزی خوردنی
۱۲ـ جنبش فیزیکی ـ نامطبوع ـ شخص ـ میوه درشت و آبدار
۱۳ـ راه میانبر ـ وزیر افراسیاب ـ دوست داشتن و محبت ـ پر حرفی
۱۴ـ بسیار کشنده؛ انبوه و فراوان ـ انتزاعی
۱۵ـ گلر ـ پس از آن

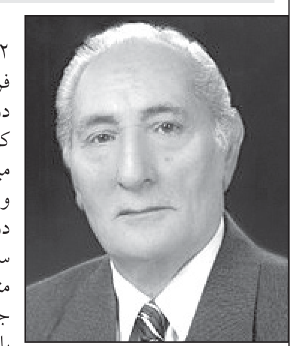
حل جدول ۲۳۶۷۳

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ک	ا	ک	ل	ز	ر	ی	■	پ	ر	ی	س	ک	و	پ
۲	ا	■	ن	ا	و	د	ی	س	■	ت	ع	ر	ی	ف	ی
۳	خ	ر	■	ا	ن	ه	■	ل	ا	■	ن	ا	ه	ا	ر
۴	م	ه	ل	ق	ا	■	م	ا	ر	س	ی	■	ا	د	ه
۵	ر	ا	ح	ل	■	ا	ت	م	ا	م	■	م	ن	ا	ر
۶	م	و	م	■	ا	ب	ی	ا	ر	■	ت	س	■	ر	ا
۷	ر	ر	■	ق	د	ر	■	ن	ا	ت	م	ا	م	■	ت
۸	■	د	ن	د	ر	ی	ت	■	ت	ر	ا	ف	ی	ک	■
۹	ا	■	ل	م	ی	ز	ر	ع	■	خ	ش	ت	■	و	ا
۱۰	ب	س	■	ر	س	■	ه	م	ا	و	ا	■	ا	ب	ر
۱۱	ر	ا	س	و	■	ر	ب	و	د	ن	■	ب	ر	ی	ا
۱۲	و	ل	ی	■	ت	ق	ا	ر	ن	■	ا	ی	و	د	ی
۱۳	م	ن	ت	ه	ا	■	ر	ج	■	ک	ب	د	■	ن	ش
۱۴	ن	م	ا	د	ی	ن	■	ب	ر	ی	د	گ	ی	■	گ
۱۵	د	ا	ر	ی	و	ف	و	■	م	ل	ا	ل	ا	و	ر

آشنایی با ایران‌شناسان

ریاحی

مهران افشاری



محمدامین ریاحی در ۱۱ خرداد ۱۳۰۲ در خوی، در خانواده‌ای اهل فرهنگ به دنیا آمد. نیاکانش در دوره قاجار و پیش از آن مناصب کشوری و لشکری داشتند. پدرش میرزابزرگ‌خان ریاحی، از اعیان خوی و از پیران طریقت ذهبیه بود. محمدامین دوره اول متوسطه را در خوی گذراند و سال ۱۳۱۸ برای تحصیل در دوره دوم متوسطه رهسپار ارومیه شد؛ اما با وقوع جنگ جهانی دوم در ۱۳۲۰ به خوی بازگشت. مهر ۱۳۲۱ تحصیلات خود را در دانشسرای مقدماتی تهران آغاز کرد و در خرداد ۱۳۲۳ از دانشسرای مقدماتی فارغ‌التحصیل شد. از ۱۳۲۳ همزمان با تحصیل در دانشسرای عالی، در دوره لیسانس (کارشناسی) دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی تا ۱۳۲۷ درس خواند و دو دانشنامه لیسانس علوم تربیتی و زبان و ادبیات فارسی را دریافت کرد. بخشی از این دوران مصادف بود با سالهایی که ارتش شوروی استان آذربایجان را اشغال کرده و فرقه دموکرات آذربایجان به ریاست پیشه‌وری در آنجا دولت خودمختار تشکیل داده بود. در ۱۳۲۴ برای مقابله با این اوضاع، ریاحی و گروهی از میهن‌دوستان «حزب وحدت ایران» را تشکیل دادند. پس از آزادی آذربایجان، این حزب در ۱۳۲۶ با احزاب دیگر درآمیخت و «حزب اتحاد» را پدید آورد. ریاحی دیگر تا پایان عمر عضو هیچ حزب سیاسی نشد، هرچند در جنبش ملی شدن صنعت نفت و پس از آن، هوادار مصدق بود و با بعضی از اعضای جبهه ملی دوستی داشت.

در وقایع آذربایجان، گذشته از اینکه سردبیر روزنامه شفق، ترجمان (ارگان) حزب وحدت ایران بود، با نشر اشعار شورانگیز و مقاله در روزنامه کیهان و روزنامه اختر شمال (چاپ تبریز)، در راه آزادی آذربایجان بسیار کوشید و در ۱۳۲۵ مجموعه شعرهای خود را درباره آذربایجان در کتابی کوچک با عنوان «در راه نجات آذربایجان» با هزینه شخصی منتشر کرد. وی از ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷ در دانشکده ادبیات، رئیس انجمن ادبی دانشجویان بود و هر ماه از استادی دعوت می‌کرد تا برای دانشجویان سخنرانی کند.

از مهر ۱۳۲۷ به دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران وارد شد و همزمان تا ۱۳۳۲ در ادای تعهد خدمت خود به تدریس، در دبیرستان‌های قزوین، حکیم نظامی قم، و ایرانشهر گرگان درس داد و در گرگان، ریاست دانشسرا را عهده‌دار شد. در ۱۳۳۷ از رساله دکتری خود که تصحیح «مرصادالعباد» نجم‌الدین رازی ـ صوفی قرن هفتم ـ بود به راهنمایی مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر دفاع کرد. او از میان استادان خود به فروزانفر بسیار علاقه‌مند بود و ده سال در جلسه‌های درس او در دانشکده ادبیات حضور یافت.

در این سالها او در دبیرستان‌های تهران تدریس کرد و مدتی مدیر دبیرستان محمد قزوینی بود. از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۵ هفته‌نامه «کیهان فرهنگی» را بنیاد نهاد و سردبیرش شد؛ اما به علت هماهنگ نبودن با سیاست‌های وزارت فرهنگ تعطیل شد. در همین سالها، عضو هیأت مدیره «جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی» بود. در ۱۳۳٤ به عضویت کمیسیون قوانین در وزارت فرهنگ درآمد و در ترمیم حقوق معلمان کوشید و طرح ترمیم حقوق فرهنگیان را در مجلس به تصویب رساند و از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ به دعوت دکتر محمد معین در سازمان لغتنامه دهخدا کار کرد و نیمه اول حرف «س» را تنظیم کرد. در ۱۳۴۰ مدیرکل نگارش وزارت فرهنگ شد و تا ۱۳۴۲ در این مقام باقی ماند. او در این سالها طرح تدوین کتاب‌های درسی را برای دبیرستان‌ها پی‌ریزی کرد. در ۱۳۴۲ به همت او «سازمان کتابهای درسی» تأسیس شد و ریاحی اساسنامه آن را نوشت. تا پیش از آن، کتاب‌های گوناگونی در دبیرستان‌های کشور تدریس می‌شد و کتاب‌های درسی یکسان و هماهنگ نبود.

از ۱۳۴۲ برای پنج سال رایزن فرهنگی ایران در ترکیه شد. او در این مدت، برای تبادل فرهنگی و تبادل اسناد بین ایران و ترکیه، شورایی را پایه‌گذاری کرد که سالی یک بار در ترکیه تشکیل می‌شد. همچنین دبستانی را برای دانش‌آموزان ایرانی در آنکارا برپا کرد و درس تاریخ روابط ایران و عثمانی را طراحی و پایه‌گذاری کرد و خود پنج سال آن را در دانشکده ادبیات دانشگاه آنکارا بی‌هیچ حق‌التدرسی درس داد. در این مدت، شماری از نسخه‌های خطی را هم از کتابخانه‌های ترکیه به صورت میکروفیلم درآورد و به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فرستاد.

در ۱۳۴۸ با حکم مشاور در وزارت فرهنگ و هنر مشغول به کار شد و تأسیس «بنیاد شاهنامه فردوسی» را پیشنهاد کرد و اساسنامه آن را نوشت و بنیاد با مدیریت علمی مجتبی مینوی آغاز به کار کرد. از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰، در گروه‌های ادبیات فارسی و تاریخی دانشگاه تهران تدریس کرد. از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵٤ دبیرکل «هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور» گردید و در این سمت باعث تأسیس حدود سیصدکتابخانه عمومی در شهرهای گوناگون ایران شد و طرح تشویق مؤلفان و ناشران را تهیه کرد و به اجرا گذاشت.

در ۱۳۵٤ به «فرهنگستان ادب و هنر» انتقال یافت و طرح تألیف فهرست جامع نسخه‌های خطی را ارائه کرد که عملی نگردید. وی تا ۱۳۵۷ رئیس بنیاد شاهنامه فردوسی و سرپرست دانشکده هنرهای دراماتیک (دانشگاه هنر) بود. او در بنیاد شاهنامه فردوسی سرپرستی «مجله سیمرغ» را که مختص فردوسی و شاهنامه بود، برعهده گرفت و بانی برگزاری دو مجمع شاهنامه‌شناسی، یکی در ۱۳۵٦ در بندرعباس و دیگری در ۱۳۵۷ در خرم آباد، شد. بنیاد شاهنامه مجموعه سخنرانی‌های بندرعباس را با عنوان «شاهنامه‌شناسی» در ۱۳۵۷ منتشر کرد. در ۱۳۵٦ با ناشری در پاریس صحبت کرد و باعث شد تا شاهنامه تصحیح ژول مول در ٦۲۵ دوره به یاری بنیاد شاهنامه فردوسی تجدید چاپ شود. همچنین پیشنهاد کرد تا یونسکو مراسمی را به مناسبت هزاره آغاز سروده شدن شاهنامه برگزار کند؛ این طرح بعدها در ۱۳٦۹ عملی شد.

در ۱۳۵۷ از ۱۵ دی تا ۲۲ بهمن وزیر آموزش و پرورش دولت بختیار شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۸ پس از آنکه در روزنامه‌ها آگهی احضاریهٔ مسئولان دولتی عالی‌رتبه در رژیم سابق به چاپ رسید، ریاحی خود را به دادستانی انقلاب معرفی کرد و نزدیک به شش ماه در انتظار دادگاه به سر برد. در دادگاه تبرئه و از حبس آزاد شد؛ اما مشمول قانون انفصال ابد از خدمات دولتی و تبعات حقوقی آن شد. او در سالهای پس از انقلاب به تألیف و چاپ آثار خود پرداخت و در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ در ۸٦ سالگی درگذشت و پیکرش را در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا به خاک سپردند.

ریاحی شاعری توانا بود. تنها کتاب شعری که از او چاپ شده، «در راه نجات آذربایجان» است که قصیده‌های میهنی او را در بر دارد. در دیگر قالب‌های شعر فارسی، از جمله غزل و مثنوی و دوبیتی‌های پیوسته نیز اشعاری استوار، رسا و پراحساس سروده است. وی در جوانی در انجمن‌های ادبی تهران شرکت می‌کرد و با شاعران نامدار آن روزگار از جمله شهریار و سایه (هوشنگ ابتهاج) دوستی و مراوده داشت. اگر او با جدیت بیشتری شاعری را ادامه می‌داد، بی‌گمان امروز یکی از نامدارترین شاعران دوران معاصر بود، اما ترجیح داد عمر خود را بیشتر صرف خدمت به فرهنگ و آموزش و پرورش ایران و تحقیقات ادبی کند. دیگر کتاب شعری که او در جوانی در تهران در ۱۳۲٦ به چاپ رساند، دیوان رشید یاسمی است.

آثار علمی

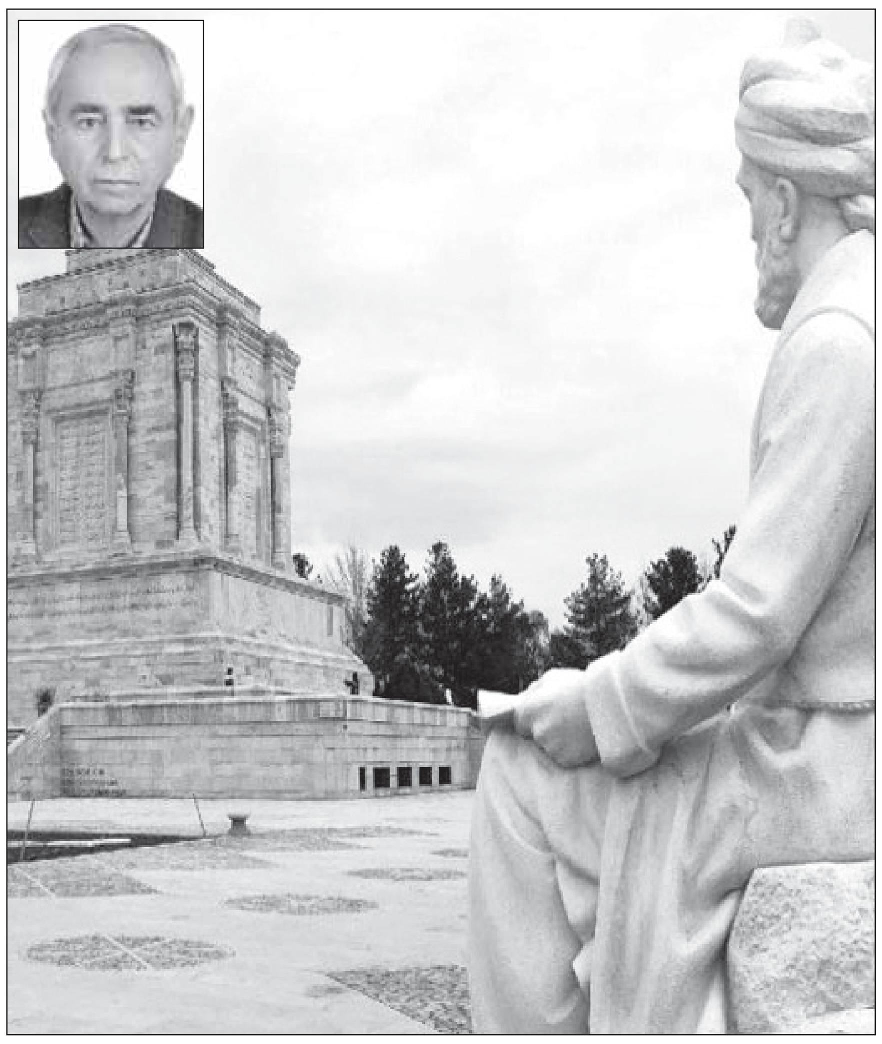
آثار ریاحی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱) تصحیح انتقادی متون کهن فارسی؛ ۲) تألیف کتاب‌های تحقیقی در زمینه ادبیات فارسی و تاریخ ایران؛ ۳) مقاله‌ها. ریاحی روش تصحیح و تحقیق در متون کهن فارسی را با رساله دکتری خود که تصحیح «مرصادالعباد» نجم رازی بود، با راهنمایی استاد فروزانفر آزموده بود. او بعدها مرصادالعباد را به چاپ رساند و یکی از نمونه‌های دقیق و علمی و تحقیقی تصحیح متون را در اختیار دوستداران زبان فارسی قرار داد که در ۱۳۵۲ «کتاب سال» شناخته شد. اثر برجسته دیگری که با تصحیح و مقدمه و توضیحات ریاحی به چاپ رسید و منبعی مهم در بررسی سیر رباعی در تاریخ ادب فارسی به شمار می‌آید، «نُزهه‌المجالس» تألیف جمال خلیل شروانی در قرن هفتم است. دیگر تصحیحات او عبارتند از: «جهان‌نامه» تألیف محمدبن نجیب بکران؛ «مفتاح‌المعاملات» و «معرفه‌الاسطرلاب» (معروف به شش فصل) هر دو تألیف محمدبن ایوب طبری، «رتبه الحیات» تألیف خواجه یوسف همدانی، به همراه «رساله الطیور» نجم رازی و «عالم‌آرای نادری» تألیف محمدکاظم مروی.

کتاب‌های تألیفی ریاحی یا درباره شعر کهن فارسی و شاعران نامدار ایران است که عبارتند از: «کسایی مروزی: زندگی، اندیشه و شعر او»؛ «گلگشت در شعر و اندیشه حافظ»؛ «سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی: مجموعه نوشته‌های کهن درباره فردوسی و شاهنامه و نقد آنها»؛ «فردوسی: زندگی، اندیشه و شعر او» یا درباره تاریخ فرهنگ و تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران است که عبارتند از: «داستانی به نام کتاب درسی: تاریخچه کتاب‌های درسی در ایران و گزارش اصلاح آن»؛ «سفارتنامه‌های ایران: گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران» که حاصل مطالعات و تجربه او در دوران رایزنی فرهنگی ایران در ترکیه است؛ «تاریخ خوی: سرگذشت سه‌هزارساله منطقه پرحادثه شمال‌غرب ایران و روابط سیاسی و تاریخی ایران با اقوام همسایه» که کتاب سال ۱۳۷۲ شد؛ و «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی» که ثمره مطالعات او در دوران رایزنی فرهنگی ایران در ترکیه است. از ریاحی دو کتاب «گزیده مرصادالعباد» در ۱۳٦۱ و «بگشای راز عشق: برگرفته از کشف‌الاسرار میبدی» در ۱۳۷۳ نیز منتشر شده است. نثر ریاحی متین، زیبا، خوش‌آهنگ و دلنشین است و مقاله‌های او از نمونه‌های فاخر نثر جدی معاصر است. از او بیش از هفتاد مقاله منتشر شده است. او نخستین مقاله‌اش را در شانزده سالگی درباره شاطر عباس صبوحی نوشت که در مجله ارمغان منتشر شد. یکی از آخرین مقاله‌های او «تربت شمس تبریز کجاست» نام دارد که به استناد منابع تاریخی می‌کوشد اثبات کند مقبره شمس تبریزی در خوی است. ریاحی مجموعه‌ای از مقاله‌های خود را در دو کتاب «چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران» و «پایداری حماسی» در ۱۳۷۹ منتشر کرد.

* **دانشنامه جهان اسلام** (با تلخیص و حذف منابع)

انسان‌دوستی در شاهنامه

دکتر سید احمد کتابی



بکوشید تا رنجها کم کنید
دل همگنان شاد و خرم کنید[1]

سراسر شاهنامه آکنده از اندیشه‌های انسان‌گرایانه نیکخواهی، نیکوکاری، مهرورزی، جوانمردی، دادگرایی و ظلم‌ستیزی است؛ اندیشه‌هایی که مناسبت‌ترین و مساعدترین زمینه و بستر را برای برپایی جهان مطلوب و جامعه آرمانی فردوسی فراهم می‌کند. انسان‌دوستی دارای جنبه‌ها و جلوه‌های متعدد و گوناگونی است که در زیر، جداگانه به بررسی و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

۱ـ نیکخواهی و نیکوکاری

ستوده‌تر آن کس بود در جهان
که نیکش بوَد آشکار و نهان

ستایش نیکی و نیکوکاری و نکوهش بدی و بدکرداری از پیام‌های اصلی و کلیدی فردوسی در شاهنامه است که انعکاس آنها در بخشها و داستان‌های مختلف این اثر جاویدان، به کرات مشاهده می‌شود. در این قسمت نخست به بررسی منزلت نیکی و آثار وضعی آن از دیدگاه حکیم طوس پرداخته و سپس جلوه‌های نیکی در شاهنامه در زمینه‌های گوناگون ارائه می‌شود:

۱ـ۱ـ منزلت نیکی و پیامدهای آن

کجا آن گزیده نیاکان ما؟
کجا آن دلیران و پاکان ما؟
همه خاک دارند بالین و خشت
خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت

فردوسی نیک‌اندیشی و نیکوکاری را از شرایط و لوازم آدمیت می‌شمارد و در مقابل، بداندیشی و بدکاری را از نشانه‌های دیوصفتی تلقی می‌کند.

تو مر دیو را مردم بدشناس
کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هر آن کو گذشت[2] از ره مردمی
ز دیوان شمر، مشمر از آدمی

همچنین نیکوکاری را از نشانه‌های خردمندی و مال‌اندیشی می‌داند.

دراز است دست فلک بر بدی
همه نیکویی کن اگر بخردی

از دیدگاه فردوسی، نیکی و بدی آثار وضعی خود را در پی دارد: نیکوکار دیر یا زود ثمرهٔ نیکی خود را می‌بیند و بدکار هم به سزای اعمال زشت خود می‌رسد.

چو نیکی کنی، نیکی آید برت
بدی را بدی باشد اندر خورت

فردوسی نیکی‌گرایی را توفیقی الهی می‌شمارد که بابت آن شکرگزاری بایسته است.

به نیکی‌گرای و غنیمت‌شناس
همه ز آفریننده دار این سپاس

و برای بدی نیز سرانجامی جز بدبختی و بدنامی نمی‌شناسد.

مکن بد که بینی به فرجام، بد
ز بد گردد اندر جهان، نام بد

*

و گر بد کنی جز بدی ندروی
شبی در جهان شادمان نغنوی[3]

۱ـ۲ـ زمینه‌های نیکی

نیکی طبعاً از مقولاتی است که در ساحت‌ها و زمینه‌های گوناگون از پندار، گفتار، رفتار و... متجلی می‌شود:

۱ـ۲ـ۱ـ پندار نیک

فردوسی به پیروی از ارزش‌های اخلاقی محترم در ایران باستان و آیین زردشت، نخستین مرحله نیکی را پاک‌نیتی و نیک‌اندیشی می‌داند.

جوانمردی و راستی پیشه کن
همه نیکوی اندر اندیشه کن

*

ز بد تا توانی، سنگالش[4] مکن
از این مرد داننده بشنو سخن

*

به دل نیز اندیشه بد مدار
بداندیش را بد بوَد روزگار

*

هرآن کس که اندیشه بد کند
به فرجام، بد با تن خود کند

از منظر فردوسی، یکی از مظاهر بارز نیک‌پنداری، خوش‌بینی و دوری‌گزینی از بدگمانی است.

بباید کشیدن گمان از بدی
ره ایزدی باید و بخردی

۱ـ۲ـ۲ـ گفتار نیک

مرحله بعدی نیکی، نیک‌گفتاری است. در این زمینه هم، شواهد پرشماری در شاهنامه مشاهده می‌شود. شایان تأمل است که در اکثر این شاهدها، فردوسی، بر ضرورت همراهی و هماهنگی پندار با گفتار و نیز گفتار با کردار تاکید کرده است.

زبان را چو با دل بوَد راستی
ببندد ز هر سو در کاستی

*

چو گفتار و کردار نیکو کنی
به گیتی روان را پی آهو[5] کنی

*

به گفتار خوب ار هنر خواستی
به کردار پیدا کند راستی

۱ـ ۲ـ۳ـ کردار نیک

سومین و آخرین مرحله نیکی، نیک‌رفتاری است. در واقع ارزش پندار و گفتار نیک هنگامی بیشتر و بهتر آشکار می‌شود که به عرصه عمل (کردار نیک) هم برسد.

نمرد آنک او نیک‌کردار مُرد
بیاسود جان را به یزدان سپرد
بپرسید و گفتا که: بدبخت کیست
که هموارش از درد باید گریست؟

*

چنین داد پاسخ که: داننده مرد
که دارد ز کردار بد روی زرد

*

چنین داد پاسخ که کردار بد
بود خصم روشن روان و خرد
مکن تا توانی تو کردار بد
که از دانشی بد نیاید سزد

در جایی دیگر، اجتناب از بدرفتاری را موجب راهیابی به بهشت می‌شمارد.

چو دوری گزینند ز کردار زشت
بیابد بدان گیتی اندربهشت

شایان یادآوری است که فردوسی یکی از نشانه‌های پردانشی را بهتر بودن کردار فرد از گفتار وی می‌داند.

کسی کوبه دانش توانگر بود
ز گفتار کردار بهتر بود

۱ـ۲ـ٤ـ نیکنامی و نیک‌فرجامی

از نظر فردوسی، دستیابی به نام نیک از اهمیت و منزلت والایی برخوردار است.

به نام نکو گر بمیرم، رواست
مرا نام باید که تن مرگ راست

*

به گیتی ممانید[6] جز نام نیک
هر آن کس که خواهد سرانجام نیک

گفتنی است که فردوسی کسب نام و فرجام نیک را به تحقق دو شرط موکول می‌کند: دوری‌گزینی از گناه؛ در امور ناخوشایند، خود را با دیگران ـ اعم از دوست و دشمن ـ در شرایط مساوی قراردادن.

چه سازیم تا نام نیک آوریم؟
در آغاز فرجام نیک آوریم؟
بدوگفت: شو دور باش از گناه
جهان را همه چون تن خویش خواه
هر آن چیز کانت نیاید پسند
تن دوست و دشمن در آن بر مبند

واپسین بیت اشعار یادشده، در واقع تکرار همان اصل بسیار معروف اخلاقی است که: «آنچه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم مپسند!»

۱ـ۲ـ۵ـ نیک‌رفتاری در برابر بدرفتاری

بکوشید و خوبی به‌کار آورید
چو دیدند سرما بهار آورید

مشابه این مضمون را در جای دیگری از همین منظومه می‌یابیم.

چنین گفت کیخسرو هوشمند:
که هرچیز کان نیست ما را پسند
نیاریم کس را همان بد به روی
و گر چند باشد جگر کینه‌جوی
که بد کرد با پر هنر مادرم
کسی را همان بد به سر ناورم

۲ـ همدلی و غمخواری برای همنوع

فردوسی یکی از انسانی‌ترین شخصیت‌های ادبیات کهن ایران است که در جای جای شاهنامه بر ضرورت تلاش‌ورزی برای رفع نیازهای بینوایان و درماندگان و تیمارداری دردمندان، تأکید کرده است. توجه و احساس مسئولیت حکیم طوس در این خصوص، به حدی است که وی تحمل رنج برای تأمین آسودگی و برطرف‌سازی دشواری‌ها و گرفتاری‌های دیگران را مایهٔ اصلی خوشنودی و شادکامی انسان می‌داند.

تو را زین جهان شادمانی بس است
کجا[7] رنج تو بهر دیگر کس است

و در جایی دیگر، خوشحال کردن «درویشان» و اعضای خاندان و آشنایان و اطرافیان خویش را موجب توانگری واقعی انسان تلقی می‌کند.

توانگر شوی گر تو درویش را[8]
کنی شادمان مردم خویش را

در بسیاری از موارد دیگر نیز، به رعایت حال درویشان و «ارزانیان»[9] و یاری‌رسانی بدانان موکداً توصیه کرده است:

همه گوش و دل سوی درویش دار
همه کار او چون غم خویش دار

*

به هر جایگه یار درویش باش
همی را دبر مردم خویش باش

*

به ارزانیان بخش هرچت[10] هواست[11]
که گنج تو ارزانیان را سزاست
ببخش و بخور هرچه آید فراز[12]
بدین تخت و تاج سپنجی مناز

در بیتهای زیر عواطف انسانی کم‌نظیر فردوسی و احساس مسئولیت کم‌نظیر وی در قبال انواع دردمندان و نیازمندان و رفع آلام آنان به شیواترین و زیباترین گونه و تعبیر متجلی شده است.

کسی را که پوشیده دارد نیاز[13]
که از بد همی دیر باید جواز[14]
همان نیز پیری که بیکار گشت
به چشم گرانمایگان خوار گشت
دگر هر که چیزیش[15] بود و بخورد
کنون ماند با درد و با باد سرد[16]
کسی را که نام[17] است و دینار نیست
به بازارگانی کسش کار نیست[18]
دگر کودکانی که بینی یتیم
پدرمرده و نیستشان زرّ و سیم
زنانی که بی شوی و بی پوشش‌اند
که کاری ندارند و بی کوشش‌اند
بر ایشان ببخش این همه خواسته
برافروز جان و روان کاسته[19]

۳ـ دوری‌گزینی از آزاررسانی

فردوسی بی‌آزاری را از جملهٔ والاترین فضایل انسانی تلقی می‌کند و آن را یکی از دو شرط نیل به رستگاری می‌داند:

به نیکی گرای و میازار کس
ره رستگاری همین است و بس

در مقابل، آزردن دیگران و بدی رواداشتن در حق آنان را با مبانی دینی منافی می‌شمارد و آدمیان را موکداً از آنها برحذر می‌دارد.

خودآزردنی[20] نیست در دین ما
مبادا بدی کردن آیین ما

او بی‌آزاری را در ردیف خداپرستی می‌آورد.

ز چیز کسان دور دارید دست
بی‌آزار باشید و یزدان‌پرست

فردوسی براین باور است که کسی که درصدد رنجه کردن دیگران برآید، دیر یا زود، به سزای عمل ناشایست خود خواهد رسید.

مشو شادمان ار بدی کرده‌ای
که آزرده گردی گر آزرده‌ای

اهمیت و ارجمندی بی آزاری به درجه‌ای است که حتی آزردن حیوانات هم جایز نیست، سهل است، آن را سخت نکوهش می‌کند تا آنجا که حیوانات‌آزاری را بدطینت و بی‌رحم می‌خواند.

سیه اندرون باشد و سنگدل
که خواهد که موری شود تنگدل

*

به نزد کهان و به نزد جهان
به آزار موری نیرزد جهان

*

میازار موری که دانه‌کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است

آدمی هر قدر بی‌آزار باشد، به همان نسبت، فقدانش تاسف‌انگیز می‌شود.

زگیتی هر آن کو بی‌آزارتر
چنان دان که مرگش زیانکارتر

فردوسی ضمن داستان خاقان چین، با طرح یک استفهام انکاری، «ستایش» و «آفرین» را بر «نکوهش» و «نفرین» رجحان می‌دهد.

بی‌آزاری و جام می برگزین
که گوید که نفرین به از آفرین؟

و با شیوه‌ها و استدلال‌های گوناگون، به مذمّتِ آزاردهی و گزندرسانی می‌پردازد:

دگر گفت: مردم نگردد بلند
مگر سر بپیچد ز راه گزند

*

به رنجش مفرما و سَردش مگوی
نگر تا چه آوردی او را به روی

*

میازار کس را که آزادمرد
سراندر نیارد به آزار و درد

*

سرِمایه مرد سنگ و خرد
به گیتی بی‌آزاری اندر خورد

٤ـ مردمی و جوانمردی

از نظر فردوسی «مردمی» بودن ـ یعنی اتصاف به صفات عالیه انسانی ـ از شرایط لازم آدمیت است که بدون آن، آدمی، به مرتبه «دیوان» تنزل می‌یابد.

هر آن که گذشت از رهِ مردمی
ز دیوان شِمرُ مَشمُر از آدمی

*

جهان یادگار است و ما رفتنی
به مردم نماند به جز مردمی

*

به گیتی بِه از مردمی کار نیست
بدین[21] با تو دانش به پیکار نیست

*

زدارنده بر جانِ آن کس درود
که از مردمی باشدش تار و پود

*

سخن را مگردان پس و پیش هیچ
جوانمردی و داد دادن بسیج[22]

شایان تامل و یادآوری است که فردوسی واژه‌های «مردمی» و «جوانمردی» را به دفعات، در کنار کلمه «راستی» آورده است؛ گویی که این مفاهیم لازم و ملزوم‌اند.

هنر مردمی باشد و راستی
ز کژی بود کمّی و کاستی

پی‌نوشت‌ها:

۱ـ شواهدی که در این مقاله بدان‌ها استناد شده، از شاهنامه نسخه مسکو، انتشارات هرمس و بروخیم نقل شده است.// ۲ـ منحرف شد// ۳ـ خواب راحت نمی‌روی// ٤ـ اندیشیدن، تصور کردن// ۵ـ عیب، نقص// ٦ـ باقی مگذارید// ۷ـ در اینجا به معنای «که» ربط به کار رفته است// ۸ـ بینوایان، بی‌بضاعتان// ۹ـ نیازمندان// ۱۰ـ مخفّف هر چهات (= هر چه که تو را)// ۱۱ـ تمایل، خواست، علاقه// ۱۲ـ فراهم آید، پیش آید// ۱۳ـ کسی که از سر مناعت و به منظور حفظ آبرو نیازمندی خود را آشکار نمی‌کند.// ۱٤ـ رهایی، خلاصی، نجات// ۱۵ـ دارایی، ثروت// ۱٦ـ ناامیدی، کم‌توجهی و بی‌اعتنایی// ۱۷ـ اسم و رسم، شهرت// ۱۸ـ کسی با او معامله و داد و ستد نمی‌کند// ۱۹ـ روحیه کسی را که روانش افسرده است احیا کن.// ۲۰ـ مستحق آزردن// ۲۱ـ در این خصوص// ۲۲ـ قصد کن.

فرهنگ مردم

مراسم ماه رمضان در تهران قدیم

شادروان سعید نفیسی



در میان ما کودکان، هر که زودتر به روزه گرفتن آغاز می‌کرد، سربلندتر و مغرورتر بود. یادم هست در مدرسه و در خانواده ما مسابقه داشتیم که کی بیشتر ماه را روزه گرفته و که زودتر برای سحری‌خوردن از خواب برخاسته و که دعاهای این ماه و مراسم این ماه را بیشتر رعایت کرده است. حتی غروری در میان ما کودکان سیزده و چهارده‌ساله بود که دیرتر از بزرگان افطار بکنیم و شب زودتر از آنها برای سحری خوردن برخیزیم!

در این ماه همه مردم باسواد قرآن می‌خواندند و حداقلی که برای این کار قائل بودند، این بود که روزی یک جزء بخوانند و در پایان ماه آن را به آخر برسانند. هر کس روزی دو یا سه جزء می‌خواند و در ماه دو یا سه بار قرآن را ختم می‌کرد، مغرورتر و سرافرازتر بود.

پدرم عادت داشت دو سه روز پیش از رمضان، از دو برادر کتابفروش خوانساری، بسته به استطاعتی که در آن سال داشت، گاهی ده و گاهی پنج قرآن می‌خرید. در آن زمان درباره قرآن، خریدن و فروختن را به کار نمی‌بردند و «هدیه کردن» می‌گفتند. او هم از پنج تا ده قرآن چاپی هدیه می‌کرد و به مردم بی‌استطاعت باسوادی که برای عیادت پیش او می‌آمدند، می‌داد که در ماه رمضان قرآن را ختم کنند و وی در ثواب آن شریک باشد.

کتاب زادالمعاد مجلسی را نیز چاپهای متعدد کرده بودند و در هر خانه‌ای بود و در ایام رمضان مردم از روی آن مرتباً دعای افطار و دعای سحر و ادعیه دیگر و حتی سوره یاسین را می‌خواندند. البته مردم باسلیقه هنردوست نسخه‌های بسیار ممتاز خطی با تذهیب‌ها و سرلوح‌ها و جدول‌ها و سرعُشرها و جلدهای سوخته یا روغنی بسیار ممتاز از قرآن و زادالمعاد یا کتاب دیگر داشتند که مجموعه کاملی از هنر و ذوق و سلیقه آن روزگار بود.

توپ سحر

در سراسر این ماه عبور و مرور در تمام شب در تهران آزاد بود. برای مردمی که ساعت نداشتند یا نمی‌شناختند، در میدان توپخانه آن روز و میدان سپه امروز، در موقع افطار و سحری توپ می‌انداختند و بعدها این توپها را به باغشاه بردند و از آنجا مردم شهر را خبر می‌کردند. پیش از زمان ما معمول بود که نقاره می‌زدند.

بیشتر مردم تمام شب را بیدار بودند و به همین جهت دید و بازدید در شبهای رمضان و مهمانی بسیار معمول بود و تا نزدیک سحری‌خوردن می‌نشستند و پی در پی چیز می‌خوردند و این خوراک‌ها متنوع آن شبها را «شبچره» می‌گفتند. انواع شیرینی و تنقل و میوه خشک یا تازه خورده می‌شد. مخصوصاً خوردن زولبیا و بامیه و پشمک و نان پنجره‌ای رواج کامل داشت و در ماههای دیگر نمی‌پختند. معروف است که فتحعلی‌شاه می‌گفت: «کی ماه رمضان می‌آید که ما زولبیای سیری بخوریم؟»

در ایام رمضان در همه مسجدهای تهران نماز جماعت می‌خواندند و مخصوصا نماز ظهر رونق بسیار داشت. پس از نماز، واعظی به منبر می‌رفت و موعظه می‌کرد وپس از آن مسأله‌گوها می‌آمدند و وظایف شرعی مانند آداب نماز و روزه و وضو و طهارت را برای مردم می‌گفتند و مخصوصاً درباره سهویات و شکیات نماز، بحث طولانی می‌کردند.

در صحن مساجد بزرگ مانند مسجدشاه و مسجدجامع و مدرسه سپهسالار قدیم در بازار پامنار و مسجد سپهسالار جدید در جوار بهارستان در هر گوشه بساطی پرمشتری و پررونق برپا بود. در یک گوشه مردم گرد «مسأله‌گو» حلقه زده بودند. یک جا درویشی بساط گسترده و مداحی می‌کرد و مناقب می‌گفت. در سراسر ماه رمضان تقریباً همه مردم از ظهر به بعد در بیرون خانه‌ها وقت می‌گذراندند. مردم طبقه سوم در بازار و اطراف مسجدشاه و در خیابان ناصرخسرو گرد می‌آمدند.

جوانان خوش سلیقه طبقه اول و دوم گردشگاه مطلوبشان خیابان بهارستان و مسجد سپهسالار جدید بود. از روز اول رمضان عده بسیاری از فروشندگان در سراسر خیابان نظامیه تا ضلع جنوبی میدان بهارستان بساط‌های رنگارنگ می‌گستردند و انواع مختلف اجناس خرازی و پارچه و چینی و بلور و اسباب‌بازی و وسایل مختلف برای فروش عرضه می‌داشتند و دسته دسته مرد و زن از میدان بهارستان تا میدان سرچشمه در رفت وآمد بودند و تا نزدیک غروب که موقع افطار می‌رسید، جمعیت از هم گسیخته نمی‌شد. برای فروشندگان تهران این بیست و نه روز یا سی روز رمضان به اصطلاح موقع «بره‌کشی» بود.

شبهای احیا

شبهای احیا باز عده مردم که بعد از افطار به آنجا هجوم می‌آوردند، بیشتر می‌شد. صحن مسجد مخصوص مردان بود و در ایوان‌های پایین و بالا دسته دسته مردم نشسته و با هم مشغول گفتگو بودند. عده کثیری از جوانان در ایوان‌های بالا به آواز خوش مناجات می‌کردند. طلاب مدرسه که در حجره‌ها منزل داشتند، از دوستان و آشنایان خود پذیرایی می‌کردند. انواع تنقل و شربت و شیرینی و چای خورده می‌شد. در سه شب احیا، مردم همه در مساجد جمع می‌شدند و پس از نماز مغرب و عشا، چراغ‌ها را خاموش می‌کردند و هرکسی قرآنی با خود آورده بود و روی سر می‌گذاشت و این مراسم را «قرآن به سر» می‌گفتند.

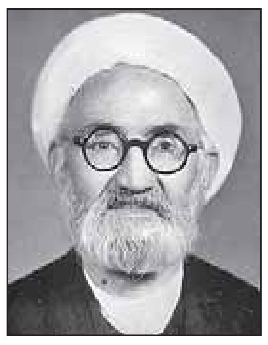
در شب بیست وسوم معمول زنان بود که با پول گدایی، پارچه نو می‌خریدند و با خود به مسجد می‌بردند و در میان دو نماز در همان جا با عجله پیراهنی برای خود می‌دوختند که به آن «پیراهن مراد» می‌گفتند و عقیده داشتند هر که آن پیراهن را بپوشد، هر مرادی که داشته باشد، خدا می‌دهد! در این اواخر معمول شده بود که زنان چرخهای خیاطی خود را هم با خود به مسجد می‌بردند و صدای حرکت چندصد چرخ خیاطی در شبستان مسجد آهنگ خاصی داشت که به آن آهنگ دیگری شبیه نبود. بعضی از زنان حتی در آن موقع حنا در آب می‌کردند و به سر و دست و پای خود می‌بستند و این را وسیله جلب خوشی‌ها در ظرف سال می‌دانستند.

بهشت دوستان

مرا اگر بر در بهشت بیارند، اول درنگرم که او در آنجا هست؟ اگر نباشد، گویم: «او کو؟»
ـ نی!
ـ: مرا می‌باید که معیّن ببینمش، همچنین برابر. اگر نبود، رفتم به دوزخ!

مقالات شمس تبریزی

دانش دوستی ایرانیان

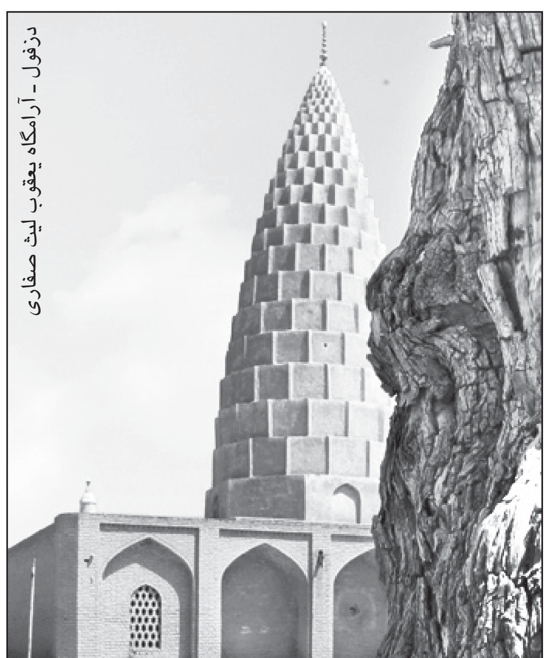


آیت‌الله دکتر محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای

از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که فرمودند: «**لو کان العلم فی الثّریا، لناله رجال من فارس**: اگر دانش در ستارهٔ پروین باشد، مردمانی از ایران بدان دست می‌یابند.»

گفت رسول آن به سفارت امین:

دانش و هوش است در ایران‌زمین
دانش اگر پای به کیوان بوَد
دسترس مردم ایران بود
معرفت و فکرت و فرهنگ و هوش
عقل و ذکاء و نفخات سروش
معنی اخلاص و لُباب حِکم
بر در آن قوم فرازد عَلم
مهر و تولّای علی زان گروه
برکشدی خیمه به هر دشت و کوه
پرتو حق بر دل هشیارشان
راه نماید به برِ یارشان
برخی از آن قوم خدابین شوند
مرتضوی سیرت و آیین شوند
فوج حکیمان و فقیهان دین
مجتمع آیند در آن سرزمین:
رومی و صدرا و صدوق و مفید
طوسیِ قدّوسی و میر و شهید
برشود از مردم ایران‌زمین
باد بر آن مُلک هزار آفرین



دزفول ـ آرامگاه یعقوب لیث صفاری

سپاس فردوسی

سید محمدحسین شهریار

فلک یک چند ایران را اسیر ترک و تازی کرد
در ایران خوان یغما دید و تازی، ترکتازی کرد
گدایی بود و با تاج شهان یک‌چند بازی کرد
فلک این شیرگیر آهو، شکار گرگ و تازی کرد
وطن‌خواهی در ایران خانمان بر دوش شد چندی
به جز در سینه‌ها آتشکده خاموش شد چندی
بدان با جان پاک موبدان، آزارها کردند
سر گردنفرازان را فراز دارها کردند
که تا احرار در کار آمدند و کارها کردند
به شمشیر و قلم با دشمنان پیکارها کردند
نخستین فتح و فیروزی نصیب آل‌سامان شد
به دور آل‌سامان، کار این کشور به سامان شد
گهِ آن شد که ایرانی سبک خواند گران‌جانی
به یاد آرد زبان و رسم و آیین نیاکانی
دگر ره مادر ایران ز نسل پاک ایرانی
مثال رودکی زایید و اسماعیل سامانی
پدید آمد یکی فرزند، فردوسی توسی نام
سترون از نظیر آوردن وی، مادر ایام
نژادی خواست نوسازد ز بیم انحطاط، ایمن
سلحشور و هنرآموز و پاک‌آیین و رویین‌تن
پی افکند از سخن، کاخی ز قصر آسمان برتر
در آن جام جم و آیینهٔ دارا و اسکندر
به گاه نیش، کلک آتش‌آلودش همه خنجر
به گاه نوش، نظم شهدآمیزش همه شکر
چو از شهنامه،فردوسی چو رعدی در خروش آمد
به تن ایرانیان را خون ملیت به جوش آمد
به میدان دلیری تاختی، بوالفارسی کردی
کسی با بی‌کسان در روزگار ناکسی کردی
چه زحمت‌ها به جان هموار در آن سال سی کردی
به قول خویشتن زنده عجم زان پارسی کردی
عجم تا زنده باشد، نام تو ورد زبان دارد
به جان منت‌پذیر توست این جان تا که جان دارد

عرفان ایرانی

نان خویش

محمد منور

در آن وقت که شیخ ما ابوسعید، قدس‌الله روحه‌العزیز، به قاین رسید، او را آنجا دعوت‌ها کردند. یک روز شیخ ما را دعوتی ساخته بودند. کس به خواجه امام بوسعید حداد فرستاد ـ و او از بزرگان عهد بود ـ که: «می‌باید موافقت کنی.» بوسعید حداد گفت: «من از چهل سال باز،[1] نان هیچ کس نخورده‌ام، الا نان خویش.» این خبر به شیخ آوردند. شیخ گفت: «سبحان‌الله! ما باری از مدت پنجاه و اند سال باز، نان خویش و آن هیچ کس نخورده‌ایم!» یعنی هر چه خورده‌ایم، از آنِ حق بوده است و آن او دانسته‌ایم.

***اسرارالتوحید**

۱ـ از چهل سال پیش تاکنون.

مصرف و مصرف گرایی



با توجه به رشد مصرف گرایی و تاثیرات روانشناختی و جامعه شناختی این پدیده در جامعه، به نظر می رسد عوامل مختلفی نظیر توسعه شهر نشینی، تغییر فرهنگ عمومی و نحوه فعالیت رسانه ها بر گسترش این امر تاثیر گذار بوده اند.

به گزارش ایرنا، مصرف و مصرف گرایی پدیده‌ای چند بعدی است که از جهات مختلف قابل بررسی است. در هر جامعه ای این پدیده یعنی مصرف و مصرف گرایی متاثر از عوامل متعددی از جمله فرهنگ عمومی، هنجارها و ارزش های حاکم است.

در حقیقت مصرف گرایی اصالت دادن به مصرف و هدف گذاری برای رسیدن به رفاه و دارایی های مادی است. این امر آثار متعدد و گوناگون اقتصادی، سیاسی، روانی و به ویژه جامعه شناختی در جامعه می گذارد که از جمله این آثار می توان به تبدیل ثروت و مصرف به ارزش و غلبه آن بر دیگر ارزش ها، نمایش ثروت، شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی، احساس محرومیت و... نام برد.

گرچه مصرف گرایی توام با نیازهای کاذب است اما در تعاملات اجتماعی نمود پیدا می کند و به نظر می رسد عوامل مختلفی نظیر تغییر مبنای ارزشی از ارزش های معنوی به سمت ارزش های مادی، نابرابری های اجتماعی و شکاف طبقاتی، سلطه نهاد اقتصاد بر نهادهای جامعه پذیری در این زمینه موثر باشد

باید اشاره داشت: مصرف گرایی یکی از مشخصه های بارز جوامع جدید و مدرن است و به عنوان یکی از روش های بازنمایی هویت فردی شناخته می شود. در گذشته عمدتا تولید به عنوان یک روش مهم ارائه هویت اجتماعی کاربرد داشت، اما امروزه مصرف گرایی و نوع کالاهای مصرفی اهمیت وافری پیدا کرده است. این تغییر باعث شده که جوامع امروزی را به عنوان جوامع مصرف گرا در نظر بگیرند که با طبیعت مبتنی بر بازارهای بسیاری از نظام های اقتصادی همگام و سازگار باشد.

امروزه هر کسی در جوامع مدرن مصرف می کند هر چند که سطح مصرف گروه های اجتماعی متفاوت است. مصرف فقط کالاهایی را که تولید و فروخته می شود ، شامل نمی شود بلکه بطور گسترده شامل عقیده ها، خدمات و دانش است و حتی مکان ها، خرید کردن، خوردن، مد،فراغت و سرگرمی هم مصرف می شوند. البته در این زمینه عوامل مختلفی تاثیر گذار هستند

در این زمینه دکتر مرتضی قلیچ جامعه شناس و مدرس دانشگاه می گوید: قبل از هر چیز باید بین دو مفهوم «بد مصرفی» و «مصرف زدگی» تفکیک قائل شویم. در ادبیات دینی ما یک امر مذمومی وجود دارد به نام بدمصرفی یا اسراف که منظور از آن استفاده بیش از حد و برداشت بیش از اندازه از طبیعت است، مثلا بیش از اندازه مصرف کردن آب، نان، انرژی و غذا. به این موارد اسراف می گوییم که در ادبیات و آموزه های دینی ما امری مذموم تلقی شده است.

وی می افزاید: مفهوم بعدی «مصرف زدگی» است. که اگر از منظر جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی این موضوع را بررسی کنیم، مصرف یک امر «معنامند» است. انسان ها مصرف می کنند تا تبادل معنا اتفاق بیافتد. مصرف در انگاره جامعه شناختی برای کسب هویت اجتماعی است.

این مدرس دانشگاه گفت: مصرف زدگی از منظر روانشناسی و فلسفه وجودی واجد پیامدهای نامطلوبی است. از منظر فلسفه وجودی یا در معنای روانشناسی انسان‌گرا، انسان در اثر مصرف بیش از حد گویا به بعد جمادیت خود بسیار تقلیل می یابد. انسان گویا فراموش می کند که قرار است زندگی کند. زیستن انسانی به دلیل مصرف زدگی فراموش می شود. انسان ها در اثر مصرف گرایی خودشان را فراموش می کنند. تقلیل انسان به آن بعد حیوانیت یکی از پیامدهای مصرف گرایی است که فلسفه وجودی انسان به آن اشاره می کند.

وی افزود: پیامد بعدی روانشناختی مصرف گرایی،نگرش کالایی به‌همه‌جهان‌است.انسان‌ها به دوستی، عشق، هم‌نوع، جهان، طبیعت پیرامون و هر آنچه که قابل تصور است، نگرش کالایی پیدا می کند. یک پدیده روانشناختی دیگری که به مساله مصرف زدگی ارتباط پیدا می کند، بی رحمی و سنگدلی نسبت به محیط زیست است. اینکه باید همه عالم و آدم برده انسان باشند و انسان مصرف کند تا خودش را امیر تلقی کند و همه موجودات روی زمین برده این فرد باشند.

قلیچ تصریح می کند: پیامدهای مزبور، آثاری است که روان شناسان و فیلسوفان اخلاق نسبت به مصرف مطرح کرده اند و فیلسوفان اخلاق به طور مشخص به رنج و ملال انسان مدرن در اثر مصرف تکیه کرده اند.

وی در خصوص آسیب شناسی مصرف گرایی می گوید: موضوع بعدی که به نوعی می توان از منظر آسیب شناسی به آن نگاه کنیم، مصرف گرایی است که جامعه شناسی متاخر به این موضوع بیشتر تاکید دارد. پرسش جامعه شناختی اینجاست که چه اتفاقی افتاده این میزان از مصرف گرایی در جامعه رواج پیدا کرده است؟ هر نظام اقتصادی و هر نظام اجتماعی، به موازات اینکه تولیدو توزیع دارد، مصرف هم دارد. اما مصرف از آنجایی تبدیل به یک مساله اجتماعی می شود که با ابعاد هویتی و فعالیت های روزمره زندگی انسان ها پیوند می‌خورد. به عبارت دیگر، روابط اجتماعی ما بر حسب مصرف کالاهایی تعریف شود که مصرف می کنیم. مثلا مصرف برندهای تجاری، موسیقی، فضا، پوشاک و خوراک که تعیین کننده هویت ما هست.

این جامعه شناس افزود: مصرف گرایی افراطی با چند پدیده هم‌زمان شده است. اگر از زبان آمار بهره بگیریم، مصرف با چند پدیده مدرن دیگر همبستگی مستقیم دارد. یکی از اصلی ترین پدیده ها که با مصرف گرایی همبستگی تام دارد و مصرف گرایی در بستر آن در حال رخ دادن است،شهرنشینی و به تبع آن کلان‌شهرنشینی است. کلان شهر نشینی هویت شهرها را هم تعریف می کند.

وی اضافه می کند: هویت شهرهایی که در گذشته بر اساس «تولید» تعریف می شد امروزه بر اساس «مصرف» تعریف می شود. اینکه چه چیزهایی شهروندان آن شهرها مصرف می کنند و چه فضاهای مصرفی را شهرها فراهم کرده و ایجاد کرده اند، تعریف کننده آن شهر و شهروندانش محسوب می‌شود.

قلیچ در خصوص تاثیر کلان شهرها بر پدیده مصرف گرایی می گوید: کلان شهرها به قول "گئورگ زیمل" دارای ویژگی های خاصی هستند. وی در این زمینه مقاله ای تحت عنوان حیات ذهنی و کلانشهر دارد. او با مقایسه کلانشهرها و شهرهای کوچک بر این موضوع تاکید می کند که انسان ها در کلان شهرها گمنام هستند و به واسطه این گمنامی امکان اینکه برچسب های زیادی به انسان ها زده شود، وجود دارد و برای خلاص شدن از این برچسب ها به سراغ مصرف می روند.

با مصرف کالاها، کلانشهری ها سعی می کنند معنایی را به کالا بدهند و در عین حال سعی می کنند یک هویتی را کسب کنند.

وی افزود: از طریق مصرف کالاها و حضور در مراکز حاص است که کلانشهرها با مصرف پیوند می خورد. از سوی دیگر باید حواسمان به این باشد که کلانشهری که با مصرف گرایی توام شده، به معنای این روحیه است و نه به معنای کلانشهر از بعد جغرافیایی.

روحیه به این معنا که امروزه تمام کسانی که در شهرهای کوچک زندگی می کنند ویژگی رفتاری کلانشهری دارند. در بسیاری از کلانشهرهای ما امروزه در غالب مناطق "مگامال" هایی ساخته شده است و این "مگامال" ها و پاساژها و مراکز خرید شهروندان را به مصرفی جذاب و تماشایی دعوت می کنند.

این مدرس دانشگاه در خصوص اینکه آیا ایران یک جامعه مصرفی است یا خیر، می گوید: اینکه بگوییم جامعه ایرانی جامعه مصرفی هست یا نه، باید به فرایند شهرنشینی و پیدایش روحیه کلانشهری دقت کنیم. اگر بخواهم این بخش را جمع بندی کنیم باید بگوییم که مصرف هست که ویژگی های امروز و آینده شهرهای دنیا را رقم می زند. شهرهای جدید در مقایسه با شهرهای قدیم که به واسطه تولید تعریف می شدند.

اما در شهرهای جدید به واسطه مصرف و به این که کالاها چگونه در شهر مصرف می شود، اطلاق می شود. این تفکیک خیلی مهمی است و اگر بخواهیم ببینیم که جامعه ما جامعه مصرفی است یا نه. باید به این اشاره کنیم که ما شهرهای بسیار زیادی داریم که در فرایند ۲۰ سال اخیر متولد شده اند و تعداد کلان شهرهای ما با معیار جمعیت روز به روز افزایش می یابد.

وی افزود: تعداد شهرهای کشور ما روز به روز بیشتر می شوند و این یکی از نشانه های مصرفی بودن جامعه ما است. یعنی ساکنان این شهرها در یک مناسبات اجتماعی و فرهنگی متفاوتی زندگی می کنند و این مناسبات اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر گمنامی و مبتنی بر یک شیوه زندگی کلانشهری است.

قلیچ در خصوص رسانه و تاثیر رسانه بر مصرف گرایی اظهار می دارد: مولفه بعدی تبیین کننده مصرف گرایی، البته نبایستی نگاه رتبه ای داشت، رسانه ای شدن زندگی روزمره است.

به هر حال، رسانه ها و فعالیت های رسانه ای چه به صورت تبلیغ مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم از طریق بازنمایی رسانه‌ای یا بازنمایی فیلم‌های سینمایی و معناهای نهفته در سریال ها و ارایه تصویر آرمانی از فرد مطلوب، همان فعالیت های مصرفی را انجام می دهند.

وی افزود: رسانه ها سعی می کنند کالاها، خدمات و رفتارهای مصرفی را تشویق کنند. اگر بخواهیم از منظر همین مفهوم به جامعه ایرانی نگاه کنیم، ایران جامعه ای به شدت رسانه ای است. اگر بخواهیم یک نگاه تحلیلی داشته باشیم، جامعه ما هم به خصوص در چند سال اخیر این ولع و عطش مصرف گرایی را پیدا کرده و این شدت پیدا کردن در همین رسانه های جدید نمود دارد.

این جامعه شناس عنوان کرد: در زندگی روزمره و فضای مجازی یک مفهومی راه افتاده تحت عنوان لاکچری بودن. لاکچری به این معنا که اگر در یک فضای بسیار شیک و بسیار گران قیمتی غذا می خورید، آن را به صورت زنده پخش کنید. اگر در یک کنسرتی شرکت کرده اید، اگر در جایی حضور دارید که یک سلبریتی هم آنجا حضور دارد، حتما با آن سلبریتی عکس بگیرید یا بصورت زنده پخش می کنند. اگر در یک جای بسیار گران قیمتی خرید کردند آن را در صفحات مجازی خودشان به نمایش می گذارند. اینها نشان می دهد که به نوعی جامعه ما دارد فرایندهای مصرفی شدنش را طی می کند.

وی بیان داشت: رسانه ای شدن جامعه توام با جدال نشانه شناختی شده است. مصرف نشانه شناختی بیشتر ناظر بر این مفهوم است که برند کالا از زاویه نشانه شناختی از ارزش مصرفی اش، آن میزان زحمتی که برایش کشیده شده و تلاشی که شده، دوامش و منابعی که مصرف شده، اهمیت بیشتری دارد.

به عنوان مثال، اگر آرم یا برندی بر روی لباس خورده شود و حتی آن لباس پاره شده باشد، از آنجایی که این نشانه و این برند اهمیت دارد و نه ظاهر و نه دوام آن؛ در سبد ترجیحی مصرف کننده قرار می گیرد. از این منظر شهر با یک جنگ و جدال نشانه شناختی مواجه است.

قلیچ افزود: به هر طریق، جامعه ایران یک جامعه شهرنشین است و روستا نشینی اش با شهر نشینی اش کاملا متفاوت است. در عین حال بخش زیادی از مناطق غیر شهرنشین هم تمایلات شهرنشینی دارد. علاوه بر شهرنشینی که عمدتاً با فاصله طبقاتی شدیدی همراه است،مسایل ساختاری و طبقاتی هم در مصرف گرایی دخالت دارد.

ناگفته پیداست که وضعیت اقتصادی و درآمدهای بالا بر میل به مصرف کالاهای لوکس تاثیر می گذارد. طبق آمار سال ۹۶ بانک مرکزی، ۱۰ درصد ثروتمندان ایران ۸ برابر ده درصد فقیران جامعه غذَا می‌خورنَد، ۵۷ برابر بَیش‌تر پولَ خرَج آموزش می‌کنند و هزینه تفریح کردنشان هم ۵۸ برابر است. لذا باید بر روی این مساله تامل کنیم که جامعه جدید، جامعه تمایز طلب است وجامعه تمایز طلب حتما جامعه لذت جو هم هست.

ادامه دارد

نفت ایران قابل جایگزین شدن است؟

پس از آنکه موضوع عدم تمدید مهلت ۱۸۰روزه معافیت از تحریم خرید نفت ایران از سوی آمریکا مطرح شد، ابهاماتی درباره امکان یا نحوه جایگزینی نفت ایران در بازار جهانی به وجود آمد و به دنبال آن، تحلیل‌ها و گزارش‌های متعددی هم در این باره منتشر شد.

به‌گزارش ایسنا، آمریکا پس از خروج از برجام اعلام کرد که قصد دارد میزان صادرات نفت ایران را به صفر برساند و به‌طور غیررسمی از عربستان سعودی و سایر تولیدکنندگان اوپک درخواست کرد تولیدشان را افزایش دهند اما به رقم مشخصی اشاره نکرد. در این راستا، استیون منوچین وزیر خزانه‌داری آمریکا همزمان با اعلام تصمیم دونالد ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای بین‌المللی با ایران و وضع مجدد تحریم‌ها علیه تهران اظهار داشت که برخی از کشورها مایل هستند تولید نفتشان را برای جبران کاهش احتمالی عرضه به بازار جهانی افزایش دهند.

از سوی دیگر خالد فالح وزیر صنعت، معدن و انرژی عربستان در آن زمان گفت که در واکنش به احتمال کاهش حجم نفت خام ایرانی در بازارهای بین‌المللی پس از خروج رئیس جمهوری آمریکا از توافق هسته‌ای، این کشور آماده افزایش تولید نفت است و با بزرگترین تولیدکنندگان در داخل و خارج اوپک و با بزرگترین مصرف‌کنندگان همکاری خواهد کرد تا کمبودها را به پایین‌ترین حد برسانند. چندی پیش هم رویترز در گزارشی مدعی شد که کره جنوبی در حال آزمایش نفت سبک تگزاس است تا در آستانه افزایش تحریم‌های ایالات متحده، این نفت را جایگزین نفت ایران کند.

اما انتشار این اخبار در شرایطی بود که اخیراً سوشما وزیر امور خارجه هند در تماسی تلفنی از همتای آمریکایی خود خواست تا درباره تحریم‌هایی که پس از اتمام مدت معافیت‌های نفتی شامل کشورهایی خواهد شد که به واردات نفتی ایران ادامه دهند، انعطاف به خرج دهد چراکه جایگزین کردن واردات نفتی ایران برای هند از منبعی دیگر در کوتاه مدت میسر نخواهد بود.

همچنین رزاق محیبس عضو کمیسیون انرژی پارلمان عراق اعلام کرده است که از دولت می‌خواهیم اقدامات سریعی در رابطه با پرونده تحریم‌های آمریکا علیه ایران اتخاذ کند. تحریم‌های آمریکا یکجانبه است و عراق ملزم به پایبندی به آن‌ها نیست. واشنگتن باید بداند که عراق با ایران روابطی تجاری، اقتصادی، جغرافیایی و امنیتی دارد و از انرژی ایران بی نیاز نیست.

وی گفت: ما امیدوار بودیم که معافیت‌های عراق تمدید شوند و عدم توقف واردات گاز و برق از ایران به عراق تضمین شود.

در شرایطی که همچنان اخبار دیگری هم از عدم امکان جایگزینی نفت ایران برای مشتریانش به گوش می‌رسد، تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌ها درباره این موضوع هم ادامه دارد.

در این باره سید مهدی حسینی تحلیل گر حوزه نفت درباره این موضوع معتقد است که از نظر تکنولوژی در دنیا امکان هر کاری وجود دارد؛ درباره این موضوع اما محاسبات اقتصادی مورد توجه است چراکه در پالایشگاه‌ها می‌توان از نفت هر منطقه‌ای استفاده کرد اما پالایشگاه‌ها باید هزینه زیادی را برای تغییر طرح خود پرداخت کنند که همین مساله هم مشکلات متعددی را به وجود می‌آورد.

وی می گوید: این در شرایطی است که در برخی پالایشگاه‌ها مشخصات نفت جایگزین شده شباهت بیش‌تری با نفت ایران دارد که در این راستا، کار پالایشگاه راحت‌تر است ولی در برخی نقاط باید تغییراتی را در ساختار پالایشگاه انجام دهند که این مساله هم هزینه‌های زیادی را به دنبال دارد، اما به طور کلی باید گفت که جایگزین کردن نفت ایران به‌لحاظ محاسبات اقتصادی به گونه‌ای خواهد بود که بسیاری از شرکت‌ها و پالایشگاه‌ها را دچار چالش خواهد کرد.

وی با اشاره به صحبت‌های برخی کشورها برای جایگزینی نفت ایران می افزاید: یکی از مسائلی که با آن مواجهیم، پشت پرده‌هایی است که اتفاق می‌افتد. برخی از کشورها هم کاری که منفعتشان را به دنبال داشته باشد، انجام می‌دهند و اگر برای آن‌ها هزینه داشته باشد، از آن فاصله می‌گیرند و اگر مسئله‌ای برای آنها منفعت داشته باشد، قطعاً به دنبال آن خواهند رفت.

وی تصریح می کند: اتفاقات اخیر نوعی بازی است که عربستان و آمریکا علیه کشورهای مختلف به راه انداخته‌اند و لازم است در این شرایط تدابیر کافی در نظر گرفته شود، چراکه کمک‌های مالی عربستان به کشورهایی همچون هند و پاکستان که نیاز مالی دارند هم باید مورد توجه قرار داده شوند.

وی اضافه می کند: با تمام این اوصاف، تنها در شرایطی که مساله اقتصادی کشورها برطرف شود، امکان جایگزینی نفت ایران وجود خواهد داشت اما باید به این مساله هم توجه کرد که این موضوع کار چندان راحتی نیست.به گفته این کارشناس، چین امروز در جنگ اقتصادی با آمریکا قرار دارد و در این شرایط انتظار بیش‌تری از این کشور می‌رود که البته این موضوعات بحث‌های دیپلماتیکی است که باید مورد بحث و گفتگو قرار گیرد.

وی با تاکید به اینکه دولت‌ها موضوع تحریم نیستند، می گوید: یک راهکار این است که دولت‌ها خریدار نفت ایران شوند چراکه دولت‌ها و شرکت‌های دولتی که درگیری کمتری با آمریکا دارند، می‌توانند نفت ما را خریداری کنند و در این شرایط، می‌توانند مسئولیت کار را برعهده بگیرند و با توجه به این‌که تحریم آمریکا شامل شرکت‌هایی می‌شود که در آن کشور سرمایه سهام و به طور کلی منافعی خاصی دارد، لازم است با دولت‌ها وارد مذاکره شویم که معاملات نفتی به صورت دولتی صورت گیرد.



شرایط مناسب برای حضور در بورس

مدیرعامل کارگزاری صبا جهاد در توصیه به سهامدارانی که در این روزها به فکر اصلاح پورتفوی خود هستند گفت: اکنون شرایط خوبی بر بازار حاکم است؛ چراکه عامل اصلی تحریک بازار سرمایه طی یک سال اخیر یعنی دلار، هنوز نقش اصلی را در سودسازی شرکت ها و به ویژه شرکت های صادرات محور بازی می کند به این ترتیب که این شرکت ها توانسته اند مسیر رشد خود را با رشد این فاکتور،سریعتر طی کنند و این در گزارش های منتشر شده آنها هم به خوبی مشهود است.

وحید حسن پور با اشاره به تحریم های اخیر فلزات و تاثیر آن بر صنایع فلزی حاضر در بازار سرمایه به پایگاه خبری بازار سرمایه (سنا)، گفت:با بررسی های صورت گرفته و اظهار نظر کارشناسان و فعالان این بخش، این تحریم ها اثر چندانی بر بازار فلزات کشور و صادرات آنها ندارد؛ چراکه با روش های موجود در بازار این محصولات، تحریم فلزات به راحتی قابل خنثی شدن است.

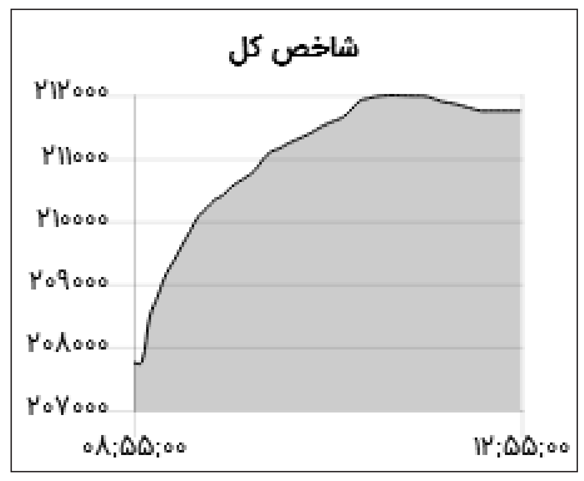
وی با تاکید بر وجود روند رو به رشد شرکت های صادرات محور و به ویژه صنایع پتروشیمی در شرایط فعلی بازار سرمایه تصریح کرد: در میان صادراتی ها شرکت های پتروشیمی وضع خوبی دارند، ضمن این که صنایع فلزی و به ویژه صنعت فولاد هم از این رشد بی بهره نخواهند بود و می توانند اهداف خوبی برای سرمایه گذاری باشند.

مدیرعامل کارگزاری صبا جهاد با تاکید بر صنایعی که فروش تضمین شده داخلی دارند به عنوان دیگر صنایع توصیه شده خود به سرمایه گذاران یادآور شد: باید پذیرفت که تورم به وجود آمده در اقتصاد کشور ما به هر دلیلی که ایجاد شده، تاثیر خود را بر قیمت ها و طبعا فروش شرکت ها گذاشته است و بر این اساس صنایعی همچون صنایع غذایی که به نوعی فروش های داخلی تضمین شده ای دارند می تواند گزینه دیگری برای سرمایه گذاری افراد باشد.

وی با اشاره به وجود برخی سرمایه گذاران دوراندیش و باتجربه در بورس یادآور شد: روزهای پر فراز و نشیب همواره برای برخی از این سرمایه گذاران که عمدتا از فعالان قدیمی و موفق بازار سرمایه نیز هستند انگیزه ورود است؛ چراکه تحت تاثیر هیجانات فروش قیمت سهم ها کاهش پیدا کرده است و با کاهش هیجان طی روزهای آتی، این قیمت ها با سرعت بیشتری به روند خود باز می گردد.

حسن پور افزود: رفتار این افراد به نحوی است که این گونه شرایط را بهترین زمان برای ورود به سهام به ویژه سهام بنیادی می دانند؛ چراکه می تواند هم سود مناسب کوتاه مدت ناشی از رشد سهم و هم دستیابی به مزایای ثانویه سهم همچون شرکت در مجامع و دریافت سودهای تقسیمی را هم به همراه داشته باشد و از این نظر این افراد همواره حضور موفق تری در بین فعالان بورسی داشته و دارند.

بازار در یک نگاه



آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه۹۸/۲/۲۴)

مجموع حجم معاملات	۵/۱۶۷ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۱۴/۰۸۹/۴۹۹ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۲۸۴/۸۴۸ معامله
ارزش بازار	۸/۱۲۲/۳۸۱ میلیارد ریال

رسیدن به رونق تولید، با نگاه جدی تر به بورس



عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی تورم افسارگسیخته را حاصل برخی فعل و انفعالات اقتصادی از جمله بی نظمی های مالی و بالا بودن حجم نقدینگی ها دانست.

مهدی تقوی در گفتگو با پایگاه خبری بازار سرمایه (سنا) اظهار داشت: وقتی در ایران با کسری‌های بودجه سالانه مواجه می‌شویم این اتفاق گویای عملکرد خارج از برنامه دولت‌ها است از طرف دیگر این کسری‌های بودجه عاملی برای برداشت از حساب ذخیره ارزی و تبدیل دلار به ریال می‌شود که منجر به رشد نقدینگی و تورم خواهد شد.

این اقتصاددان افزود: از طرف دیگر می توان گفت تورم جنبه اجتناب ناپذیر رشد نرخ ارز است و در شرایطی که افزایش نرخ دلار ادامه داشته باشد، واردات هم گران تر می شود؛ بنابراین قیمت کالاها، روندی صعودی را طی می کند.

وی در ادامه، با بیان اینکه اصلاحات باید ساختاری انجام شود، ادامه داد: تاخیر در انجام این اصلاحات هزینه ها را برای دولت و مردم افزایش می دهد و در این رابطه باید هر چه سریع تر اصلاحات پولی در بانک ها و اصلاحات اداری در نظام دیوانسالاری کشور انجام شود.

تقوی‌تصریح‌کرد:اگرسیاست‌های دولت در جهت هدایت سرمایه ها به سمت بنگاه های مولد از جمله شرکت ها و صنایع حاضر در بورس باشد، نرخ تورم کاهش پیدا می کند بنابراین باید توجه داشت که رونق تولید هم جز با نگاه جدی تر به بازار سرمایه ممکن نخواهد بود.

وی با اشاره به آسیب های ناشی از افزایش نرخ ارز در کشور گفت: تب دلار بنیه اقتصادی بیشتر مردم مخصوصا قشر حقوق بگیر را تحلیل داده است.عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی افزود: در عمل، تولیدکنندگانی که متکی به مواد اولیه خارجی، ماشین آلات و ابزار آلات ساخت خارج برای تولید خود هستند، در وضع نابسامان ارزی نمی توانند تولید موثری داشته باشند.

تقوی در پایان با اشاره به شعار سال، تحقق رونق تولید را متکی به پارامترهای متعدد دانست و گفت: با تبعاتی که افزایش نرخ ارز در کشور ایجاد کرده است این متغیرها به سود تولید داخلی نخواهد بود؛ چرا که با این شرایط، کالاها بر اثر افزایش هزینه واردات مواد اولیه و ماشین آلات به حدی گران تمام می شوند که افراد چندانی قدرت خرید ندارند؛ ضمن اینکه در حوزه صادرات هم این تولید، توان رقابت با کالاهای خارجی را از دست خواهد داد.

مزایای تنوع ابزارهای تامین مالی در بازار سرمایه

در سال‌های اخیر تنوع ابزارهای تامین مالی در بازارسرمایه بیشتر شده است؛ با وجود اینکه هنوز حدود ۹۵ درصد از حجم تامین مالی کشور از طریق بازار پول انجام می‌شود، اما بازارسرمایه در طول ۱۰ سال اخیر با تنوعی که در ابزارهای تامین مالی داشته سعی کرده است، امکانات تامین مالی مناسبی را برای شرکت‌ها فراهم آورد.

مونا حاجی علی اصغر قائم مقام مدیرعامل شرکت مدیریت سرمایه «کیان» ضمن بیان مطلب بالا در گفتگو با پایگاه خبری بازارسرمایه (سنا)، گفت: هنوز هم زمانبر بودن تامین مالی از طریق بازار سرمایه، لزوم تامین مالی برای مبالغ بیش از ۱۰۰ میلیارد ریال و بعضا بالابودن بهای تمام شده تامین مالی از اصلی‌ترین عوامل کم اقبالی تامین مالی از طریق بازار سرمایه است.

کارشناس بازارسرمایه ادامه داد: در کنار این موضوع تنوع بخشیدن به پرتفوی تسهیلات، بلندمدت بودن تسهیلات بازار سرمایه در مقابل بازار پول، تنوع روش‌های تامین مالی از طریق بازار سرمایه از مزیت‌های تامین مالی از طریق این بازار است.

وی به روش‌های بنگاه‌های اقتصادی برای تامین مالی اشاره کرد و افزود: جدا از امکان دریافت تسهیلات از طریق بازار پول، بنگاه‌ها می‌توانند از روش‌های تامین مالی از طریق بازار سرمایه داشته باشند.

حاجی علی اصغر در ادامه به برخی از این روش‌ها اشاره کرد و گفت: انتشار «اوراق اجاره» بر اساس مبنا قرار دادن دارایی آزاد شرکت که مشخصات آن در دستورالعمل مربوط به انتشار این اوراق ذکر شده است.

انتشار «اوراق مرابحه» برای تامین سرمایه در گردش شرکت‌ها با در نظر گرفتن این فرض که وجه تامین شده از این روش به ناشر اوراق پرداخت نمی‌شود (بلکه به شرکتی که ناشر کالایی را از آن خرید کرده است پرداخت می‌شود) تنها بخشی از این روش‌ها هستند.

کارشناس بازارسرمایه اضافه کرد: انتشار «اوراق مشارکت» یکی دیگر از روش های تامین مالی شرکت هاست این اوراق برای تامین مالی طرح با توجیه اقتصادی مناسب به شرطی که ناشر بین ۲۰ تا ۵۰ درصد مبلغ تامین مالی را به‌عنوان آورده تامین کند، استفاده می‌شود.

این آورده لزوما نقد نیست و می‌تواند در قالب زمین، پروانه یا سایر دارایی‌های مورد نیاز پروژه باشد؛ در این روش تامین مالی به دلیل نوع عقد آن سودهای پرداختی کوپن‌ها علی‌الحساب بوده و در پایان دوره عمر اوراق سود قطعی پرداخت می‌شود؛ همچنین پیشرفت پروژه به صورت دوره‌ای بررسی می‌شود تا مطابق برنامه اولیه پیشرفت صورت گرفته باشد. وی در ادامه انتشار اوراق «سلف موازی استاندارد» را به عنوان یکی دیگر از ابزارهای تامین مالی در بازارسرمایه مطرح کرد و گفت: انتشار این از طریق بازارهای بورس کالا یا انرژی، برای تامین مالی شرکت‌هایی که محصول آنها در بورس کالا یا انرژی لیست شده باشد یا قابلیت لیست شدن را داشته باشد، (در سررسید یکساله امکان تعهد بر روی موجودی انبار درخواست کننده تامین مالی فراهم باشد) استفاده می‌شود.



حاج علی اصغر تصریح کرد: این روش تامین مالی معمولا یکساله است، ضامن اصل و سود ندارد و وثایق لازم توسط شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه اخذ می‌شود؛ همچنین اوراق دارای کوپن پرداخت سود دوره‌ای نیز نیست.

این روش معمولا از روش‌های قبلی که مطرح شد برای درخواست کننده اعتبار (ناشر/ بانی) و مشاور مالی روش مناسب‌تری است، زیرا بهای تمام شده کمتر (به دلیل عدم پرداخت کوپن و رکن ضامن) و سرعت انتشار آن از روش‌های قبلی بیشتر است؛ اما ممکن است برخی از شرکت‌ها محصول لیست شده در بورس کالا یا انرژی را نداشته باشند یا محصول آنها شرایط لیست شدن را نداشته باشد.

وی در باره انتشار اوراق دیگر توضیح داد: انتشار «اوراق تبعی» از دیگر روش‌های تامین مالی است سرعت انتشار آن از انتشار اوراق سلف موازی استاندارد هم کمتر است.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سیمان‌صوفیان	۱۱۶۴	۶۸۴
حمل‌ونقل‌توکا	۳۵۵۸	۳۰۹
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۶۰۰۶	۵۵۸
ایران‌دارو	۳۸۴۷	۳۵۷
قندنیشابور	۱۱۰۰۸	۱۰۲۳
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۲۴۷۷	۱۹۶
فنرسازی‌زر	۷۹۹	۶۰
سیمان‌خزر	۱۸۳۹	۱۴۹
سیمان‌خاش	۱۵۶۴۵	۷۴۵
درخشان‌تهران	۳۷۶۵۴	۱۷۹۳
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۹۱۱۵	۴۳۴
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۹۷۴۷	۴۶۴
کاشی‌پارس	۱۰۸۸۲	۵۱۸
تولیدی چدن سازان	۶۶۳۹	۳۱۶
آبسال	۱۵۸۸۵	۷۵۶
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱۶۱۸	۷۷
شیشه‌همدان	۴۸۱۲	۲۲۹
واسپاری ملت	۱۵۷۶	۷۵
سیمان‌بهبهان	۴۳۰۴۲	۲۰۴۹
آلومراد	۱۰۱۳۰	۴۸۲
باما	۱۲۴۸۵	۵۹۴
بیسکویت‌گرجی	۸۵۵۵	۴۰۷
لیزینگ ایرانیان	۱۸۲۹	۸۷
کارخانجات‌داروپخش	۱۳۲۲۵	۶۲۹
شکرشاهرود	۵۴۸۸	۲۶۱
ساپاشیشه	۲۹۸۶	۱۴۲
ایران‌تایر	۱۰۹۳۵	۵۲۰
صنایع‌کاشی‌وسرامیک‌سینا	۵۸۰۴	۲۷۶
گروه‌صنعتی‌بوتان	۱۶۵۰۹	۷۸۶
ذغال‌سنگ‌نگین‌طبس	۱۲۱۱۳	۵۷۶
گروه‌صنعتی‌بارز	۵۵۱۰	۲۶۲
پارس‌دارو	۱۱۹۶۷	۵۶۹
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۹۲۱۲	۴۳۸
کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۷۱۷۲	۳۴۱
نیروترانس	۸۹۳۹	۴۲۵
سیمان‌شمال	۱۸۷۲	۸۹
لامپ‌پارس‌شهاب	۱۰۸۷۵	۵۱۷
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۹۸۲۴	۴۶۷
ملی‌سرب‌وروی‌ایران	۹۵۵۱	۴۵۴
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۹۱۳۱	۴۳۴
داروپخش(هلدینگ)	۱۹۸۸۴	۹۴۶
داروسازی‌امین	۴۶۷۱	۲۲۲
پارس‌مینو	۴۶۲۹	۲۲۰
سرمایه گذاری پارس‌توشه	۴۹۸۷	۲۳۷
بیمه دانا	۳۳۴۶	۱۵۹
تایدواترخاورمیانه	۶۳۱۴	۳۰۰
افست	۸۲۳۰	۳۹۱
بیمه پارسیان	۱۷۲۶	۸۲
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۳۸۵۳	۱۸۳
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۳۲۸۵	۱۵۶
آلومینیوم‌ایران	۵۷۷۰	۲۷۴
شیمی‌داروئی‌داروپخش	۵۰۵۵	۲۴۰
کمباین‌سازی‌ایران	۱۲۴۳	۵۹
نیرومحرکه	۲۷۱۸	۱۲۹
کاشی‌سعدی	۴۹۱۱	۲۳۳
ملی کشت وصنعت ودامپروری پارس	۱۴۴۴۵	۶۸۷
فنرسازی‌خاور	۱۱۵۴۱	۵۴۹
لبنیات‌کالبر	۳۷۳۶	۱۷۷
کمک‌فنرایندامین	۲۳۶۶	۱۱۲
کالسیمین	۹۸۱۲	۴۶۷
الکتریک‌خودروشرق	۲۳۷۰	۱۱۲
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲۱۱۷	۱۰۰
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۴۷۹۵	۱۹۲
پمپ‌سازی‌ایران	۴۶۶۷	۲۲۲
فولادخراسان	۱۲۲۶۰	۵۷۸
معدنی‌املاح‌ایران	۴۰۷۹۹	۱۴۱۱
حمل ونقل پتروشیمی(سهامی عام)	۴۲۹۸	۲۰۴
لیزینگ‌خودروغدیر	۱۵۹۸	۷۶
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۶۳۷	۲۸
لعابیران	۳۶۹۱	۱۷۵
تکنوتار	۲۹۶۹	۱۴۱
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۷۰۹۳	۳۳۷
کویرتایر	۶۳۹۴	۳۰۴
داروسازی‌اکسیر	۱۴۱۱۶	۶۷۲
بانک‌اقتصادنوین	۴۳۶۶	۲۰۷
سیمان‌تهران	۷۱۵۳	۳۴۰
حمل ونقل بین المللی خلیج فارس	۲۲۵۰	۱۰۷
داروسازی‌فارابی	۱۳۶۵۰	۵۰۴
قندثابت‌خراسان	۶۶۲۳	۳۱۵
شیشه‌وگاز	۵۵۹۹	۲۶۶
توسعه‌معادن‌روی‌ایران	۵۳۸۸	۲۵۶
ایران‌ترانسفو	۶۲۸۴	۲۹۹
پتروشیمی‌شیراز	۷۸۸۰	۳۷۵
سیمان‌هگمتان	۳۸۵۵	۱۸۳
بانک ملت	۳۳۴۱	۱۵۹
سپنتا	۵۷۳۴۳	۲۷۳۰
زامیاد	۱۲۹۶	۵۹
پلاسکوکار	۱۳۴۲	۶۳
داروسازی‌زهراوی	۳۵۰۹	۱۶۷
شهدایران	۸۶۶۵	۳۲۹
سامان‌گستراصفهان	۴۹۷۰	۲۳۶
بورس اوراق بهادارتهران	۹۴۵۸	۴۵۰
پست بانک ایران	۲۱۵۳	۱۰۲
نیروکلر	۱۲۴۲۴	۵۹۱
معادن‌منگنزایران	۱۱۱۴۹	۵۳۰
گروه دارویی سبحان	۴۱۶۸	۱۹۸
مارگارین	۵۳۶۰	۲۵۵
بورس کالای ایران	۱۴۳۱۹	۶۸۱
مهرکام‌پارس	۱۲۰۴	۵۷
رادیاتورایران	۴۴۱۲	۲۱۰
بیمه آسیا	۲۰۵۰	۹۶
فرآورده‌های‌نسوزپارس	۷۲۹۰	۲۸۸
سرماآفرین	۳۷۵۵	۱۷۸
داروسازی‌جابرابن‌حیان	۵۱۶۹	۲۴۶
پتروشیمی فجر	۱۰۸۲۵	۵۱۲
مدیریت صنعت شوینده ت.ص.بهشهر	۹۵۰۰	۳۰۳
رینگ‌سازی‌مشهد	۲۸۳۰	۱۳۴

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
گروه‌بهمن	۱۵۴۰	۳۲
سیمان‌شاهرود	۲۰۰۴	۷۱
پارس‌الکتریک	۹۵۳۵	۴۲۵
بانکسینا	۱۲۹۰	۵۴
داروسازی‌کوثر	۳۲۷۱	۱۵۵
سبحان دارو	۶۰۳۳	۲۸۷
لیزینگ‌ایران	۱۲۸۰	۴۱
پالایش نفت اصفهان	۱۰۴۱۵	۴۲۴
سیمان‌اصفهان	۱۲۸۷۴	۶۱۳
کاشی‌الوند	۵۱۸۱	۲۴۶
قندهکمتان	۱۹۳۱۶	۸۱۵
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۴۹۳۸	۲۱۵
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۴۶۵۲	۲۲۱
فولادآلیاژی ایران	۳۸۹۱	۱۵۰
فنرسازی‌زر	۱۶۷۰	۶۶
پشم‌شیشه‌ایران	۹۸۲۲	۴۰۷
سیمان‌بجنورد	۸۵۰۱	۴۰۴
کارخانجات تولیدی شهیدقندی	۶۵۱۵	۳۱۰
ایران‌خودرو	۴۲۶۰	۲۰۲
سرمایه‌گذاری آتیه‌دماوند	۲۴۷۴	۱۱۷
سرمایه‌گذاری‌رنا(هلدینگ)	۹۸۸	۴۷
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۱۱۴۹	۵۴
تولیدی‌مهرام	۲۰۷۹۱	۹۹۰
سیمان‌داراب	۲۲۵۰	۷۹
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۲۴۰۹۹	۱۱۰۴
محورسازان‌ایران‌خودرو	۱۶۶۳	۷۶
پارس‌خودرو	۱۰۴۳	۴۳
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۱۷۳۸۶	۸۲۶
کربن‌ایران	۲۰۲۳۸	۹۶۳
ایرکاپارت صنعت	۲۰۸۵	۹۹
ساپاآذین	۲۳۰۰	۱۰۴
صنعتی‌آما	۴۸۹۷	۲۳۳
نوردآلومینیوم	۳۶۹۸	۱۷۶
بیمه ملت	۳۵۸۳	۱۷۰
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۳۵۷۸	۱۷۰
سرمایه‌گذاری‌سایپا	۹۸۷	۳۸
فروسیلیس‌ایران	۸۳۳۵	۳۹۶
سرمایه‌گذاری صنعت‌نفت	۵۴۰۰	۰
تولیدی‌کاشی‌تکسرام	۳۵۶۴	۱۵۴
سرمایه گذاری شفادارو	۶۱۰۶	۱۹۳
بانک‌پارسیان	۱۵۸۰	۷۵
صنعتی‌بهشهر	۵۱۵۰	۶۴
پرداخت الکترونیک سامان کیش	۱۰۶۴۴	۵۰۶
سایپا	۱۳۹۵	۶۶
سرمایه گذاری دارویی تامین	۱۰۰۰۳	۴۱۹
کارت اعتباری ایران کیش	۲۹۰۸	۱۳۸
مس‌شهیدباهنر	۷۹۹۷	۳۸۰
پالایش نفت بندرعباس	۱۴۶۷۸	۶۴۷
بانک پاسارگاد	۱۳۹۹	۵۱
کابل‌البرز	۳۸۰۸	۱۸۱
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۳۹۱۲۸	۱۸۶۳
قنداصفهان	۲۲۷۳۵	۱۰۸۲
سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۱۹۱۲	۲۶
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۶۱۰۳	۲۸۱
صنایع آذرآب	۳۱۸۹	۸۳
سرمایه‌گذاری‌مسکن	۱۲۵۹	۴۲
قندمرودشت	۹۲۳۱	۳۰۸
نوردوقطعات‌فولادی	۱۳۸۵۴	۶۵۹
ایران‌ارقام	۳۸۸۷	۱۸۵
پارس‌خزر	۳۰۵۶۲	۱۴۵۵
فراورده‌های‌نسوزایران	۱۴۲۵۱	۴۴۹
معادن‌بافق	۳۵۰۰۰	۱۳۹۱
لبنیات‌پاک	۲۲۱۴	۸۰
پالایش نفت تبریز	۲۰۴۴۰	۸۵۵
بین‌المللی‌محصولات‌پارس	۵۳۵۲	۱۳۵
عمران‌وتوسعه‌فارس	۲۳۳۰	۹۴
لیزینگ رایان‌سایپا	۱۲۶۷	۳۵
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۱۲۷۳	۳۱
قندلرستان	۷۶۵۰	۱۸۴
بانک خاورمیانه	۳۸۹۰	۱۶۴
توسعه‌صنایع‌بهشهر(هلدینگ)	۲۸۹۴	۲۲
پالایش نفت تهران	۷۳۵۰	۲۱۵
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۸۱۷۴	۵۹۸
کارخانجات‌قندقزوین	۱۲۷۴۰	۳۷۳
تولیدمحورخودرو	۴۷۵۵	۲۲۶
مهندسی‌نصیرماشین	۳۹۸۴	۱۸۹
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۲۲۱۷	۹۷
قطعات‌اتومبیل‌ایران	۱۸۴۰	۵۷
صنایع‌شیمیایی‌فارس	۳۸۴۴	۱۸۳
بیمه ما	۲۰۸۰	۴۹
سرمایه‌گذاری‌البرز(هلدینگ)	۲۴۶۲	۶۱
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۱۰۷۱	۳۳
تراکتورسازی‌ایران	۵۸۶۰	۲۷۹
داروسازی‌روزدارو	۳۷۳۶	۱۷۴
گروه پتروشیمی س.ایرانیان	۱۸۳۰	۴۵
پالایش نفت بندرعباس	۱۴۴۸۰	۴۴۹
بیمه البرز	۱۳۰۱	۴۵
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱۳۰۵	۳۴
البرزدارو	۷۲۵۱	۱۸۷
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۲۸۹۸	۱۰۸
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۲۳۱۹	۷۰
ماشین‌سازی‌اراک	۱۴۹۹	۴۱
پتروشیمی‌خارک	۵۲۳۰۰	۱۴۰۷
پتروشیمی شازند	۷۰۹۸	۲۲۵
کاشی‌وسرامیک‌حافظ	۶۸۲۲	۱۵۱
سرمایه گذاری خوارزمی	۱۰۸۱	۲۴
سرمایه گذاری ساختمان ایران	۵۶۴۰	۱۶۳
سیمان‌کرمان	۳۶۲۷	۱۰۷
داروسازی‌سینا	۱۱۳۵۰	۲۷۴
داروسازی‌ابوریحان	۱۰۲۶۵	۲۴۶
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۶۲۹۵	۲۹۹
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱۴۵۸	۳۵
سیمان‌خزر	۳۲۷۰	۹
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۹۰۰۰	۲۲۴
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۷۷۱۰	۲۴۸
داده‌پردازی‌ایران	۴۰۴۹	۹۹
حفاری شمال	۳۷۹۷	۵۹

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سرمایه‌گذاری‌شاهد	۱۳۳۷	۳۷
کیمیدارو	۵۰۳۷	۱۶۹
کارت اعتباری ایران کیش	۱۵۸۸	۱۳
ایران‌یاساتایرورابر	۶۲۶۰	۱۷۵
سیمان خوزستان	۶۵۳۱	۲۱۶
پتروشیمی‌آبادان	۱۲۷۸	۲۳
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۵۲۴۰	۴۰
فروشگاه های زنجیرهای افق کوروش	۳۶۶۹۹	۶۵۵
ساپا	۱۳۶۰	۳۱
پاکسان	۱۰۰۰۰	۱۶۸
گروه توسعه صنعتی ایران	۲۱۴۸	۱۰۱
بهنوش‌ایران	۹۴۸۸	۴۵۱
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌بیمه	۴۵۶۹	۱۴۵
سرمایه گذاری صدرتامین	۲۶۳۰	۲۷
سیمان‌دورود	۱۸۱۶	۱۶
لابراتوارداروسازی‌دکترعبیدی	۳۴۶۰۰	۶۴۵
سیمان‌مازندران	۲۵۸۸	۶۸
آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۴۵۵۰	۱۰۴
دارویی‌لقمان	۳۱۷۰	۶۳
پتروشیمی مبین	۹۱۵۵	۱۵۰
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۴۷۷۱	۶۸
شهد	۱۳۶۵۰	۱۸۰
خوراک‌دام‌پارس	۲۲۷۹۷	۸۴۷
سرمایه گذاری پردیس	۱۴۲۰	۲۳
پتروشیمی پارس	۳۸۱۰۰	۶۶۱
توسعه معدنی وصنعتی صبانور	۵۴۹۳	۲۵
دشت‌مرغاب	۴۵۰۰۱	۸۹۵
س.صنایع‌شیمیایی‌ایران	۷۸۲۳	۱۴۱
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۲۸۵۰	-۴۹
تامین‌ماسه‌ریخته‌گری	۸۰۳۰	۷۰
سرمایه گذاری توسعه صنعت وتجارت	۱۸۴۹	۱۷
سیمان‌صوفیان	۲۴۱۷	۲۱
داده گسترعصرنوین-هایوب	۵۷۹۹	۴۶
فولادمبارکه اصفهان	۴۲۳۰	-۳
فولادکاوه جنوب کیش	۴۱۴۴	-۱۸
گسترش نفت وگازپارسیان	۴۲۰۰	۶
س.نفت وگازوپتروشیمی تأمین	۲۳۰۰	۱۴
کشت‌وصنعت‌چین‌چین	۱۷۹۵۰	۱۲۶
فیبرایران	۱۸۰۰	۲
پارس‌سویچ	۸۷۹۴	۲۵۶
پارس‌سرام	۲۵۶۹۰	۱۱۴
بانک تجارت	۴۰۶	۱
بانک صادرات ایران	۴۳۷	۳
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۴۹۰۰	۱۵
پتروشیمی خراسان	۱۵۲۵۰	۲۶۶
همکاران سیستم	۵۷۰۰	۱۶۱
سیمان‌شرق	۱۵۱۰	-۴۴
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۱۹۳۶	۲۳
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۱۹۶۵	۲۸
گلتاش	۸۵۲۸	۱۰
تامین سرمایه لوتوس پارسیان	۲۱۱۸	۵
گروه مپنا(سهامی عام)	۶۳۲۰	۷
تامین سرمایهنوین	۲۷۱۳	۵
مخابرات ایران	۲۶۳۰	۴
دارویی‌رازک	۱۳۲۵۰	۵۵
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۳۷۰۹	۲۳
بانک‌کارآفرین	۱۸۴۹	۴۱
لامیران	۱۸۵۰۱	۱۴۳
سرمایه گذاری نورکوثرایرانیان	۱۲۶۳	-۱
گروه صنعتی پاکشو	۳۷۰۱۶	۹۳۰
گروه صنعتی پاکشو	۳۶۲۵۰	۱۶۴
سرمایه‌گذاری‌البرز(هلدینگ)	۱۱۵۹	-۲۳
گروه دارویی برکت	۲۰۷۵	-۱۲
فولادخوزستان	۹۱۹۹	-۶۷
معدنی وصنعتی گلگهر	۶۷۸۰	-۵۳
معدنی وصنعتی گلگهر	۴۷۷۱	-۵
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۲۴۷۰۰	۲۸
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۱۹۲۰	-۴۴
پتروشیمی فناوران	۵۶۴۵۶	۵۴۳
آسان پرداخت پرشین	۱۳۸۰۱	۱۳۸
داروسازی‌اسوه	۷۶۳۹	۱۱۶
تامین سرمایه امید	۱۵۹۰	۲۵
توسعه‌معادن‌وفلزات	۳۸۵۰	۲۰
گروه‌صنعتی‌ملی(هلدینگ)	۱۷۳۰۴	۸۲۴
کارگزارانبورسکالایایران	۱۳۶۳۸	۰
بانک صادرات ایران	۴۳۴	۰
دوده‌صنعتی‌پارس	۴۴۴۴	۱۹
گروه مپنا(سهامی عام)	۶۳۱۳	۰
پارس‌سرام	۲۵۵۷۶	۰
تولیدموادولیه‌داروپخش	۶۴۹۰	-۲۳
داروسازی‌سینا	۱۳۷۲۳	-۱۹۳
سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی	۲۶۶۸	-۱۸
ملی‌صنایع‌مس‌ایران	۴۰۰۰	-۵۶
ایران‌مرینوس	۱۷۲۸۰	-۵۴۳
سیمان‌هرمزگان	۸۸۰۰	-۱۳۸
سیمان کردستان	۲۲۴۰	-۷۹
صنایع سیمان دشتستان	۲۷۵۷	-۲۰
فرآورده‌های‌تزریقی‌ایران	۱۰۰۰۰	-۲۵۳
پتروشیمی جم	۱۳۵۵۰	-۱۰۷
معدنی‌دماوند	۴۲۵۰۰	-۴۷۴
سیمان آرتااردبیل	۱۱۵۶۶	-۱۳۰
به پرداخت ملت	۱۲۳۰۰	-۹۵
سرمایه‌گذاری‌ملی‌ایران	۳۵۰۰	۱۱
سازه‌پویش	۳۱۸۰۰	۸۷۳
گروه دارویی برکت	۷۴۸	-۲۳
سرمایه‌گذاری‌سپه	۲۵۰۰	-۶۳
جام‌دارو	۸۵۹۰	-۱۰۳
صنایع‌جوشکاب‌یزد	۱۴۶۰۰	۳۶
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۲۹۰۰	-۳۹
سیمان‌ایلام	۶۲۵۵	-۲۴۶
سالمین	۱۶۱۵۸	-۵۵۵
سیمان‌فارس‌وخوزستان	۳۲۲۵	-۱۲۲
پتروشیمی پردیس	۱۵۵۱۹	-۴۴۸
توسعه‌معادن‌وفلزات	۲۴۲۵	-۷۱
سیمان‌سپاهان	۱۷۶۷	-۹۳
سیمان‌قائن	۱۲۸۳۰	-۳۰۰
سرمایه گذاری اعتبارایران	۳۴۱۶	-۱۷۹
مهندسی‌نصیرماشین	۲۲۰۱	-۱۹۸

قم باید الگویی برای دیگر شهرهای کشور باشد

قم ـ خبرنگار اطلاعات: نایب‌رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در دیدار با رئیس و اعضای شورای شهر قم که در دفتر جامعه مدرسین حوزه علمیه برگزار شد، اظهار داشت: احداث نماهای رومی در قم افزایش پیدا کرده است که جای سؤال است که چرا توجهی نمی‌شود و بافت شهر را تغییر داده است؟

آیت‌الله سیدهاشم حسینی بوشهری افزود: قم باید الگویی برای دیگر شهرهای کشور و همچنین شهرهای اسلامی باشد.وی اضافه کرد: اقدامات خوبی در این چند سال در قم انجام‌شده است و پل و زیرگذر ساخته شده و محیط‌های مناسبی برای پارک‌ها اختصاص پیدا کرده و پروژه‌هایی در دست اقدام است.

عضو مجلس خبرگان رهبری گفت: شهر قم با مشکل جدی پارکینگ مواجه است و در این زمینه باید برنامه‌ریزی مناسبی انجام شود، کمبود سرویس بهداشتی نیز یکی دیگر از مشکلات شهر قم است.

توسعه همکاری‌های دانشگاه علوم پزشکی مازندران و دانشگاه پواتیه فرانسه

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: در نشست مسئولان دانشگاه علوم پزشکی مازندران و دانشگاه پواتیه فرانسه که درساری برگزار شد، دو طرف در زمینه توسعه بسترهای همکاری‌های علمی و تحقیقاتی بحث و تبادل نظر و تفاهمنامه‌ای امضا کردند.

دکتر سید عباس موسوی رئیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران درپایان این نشست گفت: بر اساس تفاهمنامه انجام گرفته، امکان همکاری استادان در تمامی حوزه‌های علوم پزشکی فراهم شده است و امیدواریم در آینده نزدیک گروهی از متخصصان از دانشگاه علوم پزشکی مازندران به دانشگاه «پواتیه» اعزام شوند.

۴۰۰ گردشگر خارجی از آثار تاریخی دامغان دیدن کردند

دامغان ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دامغان گفت: بیش از۴۰۰ گردشگر خارجی از نیمه دوم فرودین ماه امسال تا کنون از آثار تاریخی و جاذبه‌های گردشگری این شهرستان بازدید کرده اند.

مهدی قاسمی افزود: گردشگران از کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه، دانمارک، انگلیس، اتریش، سوئیس، کانادا و هلند بودند و از آثار تاریخی و جاذبه‌های گردشگری این شهر همچون مسجد تاریخانه، مسجد جامع، پیر علمدار، مجموعه چشمه علی، مجموعه امامزاده جعفر(ع)، مسجد حاج شکرالله و مجموعه تپه حصاردیدن کردند.

در ماه مبارک رمضان اهدای خون فراموش نشود

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: مدیر کل انتقال خون یزد از مردم خواست با مراجعه به مراکز انتقال خون، نیاز بیماران نیازمند در ماه مبارک رمضان را نیز تامین کنند.

نقی تقوایی گفت: با توجه به نیاز روزانه بیمارستان‌ها به خون و فرآورده های خونی از شهروندان درخواست می‌شود با مراجعه به مراکز انتقال خون نیاز بیماران نیازمند در بیمارستان‌ها را تامین کنند.

وی با اشاره به زمان خونگیری در ماه رمضان، افزود: پایگاه مرکزی یزد واقع درصفائیه میدان ابوذر در شیفت صبح از ساعت ۷:۱۵ تا ۱۳:۱۵ و در شیفت عصر از ساعت ۱۷:۴۰ تا ۲۳:۱۰، مرکز ثابت خونگیری آزادشهر از ساعت ۸ تا۱۲:۳۰، پایگاه انتقال خون شهرستان اردکان هم در شیفت صبح از ساعت ۷ تا ۱۳ و در شیفت عصر از ساعت ۲۱ تا ۲۳ به‌جز پنجشنبه‌ها و پایگاه انتقال خون شهرستان میبد از ساعت ۸ تا ۱۲:۳۰ مشغول به فعالیت هستند.

مدیر کل انتقال خون استان گفت: شهروندانی که برای اهدای خون به مراکز انتقال خون مراجعه می‌کنند، کارت شناسایی معتبر به همراه خود داشته باشند.

یزد میزبان مسابقات بین‌المللی اسکواش

* مدیرکل ورزش و جوانان استان یزد از واگذاری میزبانی مسابقات بین‌المللی اسکواش به استان یزد خبر داد.

مسعود شریعتی با اشاره به برگزاری مسابقات بین المللی اسکواش در دو بخش پسران و دختران افزود: این رقابت‌ها از ۳۱ خردادماه آغاز می‌شود و یزد به عنوان میزبان این مسابقات انتخاب شده است.

وی افزود: ۲۵۰ بازیکن از ایران و سایر کشورهای جهان در این مسابقات حضور می‌یابند و با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

داوران همایش فخر چهلم ۱۰ مقاله برتر را انتخاب کردند



یزد ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل تبلیغات اسلامی استان یزد از پایان داوری مقالات رسیده به دبیرخانه همایش فخر چهلم خبر داد و گفت: داوران از میان آثار رسیده، ۸۳ مقاله برتر را انتخاب کردند.

حجت‌الاسلام سید محمد شریف حسینی کوهستانی با اشاره به اتمام مرحله داوری همایش فخر چهلم گفت: مراسم پایانی این همایش تیرماه سال جاری برگزار می‌شود.

وی به اشاره به استقبال خوب پژوهشگران، دانشجویان و طلاب از این فراخوان بیان کرد: در مجموع ۱۰ مقاله به دبیرخانه این همایش ارسال شده که پس از داوری ۱۰ مقاله به عنوان مقالات برتر این همایش انتخاب شده است.

حسینی کوهستانی افزود: دکتر اکبر غفوری، حجت‌الاسلام دکتر مرتضی نصراللهی، حجت‌الاسلام دکتر موسوی، حجت‌الاسلام دکتر فهیم نیا و حجت‌الاسلام دکتر دبیری اعضای هیات داوران این همایش را تشکیل می‌دهند.

وی با اشاره به روند اجرایی برگزاری این همایش افزود: فراخوان مقالات از اول بهمن‌ماه و هم‌زمان با برنامه‌های بزرگداشت چهلمین سالگرد شکوهمند انقلاب اسلامی آغاز شد و تا ۱۵ اسفندماه ادامه داشت.

حسینی کوهستانی گفت: فراخوان مقالات در ۱۵ محور منتشر شد و پس از جمع‌آوری و ارزیابی اولیه آثار دریافتی محورهای جایگاه و منزلت زن از منظر انقلاب اسلامی با ۱۳ مقاله، برجسته‌ترین دستاوردهای جمهوری اسلامی در چهار دهه انقلاب اسلامی با ۱۱ مقاله و نقش ولایت‌فقیه و رهبری در مهار بحران‌ها با بیان مصداق با ۹ مقاله بیشترین مشارکت را به خود اختصاص داده‌اند.

وی اضافه کرد: محورهای نگاه تطبیقی سیره و سلوک امام‌خمینی(ره) و مقام معظم رهبری در عرصه سیاست داخلی، خارجی و نظری به فرهنگ و روحیه ایثار و شهادت‌طلبی با ۸ مقاله در رده‌های بعدی بیشترین مشارکت پژوهشگران قرار گرفتند.

حسینی کوهستانی گفت: پنج مقاله هم در حوزه دانش‌آموزی و از مدارس علوم و معارف اسلامی صدرا ولایت استان به این همایش ارسال شده است.

وی گفت: ۱۰ اثر برگزیده در کتاب مجموعه مقالت همایش فخر چهلم منتشر و به صاحبان مقالات کمک هزینه سفر به عتبات عالیات اهدا می‌شود.

پرداخت کمک‌های بلاعوض دولت به سیل‌زدگان گنبد آغاز شد

گرگان ـ خبرنگار اطلاعات: مدیر بنیاد مسکن انقلاب اسلامی گنبدکاووس از آغاز پرداخت کمک‌های بلاعوض دولت به سیل‌زدگان این شهرستان خبر داد و گفت: این کمک‌ها به صاحبان واحدهای مسکونی نیازمند تعمیر و نیز در قالب کمک معیشت پرداخت می شود.

ولی‌الله رضایی گفت: سقف کمک بلاعوض دولت به این ۲ گروه برحسب میزان خسارت تا۵۰ میلیون ریال است که به حساب افراد آسیب‌دیده از سیل واریز می شود. پرداخت کمک بلاعوض دولت به سیل‌زدگان به غیر از تسهیلات قرض‌الحسنه پیش‌بینی شده برای تعمیرات هر واحد مسکونی است و برحسب میزان خسارت تا سقف ۱۵۰ میلیون ریال است.

رضایی یادآور شد: افرادی که تاکنون نسبت به تکمیل پرونده و یا اعلام شماره حساب به بنیاد مسکن اقدام نکرده اند، می توانند بامراجعه به محل استقرار کارشناسان این نهاد درساختمان قدیم فرمانداری شهرستان گنبد، جنب بیمارستان شهدای ۱۲ دی، پرونده خود را تکمیل کنند.

محمد حمیدی، سرپرست معاونت اقتصادی استانداری گلستان نیز با تایید پرداخت ۲۳ میلیارد و ۸۹۵ میلیون ریال کمک‌های بلاعوض به خسارت‌دیدگان بخش کشاورزی گلستان گفت: این مبلغ مربوط به یک‌هزار و ۵۳۸ پرونده از بخش‌های مختلف کشاورزی استان گلستان است که در سیل اسفند ۹۷ و فروردین ۹۸ خسارت دیدند.

وی افزود: در مرحله اول پرداخت کمک‌های بلاعوض۲۰ میلیارد و۵۰۰ میلیون ریال به حساب کشاورزان واریز شد. این میزان غرامت مربوط به ۳۳۴ پرونده کشاورزان شهرستان‌های آق‌قلا، گمیشان و گنبدکاووس بوده که ۱۰۰ درصد محصول کشاورزی‌شان خسارت‌دیده است.

پروژه مرئیسازی حوضچه و مانور شیرآلات در شهر جدید پرند

رباط کریم ـ خبرنگاراطلاعات: برای بهسازی شبکه‌های آبرسانی و بازبینی و رفع معایب اتصالات و شیر آلات، عملیات مرئیسازی ۵۱۰ دستگاه شیرآلات در شهر جدید پرند انجام شد.

این خبر را مدیر امور آبفای شهر جدید پرند اعلام کرد و گفت: در زمینه برنامه‌ریزی‌های انجام شده و مطالعات صورت‌گرفته در خصوص هوشمندسازی شبکه توزیع و ساماندهی و بهبود وضع فشاری شبکه توزیع و همچنین اعمال مدیریت فشار شبکه در کل منطقه زیر پوشش مخصوصا در مواقع شکستگی و ایجاد حوادث، علیهذا عملیات مرئیسازی حوضچه‌ها و شیرآلات در این شهر در دستور کار قرار گرفته و مطابق برنامه زمانبندی شده و اولویت بندی صورت گرفته در حال انجام است.

محسن لشکری با اشاره به عملیات انجام گرفته در این خصوص خاطر نشان‌کرد: در شش ماه پایانی سال گذشته و فروردین و اردیبهشت ماه امسال ۵۱۰ مورد عملیات همسطح سازی و مرئیسازی شیر آلات در اقطار مختلف از سایز ۱۰۰ تا ۵۰۰ میلی متری به همراه مرئیسازی حوضچه‌های مرتبط انجام گرفته و در مرحله بهره‌برداری قرار گرفته است. و کل هزینه‌های صرف شده در این پروژه‌ها با استفاده از اعتبارات جاری و داخلی تامین شده است.

بازدید معاون علمی رئیس جمهوری از ۴ واحد دانش بنیان یزد



سرویس شهرستانها: معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهوری، از چهار شرکت دانش بنیان منتخب شهرک صنعتی یزد بازدید کرد.

دکتر سورنا ستاری در بازدید از شرکت صافات انرژی، سازنده یاتاقان و تعمیرکننده و نگه دارنده نیروگاه‌ها با تولیدات این مجموعه آشنا شد.این مجموعه، قطعات و تجهیزات مورد نیاز صنایع مختلف نظیر برق، نفت و پتروشیمی را از معروف‌ترین برندهای حال حاضر دنیا تامین می‌کند.ساخت و بازسازی یاتاقان در این شرکت برای نخستین بار در منطقه جنوب شرق کشور به روش سانترفیوژ انجام می‌گیرد.

دکتر ستاری در ادامه از شرکت دانش بنیان یگانه پارسه کویر بازدید کرد.

این شرکت، فعالیت خود را از سال ۱۳۹۲ با هدف خودکفایی در تولید ماشین‌آلات راهسازی آغاز کرده و توانسته به مهندسی معکوس یکی از جدیدترین و پیشرفته‌ترین ماشین‌آلات راهسازی به نام اسکید لودر (SSL) کند، به گونه‌ای که درسال ۱۳۹۴ نمونه اولیه این محصول ساخته شده و از لحاظ مشخصات فنی و قیمت تمام شده قابلیت رقابت با تمامی محصولات وارداتی از کشورهای مختلف را دارد.

معاون رئیس‌جمهوری در بازدید از شرکت تعاونی دانش بنیان شوکا ایرانیان، با تولیدهای این مجموعه آشنا شد.

این شرکت دانش بنیان در شهرک صنعتی یزد، با بهره‌گیری از متخصصان داخلی با هدف تولید الیاف مصنوعی درسال ۱۳۹۱ تاسیس شد تا به تولید ماشین‌آلات الیاف مصنوعی در داخل کشور بپردازد. این مجموعه نخستین تولیدکننده خط کامل دستگاه‌های بی سی اف و سی اف در ایران محسوب می‌شود و همزمان نیز مجوز فعالیت تولیدی دانش بنیان را گرفته است.

وی در ادامه بازدیدها وارد منطقه ویژه اقتصادی شهرک صنعتی یزد شد و از شرکت پیشگامان صنعت سبز بازدید کرد.

این شرکت در سال ۱۳۹۴ با توجه به نیاز کشور به تولید کاغذ با بررسی‌های کارشناسی و فراهم کردن زیر ساخت لازم با هدف تولید کاغذ سنگی که جایگزین بسیار مناسبی برای کاغذهای سلولزی است تاسیس شد.

این مجموعه قابلیت تولید کاغذسنگی، تولید محصولات کاغذی مورد استفاده در صنایع چاپ و بسته‌بندی و تبلیغات و همچنین مشاوره و بازرگانی ماشین‌آلات تولیدی این صنعت را دارد.

معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور پس از بازدید از شرکت‌های دانش بنیان منتخب شهرک صنعتی و مرکز رشد دانشگاه علوم پزشکی و دانشگاه یزد، پژوهشگاه علوم تولید مثل یزد، کارخانه نورآوری در نشست شورای هماهنگی فناور استان شرکت کردو با نماینده ولی فقیه در استان هم دیداری داشت.

آموزش ۳هزار نفر از جوانان در مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای دشتی

کاکی ـ خبرنگار اطلاعات: عبدالمجید دراهکی، مدیر کل آموزش‌های فنی و حرفه ای استان بوشهر گفت: مرکز آموزش فنی و حرفه ای دشتی با ۱۰ کارگاه آموزشی یکی از مراکز مهم آموزشی مهارتی دراستان بوشهر است که نقشی مهم در ارتقای مهارت های فنی و حرفه ای جوانان جویای کار در شهرستان دشتی و استان بوشهر دارد.

دراهکی که در جمع مسئولان شهرستان دشتی سخن می‌گفت، به برنامه مهم اداره کل برای معرفی بیشتر مراکز فنی و حرفه ای استان بوشهر به دانش آموزان، دانشجویان و اصناف اشاره کرد و افزود: با اجرای این طرح تاکنون بیش از ۵ هزار نفر از دانش‌آموزان، دانشجویان ، اصناف و مسئولان دستگاه های اجرایی از مراکز آموزش فنی و حرفه ای استان بوشهر دیدار کردند و از نزدیک با نوع مهارت ها و سطح آموزش این مراکز آشنا شدند.

عبدالله نادری ، فرماندار دشتی هم در این جلسه اظهار کرد : ایجاد اشتغال پایدار با ترویج آموزش های مهارتی از مهمترین برنامه‌های امسال فرمانداری دشتی است و آموزش های فنی و حرفه‌ای باید سرلوحه همه آموزش‌ها قرار گیرد، چرا که تقویت آموزش های فنی و حرفه ای به رونق کسب و کار و کارآفرینی در جامعه کمک می کند و یکی از ابزارهای مهم در تربیت نیروی انسانی و نیروی کار در شهرستان، آموزش های فنی و حرفه ای است.

نادری افزود: وجود پل های ارتباطی میان مراکز آموزشی، صنعتی و تولیدی باعث می شود که مراکز فنی به تربیت نیروهایی بپردازند که مورد نیاز بخش های تولیدی جامعه است و کارایی و توانایی آنها را در این مسیر افزایش خواهد داد، امسال براساس برنامه ریزی انجام شده بیش از ۳هزار نفر از جوانان، آموزش‌های مهارتی را براساس ظرفیت‌های تولیدی در شهرستان دشتی فرا می‌گیرند و شهرستان دشتی با داشتن ظرفیت‌های مهم صنعتی، خدماتی و تولیدی نقش مهمی را در رونق تولید در استان بوشهر دارد.

قضات احکام قضایی را به سرعت اجرایی کنند

سرویس شهرستان‌ها: معاون اول قوه قضائیه گفت: قضات دادگستری باید احکام صادر شده را به دقت مورد رصد قرار داده و نسبت به اجرایی شدن آنها تعلل نکنند.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین غلامحسین محسنی‌اژه‌ای در مراسم تودیع و معارفه رئیس کل دادگستری استان اردبیل افزود: اعتماد و وثوق مردم مهمترین سرمایه ماست و باید بتوانیم با نهایت دقت و تلاش از لحظه به لحظه فرصت خدمتی که در اختیار ما گذاشته شده است برای اعتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تلاش کنیم.در این جلسه با تقدیر از خدمات شش ساله حجت‌الاسلام محمدعلی قاصدی، ناصر عتباتی به عنوان رئیس کل دادگستری استان اردبیل منصوب و معرفی شد.

ناصر عتباتی پیش از این دادستان عمومی و انقلاب استان اردبیل بود و حجت الاسلام قاصدی رئیس کل سابق دادگستری استان نیز قرار است به عنوان یکی از اعضای دیوان عالی کشور به خدمت بپردازد.

ساخت ۳هزار واحد مسکونی در بافت فرسوده بندرعباس

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار هرمزگان از ساخت سه هزار واحد مسکونی با هدف نوسازی بافت‌های فرسوده در محله چاهستانی‌های بندرعباس خبر داد.

استاندار هرمزگان در نشست ستاد بازآفرینی شهری گفت: هر واحد ساختمانی از تخفیف۹۰ درصدی در صدور پروانه ساخت و پرداخت تسهیلات بهره‌مند می‌شود.فریدون همتی افزود:در ارتباط با بازسازی منطقه چاهستانی‌ها تاکنون خیابان ۲۴ متری بازگشایی شده و ایجاد خیابان‌های ۲۰ و ۱۶ متری در حال تکمیل است.

وی گفت: یک مجموعه ۱۲ هکتاری برای ساخت منازل مسکونی و اسکان ساکنان بافت فرسوده محله چاهستانی‌ها در نظر گرفته شده که کار ساخت در آن به سرعت آغاز می‌شود.

استاندار هرمزگان گفت: از مردم محله چاهستانی‌های بندرعباس می‌خواهیم همان طور که در گذشته همراهی و همکاری لازم را در زمینه بازگشایی خیابان‌های این محله داشته‌اند، در ارتباط با تجمیع و یا معاوضه قطعات کوچک مسکونی در این محله نیز همکاری لازم را داشته باشند.

وی افزود: برای قطعات بالای۱۰۰ مترمربع در این محله، به ساکنان آن‌ها اجازه ساخت و ساز داده می‌شود و واحدهای کوچک‌تر باید تجمیع شوند.استاندار هرمزگان گفت: نمایندگان شهرداری بندرعباس، اداره کل راه و شهرسازی و سازمان نظام مهندسی استان نیز برای تهیه و ارائه نقشه ساخت و صدور مجوز و پروانه ساخت در محله چاهستانی‌ها مستقر شده اند.

رهاسازی ۵۵میلیون قطعه بچه میگو در آب‌های هرمزگان

* برای بازسازی ذخایر میگو بیش از ۵۵ میلیون قطعه بچه میگو در آب‌های هرمزگان رهاسازی می‌شود.

معاون آبزی پروری شیلات هرمزگان با اعلام این خبر گفت: بیش از۳۰ میلیون بچه میگو از گونه موزی در آب‌های هرمزگان رها شده است که این رها سازی لارو میگو تا پایان خرداد امسال ادامه دارد.

عبدالرسول دریایی افزود: بچه میگوها در خورهای سیریک، کلاهی و تیاب شمالی رهاسازی شده است.

وی گفت: بچه میگوهای تولید شده از۵۰۰ جفت میگوی مولد بومی استان و آب‌های خلیج فارس هستند.

ساخت زمین چمن مصنوعی بوستان فاتح سمنان

سمنان ـ خبرنگار اطلاعات: مدیر ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری سمنان گفت: این شهرداری در زمینی به مساحت ۱۵۰۰ متر مربع با احداث زمین بازی برای کودکان و احداث زمین فوتبال برای جوانان در نظر گرفته که آماده بهره برداری است.

کوروش حصیر باف افزود: احداث زمین چمن نیز در مساحت ۸۰۰ متر مربع با اجرای سیمان‌کاری، فنس‌کشی، نصب چمن مصنوعی و نصب پروژکتور آماده استفاده جوانان است.

وی گفت: این زمین چمن با هزینه یک میلیارد و چهارصد میلیون ریال انجام شده وهزینه کل ساخت این بوستان دو میلیارد و هفت صد و پنجاه میلیون ریال بوده است.

ادامه در صفحه ۱۰

رابطه مردم ایران و افغانستان فراتر از همسایگی است

مشهد ـ خبرنگار اطلاعات: تولیت آستان قدس رضوی با جمعی از علما، استادان، نخبگان و فعالان فرهنگی افغانستان دیدار کرد.

حجت الاسلام و المسلمین احمد مروی در این دیدار که در تالار ولایت حرم رضوی برگزار شد؛ گفت: رابطه مردم ایران و افغانستان فراتر از همسایگی و کاملا برادرانه است.

در طول تاریخ دست‌های استعمارگر به ویژه انگلیسی‌ها تلاش زیادی کردند که بین مردم ایران و افغانستان درگیری و اختلاف ایجاد کنند و در مقاطعی هم موفق شدند با تحریک حاکمان به این هدف دست یابند، اما پیوندهای ریشه‌دار میان دو ملت، موجب شد آنچه پایدار بماند صمیمیت و برادری باشد نه اختلاف‌های تحمیلی.

وی با بیان اینکه امروز هم یکی از اهداف بیگانگان از ایجاد ناامنی در افغانستان فاصله انداختن میان همسایگان است، اضافه کرد: ما همواره مردم افغانستان را به سختکوشی، صبوری و قناعت شناخته‌ایم و این روحیات وقتی به شکل جمعی در می‌آید بسیار قیمتی است.

تولیت آستان قدس رضوی تاکید کرد: افغانستانی‌ها در عین اینکه صبور و قانع هستند، اما هیچگاه اشغالگری و استعمار را تحمل نکرده‌اند و هیچ اشغالگری نتوانسته است در افغانستان بماند. انگلیسی‌ها نزدیک یک قرن، هندوستان را اشغال و بر آن حکومت کردند، اما در افغانستان شکست خوردند و اخراج شدند. در دهه‌های اخیر هم مجاهدین افغانستانی درس خوبی به اشغالگران شوروی دادند.

مروی افزود: روحیه سلحشورانه فاطمیون در دفاع از حرم و حریم اهل‌بیت علیهم‌السلام، برخاســـته از همین روحیه مجاهدانه افغان‌ها در مبارزه با ظلم و اشغالگری و ریشه‌دار در ارادت آنان به اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام‌است.

طرح جامع شهرهای شهرستان لنجان در شورای شهر مصوب نشده است

زرین شهر ـ خبر نگار اطلاعات: رئیس شورای اسلامی شهرستان لنجان گفت: طرح جامع برخی شهرهای لنجان بدون مصوبه شورای شهر و تنها با تایید راه و شهرسازی به شورای عالی معماری ارسال شده است.

مصطفی اسماعیلی درخصوص مشکلات شهرستان لنجان گفت: در این شهرستان با وجود صنایع عظیم موضوع اشتغال جوانان با موانع بسیاری مواجه است.

وی با بیان این که تا کنون سهم عوارض آلایندگی شهرستان کاهش بی رحمانه‌ای داشته است افزود: حوزه محیط زیست شهرستان با مشکلات جدی از جمله آلودگی آب، هوا و صدا روبه‌روســـت همچنین حقابه کشاورزان این منطقه تامین نشده است.

او در خصوص رفع موانع سرمایه‌گذاری گفت: با این که امسال به نام رونق تولید نامگذاری شده است اما بانک‌ها در تخصیص اعتبارات و تسهیلات به مردم و سرمایه گذاران همکاری لازم را ندارند، همچنین لازم است دســـتگاه‌های متولی در خصوص صدور اسناد مالکیت شهروندان تلاش‌های بیشتری داشته باشند.

رئیس شورای اسلامی شهرستان لنجان در انتقاد به طرح جامع شهری اظهار کرد: مگر نباید طرح جامع شهری در شوراها مطرح و مصوب شود این در حالی است که طرح جامع برخی شهرها مانند زرین‌شهر و چند شهر دیگر بدون طرح در شـــورا فقط با تایید راه و شهرسازی به شورای عالی معماری رفته است.

خط کشی ۶۰ کیلومتر معابر شهری رباط کریم

رباط کریـــم ـ خبرنگار اطلاعات: معاون حمـــل و نقل و ترافیک شـــهرداری ربـــاط کریم از خط کشـــی ۶۰ کیلومتر معابر شـــهری خبر داد

مهندس مرتضی صالحی با بیان این که خط کشـــی معابر در کنار نصب تجهیزات ترافیکی شامل تابلو و علائم ترافیکی از ابزارهای مهم در ایمن سازی بلوارها و معابر شهری به شـــمار می‌رود، افزود: علاوه بر ۶۰ کیلومتر خط کشـــی محوری که در یک ماهه اول سال ۹۸ انجام شده، ۳۵ گذرگاه عابر پیاده نیز به تعداد ۲۵ بلوک عابر پیاده خط کشی و ایمن سازی شده است.

وی نبود روشنایی برخی معابر در شب و دید نامناسب رانندگان در زمان عبـــور از گذرگاه‌های عابر پیاده را یکی از دلایل ناایمن بودن عبور عابران دانست و یادآور شد: از اداره برق درخواست داریم تا مانند همیشه با ما در افزایش ایمنی عبور و مرور شـــهروندان و حل مشکل برق این گذرگاه‌ها همراهی کند.

تدوین برنامه جامع حفاظت از عرصه‌های جنگلی و مرتعی



همدان ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری استان همدان از تدوین برنامه‌ای جامع برای حفاظت از عرصه‌های جنگلی و مرتعی این استان خبر داد.

اسفندیار خزایی در جمع خبرنگاران گفت: اداره‌کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان همدان در سال گذشته طرح‌ها و پروژه‌هایی را در حوزه آبخیزداری و آبخوان‌داری برای حفظ منابع پایه آب و خاک از محل اعتبارات صندوق توسعه ملی به اجرا درآورد که امسال نیز با جدیت و قوت ادامه این طرح‌ها و پروژه‌ها در دستور کار است.

وی افزود: امســـال برنامه جامعی برای حفاظت از عرصه‌های جنگلی و مرتعی اســـتان همدان تدوین و از ابتدای ســـال اجرایی شده اســـت. طرح جامع «بوم ســـازگان جنگل‌های زاگرس» با هدف حفاظت، احیا و توسعه جنگل‌های استان از اولویت‌های اصلی در سال ۹۸ است و در این برنامه تمامی نیازهای جوامع بهره‌بردار و اولویت‌های توسعه و احیای جنگل‌های استان پیش بینی و سیاست‌های اجرایی برای آنها تعریف شده است.

مدیرکل منابع طبیعی استان همدان بیان کرد: طرح‌های منابع طبیعی بیشـــتر با هدف حفظ و احیای عرصه‌های طبیعی، تقویت پوشش‌های گیاهی، توسعه جنگل‌ها، احیا و اصـــلاح مراتع و طرح‌های آبخیـــزداری نیز از محل صندوق توسعه ملی اجرا می‌شود.

وی تأکید کرد: روند اجرای پروژه‌های آبخیزداری از اجرای طرح کاداستر اراضی، مدیریت چرا و کنترل کوچ عشایر و پایان طرح‌های نیمه تمام و بازمانده آبخیزداری و نیز جلب مشارکت‌های مردمی و ارتقاء بهبود طرح‌های جنگل‌کاری در استان همدان باید ادامه یابد.

خزایی اعلام کـــرد: در حال حاضـــر ۱۷ طرح آبخیزداری شامل کنترل سیلاب، حفاظت آب و خاک، تغذیه آبخوان‌ها، تقویت پوشش گیاهی کمربند حفاظتی، عملیات مکانیکی و بیومکانیکی در استان همدان در حال اجراست.

وی با تاکید بر اینکه وقوع سیل و خسارات مالی و جانی اهمیت توجه به طرح‌های آبخیزداری را بیشتر نمایان می‌کند، گفت: اجرای این طرح‌ها مهمترین و مؤثرترین راهکار برای جلوگیری از آثار مخرب سیلاب است.

مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری همدان اضافه کرد: بروز معضلات خشکسالی، فرسایش خاک، تهدیدها و تخریب‌های ناشی از آن موید اهمیت توجه به طرح‌های آبخیـــزداری و آبخوان داری برای حفظ منابع پایه آب و خاک است.

وی افزود: بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته برای جلوگیری از ســـیلاب‌ها به توسعه عملیات آبخیزداری از جمله تقویت و توســـعه پوشش‌های گیاهی، احیای جنگل‌ها و احداث بندها و ســـازه‌های آبخیزداری روی آورده‌اند.

خزایی تأکید کرد: آبخیزداری راه مؤثری برای مهار آب و حفاظت از جنگل‌ها و مراتع اســـت و نهادهای اجرایی با توجه به خسارت‌های متعدد ناشی از سیلاب‌ها، روان آب‌ها و فرسایش خاک باید در اجرای این طرح‌ها بیش از پیش به منابع طبیعی کمک کنند.

برگزاری جشن گلریزان در «فردیس» کرج

کـــرج ـ خبرنگار اطلاعات: مراســـم جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیرنقدی در جشن گلریزان به منظور حمایت از زندانیان فردیس برگزار شد.

در این مراســـم که با حضور جمعی از مسئولان و خیرین در تالار «هما»ی فردیس برگزار شـــد، دادستان فردیس با قدردانی از مسئولان اداره زندان البرز، فرماندار فردیس و رئیس دادگستری این شهرستان و با بیان این که امســـال کشور سال سختی را در مواجهه با تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی آغاز کرده است، گفت: در شرایط نابسامانی که ایجاد شـــده در خانواده‌هایی که ضعف اقتصادی دارند و توان مالی ندارند مشـــکلات خود را بیشتر نشان می‌دهد. حسن جهان‌شاهلو در تشریح اقداماتی که توسط انجمن حمایت از خانواده زندانیان شهرستان فردیس در سال گذشـــته انجام شد گفت: پارسال در ۳ مورد قصاص انجمن حمایت وارد عمل شد و توانست رضایت خانواده‌های شـــاکی را بگیرد و ســـه نفر را از مجازات قصاص نجات داده رهایی بخشد و به آغوش خانواده برگرداند.

وی افزود: در این شهرستان ۴۸۰ خانوار زیرپوشش انجمـــن حمایت قرار دارند و ماهانـــه به ۲۵۰ خانوار بسته‌های حمایتی تحویل می‌شود.

او یادآور شـــد: مجموع درآمدهای این انجمن در سال گذشـــته یک میلیارد و هفتادودو میلیون تومان و هزینه‌هایی که در سال ۹۷ انجام شد یک میلیاردودومیلیون تومان بوده است. وی خدمات ارائه شده به خانواده‌های مددجویان را به میزان ۲میلیاردو۲۰۱ میلیون برشمرد و گفت: کمک به آزادی ۷۸ نفر از زندانیان این شهرستان در سال ۹۷ انجام گرفته است. در ادامه امام جمعه فردیس با اشاره به اقدامات خیرین در این جشن گفت: خداوند این توفیق را به آنها داده است که در این راه قدم پیش گذارند و باعث آزادی و گره‌گشایی زندانیان شوند.

در ادامه علیرضا کریمی کشـــتی‌گیر آزاد ایران در بازی‌های آسیایی بزرگسالان مدال طلای خود را برای آزادی زندانیان به مزایده گذاشت.

این مدال طلا به قیمت ۲۰ میلیون تومان توســـط اعضای شورای اســـلامی شهرستان فردیس خریداری شد و ســـپس برای خرید به قیمت بالاتر برای مزایده در برنامه گلریزان بعدی ســـتاد دیه استان البرز عودت داده شد. در پایان مراســـم مجموع کمک‌های نقدی و غیرنقدی که از طرف خیرین فردیس به میزان ۲۶۵ میلیون تومان جمع‌آوری و به انجمن حمایت از زندانیان فردیس تحویل داده شد.

۴۶ هزار شغل امسال در استان کرمانشاه ایجاد می‌شود

کرمانشاه ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار کرمانشاه گفت: ایجاد ۴۶ هزار شغل در سال ۹۸ برای استان هدف‌گذاری شده است.

هوشنگ بازوند در نشست با ائمه جمعه اســـتان کرمانشاه با بیان اینکه نمی‌توان توقع داشـــت که مشکلات استان کرمانشاه یک شبه حل شـــود، افزود: با بررسی وضع شاخص‌های اســـتان در سال ۹۷ و مقایسه آن با سال‌های ۹۵ و ۹۶ قطعاً تحول مثبت در این حوزه‌ها دریافت می‌شود. وی گفت: به‌طور نمونه نرخ بیکاری استان کرمانشاه در سال ۹۷ نســـبت به سال ۹۶ دو و نیم درصد کاهش پیدا کرد و از ۲۱/۲ درصد به ۱۸,۷ درصد رسید و نخستین استان در کاهش بیکاری در کشور بودیم.

بازوند ادامه داد: امســـال هم با توجه به تاکید رهبر معظم انقلاب بر رونق تولید، برنامه‌ای با ۲۰ محور تدوین شده که نشات گرفته از بیانات رهبری در فروردین ماه امسال است. بر اســـاس این محورها سندی در حال تهیه اســـت که بر اساس آن چشم‌انداز ایجاد ۴۶ هزار شغل در سال ۹۸ برای استان کرمانشاه ترسیم شده است.

او با بیان اینکه برای موضوع رونق تولید باید فرهنگ‌سازی کرد تا تبدیل به گفتمان مردم شده و از سرمایه‌گذاران و کارآفرینان حمایت بیشتری شـــود، اضافه‌کرد: از ائمه جمعه استان کرمانشاه انتظار می‌رود در بحث اشتغالزایی و رونق تولید از برنامه‌ها حمایت کرده و همراهی داشته باشند.

او به وقوع سیل اوایل امسال اشـــاره کرد و افـــزود: این حادثه علی‌رغم خسارات بسیار کم جانی، خســـارت ۱۵۶۰ میلیارد تومانی به زیرساخت‌های استان کرمانشاه وارد کرد. استاندار کرمانشاه با اعلام اینکه ۴۶۸ روستا و ۵۷۰۰ خانوار به دلیل جانمایی نامناسب و ساخت‌وساز در حاشیه رودخانه‌ها در معرض سیل قرار گرفتنـــد، گفت: از ائمه جمعه تقاضا داریم که تذکرات لازم را به مردم در باره اجتناب از ساخت‌وساز در حاشیه رودخانه‌ها داشته باشند. البته این وظیفه شهرداری‌هاســـت که مانع این اقدامات شوند. بازوند ادامه داد: در موضوع ســـیل شاهد شکل‌گیری یک انسجام ملی بودیم که موجب افزایش سرمایه اجتماعی شد که اگر ادامه داشته باشد فشارها و تهدیدات دشمن راه به جایی نخواهد برد و آن را تبدیل به فرصت خواهیم کرد. او در بخش دیگر ســـخنانش به روند بازســـازی مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه اشاره کرد و گفت: در اقدامی بی‌نظیـــر در کمتر از ۱۶ ماه کار ســـاخت ۲۹ هزار واحد به اتمام رســـیده و ۶۶ هزار واحد نیز تعمیر شده که یک رکورد به حساب می‌آید.

سند تحول بنیادین با روحیه جهادی

قرچک ـ خبرنگار اطلاعـــات: امام جمعه قرچک گفت: راه‌های عملیاتی کردن سند تحول بنیادین باروحیه جهادی محقق می‌شود، باید تلاش در سنگر تعلیم و تربیت دوچندان شده و به نیروهای ارزشی توجه بیشتری شود، از غرب‌زدگی خودداری و فرهنگ ناب ایثار و شهادت را در جامعه تقویت کنیم.

حجت‌الاسلام اسماعیلی در دیدار با فرهنگیان شهرستان قرچک افزود: آموزش‌وپرورش خط مقدم مبارزه با آسیب‌های اجتماعی است و در این بین مدارس نقش بسزایی را می‌توانند ایفا کنند و معلمان می‌توانند در پیشرفت و تعیین شخصیت فرد نقشی داشته باشند.

او یادآوری کرد: مدیران، معلمان و مربیان پرورشی در خط مقدم در مبارزه با حوزه‌های اقتصادی، تربیتی و پرورشی قرار دارند که جامعه را برای پویایی بیشـــتر آماده می‌کنند. وی گفت: معلمان در مدارس به ویژه حوزه پرورشـــی اهتمام ویژه داشته باشند و مشکلات اجتماعی را آسیب شناسایی کنند وسعی‌شـــان را در جهت رفع این مشکلات بکار گیرند.

ایجاد صنایع پایین دستی معادن طلا در تکاب در دستور کار است

ارومیـــه ـ خبرنگاراطلاعات: اســـتاندار آذربایجان غربی در جلسه شورای برنامه ریزی و توسعه استان که با محوریت توسعه شهرستان تکاب در فرمانداری این شهرستان برگزار شد، اعلام کرد: تکاب باید به یکی از توسعه یافته‌ترین شهرستان‌های استان تبدیل می‌شد ولی به دلایل مختلف، از این ظرفیت‌ها به درستی استفاده نشده و امروز تکاب یکی از محروم‌ترین شهرستان‌های استان است.

محمدمهدی شهریاری به دیدار اخیر خود با مدیران شرکت ایمیدرو نیز اشاره و خاطرنشان کرد: در این دیدار مقرر شد، برنامه‌ریزی لازم از سوی ایمیدرو برای انجام اقدامات توسعه‌ای و ایجاد صنایع پایین دستی معادن طلا در شهرستان تکاب انجام گیرد.

شهریاری افزود: وجود این شرایط، طبیعتا وی، وجود راه‌های مواصلاتی نامناسب را از دیگر مشـــکلات تکاب اعلام کرد و گفت: برای توسعه، نوسازی و بهسازی محور ارتباطی تکاب ـ شـــاهین دژ ـ میاندوآب، ۱۲۰ میلیارد تومان اعتبار و ۱۰۰ میلیارد تومان نیز برای بهسازی جاده دندی پیش بینی شده است که امیدواریم با تخصیص این اعتبارات، مسیرهای ارتباطی تکاب اصلاح شود.

اســـتاندار آذربایجان غربی همچنین گفت: متاسفانه سیل امسال، خسارت‌های زیادی را در کشور به جا گذاشت، به طوریکه میزان خسارت وارده ۴۰ هزار میلیارد تومان برآورد شـــده و این در حالی است که بودجه عمرانی کشور ۶۰ هزار میلیارد تومان است.

محدودیت‌هایی را در اجرای پروژه‌ها ایجاد می‌کند اما با این وجود سعی داریم با اتخاذ تدابیر لازم، خللی در اجرای پروژه‌ها در استان پیش نیاید.

وی بر ضرورت توجه و اســـتفاده بهینه از ظرفیت‌های گردشگری، معادن و کشاورزی منطقه نیز تاکید کرد و گفـــت: باید در برنامه ریزی‌ها، ظرفیت‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد؛ در این راستا کمیته اجرایی ویژه‌ای متشکل از یکی از معاونین استاندار، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان و فرماندار شهرستان تشکیل شود.

استاندار آذربایجان غربی اضافه کرد: علاوه بر مصوبات جلسه شـــورای توسعه شهرستان تکاب، مبلغ ۱۰ میلیارد تومان نیز از محل اعتبارات توازن استانی برای ارتقای شاخص‌های توسعه‌ای تکاب اختصاص خواهد یافت.

دستگیری جاعل حرفه‌ای در میرجاوه

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان از کشف اسناد ملکی جعلی در شهرستان «میرجاوه» به ارزش ۴۲ میلیارد ریال خبر داد.

سردار محمد قنبری گفت: ماموران پلیس آگاهی با دریافت مرجوعه قضایی مبنی کلاهبـــرداری از طریق فروش زمین در میرجاوه، تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کردند که در بررسی‌ها مشخص شد چند نفر با جعل اســـناد ملکی و مدارک واگذاری شهرداری، اقدام به فروش چند قطعه از زمین‌های مسکونی کرده اند.

او افزود: در همین باره استعلامات و بررسی‌های لازم در مورد مدارک مورد نظر انجام و مشخص شد همه مدارک ساختگی و جعلی است که در نهایت فرد جاعل که با مدارک شناسایی جعلی اقدام به این معاملات کرده بود شناسایی ودستگیر شد.

قنبری گفت: متهم در تحقیقات به جعل اسناد ملکی با همکاری ۲ نفر دیگر و فروش ۴۲ قطعه زمین در شهرستان میرجاوه به ارزش ۴۲ میلیارد ریال به شهروندان اعتراف کرد. در ادامه این عملیات همدستان متهم در عملیات‌های مجزا دستگیر شدند.

فرماندار سابق سراوان دستگیر شد

* دادســـتان عمومی و انقلاب زاهدان از دستگیری فرماندار سابق سراوان به اتهام دریافت رشوه خبر داد.

حجت الاسلام والمسلمین علی موحدی راد اظهار داشت: میزان اخذ رشوه بر اساس گزارش اعلام شده فعلا سه میلیارد تومان است اما احتمال افزایش این مبلغ هم وجود دارد.

بنا به این گزارش درویش نارویی فرماندار سابق سراوان در مراسمی تودیع و علیرضا شهرکی به عنوان سرپرست این فرمانداری معرفی شد.

کشف ۵ کیلوگرم هروئین در اراک

اراک ـ خبرنگاراطلاعات: مقـــدار ۵ کیلوگرم هروئین در عملیات دستگیری ۲ توزیع‌کننده گسترده مواد مخدر در اراک کشف شد.

رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر فرماندهی انتظامی استان مرکزی در این باره گفت: ماموران این پلیس در انجام تحقیقات تخصصی از جاسازی یک دستگاه خودرو سواری و انتقال آن توسط ۲ توزیع‌کننده گسترده مواد مخدر مطلع شدند.

سرهنگ احمدرضا چگنی افزود: این افراد که در چند استان فعالیت می‌کردند، با مراقبت‌های نامحسوس ماموران پلیس در یکی از محورهای مواصلاتی شهرستان اراک، شناسایی و در عملیاتی دستگیر شدند. وی یادآورشد: در بازرسی از خودرو این افراد مقدار ۵ کیلوگرم هروئین کشف شد.

۲۴۵ کیلوگرم تریاک در یک عملیات مشترک پلیسی کشف شد

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: پلیس استان‌های اصفهان و کرمان در یک عملیات مشترک ۲۴۵ کیلوگرم تریاک از دو خودرو سواری کشف کرد.

سرپرست پلیس مبارزه با مواد مخدر استان اصفهان گفت: ماموران اداره عملیـــات ویژه پلیس مبارزه با مواد مخدر این اســـتان در جریان یک کار ویژه اطلاعاتی از انتقال مواد مخدر در منطقه (جیرفت) اســـتان کرمان مطلع شـــدند و موضوع را به پلیس مبارزه با مواد مخدر آن استان اطلاع دادند.

سرهنگ غلامحســـین صفری با بیان این‌که ماموران پلیس استان کرمان در این رابطه ۲دســـتگاه خودرو سواری را شناسایی و در ورودی شهرستان جیرفت متوقف کردند افزود: در بازرسی از این خودروها ۲۴۵ کیلوگرم تریاک کشف شد و ۳ سوداگر مرگ نیز دستگیر شدند.

جمع‌آوری سگ‌های ولگرد

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: در یکماه گذشـــته یکهزار و ۱۰۰ قلاده سگ ولگرد در شهرستان قشم جمع‌آوری شد.

فرماندار قشـــم با اعلام این‌خبر گفت: سگ‌های ولگرد در یک ماه گذشته از محله‌ها و روستاهای اطراف قشم جمع‌آوری و در مراکز ویژه نگهداری شده است.

علیرضا نصری افزود: طرح زنده‌گیری سگ‌های ولگرد تا پاکسازی کامل محله‌ها ادامه دارد. وی گفت: پیش‌بینی می‌شود از ۶ هزار قلاده سگ جمع‌آوری شود. ماه گذشته حمله سگ‌های ولگرد در روستای «رمچاه» قشم به مرگ یک کودک ۳ ساله منجر شد.

جنایات جنگی صدام در بمباران غیرنظامیان ایرانی



شهدای حمله موشکی عراق به مدرسه فیاض بخش بروجرد

در طول ۸ سال دفاع مقدس، صدام بارها در بمباران‌های خود مردم را نشـــانه گرفت و به مراکز غیرنظامی ایران حمله کرد؛ از شهرها و مناطق مسکونی گرفته تا مدرسه و پناهگاه. اقدامی که برای بالا بردن فشار روانی جنگ بر مردم و دولت ایران انجام شد و هر قدر ناکامی نظامی و سیاسی رژیم عراق در جنگ بیشتر می‌شد، این حملات غیرانسانی هم افزایش پیدا می‌کرد.

طبق ماده ۵۲پروتکل اول الحاقی، شرایطی برای حمله نظامی در زمان جنگ بیان شـــده است؛ از جمله این که حمله باید «منحصر به اهداف نظامی» باشد و «مزیت قطعی نظامی» را به همراه داشـــته باشد. همچنین مقررات لاهه، «نابودی یا ضبط اموال دشمن، مگر آنکه چنین تخریب و یا مصادره ای بر اساس ضروریات جنگ حیاتی باشد» را ممنوع کرده است. ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هم با بیان آنچه که در ماده ۲۳مقررات لاهه آمده، این نوع حملات را مصداقی از جنایت جنگی دانسته است. با این وجود، صدام با نقض همه این قوانین بین المللی در طول جنگ تحمیلی بارها و بارها غیرنظامیان بی پناه ایرانی را هدف گرفت و به شهادت رساند.

حمله صدام به مناطق غیرنظامی در قالب بمباران هوایی، موشکباران یا حملات توپخانه ای انجام می‌شد و هر بار ده‌ها و صدها قربانی به جا می‌گذاشـــت. در این گزارش چند نمونه از دردناکترین و وحشیانه ترین حملات صدام در مناطق غیرنظامی ایران را مرور می‌کنیم.

روزی که از آسمان بمب بارید

ساعت ۱۰:۵دقیقه بعد از ظهر چهارشنبه ۴آبان ماه ۱۳۶۲، درست چند دقیقه مانده تا پایان کلاس، هواپیماهای عراقی بمب هایشان را روی سر مدرسه «شهید حمدالله پیروز» در بهبهان ریختند تا شهادت، پایان قصه دانش آموزانی باشد که تنها یک ماه از شروع سال تحصیلی شان می‌گذشت.

این اولین مدرسه ای بود که هدف موشک‌های صدام قرار گرفت و ۶۹دانش آموز، ۴معلم و یک خدمتکار آن به شهادت رسیدند. ۱۳۰دانش آموز و ۱۱معلم هم در پی این حمله زخمی شدند.

شدت حمله به حدی بود که ساختمان مدرسه کاملاً نابود شـــد و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در واکنش به این حادثه فرمودند: هرکس در دنیا قلبی داشته باشد این حادثه قلب او را به درد آورده است. موشک‌های استفاده شده در این حمله، ساخت شوروی و فرانسه بودند.

یک ســـال بعد، نیروهای بعثی بار دیگر مدرسه ای را هدف قرار دادند. این بار ساعت ۸:۱۵صبح دبیرستان دخترانه پروین اعتصامی در نهاوند (حد فاصل میدان ژاندارمری و میدان عارف و منطقه گوشه سرآسیاب) هدف بمب قرار گرفت تا ۱۹اسفند۶۳برای مردم این شهر تبدیل به روز عزا شود. در این حادثه بخش‌هایی از مدرسه تخریب شد، یک دانش آموز به شـــهادت رسید و ده‌ها معلم و دانش آموز دیگر نیز مجروح شدند.

سیاهپوشی لرستان

در ۲۰دی ماه ۱۳۶۵و و مدتی بعد از عملیات کربلای ۵، ارتش عراق دوباره به بمباران مدرســـه‌های ایران روی آورد. این بار هدف بروجرد بود و دانش آموزان دبســـتان «شـــهید فیاض بخش» و مدرســـه راهنمایی «امام حسن مجتبی(ع)»، درست در همان زمانی که برای صف بستن آماده می‌شـــدند، هدف موشک‌های زمین به زمین عراقی قرار گرفتند. در نتیجه این بمباران ۶۸دانش آموز و معلم به شهادت رسیدند. این دو مدرسه که یکی از آنها محل تحصیل کودکان استثنایی بود، در مجاورت هم و در منطقه محروم ابراهیم‌آباد در شمال بروجرد قرار داشتند.

بعدها، «ولی گودرزی» مدیر وقت دبستان فیاض‌بخش درباره این حادثه به تسنیم گفت: «این روز را در کارنامه کاری خود هرگز فراموش نخواهم کرد. نه تنها من بلکه تمام مردم این شهرستان این حادثه تروریستی را که باعث شـــد ۶۸نفر از دانش‌آموزان خردسال این مدرسه به خاک و خون کشـــیده شوند هرگز از ذهنشان بیرون نمی‌کنند. نزدیکی‌های ظهر بود که بعد از ورود ما به دبســـتان یک هواپیمای نظامی، موشـــکی را در نزدیکی دبستان شلیک کرد. خیلی از دانش‌آموزان هنوز درحال ورود به دبستان بودند که کشته و زخمی شدند. اوضاع طوری بود که لحظه ورود به مدرسه فقط خون دیده می‌شد... »

محمدرضا شـــماعی خبرنگاری که در آن روز اخبار این حادثه را پوشش می‌داد هم می‌گوید: «برای اطلاع از آمار شهدا و زخمی‌ها به تنها بیمارستان بروجرد مراجعه کردیم. صحنه تکان دهنده ای بود. اجساد شهدا دورتادور ســـالن ردیف شـــده و من باید از سند جنایات صدام عکس می‌گرفتم. عملیات‌هایی که رزمندگان در جبهه اجرا می‌کردنـــد، عراقی‌ها را زمینگیر و خوار کرده و صدام و طرفدارانش را به مرز جنون رســـانده بود. به همین دلیل بعثی‌ها حملات موشکی را به شهرها آغاز کردند و کودکان مظلوم و بی گناه را به خاک و خون کشیدند. فجایعی که در آن دوره رقم خورد تا همیشـــه در حافظه تاریخ ثبت و ضبط‌شده است و فراموش‌شدنی نیست. هرچند در آن دوران، برخـــلاف رخدادهای دیگری که بارها و بارها در شبکه‌های خبری دنیا تیتر و بزرگنمایی شده و به بهانه‌های مختلف برای چندمین بار پخش شد، مظلومیت کودکان بروجرد در هیچ جای دنیا نمایش داده نشد.»

بمباران دو مدرسه و یک حمام در میانه

ســـه هفته بعد از بمباران مدارس بروجرد، یعنی در ۱۲بهمن ۱۳۶۵هواپیماهای عراقی دوباره غیرنظامیان ایران را در مکان‌هـــای عمومی مورد حمله قرار دادند. این بار بمب افکن‌ها به سمت آذربایجان شرقی رفتند و مدارس میانه را به خون کشـــیدند. این حمله در ساعت ۵عصر و با فرو ریختن بمب بر ســـر دانش آموزان دو مدرســـه دخترانه، یعنی دبیرستان زینبیه و دبستان فاطمه الزهرا(س) صورت گرفت و در نتیجه آن ۳۳دانش‌آموز دختر و یک خدمتکار شهید شدند.

حمـــام زنانه «بلور» هم نقطـــه دیگری بود که مورد اصابت موشـــک بعثی‌ها قرار گرفت و باعث شـــهادت ۵دختر دانشجو شد.

بعد از آن مدرســـه دخترانه «شهید نواب صفوی» در زنجان مورد حمله عراق قرار گرفت و ۱۰دانش آموز آن شهید شدند. این حمله هم ساعت ۱۲:۳۰دقیقه، یعنی در زمانی که دو شـــیفت مدرسه در حال جابه‌جایی بودند و بیشترین تعداد دانش آموزان و پرسنل در مدرسه حضور داشتند رخ داد و مدرسه با دو هواپیمای میگ بمباران شد. این مدرسه راهنمایی در کنار دبستان‌های پسرانه «دیانت» و دخترانه «ادب» قرار داشت که خوشبختانه کسی در آن دو مدرسه آسیبی ندید.

عصمت صدرمحمدی مدیر وقت مدرسه نواب صفوی در خاطراتش می‌گوید: «در مدرســـه آزمایشگاه مجهزی داشتیم که مدارس دیگر منطقه هم از آن استفاده می‌کردند. آن روز بمب‌ها به آزمایشـــگاه مدرسه اصابت کرد و دود ناشی از سوختن مواد شیمیایی آزمایشگاه باعث شده بود پیکر همه بچه‌ها سیاه و غیرقابل شناسایی شود. وقتی پدر و مادرها دنبال بچه هایشان آمدند، انگار گوشه‌ای از روز قیامت را تماشـــا می‌کردیم. البته همین که بمب به جای کلاس‌ها یا حیاط، به آزمایشـــگاه خورد باعث شد تعداد تلفات کمتر باشد.»

لیلا شـــهبازی، یکی از دانش‌آموزان آن روز مدرسه که حالا خودش هم معلم شده درباره آن روز می‌گوید: «دوم راهنمایی بودم و با دو نفر از همکلاسی‌هایم در راه مدرسه بودیم که هواپیماهایی را بالای سرمان دیدیم. هواپیماها در فاصله پایینی در حرکت می‌کردند طوری که می‌توانستیم خلبان ببینیم. آنقدر بچه بودیم که متوجه نمی‌شدیم هواپیمای ایرانی با عراقی چه تفاوتی دارد. فکر می‌کردیم هواپیمای خودی هست و برای خلبان دست تکان دادیم.

خلبان ما را نگاه کرد و بعد، چند بار بالای سرمان دور زد و یک دفعه در اوج بی‌خبری ما، مدرسه روی هوا رفت. موج انفجار آن‌چنان شدید بود که منی که جلوی مدرسه بودم چندین متر آن طرف‌تر پرت شدم. نمی‌فهمیدم چه اتفاقی افتاده. فقط سوزشـــی را در پایم حس می‌کردم که بعدها فهمیدم به خاطر ترکش بوده.»

شایعه سازی عراقی‌ها علیه ایران

در ۸ســـال جنگ تحمیلی، مـــدارس دیگری هم در سردشت، میاندوآب، ایلام، شیراز، کرمانشاه، ایوان بمباران شدند تا در مجموع ۱۴مدرسه مورد حمله قرار گیرند و ۲۴۱نفر به شهادت برسند.

اما بعداز این جنایت‌ها صدام برای وارونه جلوه دادن حقیقت اعلام کرد مدرسه‌ای به نام «بلاط الشهداء» مورد حمله ایران قرار گرفته و تعدادی از دانش‌آموزان این مدرسه کشته شده‌اند. موضوع این مدرسه در کتاب درسی قرائت عربی ســـال سوم دبستان در عراق دوره صدام ذکر شده بود و رژیم عراق مطالب زیادی را با موضوع دشمنی با ایران در کتاب‌های درسی مدارس گنجانده بود؛ اما نکته مهم این بود که مقامات بعثی عراق هیچگاه سندی برای این ادعای خود ارائه نکردند.

بمباران در دقیقه ۵۵

در روز ۲۳بهمـــن ۱۳۶۵هواپیماهای عراقی یک زمین فوتبال را در بخش چوار اســـتان ایلام بمباران کردند؛ آن هم درست در زمان برگزاری مسابقه بین دو تیم منتخب چوار و جوانان استان ایلام. بازی به دقیقه ۵۵خود رسیده بود که بمب افکن‌ها در آسمان پیدا شدند و بازیکنان و تماشـــاگران را هدف گرفتند. بعد از این حمله وحشیانه، چمن ســـبز ورزشگاه به خون کشیده شد و صحنه‌های بســـیار دلخراشی از شهادت غیرنظامیان به جا گذاشت. دراین حادثه ۱۰بازیکن، ۳کودک، یک داور و یک تماشاگر بزرگسال به شهادت رسیدند و ۶نفر جانباز شدند.

این در حالی است که طبق قوانین بین‌المللی، ورزشکاران به عنوان افراد غیرنظامی شناخته می‌شوند و باید از هرگونه حمله نظامی مستثنی باشند. به همین دلیل است که جنایت جنگـــی عراق در زمین فوتبال چوار را در تاریخ ورزش جهان بی‌ســـابقه می‌دانند. در ســـال ۱۳۹۵و در سی‌امین ســـالروز رخداد بمباران چوار ایلام، دیدار ۸۴شـــهرآورد تهران به یاد شهدای این حمله نامگذاری شد و در سال ۱۳۹۶هم فدراسیون فوتبال کشور، هفته ۲۴لیگ برتر فوتبال ایران را به عنوان تجلیل از شـــهدای زمین فوتبال چوار نامگذاری کرد.

روز تلخ پناهگاه «شیرین»

در ســـال ۶۶جنایات جنگی عراق علیه مردم ایران با بمباران «پناهگاه شیرین» کرمانشاه ادامه پیدا کرد. پناهگاهی که روی تپه و در دل یکی از قدیمی ترین پارک‌های شهر ساخته شده بود تا در روزهای پایانی جنگ مردم را امان دهد. در آن روزها جنون کشتار صدام به اوج رسیده بود و حتی همان روز حادثه، حملات گســـترده ای به شهر کرمانشاه صورت گرفته بود. مردمی که موفق شده بودند از این حملات هوایی جان سالم به در ببرند، در پناهگاه پارک شـــیرین اقامت کرده بودند اما درست در سال ۱۴:۳۰بعد از ظهر، موشک از داخل تنها هواکش پناهگاه وارد شد و پناهگاه را با خاک یکسان کرد. این حادثه ۳روز مانده تا نوروز ۱۳۶۷، یعنی در ۲۶اســـفندماه رخ داد و نزدیک به ۱۰۰زن و مرد و کودک را به شهادت رساند و ۳۰۰نفر هم مجروح و جانباز شدند. بعد از این حادثه، به یاد قربانیان حمله وحشـــیانه عراق اولین موزه جنگ کشور در سال ۱۳۷۴در محل پناهگاه شیرین بنا شد.

عبدالحسین مســـاحی یکی از امدادگران هلال احمر در این حادثه، بعدها خاطراتش را برای ایســـنا این طور روایت کرد:

«ســـاعت ۲.۵ظهر بود که صدای مهیبی در تمام نقاط شهر شنیده شد و ما با فهمیدن محل انفجار هر چه نیرو و آمبولانس داشتیم انداختیم توی مسیر تا هر چه سریعتر خودمان را به پناهگاه شیرین برسانیم. خیلی شوکه شده بودیم، آخر پناهگاه را خودمان برای مردم آن محل ساخته بودیم تا در بمبارانهای شهر در امان باشند. بمبارانهای زیادی را دیده بودیم اما این یکی فرق می‌کرد. وقتی رســـیدیم خیلی‌ها جمع شده بودند تا در حد توانشان کمک کنند. هرکسی جنازه تکه تکه شده ای را روی دست گرفته بود و برخی هم زیر بغل مصدومین را گرفته بودند و از پناهگاه بیرون می‌آوردند. پیچیدن موج انفجار در یک فضای بسته و بتنی خود گویای وضع حال مصدومین پناهگاه بود و بیشترشان را موج انفجار گرفته بود و موجی شده بودند. وقتی رفتیم داخل چیز عجیبی در پناهگاه دیدیم، در محل اصابـــت بمب جنازه ای نبود و در چند متری آن طرفتر محل اصابت، جنازه‌ها و مصدومین روی هم افتاده بودند. اما تعداد آنها کمتر از آن حدی بود که باید باشد و همین موجب تعجبمان شد که یکهو یکی عده ای که آنجا بودند گفتند باید آرماتوربر بیاوریم. آرماتور بر وسیله امدادی نبود و برای همین بالای ســـرمان به آرماتورهای روی سقف نگاه کردیم و اینجا بود که جنایت پناهگاه شـــیرین تازه خود را نشان داد. جنازه‌های بسیاری از شدت موج انفجار به سقف پناهگاه چسبیده بودند و در لابلای آرماتورهای سقف گیر کرده بودند. بعدها ثابت شد منافقین راپورت داده اند، اما نامردی که راپورت پناهگاه را داده بود آن قدر دقیق عمل کرده بود که بمب به سقف پناهگاه نخورد و دقیقا از لوله دودکش آن تو بیاید و همین جنایت پناهگاه شیرین را رقم زد.»

آرزو رستمزاد

خاطرات یک رزمنده

رکورددار خلبانی جنگ در ۲۶ سالگی

خلبان شـــهید «علی اکبر شـــیرودی» وقتی در ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ با شلیک تانک عراقی به شهادت رسید، تنها ۲۶ سال داشت. اما با همین سن کم، لقب شجاع‌ترین خلبان و ســـتاره درخشـــان جنگ کردستان را از آن خود کرده بود. او بالاترین ساعت پرواز در جنگ را در جهان داشـــت و با بیش از ۴۰ بار ســـانحه و بیش از ۳۰۰ مورد اصابت گلوله به هلی کوپترش، باز سرسختانه می‌جنگید.

شهید چمران درباره رشادت‌های شهید شیرودی در غائله کردستان و پاوه می‌گفت: هنگام هجوم به دشمن با هلیکوپتر به صورت مایل شیرجه می‌رفت و دشمن را زیر رگبار گلوله می‌گرفت و مثل جت جنگنده فانتوم مانور می‌داد. او با آن وحشتی که در دل دشمن ایجاد می‌کرد، بزرگترین ضربات را به آنها می‌زد.

از هم‌رزمان خلبان شـــیرودی هم درباره شـــخصیت والای او نقل شده است که: روزی در تعقیب ضد انقلاب وقتی خواست راکتی شلیک کند متوجه حضور بچه ای در آن حوالی شـــد، برگشـــت و ابتدا با بال هلیکوپتر بچه را ترساند و از آنجا راند و بعد برگشت و حمله کرد.

شـــهناز شاطر آبادی در کتاب نیمه پنهان ماه خاطرات همرزمان شهید شیرودی را این طور روایت کرده است:

- با شروع جنگ تحمیلی در ۳۱شهریور ماه سال ۱۳۵۹به منطقه کرمانشاه رفت و وقتی شنید بنی‌صدر دستور داده پادگان تخلیه و انبار مهمات منهدم شود از دستور سرپیچی کرد و به دو خلبانی که با او همفکر بودند گفت: «ما می‌مانیم و با همین دو هلیکوپتری که در اختیار داریم مهمات دشمن را می‌کوبیم و مسئولیت تمرد را می‌پذیریم.»

در ۱۲ســـاعت پرواز بی‌نهایت حســـاس و خطرناک، شهیدشیرودی به عنوان تنها موشک‌انداز پیشاپیش دو خلبان دیگر به قلب دشمن یورش برد. شجاعت و ابتکار عمل او نه تنها در سراسر کشور، بلکه در تمام خبرگزاری‌های مهم جهان منعکس شد. بنی‌صدر برای حفظ ظاهر دو هفته بعد به او ارتقا درجه داد، اما خلبان شیرودی درجه تشویقی را نپذیرفت و تنها خواسته‌اش این بود که کارشکنی‌های بنی‌صدر و بی‌تفاوتی برخی از فرماندهان را به عرض امام(ره) برساند. در همان ایام به دستور فرماندهی هوانیروز چند درجه تشویقی گرفت و از ستوان‌یار سوم خلبان به درجه سروانی ارتقاء یافت، اما طی نامه‌ای به فرمانده هوانیروز کرمانشاه در ۹مهر ۱۳۵۹چنین نوشت:

«اینجانب خلبان پایگاه هوانیروز کرمانشاه می‌باشم و تاکنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در کلیه جنگ‌ها شرکت نموده‌ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته‌ام و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته‌ام. لذا تقاضا دارم درجه تشویقی که به اینجانب داده‌اند، پس گرفته و مرا به درجه ستوانیار سومی که بوده‌ام، برگردانید.»



- زمانی که طی یکی از عملیات‌ها، ضدانقلاب پی در پی آماج حملات دشمن‌شکن شـــهید شـــیرودی قرار می‌گیرد و نجات خود را تنها در گرو خاموشی آتشبازی‌های هلی‌کوپتر علی اکبر می‌بیند، برای شخص او پیغامی می‌فرستند بدین مضمون که: ما دو راه در مقابل خلبان شیرودی قرار می‌دهیم، یا به ما بپیوندد و در خدمت ما بجنگد که در این صورت ماهیانه صدهزار تومان –در ســـال ۵۹– به عنوان حقوق دریافت می‌کند و یا به شهر خود بازگشته و تنها از حضور در جبهه‌ها خودداری کند که در آن صورت مبلغ سی هزار تومان از ما در یافت می‌دارد. راه سومی هم هست. در صورت نپذیرفتن این دو راه خلبان شـــیرودی باید یقین داشـــته باشد که سر بریده‌اش را برای خانواده‌اش ارسال خواهیم کرد.

در همان زمان که شـــیرودی مشـــغول پیکار با ضد انقلاب و متجاوزین بعثی بود، جبهه‌ای دیگر نیز از سوی لیبرال‌ها و عوامل دولت موقت و سپس بنی صدر در مقابل او تشکیل شد. قلب او که به عشق اسلام، امام و امت می‌تپید، همواره از کارشکنی‌ها و اخلال آن روباه‌صفتان به درد می‌آمد و روح بلندش آزرده می‌گشت، اما طبق قول خودش اگر چه می‌تواند آنان را رسوا و افشا نماید، اما به خاطر فرمان و اراده حضرت امام سکوت اختیار می‌کند.

- در مهر ماه ســـال ۵۹ یکی دو فروند میگ عراقی که بر فراز پایگاه هوانیروز کرمانشاه به قصد حمله ظاهر شده بودند، مورد هدف پدافند هوانیروز قرار گرفته و لاشه آن درست روی ساختمان محل زندگی شهید شیرودی سقوط کرده و ساختمان را ویران می‌کند. در آن زمان شیرودی عازم ماموریتی بود. به او گفتند سری به منزلت بزن ببین چه بلایی سرش آمده، ولی در کمال تعجب وی با خنده و خونسردی کامل گفت: «ترجیح می‌دهم به منطقه بروم». و رفت و کلید منزلش را فرستاد تا دوستانش بروند و اگر اثاثیه‌ای مانده است به جای دیگر ببرند. بچه‌های انجمن اسلامی رفتند و داوطلبانه اثاثیه منزل او را به خانه دیگری منتقل کردند و شیرودی پس از انجام چند پرواز بر گشت و به منزل جدیدش سر زد.

یمن قربانی معامله های ترامپ با ریاض

برخی تحلیلگران و رسانه‌های غربی، وتوی مصوبه کنگره برای توقف حمایت واشنگتن از ائتلاف سعودی در جنگ یمن را اقدامی ننگین می دانند که در چارچوب معامله‌های چندساله اخیر «دونالد ترامپ» با حکام ریاض صورت گرفته است.به گزارش گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش‌های خبری، جنایات ائتلاف سعودی علیه مردم یمن به اندازه ای فجیع بوده است که حتی کنگره ایالات متحده را هم به واکنش واداشت. اما این تلاش قانونگذاران آمریکایی تاثیری نداشت و «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری این کشور مصوبه کنگره در زمینه اجبار دولت آمریکا به پایان دادن به حمایت نظامی از ائتلاف سعودی و مشارکت در جنگ ۴ ساله را وتو کرد. دونالد ترامپ در مورد دلیل خود برای رد این مصوبه کنگره عنوان داشت که وی آن را روندی برای تضعیف اختیارات قانونی خود و به ضرر منافع آمریکا می داند. رئیس جمهوری آمریکا مدعی شد که پایان مشارکت واشنگتن در ائتلاف سعودی موجب به مخاطره افتادن جان سربازان و شهروندان ایالات متحده در آینده خواهد شد.

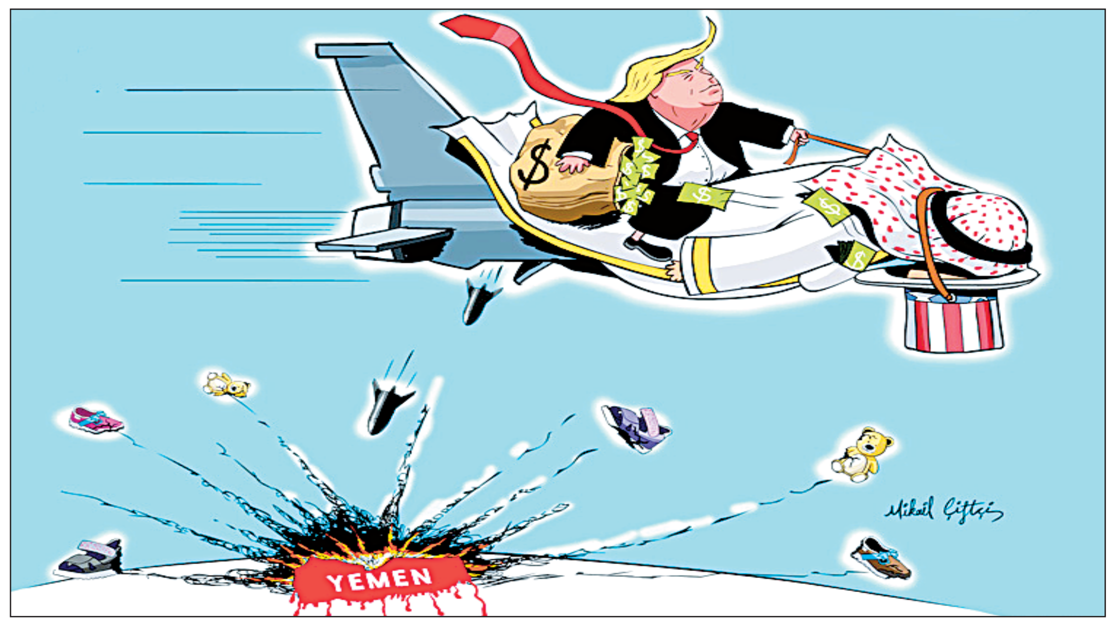
اتحاد دو حزب در مقابل ترامپ

از چند ماه قبل به ویژه پس از اقدام حکام ریاض در قتل یک روزنامه نگار منتقد، فشارها بر عربستان سعودی در عرصه بین المللی افزایش یافت. در ایالات متحده نیز قتل فجیع «جمال خاشقچی» در کنسولگری سعودی در ترکیه موجب تغییر نگاه‌ها و خط مشی‌ها شد اما تنها جریانی که نسبت به این موضوع بی تفاوت مانده ترامپ و نزدیکان وی هستند که به حمایت‌ها از حکومت ملک سلمان ادامه می دهند. گفتنی است موضوع فوق در کنار جنایت‌ها علیه مردم یمن از جمله مسائلی هستند که اکنون هر دو حزب در کنگره (در دو مجلس سنا و نمایندگان) در مورد آن هم نظر شده اند و انتقادهای تندی را به کاخ سفید وارد می کنند. چند ماه قبل هم کنگره خواستار اقدام کاخ سفید و برقراری تحریم‌ها علیه ریاض به علت این دو پرونده شده بودند که ترامپ به آن توجهی نکرد. اکنون دو مجلس آمریکا در مصوبه ای خواستار توقف حمایت نظامی آمریکا از ریاض و پایان دادن به دخالت واشنگتن در این جنگ شدند. دموکرات‌ها در مجلس نمایندگان اکثریت را دارند و این قطعنامه با رای مثبت ۲۴۷ نماینده از مجموع ۴۳۵ را تصویب شد. در سنا که جمهوریخواهان در آن دست برتر را دارند نیز از مجموع ۱۰۰ سناتور ۵۴ نفر از مصوبه حمایت کردند.در هیچ یک از دو مجلس قانونگذاری این قطعنامه قادر به کسب رای دوسوم نشد. به اعتقاد تحلیلگران وتوی ترامپ موجب توقف اجرایی شدن این قطعنامه می شود زیرا دستیابی به حمایت دوسوم اعضای کنگره سخت است. با این حال اقدام ترامپ سرشکستگی دیگری را برای کاخ سفید رقم زد و نشان داد که جنایت‌های سعودی علیه مردم یمن به ویژه غیرنظامیان در مقابل دلارهایی که ریاض به ترامپ می بخشد ارزشی ندارد. با اینحال نشریه «فارین پالسی» در گزارشی وتوی قطعنامه کنگره از سوی ترامپ را به ضرر عربستان سعودی دانست و افزود اکنون نمایندگان دموکرات تحریم عربستان سعودی به دلیل محاصره یمن و مقابله با کمک رسانی و اقدامات بشردوستانه را در دستور کار خود قرار داده اند. آن‌ها به دنبال راه‌های دیگری برای پایان دادن به مداخله نظامی آمریکا در جنگ یمن هستند.

به نوشته این نشریه، ایالات متحده با حمایت از ائتلاف سعودی در واقع به جنگ با حوثی‌هایی می رود که گفته می شود با ایران رابطه دارند. دموکرات‌ها در این شرایط می خواهند مقرراتی را وضع کنند که بر اساس آن مقام‌های سعودی را تحریم کنند که در محاصره یمن نقش دارند و مانع دسترسی کشتی‌های حاوی کمک‌های بشر دوستانه به شهروندان این کشور می شوند. همچنین آن‌ها می خواهند با کاستن از بودجه نظامی مانع ادامه حضور در این جنگ و حتی محدودسازی فروش سلاح به عربستان سعودی شوند. این تحلیل اجماع سنا و مجلس آمریکا در مورد یک قانون جنگی را مهم توصیف کرد و دلیل آن را سیاست‌های ریاض در مورد قتل خاشقچی و جنایت‌ها در یمن عنوان داشت. با این حال این مصوبه کنگره موجب شد تا یک موضوع حل نشده در قانون اساسی ایالات متحده در مورد میزان اقتدار رئیس جمهوری برای راه اندازی جنگ یا مشارکت در آن بدون کسب مجوز از کنگره بار دیگر مطرح شود. دولت ترامپ و مخالفان طرح اعتقاد دارند این موضوع به قانون جنگی ۱۹۷۳ ارتباط پیدا نمی کند زیرا ایالات متحده در جنگ حضور مستقیم ندارد و واشنگتن در حوزه‌های مشاوره ای و اطلاعاتی از ائتلاف سعودی حمایت می کند.

قانونی اساسی و موضوع دخالت در جنگ

برخی تحلیلگران این اقدام رئیس جمهوری آمریکا را در چاچوب قانون اساسی این کشور و قدرت فراوان رئیس جمهوری مورد ارزیابی قرار دادند. البته در عمل هم این قطعنامه به عنوان اقدامی برای محدودسازی قدرت رئیس جمهوری به شمار می آید اما توجه به مسائل انسانی و تحولات در داخل یمن از نظر افکار عمومی بسیار مهم هستند. به نظر می رسد قانون اساسی ایالات متحده در این زمینه شفاف نیست و هر یک از دو طرف (رئیس جمهوری و قانونگذاران) تفاسیر خود را از آن مورد استفاده قرار می دهند. روزنامه «گاردین» این اقدام ترامپ را «رسوایی بهره برداری ترامپ از قدرت ریاست جمهوری» عنوان کرد و افزود: ایالات متحده قادر بود تا پای خود را از جنگ مرگبار یمن کنار بکشد اما اتحاد غیرمقدس ترامپ با سعودی پا برجا می ماند زیرا رئیس جمهوری آمریکا به همکاری با ائتلاف علیه مردم یمن ادامه می دهد. این روزنامه با ناخوشایند دانستن اقدام ترامپ در وتوی قطعنامه کنگره، آن را عاملی برای طولانی تر شدن رنج میلیون‌ها شهروند یمنی به عنوان قربانیان حملات ریاض علیه حوثی‌ها عنوان کرد. بنابر این گزارش خودخواهی ترامپ ایالات متحده را در معرض خطر قرار می دهد و اثبات می کند که به رغم مشخص شدن تحقیقات کمیته مولر رئیس جمهوری هنوز به نحو خطرناکی غیرقابل کنترل است. این گزارش با بی معنی دانستن ادعا و بهانه ترامپ در مورد وجود تهدید علیه شهروندان و سربازان آمریکایی آورده است در واقع هیچ آمریکایی به گفته ترامپ در جنگ حضور ندارد بلکه منظور وی تعدادی از شهروندان ایالات متحده هستند که در کشورهای ائتلاف حضور دارند یا از این منطقه عبور می کنند . بر اساس این تحلیل بهانه آفرینی‌های رئیس جمهوری حتی علیه قانون« War Powers Act» مصوب سال ۱۹۷۳ شکل گرفته است. در این قانون با صراحت اعلام شده است حضور نظامی آمریکا در جنگ‌ها باید با موافقت کنگره صورت بگیرد. اکنون این برای نخستین بار در تاریخ است که سنا و مجلس نمایندگان قطعنامه ای را به صورت مشترک به میز رئیس جمهوری ارسال می کنند و در مورد قانون فوق به وی تذکر می دهند. به نوشته این روزنامه بریتانیایی، شاید این یک نقص در قانون اساسی است که رئیس جمهوری آمریکا از قدرت خود در چنین شرایطی سوء استفاده می کند. وی در مسائل مربوط به قانون مهاجرت یا ساخت دیوار مرزی هم اقدامات مشابهی را انجام داد و کنگره هم نتوانست مانع ترامپ شود. نشریه «اینترسپت» نیز در گزارشی آورده است ترامپ با این اقدام خود نه تنها وفاداری به دربار سعودی را به ویژه پس از قتل روزنامه نگار منتقد ریاض نشان داد بلکه به محمد بن سلمان اطمینان داد که واشنگتن در مورد بدترین بحران انسانی جهان با وی متحد باقی می ماند. طبق این تحلیل باوجود ادعای رئیس جمهوری، وتوی چنین مصوبه ای فراتر از محافظت از قانون اساسی آمریکا صورت گرفته است؛ این اقدام علاوه بر آنکه نمونه ای از تصمیم سازی‌های مستبدانه است معامله ای دوسویه و به عبارتی ادامه «بده بستانی» (tit–for–tat) است که در سال‌های اخیر بر ژئوپلتیک خاورمیانه سایه گستر شده است. در نهایت با هر دیدگاهی که به وتوی ترامپ نگرسته شود، در واقع همانطور که «دیوید میلیبند» رئیس کمیته نجات بین المللی هشدار داد «وتوی رئیس جمهوری آمریکا، چراغ سبزی است برای انجام جنایت‌های بیشتر.



جنگ‌افزارهای فرانسوی چه سهمی در کشتار یمنی‌ها دارند؟

اسناد محرمانه منتشر شده از وزارت دفاع و آژانس اطلاعات نظامی فرانسه نشان می‌دهد این کشور بعد از آغاز جنگ تحمیلی علیه یمن، نه تنها فروش سلاح به ائتلاف سعودی را قطع نکرده بلکه با تداوم صادرات در کشتار مردم یمن سهم داشته است.به گزارش خبرگزاری فارس، جنگ تحمیلی رژیم سعودی علیه یمن از ششم فروردین سال ۱۳۹۴آغاز شده و هنوز ادامه دارد. این جنگ که با حمایت سیاسی، تسلیحاتی و مشارکت محدود آمریکا، فرانسه، انگلیس و مشارکت مستقیم امارات عربی متحده (و برخی کشورهای دیگر مانند سودان) در قالب «ائتلاف عربی» و به رهبری رژیم سعودی آغاز شد، تاکنون چند هزار یمنی را به کام مرگ کشانده است.در پی بی‌توجهی دولت «عبد ربه منصورهادی» رئیس جمهور وقت یمن به خواست گروه‌ها و احزاب یمنی و در نتیجه بالاگرفتن اختلافات در سال ۲۰۱۴سرانجام نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور وقت تحت فشار ریاض استعفا کردند. منصورهادی در فوریه ۲۰۱۵به عربستان سعودی فرار کرده و در بیست‌وششم مارس ۲۰۱۵ریاض اعلام کرد که به درخواست رئیس‌جمهور قانونی یمن، حملاتی را علیه گروه‌های مقاومت در این کشور آغاز کرده است.به تازگی اسناد محرمانه‌ای از وزارت دفاع فرانسه توسط آژانس امنیتی «اداره اطلاعات نظامی» این کشور به رسانه‌ها درز پیدا کرده که حاوی جزئیات افشا نشده‌ای از قراردادهای مخفی فروش سلاح از سوی پاریس به ریاض بوده و نشان‌دهنده مشارکت مستقیم و غیرمستقیم فرانسه در جنگ تحمیلی ائتلاف سعوی علیه مردم یمن است. درپی جنگ نابرابری که توسط هشت کشور عربی در ائتلاف سعودی از دریا، زمین و هوا علیه یمنی‌ها آغاز شد، طبق آمار سازمان ملل تا کنون حداقل ۸۳۰۰غیرنظامی شامل ۱۲۸۳کودک جان باخته و یکی از «وخیم‌ترین بحران‌های بشری در جهان» پدید آمده است. گزارش ۱۵صفحه‌ای افشا شده از سوی اداره اطلاعات نظامی فرانسه (که در تاریخ ۲۵سپتامبر ۲۰۱۵به ریاست‌جمهوری فرانسه ارائه شد) تحت عنوان «یمن: وضعیت امنیتی» لیست تسلیحات پیشرفته‌ای که طی قراردادهای متعدد از سال‌های ۲۰۱۰تا ۲۰۱۹توسط دولت پاریس به رژیم‌های سعودی و امارات عربی متحده فروخته و علیه مردم یمن در جنگ تحمیلی به‌کار گرفته شده را نام می‌برد.

توپخانه خودکششی «سزار» که یکی از پیشرفته‌ترین و مهلک‌ترین تسلیحات فرانسوی برای بمباران اهداف مختلف در بُرد ۴۲کیلومتری است، توسط شرکت نظامی و تماما دولتی «نکستر» واقع در شهر «روآن» تولید می‌شود. این توپخانه در واقع مدل ارتقایافته‌ای از توپخانه‌های «هویتزر» از نوع متحرک است که می‌تواند شش گلوله ۱۵۵میلی‌متری (کالیبر ۵۲) در یک دقیقه شلیک کند. طبق آمار ارائه شده از سوی اندیشکده تحقیقات صلح بین‌الملل در استکهلم(SIPRI) از سال ۲۰۱۰تا کنون دولت فرانسه ۱۳۲دستگاه توپخانه سزار به رژیم سعودی فروخته است. طی ماه‌های آینده نیز قرار است حداقل ۱۲۹دستگاه از این توپخانه‌ها (تا سال ۲۰۲۳) به سعودی‌ها تحویل شود.اسناد محرمانه وزارت دفاع فرانسه شامل نقشه‌ای است که تحت عنوان «جمعیت در معرض تهدید بمباران»، مکان‌های در تیررس توپخانه‌های سعودی در مرز یمن و عربستان سعودی را نشان می‌دهد. بر این اساس، در تاریخ بیست‌وپنجم سپتامبر ۲۰۱۸، تعداد ۴۸دستگاه توپخانه سزار متعلق به ارتش سعودی در نزدیکی مرز جنوبی این کشور مستقر شده و مناطق مختلفی از یمن شامل شهرها، روستاها، مزارع و خانه‌های غیرنظامیان را نشانه رفتند. در این نقشه، دایره‌های قرمزی با نقطه‌چین اطراف مکان‌های استقرار توپخانه‌های سزار ارتش سعودی رسم شده که بُرد مؤثر این تسلیحَات و مناطق مسکونی یمنی در معرض تهدید آنها را نشان می‌دهد.

آیا این مناطق مسکونی هدف سلاح‌های ساخت فرانسه هستند؟

در صفحه چهارم اسناد افشا شده توسط اداره اطلاعات نظامی فرانسه آمده است که چندی پیش گزارشی به «امانوئل ماکرون» رئیس‌جمهور فرانسه ارائه و در آن تاکید شده که توپخانه‌های سزار «برای حمایت از مزدوران وفادار (به دولت‌هادی) و نیروهای مسلح سعودی در پیشروی به داخل سرزمین یمن» به‌کار رفته‌اند. به زبان ساده‌تر، این تسلیحات فرانسوی برای بمباران مناطق مسکونی یمن و بازکردن مسیر حرکت تانک‌ها و خودروهای زرهی سعودی به داخل این کشور استفاده شدند. این اسناد تصریح می‌کند که حدود ۴۳۶هزار یمنی در خط آتش مستقیم توپخانه‌های سزار قرار دارند. البته تسلیحات توپخانه‌ای ساخت ایالات متحده، بریتانیا و چین نیز توسط ائتلاف سعودی در مرزهای شمالی یمن مستقر شده و علیه مردم این کشور به کار می‌روند. در حالی که تسلیحات فرانسوی برای کشتار مردم یمن استفاده شدند اما «فلورنس پارلی» وزیر دفاع این کشور طی گزارشی به کمیته امور نظامی پارلمان فرانسه در جولای سال قبل (۲۰۱۸) مدعی شد: «تا جایی که من می‌دانم، سلاح‌های زمینی فروخته شده به عربستان سعودی، برای مقاصد تدافعی در مرز این کشور به کار می‌روند نه تهاجمی». افراد غیرمطلع شاید این صحبت پارلی را اینگونه تعبیر کنند: ارتش بزرگی از یمنی‌ها در حال حمله همه‌جانبه به سعودی‌های مظلوم است و آنها نیز در خاک خود از تانک‌ها و سلاح‌های فرانسوی (و تسلیحات ساخت دیگر کشورهای غربی) برای دفاع در برابر این متجاوزانِ خونخوار استفاده می‌کنند!

این در حالی است که اسناد مذکور عکس آن ادعا را اثبات می‌کند. طبق داده‌های آژانس اطلاعات نظامی فرانسه، ۷۰دستگاه تانک پیشرفته «لوکلرک» در جنگ ائتلاف سعودی علیه یمن به‌کارَ گرفته شده‌اند. از این تعداد، ۴۰دستگاه توسط ارتش امارات عربی متحده در پایگاه‌هایی واقع در شهر بندری «المخا» و منطقه «الخوخه» در دیگر شهر بندری «الحدیده» مستقر شدند. البته علی‌رغم اینکه آژانس اطلاعات نظامی فرانسه مدعی است تانک‌های لوکلرک تا کنون پایگاه‌های خود را ترک نکرده و در میدان نبرد دیده نشده‌اند اما تصاویر ماهواره‌ای که گروه تحقیقاتی و غیردولتی «دیسکلوز» منتشر کرده نشان می‌دهد این تانک‌ها در چندین عملیات بزرگ ائتلاف علیه یمنی‌ها شرکت داشته‌اند. در یکی از این تصاویر که به تاریخ ۱۱نوامبر ۲۰۱۸ثبت شده، تانک‌های لوکلرک در پنج کیلومتری مناطق مسکونی الحدیده دیده می‌شوند.یکی از این عملیات‌ها، در ساحل غربی یمن و مابین ماه‌های ژوئن و دسامبر ۲۰۱۸انجام شده است. تانک‌های فرانسوی متعلق به ائتلاف، از پایگاه‌های خود خارج شده و مسیر طولانی را به سمت شمال طی کرده، از دو منطقه الخوخه و الزبید عبور کردند تا به شهر بندری و استراتژیک الحدیده برسند .به گفته سازمان غیردولتی «پروژه مکان‌های درگیری نظامی و داده‌های وقایع» که بحران‌های مختلف در سراسر جهان را رصد می‌کند، در نوامبر ۲۰۱۸و در بحبوحه حملات ائتلاف سعودی به الحدیده، تانک‌های لوکلرک در مرکزیت این عملیات قرار داشتند. همچنین طبق داده‌های این سازمان، ۵۵غیرنظامی یمنی بر اثر شلیک این تانک‌ها جان خود را از دست داده‌اند. شدیدترین، ویرانگرترین و مرگبارترین عملیات‌های ائتلاف سعودی علیه مردم یمن، حملات هوایی جنگنده‌های ارتش سعودی و اماراتی است که طبق داده‌های آژانس اطلاعات نظامی فرانسه از سال ۲۰۱۵تا ۲۰۱۸، بیش از ۲۴هزار بار به یمن حمله هوایی شده است. «ژان ایو لودریان» وزیر خارجه فرانسه اما طی گزارشی به کمیته امور خارجی پارلمان این کشور با رد کردن هرگونه دخالت و مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم این کشور در حملات هوایی سعودی‌ها به یمن، مدعی شده بود: «ما هیچ چیزی به نیروی هوایی سعودی ارائه نکردیم».

این اما ادعایی نادرست است، زیرا اسناد آژانس اطلاعات نظامی فرانسه، جزئیات دقیقی از افزونه‌ای پیشرفته برای جنگنده–بمب‌افکن‌های سعودی افشا می‌کند. این افزونه در واقع یک غلاف هدفگیری و نشانه‌گذاری(Targeting Pod) با نام«داموکلس» است که برای جنگنده‌های چندمنظوره به‌کار رفته و توسط کمپانی نظامی «گروه تالس» در پاریس تولید می‌شود. این افزونه‌ها، وظیفه شناسایی، ردیابی، قفل کردن روی اهداف و همچنین کنترل تسلیحات هدایت‌شونده را برعهده دارند که به قسمت زیرین جنگنده‌ها متصل می‌شوند. با استفاده از این غلاف‌های هدفگیری همچنین می‌توان موشک‌های هدایت‌شونده و نقطه‌زن ساخت شرکت نظامی «ریثیون» در آمریکا را هدایت کرد.در تحقیقات جَدیدی که خبرنگاران شبکه «سی.ان.ان» در یمن انجام دادند، توانستند ترکش‌هایی از موشک هدایت‌شونده با لیزر ساخت شرکت ریثیون را در نزدیکی لاشه یک خودرو در منطقه «المتمه» واقع در شمال یمن پیدا کنند. حمله به این منطقه در تاریخ بیستم سپتامبر ۲۰۱۶انجام شده که بود که در آن ۱۵غیرنظامی شامل ۱۲کودک جان باختند. غلاف هدفگیری داموکلس، که ابزاری ضروری برای حملات هوایی نقطه‌زن است، همچنین از سوی نیروی هوایی امارات عربی متحده بر روی جنگنده‌های چندمنظوره «میراژ ۲۰۰۰–۹» که آنها نیز ساخت فرانسه هستند، نصب شده‌اند.

دراسنادافشاشده همچنین علی‌رغم اینکه نامی از موشک‌های به‌کار رفته توسط ائتلاف سعودی ذکر نشده اما آمده است که نیروی هوایی امارات، موشک‌های هدایت‌شونده «شاهین سیاه» تولید مشترک فرانسه و بریتانیا و موشک‌های«AASM» ساخت فرانسه را برای استفاده در جنگ تحمیلی علیه یمن خریداری کرده است. هر دو نوع این موشک‌ها را می‌توان روی جنگنده‌های میراژ نصب کرد. طبق اطلاعات اندیشکده سیپری، امارات عربی متحده اسکادرانی متشکل از ۶۲جنگنده–بمب‌افکن دارد که از زمان آغاز جنگ علیه یمن، مشغول بمباران این کشور بودند.هواپیماهای جنگی ساخت فرانسه متعلق به نیروی هوایی امارات، عملیات‌های علیه یمن را از پایگاهی در شهر بندری «عصب» واقع در کشور آفریقایی اریتره اجرا می‌کنند. در تصاویر ماهواره‌ای ثبت‌شده از این پایگاه به تاریخ فوریه ۲۰۱۸، سه فروند جنگنده میراژ در این مکان مشاهده می‌شود. تسلیحات هوایی فرانسوی که در جنگ تحمیلی یمن به کار رفته فقط به اینجا ختم نمی‌شود. بر اساس داده‌های آژانس اطلاعات نظامی فرانسه بالگردهای جنگی «کوگار» (برای انتقال نظامیان سعودی) و هواپیمای سوخت‌رسانA ۳۳۰MRTT ساخت کمپانی ایرباس (شش فروند برای سعودی و سه فروند برای امارات) نیز در این عملیات‌ها شرکت داشتند. این داده‌ها تصریح می‌کند: «این ۹فروند هواپیما که قادر به سوخت‌رسانی به چندین جنگنده در حین عملیات بودند و بالگردهای ترابری، نقش مهمی در این جنگ ایفا کردند. هواپیماهای سوخت‌رسان ایرباس از پایگاه هوایی متعلق به رژیم سعودی در شهر «جده» برخاسته و به جنگنده‌های ائتلاف که مشغول بمباران مناطق مسکونی یمن بودند، سوخت‌رسانی می‌کردند. بالگردهای نظامی چندمنظوره کوگار AS–۵۳۲نیز از پایگاه‌های سعودی در دو شهر «خمیس مشیط» و «جیزان» علیه یمنی‌ها عملیات می‌کردند.

از بهار ۲۰۱۵تا کنون، کشتی‌های جنگی ائتلاف سعودی به بهانه اجرای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در ممنوعیت ارسال تسلیحات به یمن، محاصره دریایی همه‌جانبه‌ای را علیه این کشور آغاز کرده و در حقیقت مانع رسیدن هرگونه محموله کمک‌های انسان‌دوستانه از جمله غذا، دارو و سوخت به ۲۰میلیون یمنی شدند. علی‌رغم اینکه وزیر دفاع فرانسه در اظهار نظری علنی مدعی شد که پایان یافتن این محاصره در منطقه «دریای سرخ» و بندر «الحدیده» اولویت دولت پاریس است اما اسناد محرمانه این وزارتخانه گویای مشارکت دو فروند کشتی جنگی ساخت فرانسه در این محاصره دریایی است.طبق گزارش‌های درز پیدا کرده، یک فروند ناوچه از نوع کلاس «لافیت» متعلق به نیروی دریایی سعودی (با نام مکه و کلاس اختصاصی الریاض) و یک فروند ناوچه موشک‌انداز از نوع کلاس «باینونا» متعلق به نیروی دریایی امارات ضمن حضور در محاصره دریایی یمن، سواحل این کشور را گلوله‌باران می‌کردند. آژانس اطلاعات نظامی فرانسه تصریح می‌کند که این ناوچه‌ها همچنین وظیفه حمایت از عملیات‌های زمینی ائتلاف عربی و پیشروی نیروهای سعودی در خاک یمن را برعهده داشتند.از طرفی داده‌های وزارت دفاع فرانسه نشان می‌دهد که منفعت‌طلبی سران این کشور نه تنها آنها را به صادرات سلاح به مناطق مختلف از جمله غرب آسیا سوق داده بلکه پاریس را در رتبه سوم بزرگترین فروشندگان تسلیحات در سراسر جهان قرار داده است. عربستان سعودی و امارات عربی متحده به‌ترتیب دومین و ششمین خریدار سلاح‌های فرانسوی مابین سال‌های ۲۰۰۸تا ۲۰۱۷بودند.

تداوم فروش تسلیحات فرانسوی به ائتلاف سعودی

در حالی که طی چهار سال گذشته هزاران یمنی زیر بمباران و آتش نظامیان سعودی و اماراتی جان خود را از دست داده و میلیون‌ها نفر دیگر با قحطی، بیماری و فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند، دولت فرانسه اما در مقابل دوربین‌ها ژست ضدجنگ به‌خود می‌گیرد ولی در پشت پرده نه تنها به فروش تسلیحات و تکمیل توافقات قبلی ادامه داده بلکه قراردادهای نظامی جدیدی نیز با رژیم سعودی امضا کرده است.در تاریخ سی‌ام اکتبر ۲۰۱۸بود که فلورنس پارلی (وزیر دفاع فرانسه) طی گفت‌وگو باشبکهBFMTV تاکید کرد: «ما در حال حاضر هیچ مذاکره‌ای (برای فروش سلاح) به سعودی‌ها نداریم». اما اسناد آژانس اطلاعات نظامی فرانسه نشان می‌دهد که در همان زمان دولت پاریس مشغول رایزنی با مقامات ریاض جهت نهایی‌کردن جزئیات قراردادهای نظامی تا سال ۲۰۲۳بود. همچنین دفتر نخست‌وزیری فرانسه در پاسخی ناشناس به گروه دیسکلوز اذعان کرد: «صادرات تجهیزات نظامی بعد از سال ۲۰۱۵متوقف نشد اما صدور مجوز آنها به‌صورت موردی، تحت توجهات بیشتر قرار گرفت.دیسکلوز همچنین اسنادی محرمانه از جلسه‌ای در کمپانی نکستر را به‌دست آورده که حاوی اطلاعاتی درباره سلاح‌های فروخته شده به رژیم سعودی مابین سال‌های ۲۰۱۹تا ۲۰۲۴است. بر این اساس، نفربرهای زرهی «تیتوس» که یکی از جدیدترین تولیدات شرکت نکستر است و همچنین توپخانه‌های یدک‌کش هویتزر ۱۰۵LG بخشی از این قرارداد هستند.

از سوی دیگر، بررسی اطلاعات وبگاه غیردولتی «پروژه داده‌های یمن» (که از کارشناسان امنیتی، حقوق بشری و دانشگاهی برای جمع‌آوری آمارهای مختلف مرتبط با جنگ تحمیلی یمن استفاده می‌کند) توسط خبرنگار فارس نشان می‌دهد که ائتلاف سعودی از ۲۶مارس ۲۰۱۵تا کنون (۲۲آوریل ۲۰۱۹) حدود ۱۹۵۸۰بار علیه یمن حمله هوایی انجام داده است (که البته با آمار منتشر شده از سوی آژانس اطلاعات نظامی فرانسه مغایر است). طبق این اطلاعات، در جریان حملات هوایی ائتلاف، بیش از ۸۳۰۰یمنی جان باخته و حدود ۹۵۰۰نفر نیز مجروح شدند.

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که حدود ۳۰درصد از حملات هوایی به‌صورت مستقیم غیرنظامیان یمنی را هدف گرفته است. در مجموع تعداد ۱۱۴۰عملیات هوایی ائتلاف سعودی با هدف تولیدات کشاورزی، منابع غذایی، ذخایر آبی، زمین‌های زراعی و بنادر ماهیگیری انجام شده است.که می‌توان نتیجه گرفت ائتلاف سعودی عامدانه در حال هدف قراردادن زیرساخت‌های یمن، ایجاد قحطی و کشتار مردم این کشور با گرسنگی است. رژیم‌های سعودی و امارات، با استراتژی ایجاد عامدانه قحطی در یمن، باعث افزایش قیمت مواد غذایی به میزان ۱۵۰درصد و جهش ۲۰۰درصدی بهای سوخت شدند. طبق گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۹، حدود ۱۶میلیون یمنی به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. این بحران باعث شیوع بیماری وبا در بخش غربی این کشور شده است.

فرمانده مرزبانی ناجا: تحرک نظامی آمریکایی‌ها، برای ما اهمیتی ندارد

سرویس شهرستانها: فرمانده مرزبانی ناجا گفت: دغدغه‌ای در درون مرزهای مشترک دریایی و زمینی با کشورهای همسایه، با وجود تهدیدهای پیرامونی مرزها، نداریم.

سردار قاسم رضایی در آیین تکریم و معارفه فرمانده مرزبانی خوزستان در اهواز افزود: روحیه الهی و ولایی مرزبانان در حفاظت و صیانت از مرزها، سبب شده نگرانی از امنیت مرزها نداشته باشیم ولی با این حال همواره آماده برخورد با عوامل احتمالی ناامنی‌ها در مرزها هستیم.

فرمانده مرزبانی ناجا با اشاره به تحرکات اخیر آمریکا در منطقه گفت: ورود ناو هواپیمابر آمریکایی به خلیج فارس نه تنها تاثیر منفی در روحیه ما ندارد بلکه برعکس سبب تقویت روحیه ماموران هوشیار مرزبانی شده است.

رضایی با بیان اینکه این تحرک نظامی آمریکایی‌ها هیچ اهمیتی برای ما ندارد، افزود: برخی ورود این ناو هواپیمابر آمریکایی به آبهای منطقه را به استهزا گرفته‌اند ولی ما تاکید داریم که تهدیدهای پیرامونی مرزها فراوان و زیاد است ولی امنیت درونی مرزها پایدار است. هیچ کشوری همانند جمهوری اسلامی ایران نیست که اینگونه تهدیدهای پیرامونی مرزها داشته باشد ولی در عین حال امن‌ترین کشور جهان باشد.

رضایی به وظیفه سنگین و حساس مرزبانی و حجم بالای تعاملات با کشورهای همسایه اشاره کرد و افزود: بسیاری از کشورهای جهان از امنیت مرزی و ارتباط صمیمانه و قلبی رهبری معظم انقلاب اسلامی و نیروهای مسلح غبطه می‌خورند و این از مولفه‌های مهم اقتدار و شکست ناپذیری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است.

فرمانده مرزبانی ناجا گفت: تکلیف مداری و تقدس صیانت از مرزها در مرزبانی جاری است و این نقطه قوت و استحکام مرزبانی جمهوری اسلامی ایران است.وی افزود: همه مرزبانان در حال جهاد و انجام تکلیف الهی هستند و این دستمایه معنوی بزرگی برای ماموران مرزبانی است.

در این آیین که فرماندهان ارشد نظامی، انتظامی، امنیتی و سیاسی خوزستان حضور داشتند، سردار لطفعلی پاکباز به عنوان فرمانده مرزبانی و دریابانی خوزستان معرفی و از خدمات ۴۰ ساله سردار عبدالله نظرپور فرمانده پیشین مرزبانی خوزستان که به افتخار بازنشستگی نایل شد، با لوح سپاس تقدیر به عمل آمد.

وزیر بهداشت از آغاز بسیج ملی کنترل فشار خون از ۲۷ اردیبهشت خبر داد

وزیر بهداشت با اعلام ابتلای حدود ۱۵ میلیون ایرانی به بیماری فشار خون بالا گفت: حداقل ۴۰ درصد این افراد، از بیماری خود خبر ندارند و این موضوع بسیار خطرناک است.

به گزارش ایسنا، دکتر سعید نمکی در نشست خبری بسیج ملی کنترل فشار خون افزود: اولین برنامه و اولویت ما اولویت دادن پیشگیری بر درمان است. در این حوزه باید به سراغ بیماری‌هایی برویم که بار بیشتری را به نظام سلامت تحمیل می‌کند که یکی از آنها فشار خون است. سال گذشته ۱۰ میلیون نفر در جهان به دلیل عوارض بیماری فشار خون، جان خود را از دست دادند.

وی ادامه داد: برآورد ما این است که ۱۵ میلیون ایرانی، مبتلا به فشار خون هستند. حداقل ۴۰ درصد از افراد مبتلا به فشار خون از این بیماری خبر ندارند که این موضوع بسیار خطرناک است؛ این افراد زمانی از فشار خون‌شان مطلع می‌شوند که یا با سکته مغزی یا قلبی و یا با نارسایی کلیه و ... به بیمارستان مراجعه می‌کنند.

وی یکی از علل فشار خون بالا را مصرف نمک دانست و با بیان اینکه به صورت ناگهانی نمی‌توانیم الگوی تغذیه مردم را تغییر دهیم، گفت: اگر بتوانیم ۳۰ درصد مصرف نمک در جامعه را کم کنیم، اقدام بزرگی انجام داده‌ایم. در این زمینه باید به سراغ رستوران‌ها و آشپزخانه‌ها رفته و مهم‌تر از همه به سراغ خانم خانه برویم. ما نمی‌خواهیم شعار دهیم که نمکدان از سفره حذف شود، اما اگر بتوانیم درصدی از مصرف نمک در جامعه را کم کنیم، بسیار خوب است.

وزیر بهداشت ادامه داد: اگر بتوانیم در این دوره فشار خون ۲۰ میلیون نفر را اندازه‌گیری کرده و ۲میلیون مبتلا به فشار خون جدید را شناسایی کنیم، بسیار خوب است.

نمکی با بیان اینکه گفته شده ۵۰ درصد نمک نان تا سال ۹۷ کم شده است، ادامه داد: اما به نظرم هنوز نمک نان بالا بوده و علت آن سست بودن آرد است. بنابراین باید روی کیفیت آرد کار کنیم چراکه قوت غالب مردم به دلیل بالا بودن قیمت برنج، نان است و باید روی کیفیت نان کار کنیم.

نمکی در پاسخ به سوال دیگری درباره کمبود منابع در حوزه پیشگیری و بهداشت، گفت: اعتقاد من این است که مملکت را با همین منابع مدیریت کنیم. در حال حاضر ما با پول هشت تخت بیمارستانی ۴۰۰ خانه بهداشت عشایری راه‌اندازی کردیم تا نگران سلامت زنان باردار و واکسیناسیون کودکانشان نباشند. این در حالی است که بیش از ۳ هزار تخت بیمارستانی با ضریب اشغال ۱۵ تا ۳۰ درصدی داریم که شاید می‌توانستیم این هزینه را در بهداشت صرف کنیم.

وی در پاسخ به سوالی درباره تبلیغات کالاهای مضر در صدا و سیما، گفت: باید بر اساس پروتکل‌های وزارت بهداشت انجام شوند. در تبلیغات اگر مواردی خلاف پروتکل‌هایمان باشد، سعی می‌کنیم با زبان دوستی و رفاقت که در این خصوص ترجیح می‌دهیم، با اصحاب رسانه و صدا و سیما پیش می‌بریم.

وزیر بهداشت از آغاز «بسیج ملی کنترل فشار خون بالا» از ۲۷ اردیبهشت ماه خبر داد و گفت: زمانبندی اجرای طرح تا ۱۵ تیرماه ۹۸ است و هفتم مهر ماه همزمان با روز جهانی قلب نیز گزارش نهایی کمپین اعلام خواهد شد.

دکتر علیرضا رئیسی معاون بهداشت وزیر بهداشت هم ضمن تشریح اقدامات انجام شده در جهت اجرای بسیج ملی کنترل فشارخون بالا، گفت: به دنبال اجرای این طرح، پیش بینی می‌شود که فشارخون حدود ۲۰ میلیون ایرانی پایش شود. وی با بیان اینکه هدف ما پایش فشار خون ۲۰ میلیون ایرانی است، گفت: حدود ۲۶ هزار خانه بهداشت و پایگاه سلامت در سراسر کشور داریم که به عنوان زیرساخت اصلی برای اندازه‌گیری فشار خون در این کمپین استفاده می‌شوند.

رئیسی توضیح داد: در ۱۰۰۲ بیمارستان کشور، ایستگاههای سنجش فشارخون ایجاد می‌شود و در ۱۲۴۱ شهری که تقسیم کرده‌ایم، پایگاه ثابت سلامت سیار ایجاد خواهیم کرد که تعداد کل پایگاه‌های برآورد شده در این شهرها به حدود ۲۶۰۰ پایگاه خواهد رسید. نیروهایی که در پایگاههای ثابت و سیار به کارگیری خواهند شد ۱۶ هزار و ۵۰۰ نفر هستند که در قالب پرسشگرانی هستند که آموزش‌های لازم را دریافت کرده‌اند.

بنابراین تمام پرسشگران دوره‌های لازم را گذرانده‌اند و پیش‌بینی شده این افراد دو ساعت آموزش لازم را برای آشنایی با اهداف کمپین ببینند.

وی ادامه داد: برای ایستگاه‌ها، فشار سنج دیجیتال در نظر گرفته شده است که بتوانیم با دقت و سرعت فشار را اندازه‌گیری کنیم. در هر نقطه‌ای می‌توانیم اطلاعات را ثبت کنیم و اطلاعات به سامانه منتقل خواهد شد. همچنین به دلیل اینکه ممکن است در مواقعی قطع اینترنت داشته باشیم، دفترچه‌ها هم در نظر گرفته شده تا بعدا وارد سامانه شوند.رئیسی افزود: برای افرادی که دارای فشار خون هستند دو فرم ارجاع فوری و ارجاع غیر فوری پیش‌بینی شده است و اگر فردی فشار خون بالا داشت، به صورت فوری ارجاع داده می‌شود. فرم‌های غیر فوری برای افرادی است که بعدا باید به مراکز درمانی مراجعه کنند.



«تمساح خلیج فارس» به اعدام محکوم شد

بندرعباس - خبرنگار اطلاعات::رئیس کل دادگستری استان هرمزگان گفت: حکم محکومیت اعدام سرکرده شبکه بین‌المللی مواد مخدر به نام «ع.ز» معروف به «تمساح خلیج فارس» و دیگر همدست وی به نام «م.ح» از سوی دادگاه انقلاب اسلامی بندرعباس صادر شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدصادق اکبری دربیان جزئیات این پرونده افزود: ۱۶ نفر از متهمان دیگر این پرونده نیز در مجموع به تحمل ۴۷۲ سال حبس و ۲۳ میلیارد ریال جزای نقدی محکوم شده‌اند و پرونده این شبکه در صورت تجدید نظرخواهی به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

وی اظهارداشت: فعالیت این گروه سازمان یافته مواد مخدر از ۲ سال پیش در کشورهای پاکستان و افغانستان آغاز شده و دامنه آن از مرز دریایی و خشکی استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان و سپس به استان‌های فارس، تهران و آذربایجان کشیده شده بود.

رئیس کل دادگستری استان هرمزگان ادامه داد: این شبکه در این ۲ سال بیش از ۴۰۰ تن مواد مخدر از کشورهای پاکستان و افغانستان وارد ایران کرده بود که با هوشیاری دستگاه‌های نظارتی و امنیتی، بسیاری از این محموله کشف و ضبط شد.

اکبری گفت: از این شبکه افزون بر ۲۵ میلیارد ریال وجه نقد، ۶ قبضه سلاح شکاری، ۱۶ خودرو حمل موادمخدر، چندین شناور صیادی، بیش از ۶۰ واحد منزل مسکونی و تعداد زیادی نیز ملک زراعی کشف شده است.

وی افزود: این شبکه سازمان یافته با استفاده از راهکارهای پولشویی، بسیاری از وجوه درآمدی حاصل از معاملات مواد مخدر را به اراضی، املاک و مستغلات در اقصی نقاط کشور تبدیل کرده که بسیاری از این اموال شناسایی و به نفع دولت ضبط شد.

رئیس شورای قضایی هرمزگان ادامه داد: سرکرده این شبکه بین المللی با همکاری سایر اعضای خود توانسته بود یکی از بزرگترین شبکه‌های قاچاق و توزیع مواد مخدر را در کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان راه‌اندازی کند و خود نیز به عنوان سردسته این سازمان و شبکه پیچیده در چهره‌های مختلف و پوشش‌های گوناگون در این کشورها فعالیت کند.

مشمولان غایب منتظر تمدید قانون جریمه نباشند

سرویس خبر: معاون احضار و اعزام سازمان وظیفه عمومی ناجا با تاکید بر این که مشمولان غایب هرچه سریعتر برای تعیین تکلیف وضع خدمتی خود اقدام کنند، گفت: این مشمولان نباید منتظر تمدید قانون جریمه باشند.

سرهنگ نجف حمیدزاده افزود: مشمولان غایب متأهل که خود را معرفی کنند، در صورت امکان در استان یا شهرستان محل سکونت همسرشان به کارگیری می‌شوند، همچنین در صورت امکان مشمولان مجرد نیز تا شعاع ۳۰۰ کیلومتری محل سکونتشان سازماندهی می‌شوند.

وی اضافه کرد: مشمولان غایبی که وضع خدمتی خود را مشخص نکنند، برابر مواد ۵۸ و ۶۲ قانون خدمت وظیفه عمومی با تشدید محدودیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی، عدم برخورداری از هرگونه تسهیلات دولتی و اشتغال در سازمان‌ها و کارگاه‌های دولتی و خصوصی مواجه می‌شوند.

حکم حسین هدایتی اخلالگر اقتصادی هفته آینده ابلاغ می‌شود



سرویس خبر: رئیس شعبه سوم دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اخلالگران و مفسدان اقتصادی از صدور حکم حسین هدایتی خبر داد و گفت: این حکم در روزهای آینده ابلاغ می‌شود.

مسعودی مقام درنخستین جلسه رسیدگی به پرونده ۳۱ متهم بانک سرمایه این مطلب را اعلام کرد و افزود: بانک سرمایه سه کیفرخواست دارد و با توجه به این که اتهام آنان مشارکت در اخلال در نظام اقتصادی کشور است این سه کیفرخواست به صورت مجموعه‌ای رسیدگی می شود.

رسیدگی به اتهام‌های رضوی

در ابتدای جلسه قاضی مسعودی مقام گفت: آغاز جلسه دادرسی به پرونده اتهامی موضوع فساد در بانک سرمایه با ۲۱ ارکان اعتباری و ۸ تن از مدیران و سید محمدهادی رضوی اعلام می‌شود.وی افزود: کیفرخواست‌های ارسالی را به نوبت رسیدگی می‌کنیم، ابتدا به اتهام سید محمدهادی رضوی رسیدگی و بعد به اتهام ۸ نفر از مدیران رسیدگی خواهد شد.قاضی از متهمان خواست از مسائل حاشیه‌ای پرهیز کنند و گفت: بیان سوابق و خوشنامی‌ها در رسیدگی ما بی‌تأثیر است و سعی شود دفاعیات حقوقی باشد.در ادامه قهرمانی نماینده دادستان برای قرائت کیفرخواست در جایگاه قرار گرفت و گفت: کیفرخواست پرونده ناظر بر اتهام‌های منتسب بر سید محمدهادی رضوی و احسان دلاویز مرتبط با فساد بانک سرمایه است.

وی گفت: یکی از دریافت کنندگان تسهیلات از بانک سرمایه سید محمدهادی رضوی است که موفق شده از طریق شرکت‌های آینده‌سازان و رهپویان کوثر ۶۰ و ۲۰ میلیارد تومان به نام شرکت‌های فوق و بدون تودیع وثیقه تسهیلات دریافت کند و از طریق شرکت شایگان تجارت آتیه با ۳ فقره ضمانت‌نامه، ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بدون اعتبارسنجی و تودیع وثیقه دریافت کند و اقدام به خرید گوشت و مرغ از شرکت پشتیبانی دام استان تهران کرده و سپس در بازار به فروش رسانده و بانک مذکور را با چالش جدی مواجه کرده است.

قهرمانی افزود: سید محمدهادی رضوی اقدام به خرید چندین ملک در نقاط مرغوب تهران کرده است که ملک موسوم به صبا را در خیابان اندرزگو به مبلغ ۱۹ میلیارد تومان خریداری کرده است و در اسفند سال ۹۴ قصد داشته تا از طریق گران‌نمایی بدهی خود را به بانک سرمایه تسویه کند و در این خصوص از شخصی به نام محسن پارسائیان کمک می‌خواهد و کارشناس فوق پیرو تبانی به میزان بیش از ۴ برابر ارزش واقعی ملک را ارزیابی می‌کند، در حالیکه چند ماه پیش از ارزیابی از قبال تسهیلات بانک سرمایه این ملک را خریداری کرده بود و برای خوش خدمتی محسن پارسائیان، ۳۰۰ میلیون تومان پاداش به وی پرداخت کرده است.نماینده دادستان اضافه کرد: متهم سیدهادی رضوی ۱۲۰ میلیارد تومان به بانک سرمایه بدهکار بوده و از طریق گران‌نمایی ملک مذکور به مبلغ ۱۲۵ میلیارد تومان، از بانک سرمایه ۵ میلیارد تومان طلبکار شده و چند قطعه چک بابت طلب خود از بانک سرمایه دریافت و بابت طلب خود به شهرداری ارائه کرده است.

وی افزود: متهم رضوی از مجرای پرداخت رشوه به مدیران بانک سرمایه بدون تودیع وثیقه حدود ۱۰۷ میلیارد تومان را در سال‌های ۹۱ تا ۹۴ از شبکه بانکی خارج و صرف سفرهای خارجی، خودروهای لوکس و ملک کرده است.

قهرمانی به تشریح مشخصات و عناوین اتهامی متهمان پرداخت و گفت: متهم سید محمدهادی رضوی متهم به مشارکت در اخلال عمده در نظام اقتصادی کشور از طریق تحصیل مال از طریق نامشروع به مبلغ ۱۰۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان است و آزاد با قرار وثیقه است و اتهام‌های دیگری دارد که در دادگاه صالح رسیدگی خواهد شد.

نماینده دادستان ادامه داد: متهم احسان دلاویز آزاد با تودیع وثیقه، متهم به معاونت در اخلال عمده در نظام اقتصادی کشور از طریق معاونت در تحصیل مال از طریق نامشروع به مبلغ ۱۰۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان و تحصیل مال از طریق نامشروع به مبلغ ۲ میلیارد تومان است.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیامهای تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:
- موضوع پیامها جنبه‌های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آنها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
- چاپ پیام‌ها براساس نوبت است.

با تشکر- سرویس ارتباطات مردمی

شیوه نگارش آقای سید حسن خمینی سرمشق نویسندگان قرار گیرد

از خواندن سلسله مقالات «در مرز از عبادت» به قلم آقای سید حسن خمینی بسیار بهره بردم. ایشان مقالاتشان را در عین حال که خیلی پرمحتوا و آموزنده است، بسیار ساده و روان و قابل فهم برای همگان می‌نویسند و از به کار بردن لغت‌های سخت که یافتن معنای آن برای عامه مردم مشکل است می‌پرهیزند که این موضوع موجب درک بهتر و اشتیاق بیشتر خوانندگان مقاله‌های آقای سید حسن خمینی شده است. به‌نظر من مقاله‌های ایشان، خوانندگان آنها را یاد نوشته‌ها و سخنان جد بزرگوارشان حضرت امام خمینی (ره) می‌اندازد. امام راحل همواره مهم‌ترین و عمیق‌ترین مسایل دینی و سیاسی و اجتماعی ایران و جهان را به ساده و روان‌ترین عبارات به نحوی بیان می‌فرمودند که تمامی مردم با هر سطح و سواد و معلومات از آن بهره می‌بردند. امیدوارم روش نویسندگی امام خمینی (ره) و سید حسن آقا خمینی سرمشق تمامی نویسندگانی قرار گیرد که قصد مخاطب قراردادن میلیونی مردم را دارند.

خانم شهروند از تهران

منع تولید برنامه‌های تقلیدی و قمارگونه در شبکه‌های سیما

در سایه سکوت و انفعال روزنامه‌نگاران و رسانه‌های مکتوب در برابر برخی از برنامه‌ها و مسابقات قمارگونه صداوسیما، فتوا و محکومیت برنامه برنده باش از سوی آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی جای تشکر و قدردانی دارد. ضروری است مسئولان صداوسیما با مسابقات تقلیدی از کشورهای غربی که صرفا برای افزایش درآمدهای نامشروع و ترویج فرهنگ لاتاری انجام می‌گیرد، برخورد قاطع داشته باشند.

تلفن به خط ارتباطی

عملکرد اخلالگران بازار خودرو و مسکن به نفع دشمن است

رخدادها و عملکرد غیراخلاقی در فضای مجازی در زمینه رشد بی‌رویه قیمت خودرو و مسکن باعث هرج و مرج و سودجویی دلالان در این بازار شده و باورود پلیس فتا در این فضاها، مشخص شده است که گردانندگان برخی از سایت‌ها و اپلیکیشن‌ها در فضای مجازی از عوامل نفوذی دشمنان بوده‌اند. امیدواریم دادستان محترم کل کشور برخوردی قاطع و قانونی با عوامل جوسازی‌های ناامن کننده بازار کالاها و بخصوص خودرو و مسکن داشته باشند، شاید با بازگشت آرامش به بازار آن‌ها مانع تورم انتزاعی در کشور شویم، زیرا این گونه تورم‌ها پایه‌های اقتصادی کشور را سست می‌کنند و باعث بحران‌های جدید در اقتصاد ملی می‌شوند.

هموطن

ستون ۸۰سال پیش هم در روزنامه اطلاعات چاپ شود!

قدمت نزدیک به یک قرن چاپ و انتشار روزنامه اطلاعات از افتخارات و ارزش‌های بی‌نظیر این روزنامه وزین قدیمی است که جا دارد با توجه به این قدمت و لزوم افزایش آگاهی و اطلاعات خوانندگان روزنامه بخصوص جوانان کشور در کنار ستون چهل سال پیش در همین روز، ستونی دیگری هم باعنوان «۸۰سال پیش» همراه با مطالب خواندنی و تاریخی در دست بررسی و اقدام قرار گیرد.

خواننده روزنامه اطلاعات

افزایش بی‌رویه حق بیمه خویش‌فرمایان

با این که حقوق کارگران و مستمری‌بگیران تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی امسال در مجموع ۲۰درصد افزایش یافته، اما این سازمان سهم بیمه‌گذاران خویش‌فرما را در سال جدید۳۵درصد افزایش داده و این در حالی است که اکثر افراد بیمه خویش فرما در آمدهای اندک و غیر ثابت دارند. از مسئولان وزارت کار، تعاون و رفاه امور اجتماعی تقاضا می‌شود برای کاهش حق بیمه خویش فرمایان چاره‌اندیشی کنند.

بیمه شده خویش‌فرما

مستمری معلولان افزایش یابد

باتوجه به مشکلات عدیده معیشتی و هزینه‌های گزاف درمان معلولان و افراد ناتوان، از سازمان بهزیستی کشور درخواست می‌شود با برنامه‌ریزی‌های دقیق و کارشناسی شده نسبت به افزایش مستمری معلولان تحت پوشش سازمان و بخصوص ناشنوایان و سالمندان اقدام کنند.

مددجوی تحت پوشش سازمان بهزیستی

طرح خدمات دولت الکترونیک هر چه سریعتر اجرایی شود

علیرغم تبلیغات گسترده دولت برای راه‌اندازی خدمات دولت الکترونیک، متأسفانه اتلاف وقت مردم در برخی از اداره‌ها و مراکز دولتی کمافی‌السابق ادامه دارد. برای تعویض دفترچه بیمه درمانی پسرم که مشغول تحصیل در پایه دوازدهم است، پس از کلی معطلی ملزم به ارائه فرم تعهد عدم اشتغال به کار او شدم! در شرایطی که کشور با معضل بیکاری جوانان و به‌خصوص افراد متخصص و تحصیلکرده مواجه است، آیا دانش‌آموزی که مشغول به تحصیل است، می‌تواند صاحب شغل و درآمدی باشد؟ امیدواریم امسال شاهد اجرایی شدن طرح دولت الکترونیک از سوی مسئولان ذیربط برای سهولت انجام کارهای اداری مراجعان باشیم.

حبیب محمدقلی‌ها ـ اسلامشهر

لزوم اجرای ممنوعیت ورود حیوانات خانگی به اماکن عمومی

با این‌که بسیاری از دانش‌آموزان مدارس اطراف پارک گل‌واژه واقع در انتهای خیابان رشید شمالی تهرانپارس بعد از تعطیلی مدارس در آنجا مشغول ورزش و بازی می‌شوند، متأسفانه افرادی با سگ‌های خانگی خود در این مکان حضور می‌یابند. از مسئولان شهرداری منطقه درخواست بررسی و اجرای طرح منع ورود حیوانات خانگی به پارک‌ها و اماکن عمومی را داریم.

از اهالی تهرانپارس

قطع روزنامه اطلاعات را کوچک کنید

با توجه به مشکل کمبود کاغذ در کشور و ضررهای مالی چاپ و انتشار نشریات که گریبان اکثر آن‌ها را گرفته است، پیشنهاد می‌شود قطع روزنامه اطلاعات را به منظور صرفه‌جویی در مصرف کاغذ و کاهش هزینه‌های چاپ، کوچک و یا تعداد صفحات روزنامه کمتر شود. امیدواریم با تدابیر و برنامه‌ریزی‌های مدبرانه مدیرمسئول و سردبیر محترم روزنامه اطلاعات شاهد تداوم چاپ و انتشار این روزنامه وزین و قدیمی باشیم.

خواننده روزنامه اطلاعات ـ نظرآباد کرج

از افراد مرتبط با موضوع همایش‌ها دعوت به عمل آید

چندی پیش همایش یکصدمین سال تأسیس مراکز تربیت معلم در سالن اجلاس سران تشکیل شد که متأسفانه برخی از مدعوین هیچ سنخیت و یا ارتباط شغلی با همایش مزبور نداشتند. بهتر است مجریان این‌گونه همایش‌ها برای بازخورد و نتایج بهتر آن‌ها و عملکرد خود از مدیران مطرح و اصلح در حوزه مسئولیت‌های خود دعوت به عمل آورند. هدف از برگزاری مراسم سالگرد تأسیس سازمان‌ها بررسی عملکرد آن‌ها و ارائه راهکارهای علمی و به روز برای ارتقای کیفیت عملکرد و برنامه‌هایشان است.

از شرکت‌کنندگان در همایش

پاسخ مسئولان

پاسخ شهرداری منطقه ۱ در خصوص ساختمان‌های نیمه‌تمام

با سلام و احترام، پیرو انتشار پیام مردمی در روزنامه اطلاعات مورخه ۹۸/۲/۱۴ با عنوان الزام مالکان به تکمیل ساختمان‌های نیمه‌کاره مراتب زیر برای استحضار و انتشار در همان صفحه ایفاد می‌شود:

«با توجه به ضوابط و مقررات شهرسازی، شهرداری منطقه۱ با رصد مستمر فعالیت‌های ساختمانی و هرگونه ساخت و ساز، با ابلاغ اخطاریه‌های لازم به مالکین از حیث رعایت ضوابط و مقررات شهرسازی، رعایت ایمنی و همچنین تکمیل فرآیند ساخت و ساز در موعد مقرر در پروانه ساختمانی، تذکرات لازم را ارائه می‌نماید و در خصوص گودهای پرخطر و رهاشده نیز با ابلاغ اخطاریه‌های لازم و در صورت عدم اقدام مالک یا مالکین در رفع خطر آنها، شهرداری منطقه مطابق ضوابط و حسب دریافت حکم از مرجع قضایی نسبت به رفع خطر و ایمن‌سازی رأساً اقدام می‌کند و هزینه‌های آن در قالب عوارض به حساب مالک یا مالکین منظور می‌شود.

لازم به ذکر است مسولیت شهروندی مالک یا مالکین ایجاب می‌کند با رعایت حقوق شهر و شهروندان نسبت به تکمیل ساختمان‌های نیمه‌کاره در فرصت مقرر در پروانه ساختمانی اقدام کنند و مدیریت شهری نیز بر این موضوع نظارت مستمر معمول می‌دارد.

مجید صالحی فیروزآبادی ـ رئیس روابط عمومی

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی (نوبت اول)

از کلیه اعضای شرکت تعاونی مسکن کارگران شهرداری اردبیل دعوت به عمل می‌آید رأس ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه مورخه ۱۳۹۸/۰۳/۲۶ در نمازخانه ترمینال شهرداری اردبیل جهت اتخاذ تصمیم طبق دستور جلسه ذیل حضور به‌هم رسانند.

دستور جلسه:

۱ ـ انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت مدیره و بازرسین
۲ ـ ارائه گزارش اعضای هیأت مدیره و بازرسین
۳ ـ تصویب تفریغ بودجه سال مالی ۱۳۹۷ شرکت تعاونی
۴ ـ تصویب بودجه سال مالی ۱۳۹۸ شرکت
۵ ـ ارائه و تصویب گزارش‌های مالی سال ۱۳۹۷
۶ ـ تصویب پاداش هیأت مدیره و بازرسین شرکت طبق اساسنامه و آئین‌نامه
۷ ـ تصمیم‌گیری درخصوص تعیین تکلیف قطعات اشتراکی با اتوبوسرانی
۸ ـ تصمیم‌گیری درخصوص صدور اسناد مالکیت قطعات تجاری فاز یک

از کلیه اعضا و سهامدارانی که تمایل به کاندیداتوری در هیئت مدیره و بازرسان شرکت تعاونی مسکن کارگران شهرداری اردبیل را دارند خواهشمند است تا یک هفته پس از تاریخ انتشار آگهی با حضور در دفتر شرکت نسبت به ثبت نام و ارائه مدارک لازم اقدام نمایند. لازم به توضیح است به مدارک مخدوش و مبهم و در صورت ارائه مدارک بعد از زمان مقرر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

مدارک مورد نیاز:

۱ ـ کپی شناسنامه (تمامی‌صفحات) ۲ ـ کپی آخرین مدرک تحصیلی (دارا بودن مدرک تحصیلی کاردانی یا بالاتر در یکی از رشته‌های تحصیلی عمران، معماری، مالی، حسابداری، مدیریت، حقوق، مکانیک، برق و سایر رشته‌های مشابه، یا سه سال تجربه مفید مرتبط) ۳ ـ تقاضا جهت ثبت‌نام (هیأت مدیره یا بازرسان) ۴ ـ کپی کارت ملی (پشت و رو) ۵ ـ کارت پایان خدمت (پشت‌ و رو)۶ ـ کپی حکم کارگزینی کارگری

هیئت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارگران شهرداری اردبیل

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی خاص گل‌دارو ثبت شده به شماره ۵۲۰۴ شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۳۱۳۷۱

به‌این وسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت گل دارو سهامی خاص ثبت شده به‌شماره ۵۲۰۴ شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۳۱۳۷۱ دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که در روز یکشنبه مورخه ۱۳۹۸/۳/۱۹ ساعت ۱۰ صبح در محل شرکت واقع در اصفهان جاده شیراز بعد از پل راه‌آهن شهرک صنعتی صفه پلاک ۴۷ تشکیل می‌گردد، حضور به‌هم رسانند. **دستور جلسه:** ـ تغییر بخشی از مفاد اساسنامه

هیأت مدیره شرکت گل‌دارو

اجرائیه

به موجب درخواست اجرای حکم مربوط به شماره دادنامه ۹۷۰۹۹۷۷۱۰۲۰۰۹۵۳ محکوم علیه **اورهان حاتمی** فرزند جمشید محکوم است به پرداخت مبلغ ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید چک ۹۷/۴/۱۸ تا هنگام پرداخت متناسب با شاخص قیمت سالانه که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌گردد در حق محکوم له عباس سلیمانی فرزند محمد کاظم، همچنین پرداخت نیم‌عشر اجرایی در حق دولت می‌باشد. محکوم علیه مکلف است از تاریخ ابلاغ اجرائیه: ۱ـ ظرف ده روز مفاد آنرا به موقع اجرا گذارد (ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی) ۲ـ ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد. ۳ـ مالی معرفی کند که اجرا حکم و استیفا محکوم به از آن میسر باشد. چنانچه خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف سی روز کلیه اموال خود را شامل تعداد یا مقدار و قیمت همه اموال منقول و غیرمنقول به طور مشروح مشتمل بر میزان وجوه نقدی که به هر عنوان نزد بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری ایرانی یا خارجی دارد به همراه مشخصات دقیق حساب‌های مذکور و کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به ضمیمه دادخواست اعسار به مقام قضائی ارائه نماید والا به درخواست محکوم له بازداشت می‌شود (مواد ۸ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴)

رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی شهرستان بوشهر ـ فیض‌اله مرادی
مدیر دفتر شعبه دوم دادگاه حقوقی بوشهر ـ عبدالمحمد قنبری

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه شرکت فولاد خوزستان

(سهامی‌عام) به‌شماره ثبت ۳۱۹۹ شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۳۸۲۹۴

مجمع عمومی عادی سالانه شرکت فولاد خوزستان (سهامی‌عام) رأس ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۹ در اهواز گلستان بلوار فروردین انتهای خیابان آبان گیت بوستان تالار اجتماعات تشکیل می‌گردد. سهامداران گرامی با در دست داشتن برگ سهام، وکالتنامه یا معرفی‌نامه معتبر به منظور اخذ برگ ورود به جلسه از ساعت ۹ صبح مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۹ به آدرس فوق‌الذکر مراجعه نمایند.

دستور جلسه:

۱) استماع گزارش عملکرد هیأت مدیره
۲) استماع گزارش حسابرس مستقل و بازرس قانونی
۳) بررسی و تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ و اتخاذ تصمیم درخصوص تقسیم سود.
۴) انتخاب حسابرس مستقل و بازرس اصلی و علی‌البدل شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ و تعیین حق‌الزحمه آنان
۵) انتخاب اعضای هیأت مدیره
۶) تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت
۷) تعیین پاداش هیأت مدیره و حق حضور اعضای غیرموظف هیأت مدیره
۸) سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی باشد.

توجه:

ـ به همراه داشتن کارت ملی هنگام دریافت مجوز ورود به جلسه الزامی است.

هیأت مدیره شرکت فولاد خوزستان (سهامی‌عام)

از: شورای حل اختلاف شعبه دوم شهر توحید
موضوع: آگهی ابلاغ اجراییه

به موجب دادنامه شماره ۲۳۹/۹۷ مورخه ۹۷/۱۱/۲۷ شورای حل اختلاف توحید دوم آقای حامد آزادی محکوم به پرداخت مبلغ ۳۶/۰۰۰/۰۰۰ریال بابت وجه فوق‌الذکر مورداستناد در دادنامه و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ دادخواست لغایت یوم‌الوصول در حق آقای رضا ابوعلی فرزند حسین محکوم گردید. محکوم‌علیه مکلف است ظرف ده روز پس از انتشار اجراییه مفاد آن را به اجرا گذارد در غیر این صورت برابر مقررات اقدام خواهد شد.

یزدان درخشان ـ قاضی شورای حل اختلاف هلیلان

آگهی مزایده اموال غیرمنقول

همگی و تمامی ششدانگ یک قطعه زمین محصور به مساحت ۳۱۱۲ مترمربع پلاک شماره ۱۱۹ فرعی از ۵۳ـ اصلی واقع در بخش ۴ قزوین مورد ثبت سند مالکیت ثبت شده ذیل ثبت شماره ۹۱۴۷ و ۹۲۲۹ دفتر جلد ۴۴ صفحه ۱۶۵ و ۴۷۳ به ثبت رسیده است محدود به حدود ذیل:

شمالاً: به طول ۱۳۰ متر دیواریست به قطعه سوم ۱۲۰ فرعی.
شرقاً: به طول ۲۶/۸۲متر دیواریست به نهر آب حدفاصل جاده شوسه به عرض ۶متر است.
جنوباً: اول به طول نه متر و هشتاد و پنج سانتیمتر دوم به طول ۶۰ سانتیمتر این قسمت شرقی است سوم به طول یکصد وچهارده متر دیواریست به دیوار پلاک ۱۲۱ فرعی به طول بیست و چهار متر و هشتادوپنج سانتی‌متر دیواریست به پلاک ۱۱۲ فرعی حدفاصل آن راه باریکی است.
غرباً: به طول ۲۴/۸۵متر دیواریست به پلاک ۱۱۲ فرعی حدفاصل کوره‌راه باریکی است.

ملکی آقای محسن اردکانی مدیون پرونده اجرایی کلاسه ۹۱۰۰۴۰۳ که طبق صورتمجلس مورخه ۹۷/۹/۱۴ کارشناسان رسمی دادگستری (ششدانگ یک قطعه زمین محصور که به‌صورت مرغداری بهره‌برداری می‌شد. ملک شامل دو سالن پرورش مرغ به مساحت حدوداً ۷۱۰مترمربع و ساختمان انباری و ساختمان مجاور آن به مساحت حدوداً ۳۶۳مترمربع و ساختمان‌های اداری و سرایداری به مساحت حدوداً ۳۲۰مترمربع می‌باشد. ضمناً مرغداری مذکور متروکه بوده و قسمت اعظم ابنیه و مستحدثات آن تخریب شده و یا در حال تخریب شدن می‌باشد و دارای انشعابات برق و گاز، چاه آب و محوطه‌سازی به آدرس: جاده قزوین اقبالیه نرسیده به چوبیندر جاده فرعی کنار پمپ‌بنزین مرغداری محسن اردکانی) برابر اعلام بستانکار ملک در ید مالک و دارای بیمه می‌باشد. پلاک فوق طبق اسناد رهنی شماره ۱۵۳۴۹۸ و ۱۵۳۴۹۹ مورخه ۱۳۸۹/۱۱/۲۸ و ۱۵۳۵۰۱ مورخه ۸۹/۱۱/۲۸ و ۱۵۳۵۰۰ مورخه ۸۹/۱۱/۲۸ و ۱۵۳۵۱۴ مورخه ۸۹/۱۱/۳۰ و ۱۵۳۵۱۵ مورخه ۸۹/۱۱/۳۰ تنظیمی دفترخانه شماره ۲۹ قزوین در رهن بانک ملی می‌باشد و طی نامه شماره ۳۰۰۰۸۸ مورخه ۱۳۹۰/۳/۱ دادگاه عمومی و حقوقی قزوین در قید بازداشت است. در قبال طلب توسط کارشناس ارزیابی شده از ساعت۹ صبح الی ۱۲ ظهر روز دوشنبه مورخه ۹۸/۴/۳۱ در محل اجرای ثبت قزوین از طریق مزایده به فروش می‌رسد مزایده از مبلغ ۲/۸۵۱/۶۰۰/۰۰۰ریال شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادشده از طرف خریدار فروخته می‌شود فروش کلا نقدی می‌باشد. بدهی‌های مربوط به آب و برق و گاز اعم از حق انشعاب یا اشتراک و مصرف در صورتی که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آنها معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و چنانچه روز مزایده با تعطیل رسمی مصادف گردد در روز بعد از تعطیل جلسه مزایده در همان ساعت و مکان تشکیل خواهد شد طالبین می‌توانند در ساعات اداری جهت اطلاعات بیشتر به اجرای ثبت قزوین واقع در خیابان پادگان اداره ثبت اسناد و املاک مراجعه نمایند.

تاریخ انتشار: ۹۸/۲/۲۵

رئیس اداره اجرای اسناد رسمی قزوین ـ حسن کیائی

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم **ترلاله همتی چونقرالو** دارای شناسنامه شماره ۱۵۳۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۸۰۲۴۷/ش ۶۷ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که **شادروان محمد ستیزه‌جو** به شناسنامه۳ در تاریخ ۹۷/۷/۱۳ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه آن مرحوم منحصر است به ۱ـ خانم ترلاله همتی چونقرالو فرزند اژدر: زوجه متوفی ۲ـ لیلا ۳ـ هادی(ستیزه جو، فرزندان متوفی) اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور به استناد ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی را در یک نوبت آگهی می‌نماید تاهرکسی اعتراض دارد و یا وصیت‌نامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

رئیس شعبه ۶۷ شورای حل اختلاف ارومیه

رونوشت آگهی حصر وراثت

آقای **توحید فربه کولق** دارای شناسنامه شماره ۲۷۵۴۷۸۰۲۲۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۸۰۲۲۳/۶۷ش از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که **شادروان فرمان فربه کولق** به شناسنامه۲۲۹ در تاریخ ۹۸/۱/۲۶ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه آن مرحوم منحصر است به ۱ـ توحید ۲ـ امید ۳ـ حامد (فربه کولق فرزندان متوفی) ۴ـ افسانه لطفی نیا فرزند زلفعلی همسرمتوفی. اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور به استناد ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراض دارد و یا وصیت‌نامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

رئیس شعبه ۶۷ شورای حل اختلاف ارومیه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۶۰۳۰۹۰۶۸۰۰۰۰۱۱ مورخه ۱۳۹۸/۱/۱۱ پرونده کلاسه ۱۳۹۷۱۱۴۴۰۹۰۶۸۰۰۰۰۰۹ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه دو قزوین تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای اصغر بابائی فرزند نصراله به شماره شناسنامه ۸ صادره از قزوین در یک باب ساختمان به مساحت ۱۲۴/۶۰ مترمربع پلاک ۳۳ اصلی واقع در بخش ۵ قزوین خریداری مع‌الواسطه از مالک رسمی آقای غضنفر و حسین محمودی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۲/۲۵

علی شهسواری
رئیس ثبت اسناد و املاک

به تاریخ: ۹۸/۲/۱۸ پرونده کلاسه: ۶۹۵/۹۷/۴ مرجع رسیدگی شعبه چهارم شورای حل اختلاف شهرستان ایلام شماره دادنامه ۱۲۲ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۳

خواهان: آقای جمیل فاضلی فرزند: پنجشنبه شغل: آزاد آدرس: ایلام ـ نوروزآباد ـ میدان سلمان فارسی ـ روبروی کوچه معتمد

خواندگان: ۱ـ آقای روح‌اله سلمی فرزند: عبداله شغل: آزاد آدرس: مجهول‌المکان ۲ـ آقای سیدعلیرضا هاشمی فرزند: سیدکریم شغل: ـ آدرس: تهران ـ جنت‌آباد شمالی ـ خ کورش قائم ـ بن‌بست ۴ پلاک ۳۲ ـ ط ۲

خواسته: تقاضای الزام خوانده به انتقال اسناد و مدارک وسیله نقلیه یک دستگاه خودرو پراید مشکی رنگ مدل ۸۶ به شماره انتظامی ۷۴۴ط۹۸ ـ ایران۸۸ از طریق دفاتر رسمی مقوم به ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال با احتساب خسارات و ترده قانونی.

گردشگار: خواهان دادخواستی به خواسته فوق به طرفیت خواندگان بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه و ثبت به کلاسه فوق و جری تشریفات قانونی در وقت مقرر فوق شعبه به تصدی اعضا تشکیل و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

«رأی شورا»

در خصوص دعوی خواهان: آقای **جمیل فاضلی** فرزند: پنجشنبه به طرفیت خواندگان ۱ـ آقای روح‌اله سلمی فرزند: عبداله ۲ـ آقای سیدعلیرضا هاشمی به خواسته تقاضای الزام خواندگان به انتقال اسناد و مدارک وسیله نقلیه یک دستگاه خودرو پراید مشکی رنگ مدل ۸۶ به شماره انتظامی ۷۴۴ط۹۸ ـ ایران۸۸ از طریق دفاتر رسمی مقوم به ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال با احتساب خسارات و ترده قانونی. خواهان در توضیح بیان داشته که خودرو را از خواندگان خریداری نموده‌ام که مالک آن به دلایل واهی از انتقال سند خودداری می‌نماید تقاضای الزام خواندگان به انتقال سند و پلاک خودرو موصوف را دارد. و اینکه خواندگان با وصف ابلاغ اخطار وقت رسیدگی در جلسه دادرسی حاضر نشده و لایحه دفاعیه هم تقدیم ننموده و نسبت به مستندات خواهان ایرادی به عمل نیاورده‌اند. با توجه به اینکه برابر مواد ۲۱۹ و به بعد قانون مدنی طرفین معامله ملزم به رعایت تعهدات خود هستند و از جمله این که تحویل سند از حقوق قانونی خریدار است و بدون تحویل سند خودرو، خریدار قادر به استفاده کامل از مبیع نیست، لذا با توجه به مراتب فوق شورا دعوی خواهان را وارد و موجه تشخیص داده و مستنداً به مواد مذکور و همچنین ماده ۱۰ قانون مدنی حکم به الزام خواندگان به حضور در دفترخانه و انتقال سند رسمی و پلاک خودرو موصوف در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادر شده غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه و ظرف همین مدت پس از آن قابل اعتراض در محاکم عمومی حقوقی شهرستان ایلام می‌باشد.

قاضی شعبه چهارم شورای حل اختلاف شهرستان ایلام
امیرحسین آذرمنش

آگهی مزایده اموال غیر منقول

پلاک ۴ فرعی از ۴۱۱۰ـ اصلی بخش دو قزوین:

عرصه و اعیان یک دستگاه آپارتمان به شماره چهار فرعی از چهارهزاروصدوده اصلی قطعه دو تفکیکی مفروز و مجزی شده از یک فرعی از اصلی مذکور بخش دو قزوین ذیل ثبت ۲۱۷۸۸ صفحه ۱۲ دفتر ۱۲۴ به مساحت (۴۵,۱۸) چهل و پنج متر و هجده دسیمتر مربع واقع در سمت شمال شرقی طبقه یک که دو متر و پنج دسیمتر مربع آن بالکن، است به‌انضمام پارکینگ قطعه بیست و شش تفکیکی به مساحت (۱۲,۵) دوازده متر و پنجاه دسیمتر مربع واقع در سمت جنوبی همکف، به‌انضمام انباری قطعه بیست و چهار تفکیکی به مساحت (۹,۱۱) نه متر و یازده دسیمتر مربع واقع در پشت‌بام، با قدرالسهم از عرصه و سایر مشاعات و مشترکات طبق قانون تملک آپارتمانها و آیین‌نامه اجرایی آن حدود آپارتمان شمالاً: در چهار قسمت، که قسمت دوم آن شرقی، است. اول دیواریست به طول دو متر و نود و یک سانتیمتر به فضای ملک مجاور شماره۴ فرعی از شماره ۴۱۱۳ـ اصلی دوم دیواریست به طول یک متر و شصت سانتیمتر به فضای معبر سوم نرده‌ایست به طول دو متر و ده سانتیمتر به فضای معبر چهارم دیوار و پنجره است به طول دو متر و ده سانتیمتر به فضای معبر شرقاً: دیوار به دیوار است به طول پنج متر و دوازده سانتیمتر به ملک مجاور از شماره ۴۱۱۲ـ اصلی جنوباً: دیواریست مشترک به طول شش متر و نودویک سانتیمتر به آپارتمان قطعه۳ غرباً: در چهار قسمت، که قسمت سوم آن جنوبی، است. اول دیواریست مشترک به طول سه متر و چهار سانتیمتر به آپارتمان قطعه۳ دوم درب و دیوار است به طول یک متر و نوزده سانتیمتر به راه پله مشاعی سوم دیواریست به طول بیست سانتیمتر به راه پله مشاعی چهارم دیواریست به طول سه متر و هفتاد و نه سانتیمتر به راه‌پله مشاعی سقف با کف طبقه دو اشتراکی است کف با سقف طبقه همکف اشتراکی است. حدود پارکینگ قطعه: ۲۶ شمالاً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول دو متر و پنجاه سانتیمتر شرقاً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول پنج متر جنوباً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول دو متر و پنجاه سانتیمتر غرباً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول پنج متر به پارکینگ قطعه ۲۵ این پارکینگ به‌صورت مسقف در پیلوت مشاعی قرار دارد سقف: با کف طبقه یک اشتراکی است کف: روی عرصه مشاعی است حدود انباری قطعه: ۲۴ شمالاً: دیواریست به طول یک متر و هفتادوهفت سانتیمتر به فضای ملک مجاور شماره ۴ فرعی از شماره ۴۱۱۳ـ اصلی شرقاً: دیواریست به طول سه متر و سی و شش سانتیمتر به پشت‌بام جنوباً: درب و دیوار است به طول سه متر و چهل سانتیمتر به پشت‌بام غرباً: در سه قسمت، که قسمت دوم آن شمالی، است. اول دیواریست به طول یک متر و هشتادوپنج سانتیمتر به اختتامیه راه‌پله دوم دیواریست به طول یک متر و پنجاه و نه سانتیمتر به اختتامیه راه‌پله سوم دیواریست به طول یک متروشصت و شش سانتیمتر به اختتامیه راه‌پله.

بنا به نظر کارشناس رسمی دادگستری به شماره وارده ۱۰۰۶۳۳۷ واقع در قزوین خیابان تبریز کوچه مرادی روبروی بربری‌پزی بن‌بست اول طبقه اول شرقی، آپارتمان به مساحت ۴۵,۱۸ مترمربع قطعه ۲ تفکیکی واقع در طبقه اول شرقی به‌انضمام شش دانگ انباری قطعه ۲۴ تفکیکی به مساحت ۹,۱۱ مترمربع در پشت‌بام و یک واحد پارکینگ قطعه به مساحت ۱۲,۵۰ مترمربع واقع در سمت جنوبی همکف دارای نمای سنگی و کف سرامیک دارای ۱ اتاق خواب و بدون کابینت پنجره دوجداره فاقد آسانسور راه‌پله تا نیمه‌سنگ سرویس جدا از هم احداث شده است ساختمان دارای قدمت تقریبی ۶ سال انشعاب گاز و آب مشترک و برق مجزا بوده و کنتور گاز نصب نگردیده است و واحد به‌صورت خام می‌باشد. پس از بررسی و بازدید از محل و بررسی قدمت بنا و مصالح مصرفی و کیفیت ساختمان و موقعیت ملک و انشعابات بررسی اسناد و مدارک ارائه شده و تحقیقات محلی قیمت پایه مزایده شش دانگ پلاک مذکور بدون اطلاع و در نظر گرفتن عقب‌نشینی احتمالی و دیون و تعهداتی که وجود دارد و یا ممکن است وجود داشته باشد به مبلغ ۴۹۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین و اعلام گردید.

پلاک ۵ فرعی از ۴۱۱۰ـ اصلی بخش دو قزوین:

عرصه و اعیان یک دستگاه آپارتمان به شماره پنج فرعی از چهارهزاروصدوده اصلی قطعه سه تفکیکی مفروز و مجزی شده از یک فرعی از اصلی مذکور بخش دو قزوین ذیل ثبت ۲۱۷۸۹ صفحه ۱۶ دفتر ۱۲۴ استان قزوین به مساحت (۴۴,۸۷) چهل و چهارمترو هشتادوهفت دسیمتر مربع واقع در سمت جنوب شرقی طبقه یک که یک متر و هفتادودو دسیمتر مربع آن بالکن، است به‌انضمام انباری قطعه هفده تفکیکی به مساحت (۶,۴۳) شش متر و چهل و سه دسیمتر مربع واقع در همکف، به‌انضمام پارکینگ واقع در حیاط قطعه سی تفکیکی به مساحت (۱۲,۵) دوازده متر و پنجاه دسیمتر مربع واقع در سمت جنوب غربی همکف، با قدرالسهم از عرصه و سایر مشاعات و مشترکات طبق قانون تملک آپارتمانها و آیین‌نامه اجرایی آن، حدود آپارتمان شمالاً: در سه قسمت، که قسمت دوم آن شرقی، است. اول درب و دیوار است به طول دو متر و پنجاه و شش سانتیمتر به راه‌پله مشاعی دوم دیواریست مشترک به طول سه متر و چهار سانتیمتر به آپارتمان قطعه ۲ سوم دیواریست مشترک به طول شش متر و نودویک سانتیمتر به آپارتمان قطعه۲ شرقاً: دیوار به دیوار است به طول چهارمتروپنجاه و هفت سانتیمتر به ملک مجاور شماره ۴۱۱۲ـ اصلی جنوباً: در سه قسمت، اول دیواریست به طول دو متر و سی و یک سانتیمتر به فضای حیاط مشاعی دوم نرده‌ایست به طول یک مترو دوازده سانتیمتر به فضای حیاط مشاعی سوم دیوار و پنجره است به طول پنج متر و هفده سانتیمتر به فضای حیاط مشاعی غرباً: در پنج قسمت، که قسمت دوم آن شمالی، قسمت چهارم آن جنوبی، است. اول دیواریست مشترک به طول پنج متر و سی و پنج سانتیمتر به آپارتمان قطعه ۴ دوم دیواریست مشترک به طول سی سانتیمتر به آپارتمان قطعه ۴ سوم دیواریست مشترک به طول یک مترو بیست و نه سانتیمتر به آپارتمان قطعه ۴ چهارم دیواریست مشترک به طول یک متر و پنجاه و یک سانتیمتر به آپارتمان قطعه ۴ پنجم دیواریست مشترک به طول یک متر و سی و هشت سانتیمتر به آپارتمان قطعه ۴ سقف با کف طبقه دو اشتراکی است کف با سقف طبقه همکف اشتراکی است. حدود انباری قطعه: ۱۷ شمالاً: دیوار به دیوار است به طول یک متر و هفتاد سانتیمتر به ملک مجاور شماره ۴ فرعی از شماره ۴۱۱۳ـ اصلی شرقاً: دیواریست به طول سه متر و هفتاد و نه سانتیمتر به پیلوت مشاعی جنوباً: درب و دیوار است به طول یک متر و هفتاد سانتیمتر به پیلوت مشاعی غرباً: دیواریست به طول سه متر و هفتادونه سانتیمتر به راه‌پله مشاعی سقف: با کف طبقه یک اشتراکی است کف: روی عرصه مشاعی است حدود پارکینگ واقع در حیاط قطعه: ۳۰ شمالاً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول پنج متر و سی و هشت سانتیمتر شرقاً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول دو متر و سی و دو سانتیمتر جنوباً: دیوار به دیوار است به طول پنج متر و سی و هشت سانتیمتر غرباً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول دو متر و سی و دو سانتیمتر.

بنا به نظر کارشناس رسمی دادگستری به شماره وارده ۱۰۱۰۰۰۱ واقع در قزوین خیابان تبریز کوچه مرادی مقابل نانوایی کوچه بن‌بست پلاک ۶، شش دانگ یک باب آپارتمان مسکونی جنوب‌شرقی تحت پلاک فوق قطعه سوم تفکیکی طبقه اول و یک واحد انباری، به مساحت ۵۰,۵۹ مترمربع که در مجتمع ۱۲ واحدی نما سنگ راه‌پله سرامیک و گچ خاک اسکلت فلزی طاق ضربی گرمایش گازی(بخاری) سرمایش(کولر آبی) دارای آب و برق و گاز مستقل و دارای پارکینگ غیرمسقف به مبلغ ۵۸۹/۹۵۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردید.

پلاک ۷ فرعی از ۴۱۱۰ـ اصلی بخش دو قزوین:

عرصه و اعیان یک دستگاه آپارتمان به شماره هفت فرعی از چهار هزار و صدوده اصلی قطعه پنج تفکیکی مفروز و مجزی شده از یک فرعی از اصلی مذکور بخش دو قزوین ذیل ثبت ۲۱۷۹۱ صفحه ۲۴ دفتر ۱۲۴ به مساحت (۴۳,۱۲) چهل و سه متر و دوازده دسیمتر مربع واقع در سمت شمال غربی طبقه دو. به‌انضمام انباری قطعه چهارده تفکیکی به مساحت (۸,۸۳) هشت متر و هشتادوسه دسیمتر مربع واقع در همکف، با قدرالسهم از عرصه و سایر مشاعات و مشترکات طبق قانون تملک آپارتمانها و آیین‌نامه اجرایی آن، حدود آپارتمان شمالاً: در چهار قسمت، که قسمت دوم آن غربی، است. اول دیوار و پنجره است به طول سه متر و بیست و یک سانتیمتر به نورگیر مشاعی دوم دیوار و پنجره است به طول یک متر و شصت و هشت سانتیمتر به نورگیر مشاعی سوم دیواریست به طول یک متر و بیست و دو سانتیمتر به فضای ملک مجاور شماره ۱ فرعی از شماره ۴۱۱۳ اصلی چهارم دیواریست به طول یک متر و نود سانتیمتر به فضای ملک مجاور شماره۴ فرعی از شماره ۴۱۱۳ اصلی شرقاً: در سه قسمت، اول دیواریست به طول سه متر و نودوچهار سانتیمتر به راه‌پله مشاعی دوم درب و دیوار است به طول یک متر و هجده سانتیمتر به راه‌پله مشاعی سوم دیواریست مشترک به طول دو متر و نود و یک سانتیمتر به آپارتمان قطعه۸ جنوباً: دیواریست مشترک به طول پنج متر و سی‌وهفت سانتیمتر به آپارتمان قطعه ۸ غرباً: دیوار به دیوار است به طول شش متر و چهل و نه سانتیمتر به ملک مجاور از شماره ۴۵۳۶ـ اصلی سقف با کف طبقه سه اشتراکی است کف با سقف طبقه یک اشتراکی است. حدود انباری قطعه: ۱۴ شمالاً: دیوار به دیوار است به طول دو متر و بیست و نه سانتیمتر به ملک مجاور شماره۱ فرعی از شماره ۴۱۱۳ـ اصلی شرقاً: دیواریست مشترک به طول چهار متر و پنج سانتیمتر به انباری قطعه ۱۵ جنوباً: درب و دیوار است به طول دو متر و پنج سانتیمتر به پیلوت مشاعی غرباً: دیواریست مشترک به طول چهار متر و ده سانتیمتر به انباری قطعه ۱۳.

بنا به نظر کارشناس رسمی دادگستری به شماره وارده ۱۰۱۰۰۰۱ واقع در قزوین خیابان تبریز کوچه مرادی مقابل نانوایی کوچه بن‌بست پلاک ۶، شش دانگ یک باب آپارتمان مسکونی شمال غربی تحت پلاک فوق قطعه پنجم تفکیکی طبقه دوم و یک واحد انباری، به مساحت ۵۰,۵۹ مترمربع که در مجتمع ۱۲واحدی نما سنگ راه‌پله سرامیک و گچ خاک اسکلت فلزی طاق ضربی گرمایش گازی(بخاری) سرمایش(کولر آبی) دارای آب و برق و گاز مستقل فاقد پارکینگ به مبلغ ۶۱۱/۴۰۰/۰۰۰ریال ارزیابی گردید.

پلاک فوق به درخواست بستانکار پرونده اجرایی کلاسه ۹۵۰۰۱۱۳ بازداشت که بنا به نظر کارشناس رسمی دادگستری به شماره وارده ۱۰۱۵۴۰۴ مورخ ۹۷/۱۱/۱۰ واقع در قزوین خیابان توحید کوچه شهید بابایی پلاک ۲۱ شش دانگ قطعه سوم پلاک فوق به مساحت ۱۰۸,۳ مترمربع بدون پارکینگ و انباری عرصه کل مجتمع سه واحد مسکونی ۲۶۳,۷۵ مترمربع از اراضی موقوفه باغ نو دارای سازه دیوار باربر و پوشش سقف طاق ضربی آهنی بازسازی شده دارای کابینت ام دی اف و کف سرامیک و پنجره فلزی نما سنگ دارای گرمایش رادیاتور و سرمایش کولر آبی قدمت بیش از ۳۰ سال دسترسی به مشاعات(حیاط) پله پیچ می‌باشد. ضمناً با توجه به موقعیت محل ملک در طرح اصلاحی شهرداری قرار دارد. با توجه به موارد مذکور و در نظر گرفتن جمیع جهات مؤثر در امر ارزیابی و قدرالسهم از عرصه (موقوفه باغ نو) و مشاعات نسبت به مساحت آپارتمان (۱۰۸,۳) مترمربع ارزش پایه مزایده شش دانگ پلاک مذکور با احتساب امتیازات آب و برق و گاز کلاً برابر مبلغ ۲/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ریال تعیین و اعلام گردید.

پلاک‌های فوق بنا به اعلام بستانکار در ید مالک می‌باشد و برابر بیمه‌نامه شماره ۹۲۶۸۴۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ توسط بیمه البرز از تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۳ لغایت ساعت ۲۴ روز ۱۳۹۸/۱۲/۱۳ بیمه و در اجرای اسناد رهنی ۱۶۳۸۱۴ و ۱۶۰۱۵۴ و ۱۶۰۱۵۵ تنظیمی دفتر اسناد رسمی شماره ۲۹ قزوین و پرونده اجرایی کلاسه ۹۶۰۰۲۰۳ از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر روز ۴شنبه مورخ ۹۸/۴/۲۶ محل اداره اجرای اسناد رسمی قزوین ـ به نشانی قزوین خیابان پادگان، جنب کوچه زاکانی از طریق مزایده به فروش می‌رسد. مزایده از مبالغ کارشناسی شروع و به بالاترین قیمت پیشنهاد شده از طرف خریدار فروخته می‌شود فروش کلاً نقدی می‌باشد. بدهی‌های مربوط به آب و برق و گاز اعم از حق انشعاب یا اشتراک و مصرف در صورتی که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده و انتقال سند اعم از اینکه رقم قطعی آنها معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و چنانچه روز مزایده با تعطیل رسمی مصادف گردد در روز بعد از تعطیل جلسه مزایده در همان ساعت و مکان تشکیل خواهد شد.

تاریخ انتشار: ۹۸/۲/۲۵

حسن کیایی ـ رئیس اداره اجرای اسناد رسمی قزوین

اخبار کوتاه داخلی

پیشنهاد ۷۰۰ هزار دلاری بیرانوند



باشگاه خنک بلژیک برای جذب دروازه بان تیم ملی ایران و عضو باشگاه پرسپولیس پیشنهاد داد.به گزارش خبرگزاری فارس، سایت دامگا ترکیه خبر داد که باشگاه بشیکتاش، فنرباغچه و ریزه اسپور این کشور به دنبال جذب علیرضا بیرانوند، دروازه بان تیم ملی ایران و عضو باشگاه پرسپولیس هستند.البته به غیر از باشگاه های ترکیه اخیرا باشگاه خنک بلژیک نیز پیشنهادی ۷۰۰ هزار دلاری به باشگاه پرسپولیس برای جذب این گلر داده است.بیرانوند در سال گذشته به همراه پرسپولیس و تیم ملی ایران نمایش خوبی داشت و با باشگاه به فینال لیگ قهرمانان آسیا رسید و با تیم ملی ایران در جام جهانی ۲۰۱۸ خوش درخشید.

جریمه ۴۰ میلیون تومانی پرسپولیس، ذوب آهن و سپاهان



کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال آرای خود را درباره چند تیم لیگ برتری اعلام کرد.به گزارش خبرگزاری مهر و به نقل از سایت فدراسیون فوتبال، پس از ارائه گزارش از سوی دپارتمان داوران علیه باشگاه پدیده شهر خودرو مبنی بر نشر اکاذیب از طریق مصاحبه و بیان مطلب کذب علیه داوران بعد از دیدار دو تیم پدیده و تراکتورسازی تبریز، کمیته انضباطی طبق ماده ۷۱ مقررات انضباطی باشگاه پدیده شهر خودرو را به پرداخت ۵۰ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم کرد. دردیدار تیم های سایپا و سپاهان اصفهان در هفته بیست و ششم لیگ برترنیز از سوی تماشاگران تیم سپاهان تخلفاتی مبنی بر فحاشی به تیم داوری رخ دادکه تیم سپاهان به پرداخت ۱۰۰ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد. درمسابقه تیم های پرسپولیس تهران و ذوب آهن اصفهان از سوی تماشاگران تیم ذوب آهن تخلفاتی مبنی بر فحاشی به تیم مقابل رخ دادکه تیم ذوب آهن باید مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال جریمه نقدی پرداخت کند.تیم پرسپولیس تهران نیز به دلیل فحاشی تماشاگران به داوران و پرتاب بطری آب و اشیا باید ۲۰۰ میلیون ریال جریمه نقدی پرداخت کند.

دختر پینگ پنگ باز ایران به مدال برنز آسیا رسید



نماینده پینگ پنگ دختران ایران در مسابقات هوپس آسیا به مدال برنز دست یافت به گزارش ایسنا، تارا سوری نماینده پینگ‌پنگ دختران ایران در مسابقه هوپس آسیا موفق شد به مدال برنز دست پیدا کند.سوری در مرحله اول این مسابقات برابر نمایندگان مالزی، قطر، پاکستان و تایلند به برتری رسید و به عنوان صدرنشین راهی مرحله دوم شد اما در این مرحله برابر نماینده مالدیو شکست خورد و به مدال برنز رسید.

نخستین اردوی تیم ملی هندبال بدون لژیونرها

اولین اردوی آمادگی تیم ملی هندبال از تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه در تهران برگزار می‌شود.به گزارش خبرگزاری فارس، اردوی آمادگی تیم ملی بزرگسالان برای اعزام به مسابقات انتخابی المپیک ۲۰۲۰ در کشور قطر از تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه تا ۲ خرداد ماه بدون حضور لژیونرها که درگیر مسابقات لیگ‌های خود هستند، در تهران و محل فدراسیون هندبال برگزار می‌شود .۳۰ بازیکن به این اردو دعوت شده اند که عبارتند از:محمدعلی قاسمی، فرزاد رستمی، میلاد قلندری، یونس آثاری، جلال کیانی، وحید مسعودی، محمدرضا اورعی، ایمان یحیائی، علی رفیعی، علی مهدی زاده، مهرداد صمصامی، مسلم کاظمی، کامیار طاهری، میثم نوروزی، سعید پورقاسمی، افشین صادقی، امین یوسفی نژاد، مهران حسینی، مهدی موسوی، محمد ایوبی، مجتبی حیدرپور، امین کاظمی، علی شایسته، محمد صفری، سلامان بربط، مجتبی کرمیان، کیارش طاهری، علی رحیمی، امید سرپوشی و یونس بدیعی.علیرضا حبیبی هدایت ملی‌پوشان را برعهده خواهد داشت و رسول دهقان نیز قرار است به عنوان مربی دروازه‌بانان وی را همراهی کند.

بازگشت شورای فنی به کشتی وباز آفرینی دغدغه‌های فراموش شده



قاسم کیانی ـ بنی تمیم سرپرستی‌اش در فدراسیون کشتی تمام شد و کنار رفت تا بتواند در انتخابات ریاست فدراسیون، داوطلب شود و بهروز نعمتی به عنوان سرپرست جدید منصوب شد تا در اولین اقدام، شورای فنی را به کشتی بازگرداند.

شورای فنی جمعی از بزرگان کشتی آزاد و فرنگی شدند که در زمان رسول خادم صاحب جایگاهی تعیین‌کننده بودند اما با آمدن بنی‌تمیم، بسیار کمرنگ شده و خیلی زود از گردونه کنار رفتند. فلسفه تشکیل کمیته فنی، استفاده از نظرات پیشکسوتان اهل فن و باسابقه در کشتی بود بخصوص در امور تیمهای ملی. موضوعی که اما بعضی از مربیان با این ماجرا موافق نبودند بخصوص از وجه نظارت شورای فنی در امور تیم‌های ملی. اموری که مهمترین قسمت آن به انتخاب ملی‌پوشان مربوط می‌شد و از زمانی‌که بحث مسابقات انتخابی تیم ملی مطرح شد هر از گاهی با یک بام و دو هوا مواجه شده و همواره بحث موافقان و مخالفان مسابقات انتخابی باز می‌ماند. با این وجود انتخاب ملی‌پوشان از کانال مسابقات انتخابی تیم ملی بطور تمام و کمال، اجرا نمی‌شد و همواره بودند کشتی‌گیرانی که به تیم‌ملی راه می‌یافتند در حالیکه این پروسه را طی نکرده بودند. اصولا وظیفه شورای فنی کشتی آزاد و فرنگی با مأموریت تعریف شده برای آنان، در چارچوب کمک به مربیان به انتخاب بهترین نفرات برای تیم ملی مرتبط می‌شود به این صورت که مربیان، کشتی‌گیران مورد نظر خود را معرفی کرده و سپس با نظرات شورای فنی، تیمهای ملی انتخاب می‌شوند.

ماجرایی که قاعدتاً می‌تواند استقلال مربیان را تا حدودی تحت‌الشعاع قرار دهد حتی اگر کمترین تغییرات توسط شورای فنی در ترکیب مورد نظر سرمربی، اتفاق بیفتد

با این وصف وقتی قاعده‌ای پذیرفته شد، همه کسانی که دراین چارچوب قرار می‌گیرند و همه افرادی که مسئولیت می‌پذیرند باید تابع آن قاعده باشند حتی اگر موافق آن نباشند. از طرف دیگر هیچکس نیست که بتواند منکر کمک‌هایی بشود که اعضای شورای فنی با کوله‌باری از تجربه می‌توانند برای کشتی داشته باشند.

با این احوال می‌ماند یک شبهه و آن اینکه با سر کارآمدن بنی‌تمیم به عنوان سرپرست فدراسیون کشتی سرمربیان تیمهای ملی کشتی آزاد و فرنگی معرفی شده و کار را آغاز کردند آن هم وقتی که شورای فنی مثل گذشته مسئولیت نداشت. مربیان تیمهای ملی در مسابقاتی هم که داشتند به نتایج خیره‌کننده‌ای دست یافتند و کار را نیز طبق برنامه‌های مدنظر خود، ادامه می‌دهند. حال این سؤال پیش می‌آید که با ورود شورای فنی به درخواست بهروز نعمتی سرپرست فدراسیون کشتی و طرح بحث نظارت این شورا بر تیمهای ملی، آیا سرمربیان تیمهای ملی، با این ماجرا کنار می‌آیند؟ آیا اصولاً آنها قبول می‌کنند که از امروز نظرات خود را بر تیمهای ملی در شورای فنی مطرح کرده و نهایتاً با همفکری آنان، کشتی‌گیران تیمهای ملی را انتخاب کنند یا معتقدند ملی‌پوشان از صفر تا صد باید توسط مربیان، انتخاب شوند؟

اینجاست که می‌رسیم به نکته‌ای که پیش از این بارها توسط اعضای خانواده کشتی، جمع فدراسیون و حتی سرمربیان تیمهای ملی مطرح شد یعنی سروسامان دادن اوضاع برای انتخاب سریع رئیس فدراسیون تا با آمدن رئیس و تفکراتش، هر کس تکلیف خود را بداند. وقتی یک سرپرست اعتقادی به شورای فنی ندارد و آن دیگری به محض اینکه می‌آید اولین اقدام دعوت از اعضای شورا و مشورت کردن با آنان و یادآوری شرح وظایف آنان است آن هم فقط در مدت کمی بیشتر از شش ماه، تکلیف چه می‌شود؟ از طرفی جایگاه و اعتبار مو سپیدکرده‌های کشتی با عقبه‌ای پربار و قابل احترام در پروسه‌ای این چنین متغیر، آیا خدشه‌دار نمی‌شود؟ گروهی که در عرض ۶ ماه یک بار رفته‌اند و امروز بازگشته‌اند و البته معلوم نیست با آمدن رئیس جدید، تکلیف آنان چه باشد! مشخص نیست که می‌مانند یا می‌روند؟

بازگشت دوباره شورای فنی در کشتی با آمدن بهروز نعمتی نه تنها تأییدی مؤکد شد بر توصیه دقیق و درست اهالی خانواده و اعضای مجمع کشتی و مربیان برای انتخابات سریعتر ریاست این فدراسیون در راستای برنامه‌ریزی بدون تغییر برای المپیک ۲۰۲۰ توکیو، از طرفی دغدغه‌هایی را می‌تواند برای مربیان تیم‌های ملی که در همین مدت اندک به بهترین نتایج رسیده‌اند، ایجاد کند که در ادامه پروسه پیش‌رو شاید استقلال لازم را برای انتخاب ملی‌پوشان در همین مدت زمان موقت سرپرستی بهروز نعمتی در فدراسیون کشتی، نداشته باشند و دغدغه‌ای مضاعف مبنی بر اینکه اصولاً رئیس جدید که بیاید در این راستا چه نظری خواهد داشت! دلواپسی‌هایی که هر چقدر تمرکز مربیان تیمهای ملی را بیشتر به خود مشغول کند، ضرر آن به نتایج کشتی در میادین مختلف باز خواهد گشت. حال باید منتظر واکنش‌های مربیان تیمهای ملی به این ماجرا، ماند.

با این وجود اگر چه ثبت‌نام از کاندیداهای ریاست فدراسیون کشتی ۲۸ اسفندماه به پایان رسیده اما هنوز هیچ کد مثبتی وجود ندارد تا نشان دهد این انتخابات به این زودی‌ها انجام شود و جواب وزارت ورزش هم عدم وصول استعلامات لازم از سوی مقامات ذیربط در مورد کاندیداهای فدراسیونهای المپیکی چون کشتی و وزنه‌برداری است که به محض وصول این استعلامات، در اولین فرصت مقدمات کار برای انتخابات فراهم خواهد شد یعنی همان «در اسرع وقت» امروز به «اولین فرصت» تغییر پیدا کرده است.

پس از کناره‌گیری رسول خادم از فدراسیون کشتی و قول‌های داورزنی معاون ورزش قهرمانی و حرفه‌ای وزارت ورزش مبنی بر برگزاری انتخابات ریاست این فدراسیون در اسرع‌وقت، همه امیدوار بودند با توجه به شرایط ویژه کشتی این قول خیلی زود عملی شود اما پس از آن انتخابات برخی از فدراسیونهای دیگر که از نظر اهمیت در ردیف کشتی قرار نمی‌گیرند برگزار شد در حالی که قولی هم برای برگزاری ریاست آنان در اسرع وقت، داده نشده بود.

سرگردانی کشتی اندرخم کوچه انتخابات رئیس با روی‌کارآمدن سرپرست جدید، بدون‌شک بیش از هر موردی، عملکرد مربیان تیمهای ملی و ملی‌پوشان کشتی را تحت الشعاع قرار می دهد چون تکلیف قطعی خود را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، نمی‌دانند. فرصتی که تا المپیک ۲۰۲۰ وجود دارد و به این ترتیب، باگذشت هر روز با ارزش، بیشتر هدر می‌رود!

جوادی: تیم‌ملی با همفکری شورا انتخاب می‌شود

عضو شورای فنی کشتی آزاد با بیان اینکه این شورا کار خود را با درخواست سرپرست فدراسیون از سر گرفته است، گفت: هدف ما کمک به سرمربی تیم ملی است.

ابراهیم جوادی در گفتگو با ایسنا، درباره دعوت سرپرست فدراسیون کشتی از اعضای شورای فنی کشتی آزاد و درخواست وی برای آغاز فعالیت این شورا برای نظارت بر تیم‌های ملی، اظهار کرد: بدنبال دعوت سرپرست فدراسیون کشتی، جلسه‌ای را با حضور ۳ عضو شورا و بهروز نعمتی در فدراسیون کشتی برگزار کردیم. با توجه به اینکه هدف همه ما کمک به کشتی آزاد ایران و کسب موفقیت‌های بیشتر است،خوشبختانه صحبت‌های بسیار خوبی در این جلسه مطرح شد و می‌توانیم با تعامل خوب برنامه‌ها را پیگیری کنیم.عضو شورای فنی کشتی آزاد افزود: نعمتی در این جلسه عنوان کرد به شورای فنی اعتقاد دارد چرا که شورای فنی با بهره گیری از بزرگان کشتی می‌تواند کمک زیادی به تیم‌های ملی داشته باشد. ما نیز مباحثی را در خصوص کشتی آزاد و تیم‌های ملی مطرح کردیم و بنا شد شورای فنی با هدف کمک به تیم‌های ملی کار خود را آغاز کند.

وی درباره شرح وظایف این شورا و میزان تاثیرگذاری آن در انتخاب تیم‌های ملی نیز گفت: انتخاب نفرات بر اساس نظر سرمربی تیم ملی و اعضای شورای فنی خواهد بود، به این صورت که سرمربی لیست نفراتش را به این شورا می‌دهد و سپس در شورا بحث و بررسی خواهد شد و در نهایت با همفکری ترکیب نفرات انتخاب می‌شود. هدف اعضای شورای فنی کمک به سرمربی تیم ملی است تا بهترین نفرات را انتخاب کند و بحث نظارت بر سرمربی مطرح نیست.

جوادی در ادامه در پاسخ به این سوال که آیا انتخاب نفرات بر اساس برگزاری انتخابی تیم ملی خواهد بود یا خیر، گفت: اتفاقاً با سرپرست فدراسیون در این خصوص صحبت داشتیم و گفتیم فدراسیون قبلی برای ایستادن به پای فرآیند انتخابی خیلی هزینه داد تا کشتی‌گیران بر اساس سلایق شخصی انتخاب نشوند. شرکت در رقابت‌های انتخابی یک اصل خواهد بود، حال ممکن است سرمربی صلاح ببیند نفر دوم و یا حتی سوم را انتخاب کند، کما اینکه در دوره‌های گذشته نیز بودند نفراتی که در انتخابی قهرمان می‌شدند اما بدلیل ضعف در رویدادهای خارجی به این مسابقات نمی‌رفتند، مثل محمدجواد ابراهیمی که در انتخابی علیرضا کریمی را شکست می‌داد اما چون در مسابقات خارجی نتوانست اعتماد کادر فنی را جلب کند کریمی در بیشتر مواقع انتخاب می‌شد که نتایج خوبی هم گرفت.

شجاع‌مهر: احتمال کسب سهمیه المپیک در هلند زیاد است



کماندار تیم ملی بانوان ایران گفت: با تجربه‌ای که در مسابقات جهانی شانگهای داشتیم احتمال کسب سهمیه المپیک ۲۰۲۰ در هلند بسیار زیاد است.

به گزارش خبرگزاری فارس، تیم ریکرو زنان ایران در مرحله نیمه نهایی مسابقات کاپ جهانی در شانگهای، مقابل کره جنوبی با نتیجه ۶ بر ۲ شکست خورد و به دیدار رده بندی راه یافت.نیلوفر علیپور، زهرا نعمتی و شیوا شجاع‌مهر در دیدار رده‌بندی مسابقات با نتیجه ۶ بر ۲ مغلوب چین‌تایپه شدند و عنوان چهارمی این رقابت‌ها را از آن خود کردند.

شیوا شجاع‌مهر در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس، درباره نتایجی که تیم ریکرو ایران در مسابقات جهانی شانگهای داشت اظهار داشت: ما اردوی خوبی را در گوانگجو داشتیم که با شرایط خوبی به مسابقات جهانی اعزام شدیم. من از فدراسیون و مربیان برای برگزاری این اردو تشکر می‌کنم. در مسابقات جهانی می‌توانستیم بهتر از این باشیم، اما نتیجه‌ای که کسب شد و عنوان چهارمی ما کمتر از مدال نبود. مسابقات جهانی شانگهای کمک می کند تا برای مسابقات جهانی هلند و کسب سهمیه المپیک توکیو آماده شویم.

وی در پاسخ به این سؤال که فدراسیون تیراندازی با کمان روی سهمیه المپیک ریکرو تیمی بانوان حساب باز کرده،عنوان کرد: آنچه خود ما در مسابقات جهانی شانگهای دیدیم و تجربه‌ای که کسب کردیم احتمال اینکه در هلند سهمیه المپیک بگیریم بسیار زیاد است. تیم‌هایی که در مسابقات شانگهای حضور داشتند، قوی بودند و کماندارانی با تجربه و از قهرمانان جهان در مسابقات شرکت داشتند. سطح مسابقات هم بسیار بالا بود.

ملی‌پوش ریکرو ایران با اشاره به اینکه کره‌جنوبی در جهان حرف اول را می‌زند یادآور شد: ما مقابل این تیم خوب ظاهر شدیم اگر کمی بهتر بودیم می‌توانستیم کره را ببریم تیراندازی با کمان این کشور همیشه صدرنشین بوده است. نتایج ما در این مسابقات نشان داد برتری مقابل قهرمانان جهان دست‌یافتنی است.

شجاع‌مهر در خصوص نتایج انفرادی هم عنوان کرد: من از رکوردهایم راضی نبودم و ضعیف ظاهر شدم، می‌توانستم بهتر از این باشم اما حریفی که داشتم از آمریکا بود آن هم با تجربه‌ای بالا. تمام تلاش‌مان را می‌کنیم با کمک خدا در مسابقات جهانی هلند سهمیه المپیک را بگیریم.

اخبار کوتاه خارجی

بازگشت اجباری بیل به تاتنهام با حکم زیدان



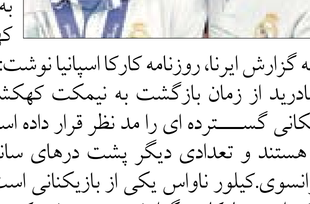
ستاره ولزی رئال مادرید به صورت قرضی به تاتنهام تیم سابقش برمی گردد.به گزارش خبرگزاری فارس، نشریه سان انگلیس خبر داد که گرت بیل، ستاره ولزی رئال مادرید از لیست این تیم با تصمیم زیدان خارج شد و او به صورت اجباری به تیم سابقش تاتنهام برخواهد گشت.بیل قرار است به صورت قرضی به مدت یک فصل به تاتنهام منتقل شود و به دستمزد ۲۵۰ هزار پوند هفتگی رضایت داده است. باشگاه انگلیسی برای یک فصل ۱۰ میلیون یورو به رئال بابت بیل پرداخت می کند.دستمزد کنونی بیل در رئال ۶۰۰ هزار پوند در هفته است ولی اکنون به یک سوم حقوقش رضایت داده تا به تاتنهام برگردد. بیل در سال ۲۰۱۳ از تاتنهام به رئال آمده بود.

غیبت ستاره اسپانیا در جام جهانی بسکتبال



پائو گسول به دلیل جراحی پای خود،جام جهانی ۲۰۱۹ بسکتبال چین را از دست داد و تیم اسپانیا راکه با ایران همگروه است ، همراهی نخواهد کرد.به گزارش ایسنا و به نقل از آس، سرخیو اسکاریولو، سرمربی تیم ملی بسکتبال اسپانیا در یک مصاحبه گفت که پائو گسول در جام جهانی بسکتبال ۲۰۱۹ چین حضور نخواهد داشت. سرمربی اسپانیایی در این باره گفت: این هفته وضعیت گسول را بررسی کردم و متوجه شدم که نمی‌تواند ما را در جام جهانی همراه کند. او بازیکن مهمی برایمان محسوب می‌شد و نبودش اتفاق بدی برای تیم ملی است.سرمربی تیم ملی اسپانیا در پایان اظهار کرد: نبود گسول در تیم ملی یک فقدان بزرگ خواهد بود چون او بازیکنی ارزشمند و یک رهبر بزرگ محسوب می‌شود. برای نخستین بار است که در یک تورنمنت بزرگ ناوارو و گسول را در اختیار نداریم.

ناواس به خاطر پسر زیدان قربانی می شود



گزارش رسانه های اسپانیایی حاکی از آن است که سرمربی فرانسوی رئال برای اضافه کردن نام پسرش به عنوان گلر دوم تیم، عذر کیلور ناواس را خواسته و به عبارتی گلر کاستاریکایی کهکشانی ها را قربانی کرده است.به گزارش ایرنا، روزنامه کارکا اسپانیا نوشت: زین الدین زیدان سرمربی رئال مادرید از زمان بازگشت به نیمکت کهکشانی ها برای دومین دوره خانه تکانی گسترده ای را مد نظر قرار داده است.تعدادی از بازیکنان رفتنی هستند و تعدادی دیگر پشت درهای سانتیاگو برنابئو منتظر اشاره مرد فرانسوی.کیلور ناواس یکی از بازیکنانی است که سرنوشت شومی در انتظارش است.مارکا در گزارشی مدعی شد که زیدان، به ناواس اطلاع داده است که او می تواند در تابستان از رئال جدا شود؛ این در حالی است که مرد فرانسوی لوکا زیدان پسر خود را برای پوشیدن پیراهن شماره ۲ دروازه کهکشانی ها پیشنهاد داده و قصد دارد وی را به مادرید بیاورد.

خیز یوونتوس برای شکار پپ



باشگاه یوونتوس در انتظار محرومیت سیتی است تا سرمربی این تیم انگلیسی را جذب کند.به گزارش خبرگزاری فارس نشریه نیویورک تایمز آمریکا خبر داد که باشگاه یوونتوس منتظر محرومیت منچستر سیتی از حضور در لیگ قهرمانان اروپا است تا به دنبال جذب گواردیولا، سرمربی این تیم بیفتد.

در صورت محرومیت سیتی از حضور در لیگ قهرمانان اروپا انتظار می رود پپ با سیتیزن ها ادامه همکاری ندهد و بانوی پیر در کمین نشسته تا سرمربی اسپانیایی را به تورین بیاورد.آینده آلگری با بیانکونری در هاله ای از ابهام قرار دارد و مسئولان باشگاه تورینی تصمیم نهایی درباره سرمربی تیم را نگرفته اند.

شرح دعای روز نهم ماه مبارک رمضان

بقیه از صفحه ۲

در قرآن کریم آمده است: «ما من دابه الا خواخذ بناصیتها»[1]

هیچ دابه و جنبنده‌ای نیست مگر اینکه ناصیه او در دست خداست. یعنی همه اختیارات به دست خداست و همه تسلیم خدایند؛ قدرت خدا بر آنها مسلط است.

رضای حق‌تعالی؛ جامع جمیع خیرات

در دعای روز دوم می‌گفتیم: خدایا راهی به سوی رضای خودت برای من باز کن. اینجا می‌گوید: «وخذبناصیتی» این موی پیشانی مرا بگیر و مرا بسوی مرضات و رضای خودت بکشان.

دعا می‌کنم و می‌خواهم که بهره وافر از رحمت تو نصیب من بشود و نیز می‌خواهم چیزهایی از ادله و براهین تو ببینم که معرفت و شناخت من درباره تو بیشتر بشود. خدایا! می‌خواهم که دست مرا بگیری و به سوی رضای خودت بکشانی، تا مقام رضا و تسلیم نسبت به تو داشته باشم. «مرضاتک الجامعه» یعنی رضای تو مقامی است که اگر به آن مقام رسیدم، جامع جمیع خیرات است.

یعنی همه چیز در رضای تو است؛ همه خیرات و سعادت‌ها در رضای تو نهفته است. «بمحبتک یا امل المشتاقین»، یعنی: به حق آن محبت و دوستی خودت که نسبت به بندگانت داری، تو را قسم می‌دهم و به آن چنگ می‌زنم‌ای آرزوی مشتاقان،‌ای کسی که همه مشتاقانت آرزوی لقای تو را دارند. این خواسته و طلب را برای من که مشتاق نیل به آن هستم عنایت بفرما.

پی‌نویس:

۱ـ سوره مبارکه هود آیه ۵۶

آن روزها...

بقیه از صفحه ۲

آن مدیرانی مسئولند که چندین نسل را تحویل گرفته و سیستم و شکل و محتوای تعلیمات را از مهدکودک تا دوره‌های دکتری طراحی کرده‌اند، یا دانشجویانی که کرامت و آزادی می‌جویند و دانش آموزانی که در پی شادی سالم و تحرک لازم و لبخندهایی هستند که از ایشان دریغ ورزیده‌ایم؟

محیطهای آموزشی نیازمند تجدید نظر و سپردن کار به کاردان است. امروز و فردا و هرلحظه ممکن است کسانی نعل وارونه بزنند و مارا هم متهم کنند که از منکرات دفاع می‌کنیم یا ضروریات و ظواهر دینی و ارزشهای اسلامی را نفهمیده‌ایم یا در مقابل آن قرار گرفته‌ایم. اما زمان این انگها و تهمت‌ها سپری شده و مردم همه چیز را بهتر از من و شما و مسئولان درک می‌کنند.

پشت هیچ پرده‌ای چیزی پنهان نیست. اندکی نور لازم بود که به لطف رسانه‌های جدید و فضای مَجازی تابیده می‌شود و اگر ایراد و نقدی هست به آن نیروی کم دان و حتی کمتر دانی وارد است که یک روز از دیوار سفارت فلان کشور عربی بالا می‌رود تا به حیثیت دیپلماسی کشور ضربه بزند و روزی دیگر از میله‌های فلان دانشگاه داخلی بالا رفته تا خاطرات تلخی در حریم امن معبد علم و فضیلت و اندیشه، یعنی دانشگاه ثبت کند و برود.

اینها مشکل است و من به ناچار و برای تأکید، باز همان درد قدیمی را تکرار می‌کنم که امیدوارم روزی گریبان نظام سیاسی و اداری و آموزشی و کل سیستم دیوانسالاری دولتی در وطن عزیزمان را رها کند. حتی در میان مسئولان و مدیران عالیرتبه‌ای که چندسال و چندین دهه با هم کار کرده و با پیچیده‌ترین مشکلات سر و کله زده‌اند، گاهی اختلاف نظر و تفاوت دیدگاهها چنان اوج می‌گیرد که آخرسر به خصومت و نزاع منجر می‌شود. گویی نه با مشکلی اجتماعی که راه حلی عقلی و انسانی دارد، بلکه با نقیض و تضادی روبروییم که حتما باید جانبی خاص در آن پیروز شود و دیگری نابود! گویا هیچ فضای خاکستری و راه حل معتدلی نباید مطرح باشد.

از تاریخ عبرت بگیریم. روزی در تاریخ صدراسلام، تضاد و کشمکش و اختلاف افکنی میان زیردستان چندان رو به فزونی نهاده بود که از آتشش هیچ‌کس در امان نمی‌ماند و تنها قلدران و قدرت‌مداران از اختلافات بهره‌مند می‌شدند و بس. در همان زمان کسانی در یک موضوع کلامی که سالها موجب اختلاف و مبنای خونریزی و ظلم و ستم و حبس و تعزیر، و شکنجه و زنجیر شده بود، راه حلی یافتند که نه جبر مطلق و نه تفویض مطلق، دیگر مبنای جهان‌بینی متدینان نباشد؛ بقول معتزله «المنزله بین المنزلتین»، اما متعصبان و ظاهرگرایان و مقدس نمایان خوششان نمی‌آمد و حکم می‌کردند که جز قَدَری مسلکی و جبرباوری نمی‌توان میانه‌ای پیدا کرد و چنین فضای مثبت و معتدل و چنین رفق و تقریبی نه وجود دارد و نه اجازه بروز و ظهور می‌یابد. باری حرف یکی است و برای متعصبان و تنگ‌نظران، حکم لایتغیر است و راه‌حل‌های انسانی واقع بینانه‌ای اجتماع نقیضین تلقی می‌شود!

ظریف: انجام برخی اقدامات تنش زادر منطقه را پیش‌بینی کرده بودیم

وزیر امور خارجه در واکنش به برخی از اقدامات مشکوک رخ داده در منطقه اظهار داشت: از قبل پیش‌بینی کرده بودیم که عده‌ای بخواهند با انجام برخی از اقدامات، تنش در منطقه را دامن بزنند.

محمدجواد ظریف صبح سه‌شنبه بعد از دیدار با همتای هندی خود در دهلی نو در ارتباط با محورهای گفتگوی خود با این دیپلمات ارشد هندی، گفت: جلسه بسیار خوبی داشتیم. در این جلسه در مورد آخرین تحولات برجام و اقدامات ایران در این زمینه توضیحاتی را ارائه کردیم، مواضع ایران را تبیین کردیم و همان طور که برای شرکای نزدیکمان از جمله روسیه مواضع خود را تشریح کرده بودیم، در این دیدار هم به تبیین مواضع خود در مورد بحث برجام و مسائل مربوط به آن پرداختیم.وی ادامه داد: در این جلسه وزیر امور خارجه هند بر اهمیت اجرای برجام توسط همه طرف‌ها به نحوی که منافع ایران از برجام تأمین شود تاکیدکرد و اظهار داشت که باید اقدامات لازم در این زمینه صورت بگیرد. ما هم تاکید کردیم اقداماتی که ایران انجام داده در چارچوب برجام است.

این دیپلمات عالی‌رتبه کشورمان همچنین با بیان این‌که در این دیدار در مورد مسائل منطقه رایزنی و گفتگو کردیم، اظهار نظرکرد: در این جلسه در مورد مسائل منطقه و سیاست‌های خطرناکی که افراد تندرو در داخل حکومت آمریکا و در منطقه تلاش دارند که تحمیل کنند، صحبت شد، نگرانی‌ها از اقدامات و خرابکاری‌های مشکوکی که در منطقه در حال رخ دادن است وجود دارد و ما قبلاً پیش‌بینی کرده بودیم که عده‌ای تلاش خواهند کرد که با انجام این گونه اقدامات به تنش‌ها در منطقه دامن بزنند.

ظریف خاطرنشان کرد: در این جلسه همچنین در ارتباط با موضوع انرژی، استفاده از چابهار، تحولات افغانستان و اهمیت مبارزه با تروریسم در این کشور رایزنی و گفتگو کردیم.

وزیر امور خارجه روابط بین ایران و هند را بسیار خوب خواند و گفت: میزان تجارت دو کشور در سطح بالایی است و دو کشور تلاش دارند که آن را تداوم دهند.

وی ادامه داد: نظرات ایران و هند در مورد بسیاری از مسائل منطقه و بین‌المللی به یکدیگر نزدیک است و قطعاً این گفتگوها و تبادل نظرها برای تداوم روابط دو کشور مفید است.سخنگوی وزارت امور خارجه هم در پاسخ به پرسشی پیرامون ادعای رویترز مبنی بر گره زدن ماندن در برجام از سوی ایران با فروش یک و نیم میلیون بشکه نفت در روز، با رد این خبرسازی گفت: نقطه نظرات و مطالبات بحق ایران در نامه ۱۸اردیبهشت رئیس جمهور ی به سران کشورهای باقی مانده در برجام به وضوح و با صراحت بیان شده است.

سید عباس موسوی خاطر نشان کرد: پرداختن به این گونه خبرسازی‌ها و گمانه زنی‌های ناقص و غیردقیق در فضای رسانه‌ای و عمومی نه فقط سازنده نیست، بلکه می‌تواند به تخریب فضای مورد نیاز برای یک دیپلماسی جدی در شرایط کنونی منجر شود.

موگرینی: اتحادیه اروپا مصمم به اجرای کامل برجام است

مسئول سیاست خارجه اتحادیه اروپا در کنفرانس خبری خود تاکید کرد که تمامی اعضای اتحادیه کاملا مصمم هستند که توافق هسته‌ای با ایران به طور کامل اجرا شود.

فدریکا موگرینی پس از نشست اتحادیه اروپا در کنفرانسی خبری با اشاره به تنش‌های میان ایران و آمریکا بیان کرد: به حداکثر خویشتنداری نیاز است تا کار به درگیری نظامی نکشد.

وی بار دیگر تأکید کرد که اتحادیه اروپا و همه اعضای آن کاملاً مصمم هستند که توافق هسته‌ای با ایران به طور کامل اجرا شود.

ترحیم

بازگشت همه بسوی اوست

با کمال تأسف و تأثر درگذشت مرحومه **حاجیه خانم معصومه کوچک یزدی** همسر مرحوم حاج شیخ محمد گرامی را به اطلاع همکاران و دوستان می‌رساند.
مجلس ترحیم فقیده سعیده روز چهارشنبه ۹۸/۲/۲۵ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب ابتدای حسن سیف برگزار می گردد.
حضور سروران گرامی موجب تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

اتحادیه صادرکنندگان خشکبار ایران

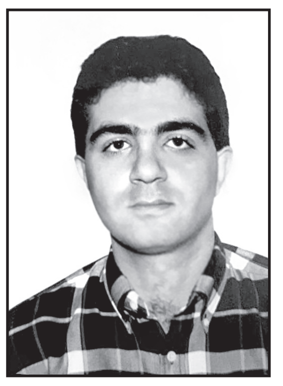
یادبود

یادبود
کاش می‌ماند و کنارم عشق را معنا کند
از برایم زندگی را راحت و زیبا کند
نیست او تا که بپرسد از چه رو دل خسته‌ام
در درونم غصه‌های تازه را پیدا کند



چهل روز بس اندوه‌بار از درگذشت زنده یاد **یحیی کُهنسال بنه‌کهل** (فرزند مرحوم شیخ محمد کُهنسال) سپری گردید.
پنجشنبه ۹۸/۲/۲۶ از ساعت ۱۸ چهلم را بر آرامگاهش بهشت حضرت زهرا(س) قطعه ۳۲۴ گردهم می آییم تا که چکه‌ای آب دیدگان بدرقه راهش کنیم و یادش را بیش از پیش ارج نهیم.

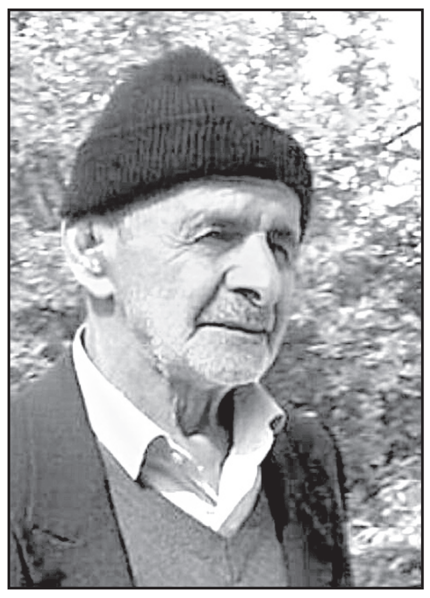
خانواده‌های بازماندگان: کُهنسال ـ تیغ‌دار ـ کیارستمی ـ فضلی و سایر وابستگان محترم.



اردیبهشت ۹۸ یکسال اندوه‌بار از پرپر شدن عزیز دلمان **سینا مصحفی** که داغش جانسوز و ابدی شد، گذشت یادش را گرامی می‌داریم.
رحمت الهی بر او باد و روحش شاد بادا.

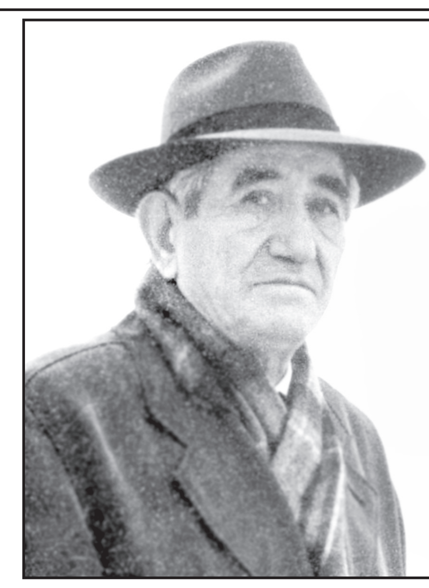
مادر نصرت ملک یزدی، برادر سامان مصحفی

هوالباقی
پدرم تاج سرم چشم به راهت بودم
همه دم عاشق لبخند نگاهت بودم
ای فلک از چه زدی آتش غم بر جگرم
کاش جای پدرم من سر راهت بودم



با نهایت تأثر و تأسف به مناسبت اولین سالگرد درگذشت مرحوم مغفور شادروان **مشهدی سیف‌اله یگانگی** مجلس یادبودی روز پنجشنبه ۱۳۹۸/۲/۲۶ از ساعت ۳/۳۰ الی ۵ بعدازظهر در مسجد امام حسین(ع) بوراسرا خطبه‌سرا منعقد و مجلس زنانه نیز همزمان در شبستان همان مسجد برگزار می گردد.
تشریف‌فرمایی شما باعث شادی روح آن فقید و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

خانواده‌های داغدار: یگانگی، قوی‌پور، طاووسی و اهالی محترم خطبه‌سرا و سایر منسوبین سببی و نسبی



یادبود شادروان **جناب آقای محمد فرج‌اللهی** را در زادگاه و آرامگاهش اردبیل گرامی می‌داریم.

پرویز، طلا و ملیکا فرج‌اللهی و عروس: سارا مولایی

سیزده سال است که جای خالی‌ات نفس‌مان را آزار می‌دهد.
اما یادت مرهمی بر آلام ما. همیشه به یادت هستیم
ای کاش تو باز آیی و ما پای تو بوسیم
در سجده رویم صورت زیبای تو بوسیم
هرجا که گذشتی و دمی جای گرفتی
آنجا رویم و گریه‌کنان جای تو بوسیم



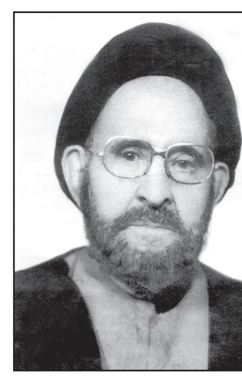
به روح پاک همسر و پدر عزیزمان شادروان

حاج قربان خال

از عاشقان حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) و بنیانگذار حسینیهٔ دامغانی‌های مقیم شهرری، روزنامه‌نگار و مطبوعاتی کشور و عضو دیرین و بازنشسته شهرداری تهران درود می‌فرستیم و در روز جمعه ۹۸/۲/۲۷ از ساعت ۱۷/۳۰ الی ۱۹ بر سر مزار آن عزیز در بهشت زهرا(س) قطعه ۱۰۳ ردیف ۱۵۵ شماره ۲۷ گرد می آییم تا یاد و خاطره انسان‌دوستی‌هایش را زنده نگه‌داریم.

خانواده خال

به نام خدا



مراسم دهمین سالگرد رحلت عالم جلیل‌القدر حضرت **حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حاجی سید احمد موسوی** رحمت‌الله علیه، بعد ازظهر روز پنجشنبه بیست و ششم اردیبهشت ماه مصادف با دهمین روز ماه مبارک رمضان بر مزار ایشان و مزار والده مکرمه مرحومه مغفوره **حاجیه خانم درستکار** رحمت‌الله علیها که از مردادماه ۹۳ در جوار ایشان آرامیده‌اند در بهشت حضرت معصومه(ع) قم قطعه ممتار(۲۰) شماره ۷۱ و ۷۲ برگزار می گردد.

بیت معظم‌له

در سالروز درگذشت مادر گرامی و مهربانمان **خانم اکرم انجمن آذری** همچنان سوگواریم و یاد آن عزیز را گرامی می‌داریم.

هوشنگ، داود و ناهید اورنگ خدیوی

چهل روز از درگذشت همسر، پدر، و استاد عزیزمان، شادروان **غلامحسین خیّر** می گذرد و ما با یاد و خاطرات و نوشته‌های او روزگار می گذرانیم. از همه عزیزانی که در این روزهای سخت جدایی در کنارمان بودند و حضورشان گرمابخش دل‌های غمگینمان بود سپاسگزاریم. هزینه مراسم چهلم صرف امور خیریه خواهد شد. باشد که موجب شادی روح آن مرحوم شود.

شهناز یوسفیان، پرواز خیّر

تسلیت

جناب آقای علی عبدالهیان
نایب رئیس محترم اطاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی اردبیل

با کمال تأثر و تأسف درگذشت برادر گرامیتان را صمیمانه تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمنان غفران و رحمت الهی برای آن فقید سعید و برای جنابعالی و سایر بازماندگان طول عمر صبر و شکیبائی مسئلت داریم.

اسدالله عسگر اولادی ـ محمدحسن شمس‌فرد ـ حمیدرضا مناقبی ـ علیرضا شمس‌فرد

دوستان بسیار عزیز و گرامی
جناب آقای دکتر داریوش آقاخانی
جناب آقای دکتر کامران آقاخانی

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت پدر گرامیتان را از صمیم قلب تسلیت عرض نموده و بقای عمر بازماندگان را از خداوند منان خواستارم.

دکتر نصرت آزاد احیائی
متخصص قلب

سرکار خانم مهندس مهوش مهرافشار
جناب آقایان مهندس منوچهر، مهندس بابک
مهندس نادر و مهندس آرش شکوفی

باکمال تأسف درگذشت جناب مهندس **کیومرث مهرافشار** را تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمتعال طول عمر با سعادت برای شما و خانواده محترم آرزومندیم.

فرزانه و ایرج کاموری

جناب آقای مهندس کوچک‌زاده
خانواده ارجمند گرامیان

غم درگذشت **خانم گرامیان** بر شما هموار باد.

پروفسور محمود لطفی و بانو ـ دکتر مانی لطفی و بانو

همکار گرامی جناب آقای موسوی
خبرنگار روزنامه اطلاعات در هفتکل

با اندوه فراوان مصیبت وارده را صمیمانه تسلیت عرض نموده و از پیشگاه خداوند سبحان برای آن تازه درگذشته رحمت و مغفرت و برای بازماندگان صبر و شکیبائی از درگاه خداوند منان آرزومندیم.

امور توزیع و فروش ـ سازمان شهرستان‌ها ـ تهران و حومه ـ امور مشترکین ـ آبونمان ـ شبکه اطلاع‌رسانی ـ امور توزیع و فروش کتاب ـ انبار کتاب ـ مراکز فروش کتاب ـ ساعت کنترل ـ حمل ونقل ـ تعمیرگاه ـ سازمان پخش ـ انبار برگشتی ـ تکفروشی ـ توزیع داخلی

همکار گرامی جناب آقای حسینی
خبرنگار روزنامه اطلاعات در زاهدان

با اندوه فراوان مصیبت وارده را صمیمانه تسلیت عرض نموده و از پیشگاه خداوند سبحان برای آن تازه درگذشته رحمت و مغفرت و برای بازماندگان صبر و شکیبائی از درگاه خداوند منان آرزومندیم.

امور توزیع و فروش ـ سازمان شهرستان‌ها ـ تهران و حومه ـ امور مشترکین ـ آبونمان ـ شبکه اطلاع‌رسانی ـ امور توزیع و فروش کتاب ـ انبار کتاب ـ مراکز فروش کتاب ـ ساعت کنترل ـ حمل ونقل ـ تعمیرگاه ـ سازمان پخش ـ انبار برگشتی ـ تکفروشی ـ توزیع داخلی

جناب آقای دکتر شهرام امینیان
عضو محترم انجمن دانش پژوهان ایران

اعضای انجمن دانش پژوهان ایران درگذشت مادر گرامی جنابعالی را تسلیت گفته و از خداوند برای آن مرحومه رحمت و برای بازماندگان شکیبایی آرزو دارند.

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

بازگشت همه به سوی اوست

درگذشت تأسف‌بار آقای **دکتر علی‌اکبر کشاورزی** را به تنها یادگارش مهران و آقایان محمد، علی و جهانگیر کشاورزی برادران گرامی آن مرحوم و کلیه بستگان از صمیم قلب تسلیت عرض نموده و از اینکه قادر به حضور در مراسم نبودم امید عفو دارم.

ایرج فرزانه

جناب آقای حاج سید احمد گرامی

با کمال تأسف و تأثر درگذشت مرحومه والده مکرمه‌تان **حاجیه خانم معصومه کوچک یزدی** را صمیمانه تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال غفران و رحمت الهی برای آن فقیده سعیده و برای جنابعالی و سایر بازماندگان طول عمر، صبر و شکیبایی مسئلت داریم.

اسداله عسگراولادی ـ محمدحسن شمس‌فرد

آگهی تغییرات شرکت توسعه گردشگری آریا زیگورات سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۲۲۸۲ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۱۴۳۴۵۱

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۲ و مجوز شماره ۹۷۲۳۰۳/۲۹۸۸۶ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۶ سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای اسفندیار حیدری پور به کدملی ۴۶۷۹۳۸۲۴۹۱ به نمایندگی از شرکت سرمایه گذاری میراث فرهنگی و گردشگری ایران به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۹۹۲۴۵۴ به سمت نایب رئیس هیات مدیره برای بقیه مدت تصدی هیات مدیره تعیین گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۴۵)

آگهی تغییرات
موسسه غیر تجاری خیریه به آفرین فردا
به شماره ثبت ۱۱۷۳۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۶۰۷۳۳

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۰۴ و به استناد مجوز ۲۲۲۴۶۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۳۰ سازمان امور اجتماعی کشور تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - خانم زهره صادقی دارای کدملی ۰۳۸۰۷۶۳۱۹۲ بعنوان رئیس هیات مدیره ، خانم بی بی فاطمه موسوی نژاد دارای کدملی ۰۹۳۱۴۳۰۹۴۶ بعنوان نائب رئیس هیات مدیره ، خانم مریم مجد اردکانی دارای کدملی ۰۰۴۴۴۴۸۵۴۶ بعنوان عضو هیات مدیره و خزانه دار ، خانم اقدس هاشمی دارای کدملی ۰۰۴۶۳۰۶۹۹۴ بعنوان عضو هیات مدیره ، خانم نسرین صداقت پیشه دارای کدملی ۲۷۵۳۴۴۹۰۳۱ بعنوان عضو هیات مدیره و مدیرعامل ، خانم زهرا احمدی دارای کدملی ۶۵۸۹۵۹۰۸۳۴ بعنوان عضو علی البدل هیات مدیره ، خانم فریده دادگر دارای کدملی ۴۱۳۲۰۹۹۰۵۹ بعنوان عضو علی البدل هیات مدیره انتخاب شدند . - کلیه اسناد و اوراق بهادار بشرح زیر میباشد: کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور با امضای مدیرعامل و خزانه دار و در غیاب خزانه دار با امضای رئیس هیات مدیره و با مهر موسسه معتبر خواهد بود.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۴۸)

آگهی تغییرات موسسه غیر تجاری خیریه به آفرین فردا به شماره ثبت ۱۱۷۳۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۶۰۷۳۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۲۲ و به استناد مجوز شماره ۱۸۷۵۵۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ سازمان امور اجتماعی کشور تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - خانم زهره صادقی با کدملی ۰۳۸۰۷۶۳۱۹۲ ، خانم مریم مجد اردکانی با کدملی ۰۰۴۴۴۴۸۵۴۶ ، خانم نسرین صداقت پیشه با کدملی ۲۷۵۳۴۴۹۰۳۱ ، خانم بی بی فاطمه موسوی نژاد با کدملی ۰۹۳۱۴۳۰۴۹۶ ، خانم اقدس هاشمی با کدملی ۰۰۴۶۳۰۶۹۹۴ و بعنوان عضو اصلی هیات مدیره و خانم اقدس هاشمی با کدملی ۰۰۴۶۳۰۶۹۹۴ بعنوان عضو اصلی هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند و خانم زهرا احمدی با کدملی ۶۵۸۹۵۹۰۸۳۴ و خانم فریده دادگر با کدملی ۴۱۳۲۰۹۹۰۵۹ بعنوان عضو علی البدل هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند. - خانم آذرمیدخت طباطبائی با کدملی ۰۰۳۰۷۴۹۷۹۴ بعنوان بازرس اصلی و خانم مریم حجتی با کدملی ۲۱۸۱۰۳۳۶۷۶ بعنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. - ترازنامه و صورتهای مالی منتهی به تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ به تصویب رسید . - روزنامه اطلاعات جهت چاپ اطلاعیه های موسسه انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۴۷)

آگهی تغییرات شرکت تجهیزات توربو کمپرسور نفت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۸۱۱۹۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۳۳۹۲۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : موسسه حسابرسی و خدمات مالی آگاه نگر به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۱۵۹۹۳ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی اعتماد ارقام امین به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۶۵۳۰۳۸ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید .تراز نامه و حساب سودو زیان سال مالی ۹۶به تصویب رسید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۴۴)

آگهی تغییرات
شرکت سخت کوشان زمان سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۴۶۹۹۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۷۹۲۰۰۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : شرکت زمین کاوان زمان به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۲۹۴۳۸ - شرکت معدنی و عمرانی سخت کوشان به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۰۹۹۵۲ - شرکت آسفالت طوس به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۷۸۵۳۹ به سمت اعضای هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند . موسسه حسابرسی وخدمات مدیریت آبتین محاسب پارس به شناسه ملی ۱۰۳۸۰۶۲۳۶۱۴ به سمت بازرس اصلی و عاطفه توکلی به شماره ملی ۴۱۳۳۱۴۱۶۰۱ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند . ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ به تصویب رسید . روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین شد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۴۲)

تاسیس شرکت سهامی خاص نستله پارسیان در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۲۴ به شماره ثبت ۵۲۶۲۲۶ به شناسه ملی ۱۴۰۰۷۵۸۷۵۵۵ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده
که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میگردد

موضوع فعالیت : تولید، تهیه، ساخت، تبدیل، بسته بندی، بازاریابی، بازرگانی، توزیع، فروش و واردات مواد اولیه و محصولات مجاز تولید شده غذایی و نوشیدنی، تغذیه ای، سلامت و بهداشت شامل و نه محدود به محصولات لبنی اعم از اینکه در شرکت تولید شده یا توسط شرکت واردات شده باشند، واردات مواد اولیه غذایی، مواد غذایی نیمه تولید شده و تولید شده، مواد بسته بندی، ماشین آلات و تجهیزات تولید و ساخت تمام انواع محصولات غذایی، صادرات محصولات شرکت، تشکیل شرکت های مشترک با شرکت های داخلی و خارجی، شراکت در شرکت های داخلی و خارجی موجود که دارای موضوع مشابه با شرکت بوده و ایجاد شعب و نمایندگی در داخل و خارج از کشور در زمینه موضوع فعالیت شرکت کلاً انجام هرگونه معامله تجاری و مالی که جهت اجرای موضوع شرکت مورد نیاز بوده و به موضوع شرکت مرتبط باشد. درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط مدت فعالیت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی : استان تهران - شهرستان تهران - بخش مرکزی - شهر تهران-ونک-خیابان ونک-خیابان آفتاب-پلاک -۳طبقه زیر زمین- کدپستی ۱۹۹۴۸۳۴۵۷۳ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی منقسم به ۱۰۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی تعداد ۱۰۰۰۰۰ سهم آن با نام عادی مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۱۲۳۰-۸۲۶-۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۳ نزد بانک سامان شعبه میدان آرژانتین با کد ۸۲۶ پرداخت گردیده است اعضا هیئت مدیره آقای علیرضا سراچی به شماره ملی ۰۰۵۴۷۸۱۸۵۱ و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای مارتین کوئینتین پونسلت به شماره فراگیر ۱۰۰۳۳۶۷۸۳ و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال آقای فردین عالی زاد به شماره ملی ۱۳۷۱۸۱۸۶۴۹ و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت نایب رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای ساسان میار اسداله نژاد به شماره ملی ۶۲۷۹۷۷۲۰۹۸ و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای جوزپه کارلا به شماره فراگیر ۹۴۳۳۳۰۴۴ و به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال دارندگان حق امضا : کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک ، سفته ، بروات ، قراردادها و عقود اسلامی و سایر اوراق عادی و اداری با امضاء مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره متفقا ودر غیاب مدیر عامل با امضای رئیس هیئت مدیره و نائب رئیس هیئت مدیره ،متفقا همراه با مهر شرکت معتبر است . اختیارات مدیر عامل : طبق اساسنامه بازرسان آقای خسرو الماسی به شماره ملی ۰۰۳۶۲۶۴۸۹۱ به سمت بازرس علی البدل به مدت یک سال مالی حسابرسی بیات رایان به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۶۸۴۸۲ به سمت بازرس اصلی به مدت یک سال مالی روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۴۳)

آگهی تغییرات شرکت خدماتی شهرک صنعتی خوارزمی (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۰۴۵ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۷۷۶۱۰۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : مؤسسه حسابرسی و خدمات مدیریت بهداد حساب آریا به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۴۹۵۰۶ به عنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی و خدمات مالی کوشا منش به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۳۴۱۱۰ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند.

حجت اله قلی تبار
سرپرست ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری شهرستانهای استان تهران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری پاکدشت (۴۲۴۰۴۱)

آگهی تغییرات شرکت عمران گستر بصیر تهران سهامی خاص به شماره ثبت ۴۶۲۰۷۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۴۷۶۷۹۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : موسسه حسابرسی مفید راهبر به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۳۶۵۳۱ به عنوان بازرس قانونی شرکت برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. وزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین شد. ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به ۱۳۹۷/۹/۳۰ به تصویب رسید .

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۸)

تاسیس شرکت سهامی خاص پیشگامان فیدار کارمایه در تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۲ به شماره ثبت ۵۳۹۱۱۱ به شناسه ملی ۱۴۰۰۸۲۲۲۶۳۸ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میگردد

موضوع فعالیت :انجام کلیه فعالیتها در زمینه تهیه ، تولید ، توزیع ، بسته بندی خرید و فروش واردات و صادرات انواع محصولات و مشتقات نفتی و روغنی و افزودنی های سوخت و کلیه کالاهای مجاز بازرگانی ، تامین مواد اولیه قطعات ماشین آلات مرتبط ، انعقاد قرارداد با اشخاص حقیقی و حقوقی ، شرکت در مناقصات و مزایدات دولتی و خصوصی ، اخذ وام و تسهیلات بانکی ، اخذ نمایندگی و ایجاد شعب در داخل و خارج از کشور ، شرکت در نمایشگاه ها و همایش ها و سمینارها و کنفرانس ها در داخل و خارج از کشور درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط مدت فعالیت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی : استان تهران ، شهرستان تهران ، بخش مرکزی ، شهر تهران، قائم مقام-سنایی ، خیابان شهید سرتیپ نعمت اله لطفی ، کوچه بهرامی ، پلاک ۱۴- ، طبقه پنجم ، واحد شمالی کدپستی ۱۵۸۹۷۶۳۹۳۶ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی منقسم به ۱۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی تعداد ۱۰۰ سهم آن با نام عادی مبلغ ۳۵۰۰۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۶۳۴۹/۲۵۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۴ نزد بانک ملت شعبه فجر با کد ۶۳۴۹۵ پرداخت گردیده است والباقی در تعهد صاحبان سهام می باشد اعضا هیئت مدیره آقای ابوالفضل یزدان پناه به شماره ملی ۰۸۳۰۰۵۴۸۷۱و به سمت نایب رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال خانم فاطمه سلیمانی نامی به شماره ملی ۰۹۳۲۳۹۶۴۴۹۷و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال پیشگامان صنعت نفت خراسان به شناسه ملی ۱۰۹۸۰۱۹۳۴۳۴ و به نمایندگی ابوالحسن یزدان پناه به شماره ملی ۰۸۳۹۸۹۷۱۵۴و به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال دارندگان حق امضا : کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک و سفته و بروات و قرارداد ها عقود اسلامی با امضاء رئیس هیئت مدیره همراه بامهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر نامه های عادی و اداری با امضای مدیر عامل همراه با مهر شرکت معتبر می باشد . اختیارات مدیر عامل : طبق اساسنامه بازرسان پیشگامان حساب ثمین شرق به شناسه ملی ۱۰۳۸۰۱۷۲۹۸۸ به سمت بازرس اصلی به مدت یک سال مالی آقای رضا اسدی به شماره ملی ۱۰۶۳۹۵۶۹۶۱ به سمت بازرس علی البدل به مدت یک سال مالی روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۴۰)

آگهی تغییرات شرکت شوربا سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۰۸۱۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۴۵۴۰۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس استان تهران ، شهرستان تهران ، بخش مرکزی ، شهر تهران ، شهید مطهری ، خیابان شهید محمد حسن مقدم ، خیابان میرزای شیرازی ، پلاک ۲۳۶ ، طبقه اول کد پستی ۱۵۹۶۹۵۵۴۱۳ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۷)

آگهی تغییرات شرکت پرسی ایران گاز تهران شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۸۷۹۵۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۹۹۸۳۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : -۱ آقای محمد رضا سلیمانی به شماره ملی ۰۰۵۶۹۲۸۶۴۵ به نمایندگی از طرف شرکت پرسی ایران گاز اصفهان (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۲۶۰۳۸۹۹۳۳ بعنوان رئیس هیأت مدیره. ۲ - آقای محمد صاق شرفی به شماره ملی ۳۶۲۱۱۵۳۶۲۴ به نمایندگی از طرف شرکت پرسی ایران گاز (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۲۹۴۱۵۳ بعنوان نایب رئیس هیأت مدیره. -۳ آقای علی کرمی به شماره ملی ۴۵۹۰۳۵۷۱۳۵ به نمایندگی ازطرف شرکت پرسی ایران گاز آذر بایجان شرقی (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۲۰۰۲۰۸۵۱۸ بعنوان عضو هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت برای مدت باقیمانده ابقاء گردیدند . کلیه اسناد و اوراق بهادار بانکی با امضاء مدیر عامل و یکی از اعضاء هیأت مدیره و یا با امضاء مدیر عامل و رئیس امور مالی(آقای مهرداد لامعی به شماره ملی۲۲۶۹۳۸۳۱۲۵) و در غیاب مدیر عامل دو نفراز اعضاء هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و سایر نامه های اداری با امضاء مدیر عامل و مهر شرکت معتبر می باشد و کلیه قراردادها با امضاء مدیر عامل و یکی از اعضاء هیأت مدیره و مهر شرکت معتبر می باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۹)

آگهی تغییرات شرکت پرتو خازن سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۴۶۶۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۸۱۱۴۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : موسسه حسابرسی امین محاسب روش به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۳۸۲۰۳ به عنوان بازرس اصلی شرکت و آقای ناصر بستان شیرین به شماره ملی ۰۰۴۵۴۰۹۵۰۱ بعنوان بازرس علی البدل برای مدت یکسال تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۶)

آگهی تغییرات شرکت پاک توکل تهران شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۲۰۱۰۵۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۲۸۰۴۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : افراد زیر به سمت اعضاء اصلی هیئت مدیره به مدت نامحدود انتخاب گردیدند : ـ آقای اصغر اژکیوی به شماره ملی ۰۰۸۳۹۱۹۷۶۷ به سمت مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره به مدت نامحدود ـ آقای یداله اژکیوی به شماره ملی ۵۶۶۹۷۶۰۴۱۷ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره- کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهد آور از قبیل سفته - چک برات قرارداد ها و عقود اسلامی شرکت با امضا هریک از اعضا هیئت مدیره منفردا همراه با مهر شرکت معتبر می باشد روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت انتخاب گردید

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۳)

آگهی تغییرات شرکت پژوهش و نو آوری صنایع آموزشی سهامی خاص به شماره ثبت ۷۹۳۳۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۴۱۴۵۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل برای مدت ۲ سال تعیین گردیدند: شرکت صنایع آموزشی به شماره شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۶۸۸۰۷ - شرکت سرمایه گذاری فرهنگیان به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۸۰۳۱۳ - شرکت ساختمانی معلم به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۵۱۱۲۰ - شرکت تجهیزات مدارس ایران به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۷۵۴۱۶۱ - شرکت تامین مسکن فرهنگیان به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۶۲۵۹۹

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۵)

آگهی تغییرات شرکت توسعه پیگرد صادق سهامی خاص به شماره ثبت ۳۷۱۹۸۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۲۱۳۲۵۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : شرکت مهندسین مشاور تجارت شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۲۳۸۹۲ به نمایندگی آقای محمدحسین ستوده به شماره ملی ۱۷۵۱۱۱۹۸۳۱ به سمت رئیس هیئت مدیره شرکت خدمات تجارت شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۹۷۶۶۱ به نمایندگی آقای حسین صداقت مهر به شماره ملی ۰۷۵۹۳۹۰۱۲۶ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره شرکت سرمایه گذاری و ساختمانی تجارت شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۱۶۴۲۰ به نمایندگی آقای محمد عظیمی فرد به شماره ملی ۰۰۶۹۷۴۷۴۷۴ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره مؤسسه پشتیبانی مشاوره ای همکاران بانک تجارت شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۵۱۱۰۲ به نمایندگی آقای محسن حاجی قاسم به شماره ملی ۰۰۴۳۵۶۵۰۱۸ به سمت عضو هیئت مدیره شرکت تدبیرگران فردای امید شناسه ملی ۱۰۳۲۰۵۹۴۳۲۰ به نمایندگی آقای مهدی عسگری به شماره ملی ۰۰۵۰۶۶۷۴۳۲ به سمت عضو هیئت مدیره به سمت اعضای هیئت مدیره برای مدت باقیمانده انتخاب گردیدند کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات و عقود اسلامی با امضای: مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای دو نفر از اعضاء هیئت مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و مکاتبات اداری با امضای: مدیرعامل منفرداً همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای یکی از اعضاء هیئت مدیره منفرداً همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۴)

آگهی تغییرات شرکت بانک اقتصاد نوین سهامی عام به شماره ثبت ۱۷۷۱۳۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۹۴۶۰۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۳(نوبت دوم) و مجوز شماره ۹۷/۴۵۷۶۲۶مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۲ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تصمیمات ذیل اتخاذ شد : مؤسسه حسابرسی و خدمات مالی فاطر (حسابداران رسمی) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۸۸۵۷۴ به عنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی تدوین و همکاران (حسابداران رسمی) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۷۳۳۹ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه های اطلاعات و دنیای اقتصاد به عنوان روزنامه های کثیرالانتشار برای درج آگهی های بانک انتخاب گردید. تراز نامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹مورد تصویب قرار گرفت .

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۲)

آگهی تغییرات
شرکت کفش ملی شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۷۷۱۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۴۱۹۲۹

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۰۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱ - محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس تهران خیابان خیام نرسیده به چهار راه گلوبندک پلاک شرکت کفش ملی۷۳۹ کد پستی ۱۱۶۱۹۳۵۵۱۱ تغییر یافت

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۳۱)

آگهی تغییرات شرکت بین المللی ساروج بوشهر سهامی عام به شماره ثبت ۱۴۳۱۳۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۶۱۱۱۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۷/۹/۳۰ به تصویب رسید. اعضای هیات مدیره به قرار ذیل برای مدت دو سال انتخاب گردیدند: شرکت سرمایه گذاری و توسعه صنایع سیمان (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۹۳۴۵۴ شرکت سیمان مازندران (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۶۵۲۲۰ گروه صنایع سیمان کرمان (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۶۳۰۰۱۹۴۷۶ شرکت توسعه سرمایه و صنعت غدیر (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۸۸۵۹۷ شرکت سرمایه گذاری غدیر (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۰۶۲۳۴ سازمان حسابرسی به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۳۶۳۳۲ بعنوان بازرس قانونی برای یک سال مالی انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۲۶)

آگهی تغییرات شرکت گسترش صنایع آریا تایر هامون سهامی خاص به شماره ثبت ۴۷۸۹۷۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۲۲۲۷۷۷

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : حسن نونژاد به کد ملی۰۰۴۱۷۹۶۵۴۳بجای محمدرضا محمدباقر به نمایندگی سازمان مدیریت صنعتی به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۰۰۶۳۵به سمت عضو هیات مدیره برای بقیه مدت تصدی هیات مدیره انتخاب گردید .

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۲۹)

آگهی تغییرات شرکت مهندسین مشاور رهاب سهامی خاص به شماره ثبت ۲۰۴۰۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۵۹۵۴۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سود وزیان منتهی به اسفند سال ۹۶ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه حسابرسی تلفیق نگار حسابداران رسمی شناسه ملی : ۱۰۳۲۰۸۵۳۳۷۲ به سمت بازرس اصلی و آقای سید مهدی مظلی کدملی : ۰۴۲۱۴۶۵۱۱۵ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۲۸)

آگهی تغییرات شرکت سد تونل پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۲۲۷۵۵۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۸۷۰۸۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : صورتهای مالی منتهی به ۲۹ اسفند ماه ۱۳۹۶ مورد تصویب قرار گرفت . موسسه حسابرسی آریا بصیر اندیشه با شماره ثبت ۲۰۸۷۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۹۵۰۴۹ بعنوان بازرس اصلی و آقای محسن جواد زاده دارنده کد ملی ۰۰۶۷۸۱۶۹۴۰ بعنوان بازرس علی البدل و برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۲۷)

آگهی تغییرات شرکت نساجی و شیمیایی طور باف سهامی خاص به شماره ثبت ۱۰۰۱۲۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۴۱۰۴۴

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آدرس شرکت به: استان تهران - شهرستان تهران - بخش مرکزی - شهر تهران- ورد آورد- بزرگراه ۶۵ متری فتح(جاده قدیم کرج)- خیابان پنجاه و ششم (بلوار نخل)- پلاک ۳ طبقه همکف- کد پستی ۱۳۸۸۱۵۴۱۱۱ تغییر یافت.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۲۵)

آگهی تغییرات شرکت توسعه انرژی خورشیدی غدیر قم سهامی خاص به شماره ثبت ۴۹۴۳۱۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۹۶۰۸۹۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت شهود امین به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۱۵۶۱۶ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی کاربرد ارقام به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۶۴۸۱۹ به عنوان بازرس علی البدل شرکت برای سال مالی منتهی به ۹۸/۶/۳۱ تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۲۴۰۲۴)

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان مصدق جنوبی (نفت سابق)
ساختمان اطلاعات - کدپستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی‌ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com
منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

اطلاعات

سال نود و سوم

تقویم اطلاعات
چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸
۹ رمضان ۱۴۴۰ - ۱۵ مه ۲۰۱۹

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۱ دقیقه
غروب آفتاب	۲۰ و ۰۲ دقیقه
اذان مغرب	۲۰ و ۲۲ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰۰ و ۱۱ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۲۱ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۵ و ۵۹ دقیقه

حمله پهپادی یمنی‌ها به خطوط انتقال نفت عربستان در دریای سرخ

سرویس خارجی: پهپادهای انتحاری «قاصف K۲» انصارالله یمن در عملیاتی کم سابقه با عبور از سامانه های پدافند هوایی پیشرفته «پاتریوت» سعودی ها و جولان در آسمان عربستان، خطوط انتقال نفت و تاسیسات نفتی این رژیم در سواحل دریای سرخ را هدف قرار دادند و بار دیگر بُهت و حیرت فرماندهان ائتلاف متجاوز عربی و ارتش های منطقه را برانگیختند.

شبکه تلویزیونی «المسیره» به‌نقل از یک منبع نظامی اعلام کرد: هفت فروند پهپاد انتحاری (بمب گذاری شده) «قاصف K۲» ارتش و انصارالله یمن در عملیاتی بی سابقه ، تأسیسات نفتی و خطوط انتقال نفت رژیم سعودی در عمق خاک عربستان سعودی و در سواحل دریای سرخ را هدف قرار دادند و منهدم کردند.

شبکه العالم نیز به نقل از خبرنگار خود اعلام کرد: هدف‌ها ، اقتصادی و نفتی و مشخصا انبارها و تاسیسات نفتی و ایستگاه های انتقال و پمپاژ نفت در بندر «ینبع» در غرب عربستان و در سواحل دریای سرخ بوده است. همچنین شبکه المیادین نیز به نقل از وزارت دفاع یمن اعلام کرد که هفت پهپاد به عمق عربستان سعودی نفوذ کردند و تأسیسات حیاتی بزرگی را هدف گرفتند. به گفته منابع خبری پس از این حملات قیمت نفت در بازارهای جهانی افزایش یافت و به ۷۱/۲۹ دلار در هر بشکه رسید.در همین حال، «یحیی سریع» سخنگوی نیروهای مسلح یمن گفت: با هفت فروند پهپاد خط لوله نفت «ینبع» عربستان را که روزانه ۳ میلیون بشکه نفت صادر می کرد منهدم کردیم.

«محمد البخیتی» ، عضو دفتر سیاسی جنبش انصارالله نیز اعلام کرد: عملیات هوایی مذکور بر اساس اطلاعات دریافتی دقیق صورت گرفت و تمامی اهداف مورد نظر خود را محقق کرد.«البخیتی» افزود: ما آمادگی اجرای عملیات بیشتر و حملات بی‌سابقه و دردناک در صورت ادامه تجاوز و محاصره ظالمانه یمن را داریم. وی به شبکه الجزیره گفت: این حمله در چارچوب توسعه دایره هدف‌های سعودی و اماراتی صورت گرفت تا این دو کشور در سیاست خود علیه یمن بازنگری کنند.

«فهمی الیوسفی» معاون وزیر اطلاع‌رسانی یمن نیز اعلام کرد: عملیاتی که یگان پهپادی ارتش و انصارالله یمن انجام داد تحولی منحصر به فرد بود که چندین پیام داشت؛ مهم‌ترین پیام‌ها این بود «کسانی که جز کلاشینکف، سلاحی در اختیار نداشتند، امروز پهپادهایی می‌سازند که به عمق کشورهای عضو ائتلاف سعودی می‌رسد». وی همچنین افزود: این اقدام ، خوش آمد گویی به ورود ناو هواپیمابر آمریکا به منطقه بود و اینکه ناوگان جنگی آمریکا نمی‌تواند به عربستان هیچ کمکی بکند.در چنین شرایطی و پس از گذشت تنها پنج ساعت از حمله پهپادی یمنی ها به تأسیسات حیاتی عربستان ، مقامات سعودی به این حمله اذعان و اعلام کردند که تأسیسات نفتی این کشور با پهپادهای انصارالله یمن هدف قرار گرفته شده اند.

سخنگوی سازمان امنیت عربستان در این راستا از حمله پهپادی به دو تأسیسات نفتی در دو استان در منطقه «ریاض» خبر داد و همزمان وزیر انرژی سعودی نیز از حریق در تأسیسات نفتی وابسته به شرکت نفت «آرامکو » خبر داد.سخنگوی سازمان امنیت کشور عربستان گفت: رأس ساعت شش تا شش‌ونیم صبح سه‌شنبه (دیروز) به وقت محلی ، دو ایستگاه پمپاژ نفت متعلق به شرکت «آرامکو» در استان‌های «الدوادمی» و «عفیف» در حملات پهپادی نیروهای یمنی هدف قرار گرفتند.این سخنگو افزود: مسئولان ذی‌ربط اقدامات لازم را انجام داده‌اند و هر اتفاقی در این باره اطلاع‌رسانی خواهد شد.همزمان، «خالد بن عبد العزیز الفالح» وزیر انرژی و صنعت عربستان سعودی نیزاعلام کرد: دو ایستگاه پمپاژ نفت ویژه لوله‌های نفتی شرق - غرب که نفت سعودی را از چاه‌های منطقه «الشرقیه» به بندر «ینبع» (غرب) منتقل می‌کرد، مورد حمله پهپادهای بمب‌گذاری شده (انتحاری) یمنی ها قرار گرفت و این موضوع منجر به آتش‌سوزی در ایستگاه شماره هشت شد. خالد الفالح افزود: شرکت «آرامکو » عملیات پمپاژ نفت در خطوط لوله مذکور را متوقف کرده تا پس از تعمیر خسارت‌های وارد شده به ایستگاه، وضعیت به حالت طبیعی خود بازگردد.وی در ادامه گفت: عربستان این حمله را محکوم می‌کند و این اقدام تروریستی و خرابکارانه و همچنین اقدامی که اخیرا در سواحل بندر «الفجیره» امارات علیه تأسیسات و کشتی های تجاری و نفتکش های ما انجام شد، تنها عربستان را هدف قرار نمی‌گیرد بلکه تأمین امنیت انرژی جهان و اقتصاد جهانی را هدف قرار می‌دهد. وزارت خارجه بحرین نیز با صدور بیانیه‌ای حمله پهپادی یمنی ها به دو ایستگاه نفت عربستان سعودی در منطقه شرقی را محکوم کرد.

از طرفی، وزارت خارجه اردن نیز به عملیات یمنی ها علیه تأسیسات نفتی عربستان واکنش نشان داد.«سفیان القضات» سخنگوی وزارت خارجه اردن اعلام کرد: اردن این حمله را محکوم می‌کند و حمایت و همبستگی خود را با برادران در عربستان برای مقابله با هر تهدیدی که امنیت عربستان و ثبات آن را به مخاطره اندازد، اعلام می‌دارد.در چنین شرایطی و همزمان با این تحولات، مقامات ارتش آمریکا اعلام کردند که به روند تحقیقات انفجارها و حملات علیه نفتکش ها و کشتی های تجاری عربستان وامارات در سواحل « الفجیره» کمک می کنند. این مقامات گفتند: جنگنده‌های «اف ۱۵» و «اف ۳۵» نیز اقدام به گشت زنی بر فراز آب‌های خلیج فارس می کنند.از طرفی،«صباح الاحمد الصباح» امیر کویت در تماس تلفنی با ولیعهد ابوظبی، حملات علیه کشتی‌های نفتکش در بندر فجیره در سواحل امارات را محکوم کرد. در همین حال، «عبدالباری عطوان»، تحلیلگر و سردبیر روزنامه «رای الیوم» اعلام کرد: این حملات احتمالا توسط سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) انجام شده زیرا «تل آویو» خواستار وقوع جنگ در منطقه است و از چنین تنش آفرینی سود می برد.



شاخص های بورس امارات و عربستان قرمز شدند

شاخص های بورس عربستان و امارات پس از وقوع انفجارها علیه کشتی های تجاری و نفتکش ها در سواحل بندر «الفجیره» به شدت سقوط کردند . به گزارش خبرگزاری «فرانس۲۴» ، حادثه سه روز پیش انفجار چندین نفتکش و کشتی تجاری در بندر «فجیره» امارات که به گفته وزیر انرژی عربستان دو نفتکش سعودی بزرگ نیز آسیب دیده است ، باعث شد تا بورس امارات و عربستان نزولی شوند و بدترین سقوط خود از اکتبر سال گذشته تاکنون را تجربه کنند.بر اساس این گزارش، بورس عربستان بدترین عملکرد روزانه خود را از اواسط ماه اکتبر سال گذشته تاکنون به ثبت رساند و ۲,۷ درصد منفی شد.بورس «دبی» و «ابوظبی» نیز به ترتیب ۳,۷ درصد و ۲,۵ درصد سقوط کردند. بورس‌های قطر و کویت نیز از تبعات این حمله مصون نبودند و به ترتیب ۲,۱ و ۱,۲ درصد کاهش ارزش را تجربه کردند.

تمجید فرمانده مسیحی عراقی از سردار «سلیمانی» و ایران



سرویس خارجی: «ریان الکلدانی» دبیرکل جنبش «بابلیون» (نیروهای مقاومت مسیحی در عراق) از فرماندهان مسیحی این کشور ، از سردار «قاسم سلیمانی» فرمانده سپاه قدس کشورمان و مواضع ایران در حمایت از بغداد تمجید کرد.

«ریان الکلدانی» دبیرکل جنبش بابلیون (نیروهای مقاومت مسیحی در عراق) در سخنانی تاکید کرد: سردار «قاسم سلیمانی» یک دوست و یک فرمانده ایرانی است که قدرت و امکانات خود را (به ما) ارائه کرد. وی در ادامه افزود: سردار سلیمانی (در عملیات علیه داعش در عراق) بیش از سه بار تا مرز شهادت رفت. وی تاکید کرد: در زمان حضور داعش در خاک عراق، سردار سلیمانی و ایران کمک‌های بسیار زیادی به ما کردند. الکلدانی تاکید کرد: جمهوری اسلامی ایران از عراق حمایت کرد و نمی توانیم این را انکار کنیم و باید پاسخ خوبی به این حمایت ها بدهیم.

در همین حال، «سید محسن حکیم» مرد شماره دو «جریان حکمت ملی» عراق و عضو دفتر سیاسی این جریان، تحریم و فشارهای یکجانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را ظالمانه و بر خلاف قوانین بین‌المللی دانست و گفت: عراق تحت هیچ شرایطی با این روند غیر قانونی همراهی نخواهد کرد.مشاور سیاسی «سید عمار حکیم» افزود : باید همه کشورها برای فرونشاندن بحران بین آمریکا و جمهوری اسلامی ایران تلاش کنند زیرا این به نفع دو کشور و کل کشورهای منطقه است.وی با اشاره به روابط گسترده بین دو ملت و دو کشور دوست و برادر ایران و عراق اضافه کرد : حق جمهوری اسلامی ایران بر عراق این است که در این شرایط حساسی که هم ایران و هم کل منطقه در بحران به سر می برند، در کنار ایران بایستیم.«سید محسن حکیم» تاکید کرد: رهبران سیاسی و دولتمردان عراق باید برای کاستن از آلام و فشارهایی که بر جمهوری اسلامی ایران می شود، تمامی تلاش خود را بکنند. مشاور رئیس «جریان حکمت ملی عراق» در عین حال تاکید کرد : فشارهای آمریکا بر جمهوری اسلامی ایران، ظالمانه و برخلاف حقوق بین الملل است و رهبران سیاسی و دولتمردان عراق امیدوارند که تلاش برای رفع یا کاهش این فشارها، نتیجه بخش باشد.در چنین شرایطی، «عادل عبدالمهدی»، نخست وزیر عراق در سخنانی بر لزوم انجام تحقیقات بین المللی درباره جنایات داعش در عراق تاکید کرد.وی در جریان دیدار با «کریم خان» مشاور ویژه دبیرکل سازمان ملل و رئیس تیم تحقیقات بین المللی در خصوص جنایات داعش تصریح کرد: همه نهادهای ملی باید با تیم تحقیقاتی در این خصوص همکاری‌های لازم را انجام دهند.در خبر دیگری، ائتلاف «محور ملی» در پارلمان عراق عضویت «محمد الحلبوسی»، رئیس پارلمان و شماری از اعضای فراکسیون وی در این ائتلاف را لغو و اعلام کرد : با سایر فراکسیون‌های پارلمانی برای حذف الحلبوسی از ریاست پارلمان عراق و تعیین شخصیتی متوازن تر به جای وی برای تصدی این پست رایزنی خواهد کرد.ائتلاف محور ملی در بیانیه‌ای اعلام کرد : تصمیم لغو عضویت «محمد الحلبوسی» (۳۸ساله) و شماری از اعضای فراکسیون ، به دلیل تلاش‌های انان برای از هم گسیختگی در ائتلاف و عدم پایبندی به اهدافی که این ائتلاف برای تحقق آن تشکیل شده است، اتخاذ شد.لازم به ذکر است: ائتلاف «محور ملی» در اوت گذشته تشکیل شد و متشکل از بیشتر احزاب سنی است که در پارلمان حضور دارند.

در تحولات امنیتی نیز، وزارت دفاع عراق در بیانیه ای، از آغاز عملیات نظامی جدید در جنوب غربی موصل با هدف تعقیب هسته‌های خفته داعش خبر داد.در این بیانیه آمده است: گردان سوم تیپ ۷۶با همکاری نیروهای الحشد العشایری با هدف تعقیب هسته‌های خفته و پنهان داعش در غرب موصل ، عملیات گسترده‌ای را در مناطق جنوب غربی موصل آغاز کرد.همزمان، نیروهای امنیتی عراق در عملیاتی موفق شدند مقادیری مواد منفجره در شهر «سامراء» کشف و ضبط کنند.

کوتاه از سراسر جهان

خروج ناو اسپانیا از خلیج فارس به دلیل اختلاف بر سر ایران

مهر: اسپانیا از خروج ناو خود از ائتلاف دریایی آمریکا در خلیج فارس به علت اختلاف نظر اتحادیه اروپا با واشنگتن بر سر ایران خبر داد. اسپانیا اعلام کرد که به دلیل اختلافات موجود میان اروپا و آمریکا بر سر ایران، مادرید ناو خود را بصورت موقت از تیم عملیاتی حاضر در خلیج فارس خارج می‌کند. ناو «مندز نونز» اسپانیا به همراه ناو «آبراهام لینکلن» عازم خلیج فارس شده بود.

استعفای دستیار ضدایرانی وزیر خارجه آمریکا



فارس: «یلیم پوبلت» دستیار ضد ایرانی وزیر خارجه آمریکا در امور کنترل تسلیحات و راستی‌آزمایی که مسئول دفتر کنترل تسلیحات و راستی‌آزمایی وزارت خارجه این کشور بود، از سمت خود کناره‌گیری کرد. پوبلت که ۳۰آوریل ۲۰۱۸ ریاست بر «دفتر کنترل تسلیحات، راستی‌آزمایی و پایبندی» وزارت خارجه آمریکا را برعهده گرفته بود، به داشتن مواضع ضد ایرانی شهرت داشت و از حامیان خروج آمریکا از برجام به شمار می‌رفت.

تخلیه دفتر ریاست جمهوری آرژانتین پس از تهدید به بمب‌گذاری

فارس: دفتر ریاست جمهوری آرژانتین پس از تهدید به بمب‌گذاری به سرعت تخلیه شد. این اتفاق بعد از تماس تلفنی فرد یا افرادی ناشناس و ادعای آنها مبنی بر بمب‌گذاری صورت گرفت. اعلام خطر تهدید به بمب‌گذاری در اتاق بازرگانی ریاست جمهوری باعث تخلیه دفتر ریاست جمهوری شد و تیم‌های خنثی کننده بمب و نیروهای پلیس به موقع در مکان یاد شده حضور یافتند.

بازدید گوترش از مساجد مورد حمله تروریستی نیوزیلند

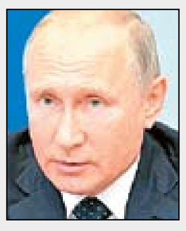


ایسنا: دبیرکل سازمان ملل از دو مسجد در نیوزیلند که در حمله تروریستی ماه مارس ۵۱تن در آنها کشته شدند، دیدن کرد. آنتونیو گوترش، حدود ۳۰دقیقه در مسجد "النور" کرایست‌چرچ حضور داشت و با رهبران جامعه مسلمان و بازماندگان این حمله مسلحانه گفتگو کرد. او به خبرنگاران گفت، این حادثه من را نیز مانند بسیاری دیگر در سراسر جهان تحت تاثیر قرار داده است و خواستم شخصاً به اینجا بیایم تا حمایت کامل خود را از جامعه مسلمانان نشان دهم.

آزادی ۵۴ زن و کودک از اسارت «بوکوحرام» در نیجریه

فارس: ارتش نیجریه از عملیات موفق در شمال این کشور و آزادی ۵۴ زن و کودک از چنگ گروه تروریستی «بوکوحرام» خبر داد. این عملیات در ایالت «بورنو» در شمال نیجریه صورت گرفت و طی آن ۲۹ زن و ۲۵ کودک نجات یافتند. سخنگوی نیروهای مسلح نیجریه ضمن اشاره به اهداف ارتش در پایان دادن به تروریسم، از مردم تقاضای کمک کرد.

دستور پوتین برای توسعه نیروی هوافضای روسیه



فارس: رئیس جمهوری روسیه توسعه نیروی هوافضای این کشور و تشکیل نیروی دفاعی در برابر تسلیحات مافوق صوت را یکی از اولویت‌های نظامی این کشور اعلام کرد. «ولادمیر پوتین» گفت زمانی که درباره آینده نیروهای مسلح روسیه صحبت می‌شود باید تصمیم آمریکا برای خروج از توافق موشک‌های هسته‌ای میان برد در سال ۲۰۱۹، مد نظر قرار بگیرد. وی همچنین دستور توسعه نیروی هوافضای روسیه و تشکیل نیروی دفاعی در برابر تسلیحات مافوق صوت به عنوان یکی از اولویت‌ها را صادر کرد.

فرد مشتاق به عکس گرفتن، هواپیمای مرکل را زمینگیر کرد

ایسنا: هواپیمایی که صدر اعظم آلمان قصد داشت با آن سفر کند به سبب کوبیده شدن به خودروی فردی که در محوطه باند فرودگاه اتومبیلش را بدون کشیدن ترمز دستی برای عکس گرفتن با او رها کرد، زمینگیر شد. این شخص هوادار، زمانی که در داخل فرودگاه دورتموند، آنگلا مرکل را مشاهده کرد از فرط هیجان بدون کشیدن ترمز دستی خودرو، پیاده شد و به سمت مرکل دوید تا با او عکس بگیرد. این اتفاق موجب می شود خودروی بدون سرنشین او به آرامی با هواپیمای مرکل برخورد کند.

خانواده رئیس زندانی اینترپل به فرانسه پناهنده شد



ایسنا: فرانسه به همسر «منگ هونگوی» رییس پیشین اینترپل و دو پسرش پناهندگی داد. این در حالی است که رئیس پیشین اینترپل در زندانی در چین به سر می‌برد. گریس مینگ همسر رییس پیشین اینترپل اعلام کرد: اگر فرانسه از من محافظت نمی‌کرد، خودکشی می‌کردم، این اتفاق همانند زندگی دوباره برای من و فرزندانم است. وی ادعا کرد که همسرش قربانی بازی سیاسی در چین شده است.

ترکیه تعویق خرید اس-۴۰۰ را بررسی می کند

سرویس خارجی:ترکیه درحالی که تنش میان آنکارا و واشنگتن بر سر خرید سامانه دفاع موشکی همچنان به قوت خود باقی است، در پی درخواست آمریکا تعویق خرید اس ۴۰۰- را بررسی می کند.

ترکیه پس از این که دولت آمریکا از آنکارا خواست تا برنامه خرید سامانه‌های دفاع موشکی اس ۴۰۰- از روسیه را به سال ۲۰۲۰ موکول کند،در حال بررسی این درخواست برای تعویق خرید این سامانه است. این در حالی است که دولت دونالد ترامپ، اخیراً از آنکارا خواست تا دریافت این سامانه‌های دفاعی موشکی روسی را که قرار بود در ژوئیه سال جاری میلادی باشد، به تعویق بیندازد.

در تحولی دیگر، کمیته عالی انتخابات ترکیه درخواست‌های مطرح شده از سوی احزاب اپوزیسیون برای ابطال نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال۲۰۱۸ و انتخابات محلی شهرداری ها دراستان استانبول را رد کرد.

درچنین شرایطی،«قلیچداراوغلو» رهبر حزب جمهوریخواه خلق و«مرال آکشنر» رهبر حزب خوب ترکیه به حکم کمیته عالی انتخابات این کشور در مورد عدم ابطال انتخابات شهرداری ها دراستان استانبول اعتراض کردند.

از سویی،درگیری نظامیان ترکیه با گروه تروریستی «پ.ک.ک» در سه استان تونجلی، شیرناک و هاکاری منجر به کشته شدن هشت عضو این گروه و یک نظامی این کشور شد.

مخالفت صریح اتحادیه اروپا با حمله ژنرال «حفتر» به پایتخت لیبی

سرویس خارجی: اتحادیه اروپا در بیانیه ای نسبت به حملات نیروهای موسوم به «ارتش ملی لیبی» به فرماندهی ژنرال «خلیفه حفتر» علیه «طرابلس»، پایتخت لیبی هشدار داد و اعلام کرد: این حملات، صلح وامنیت بین المللی را تهدید می کند.اعضای اتحادیه اروپا با صدور یک بیانیه مشترک با هشدار نسبت به حملات نیروهای موسوم به "ارتش ملی لیبی" به رهبری «خلیفه حفتر» به طرابلس، تأکید کردند: این حملات و تنش در طرابلس و اطراف آن یک تهدید برای صلح و امنیت جهانی به شمار می‌رود و برهم خوردن ثبات لیبی را نیز تشدید می‌کند.اتحادیه اروپا همچنین تمامی طرف‌های درگیر در لیبی را به کنار گذاشتن سلاح و پایبندی به گفتگوها با نظارت سازمان ملل دعوت کرد.

پلیس آمریکا در اقدامی خارج از عرف بین‌المللی به سفارت ونزوئلا یورش برد

سرویس خارجی: پلیس آمریکا با ادعای خارج کردن حامیان دولت ونزوئلا، به سفارت این کشور در واشنگتن یورش برد که این اقدام با محکومیت شدید از سوی کاراکاس همراه شد.

مدتی بود که فعالان حامی نیکولاس مادورو، رئیس جمهوری ونزوئلا به سفارت این کشور در واشنگتن رفته بودند تا نگذارند نماینده مخالفان ونزوئلا وارد این مقر دیپلماتیک شود و به درخواست‌ها برای تخلیه آن اعتنا نمی‌کردند و این مساله باعث شد پلیس وارد عمل شود.این گروه از حامیان مادورو که خود را "تجمع حفاظت مدنی سفارت" نامیده‌اند، در پیامی ویدئویی پیش از ورود پلیس به سفارت اعلام کردند: ما انتظار داشتیم پلیس وارد شود و کنوانسیون وین را با ورودش به سفارت نقض و ما را مجبور کند تا از سفارت خارج شویم.حتی پس از ورود پلیس به سفارت، دست کم چهار تن از محافظان این گروه همچنان در داخل سفارت باقی ماندند.با وجود این راه حل از سوی این گروه حامی دولت مادورو در دفاع از سفارت ونزوئلا در مقابل تصرف غیرقانونی از سوی کارلوس وچیو، فرستاده اپوزیسیون به آمریکا، بسیاری از فعالان، سفارت را ترک کرده‌اند که علتش خسته شدن از این اقدام و نگرانی به دلیل تهدید به دستگیری پس از اعلام پلیس است که به آنها تاکید شده به سرعت ساختمان را ترک کنند. آنها برای ۳۴روز در این ساختمان بوده‌اند.در اعلامیه‌ای که بر روی در این سفارتخانه چسبانده شده، آمده است: آمریکا اعتبار رژیم مادورو یا هر یک از فرستادگان آن را برای صدور مجوز ورود قانونی، باقی ماندن در این ملک یا انجام هر اقدامی مربوط به این ملک را به رسمیت نمی‌شناسد. در همین حال، معاون وزیر خارجه ونزوئلا به واشنگتن یادآور شد که هرگونه تجاوز و ورود به سفارت، نقض قوانین بین‌المللی است و دولت ونزوئلا ورود پلیس به داخل سفارت این کشور در واشنگتن را محکوم می‌کند. دفتر معاون رئیس جمهوری ونزوئلا نیز این اقدام از سوی پلیس آمریکا را نقض قوانین بین‌المللی توصیف کرد و گفت: این اقدام بدون دستور دولت کاراکاس و مادورو، نقض قوانین بین‌المللی است.به گفته دفتر معاون رئیس جمهوری ونزوئلا، مادورو هم از فعالان برای حفاظت از سفارت ونزوئلا تشکر کرد.در چنین شرایطی دولت ونزوئلا به درخواست آشکار رهبر مخالفان در کمک گرفتن از ارتش آمریکا واکنش تند نشان داد و آن را محکوم کرد.

سفیر فلسطین: حضرت امام خمینی(ره) ۴۰ سال قبل خطرات امروز علیه مسلمانان را درک کردند

سرویس خارجی: سفیر فلسطین در تهران، دیروز میزبان خبرنگاران رسانه‌های داخلی و خارجی در سالروز اشغال فلسطین موسوم به «روز نکبت» بود.

به گزارش خبرنگار ما، «صلاح زواوی» در این نشست خبری اظهار داشت: امروز سالگرد فاجعه فلسطین یا همان روز نکبت است که در چنین روزی سرزمین فلسطین را از دست دادیم و رژیم اشغالگر، دولت جعلی خود را در سرزمین ما تأسیس کرد. وی با بیان اینکه من اینجا به عنوان یک مبارز سخن می‌گویم نه به عنوان سفیر فلسطین، افزود: نشست‌های سازمان همکاری اسلامی یا اتحادیه عرب فقط جنبه تشریفاتی دارد و هیچ کمکی به ما نمی‌کند و برعکس، اسرائیل و کشورهای استعمارگر و مزدوران منطقه‌ای آنها پایگاه خود را در منطقه مستحکم کردند. دلیل تأسیس کشور جعلی اسرائیل خنثی بودن و خواری بیشتر کشورهای اسلامی است. زواوی گفت:نقشه اسرائیل بزرگ شامل سینای مصر، بخشی از عربستان، اردن، لبنان سوریه و عراق است.وی افزود: ما هرگز نمی‌توانیم با دشمنی که سرزمین ما را اشغال کرده مدارا کنیم و از یک وجب خاک فلسطین هم چشم‌پوشی نمی‌کنیم.سفیر فلسطین تصریح کرد: وقتی سال ۱۹۹۳ توافقنامه اسلو را امضا کردیم قرار بود در سال ۱۹۹۹ دولت فلسطین براساس آن توافقنامه، تشکیل شود اما نه فقط نشد بلکه صهیونیست‌ها به ریش ما خندیدند و ساخت شهرک‌های صهیونیست‌نشین را گسترش دادند. وی با بیان اینکه همه کشورهای اسلامی را به مسئولیت‌پذیری در قبال فلسطین دعوت می‌کنم، گفت: صهیونیست‌ها ممکن است در آینده نزدیک کرانه باختری را هم به اراضی اشغالی ضمیمه کنند به ویژه از زمانی که ترامپ قدس را پایتخت اسرائیل خواند، صهیونیست‌ها تشویق شده‌اند به دامنه اشغالگری‌هایشان بیفزایند. البته این اقدامات آنها به دلیل ضعف کشورهای اسلامی است و متأسفانه واکنش کشورهای اسلامی به تصمیم ترامپ خجالت‌آور بود.زواوی تصریح کرد: ما چاره‌ای جز جهاد و شهادت برای بازگرداندن حقوق خود نداریم همانگونه که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «جهاد، دری از درهای بهشت است.»وی افزود: ترامپ کمک مالی به صندوق حمایت از آوارگان فلسطینی سازمان را هم قطع کرد و اگر می‌توانست، هوا را نیز از فلسطینی‌ها می‌گرفت. سفیر فلسطین با بیان اینکه نبرد ما طولانی است و پیروز خواهیم شد، گفت: برادران ما در غزه با مقاومت خودشان ما را سرافراز کردند. زواوی تصریح کرد: وقتی سخنان سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان را می‌بینم و می‌شنوم، احساس غرور می‌کنم چون این حس به آدم دست می‌دهد که پیروزی از آن مقاومت است.

وی گفت: حضرت امام خمینی(ره) با دو پرچم اسلام و فلسطین به پیروزی رسیدند و۴۰ سال قبل که روز قدس را اعلام کردند خطرات امروز علیه مسلمانان را با قلب خود درک کرده بودند. اکنون هم امام خامنه‌ای همان راه ایشان و چه بسا بیشتر از آن را ادامه می‌دهند. سفیر فلسطین با بیان اینکه ما نه از ترامپ می‌ترسیم و نه از کشتی‌های جنگی و ناوهایش، اظهار داشت: چنین آدمی لیاقت ندارد یک کارگر ساده هم باشد چه برسد به رئیس‌جمهوری؛ البته ما به مردم آمریکا احترام می‌گذاریم اما برای این دیوانه زنجیری و معاونانش هیچ ارزشی قائل نیستیم.

بیانیه ایران در سالروز نکبت

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به مناسبت روز نکبت (سالگرد اشغال سرزمین فلسطین/ ۱۴می ۱۹۴۸) بیانیه‌ای به این شرح صادر کرد:سرزمین فلسطین در ۱۴ می ۱۹۴۸ میلادی شاهد یکی از دردناک ترین حوادث تاریخ اسلام و جهان بود که از آن زمان تاکنون، مردمان این سرزمین، روی آرامش و آسایش را به خود ندیده‌اند. ۷۱ سال پیش در این روز، گروهی با دستاویز قرار دادن ایده‌ها و افکار انحرافی و نژادپرستانه، مردمان بومی سرزمین فلسطین اعم از زن و مرد، پیر و جوان و کودکان معصوم را به قتل رساندند یا مجبور به ترک خانه و کاشانه خود کردند. این رویداد در تاریخ ملت مقاوم فلسطین به عنوان یوم النکبه یعنی روز فاجعه و آوارگی صدها هزار فلسطینی شناخته شده است.در یوم النکبه موجودیتی نامشروع به نام رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا، با اشغال سرزمین فلسطین متولد شد و با جنگ و جنایت و اشغالگری، تداوم یافت و امروز به عامل اساسی ایجاد تمام بحران های منطقه ای و تهدید کننده واقعی صلح و امنیت بین المللی تبدیل شده است.جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام همبستگی کامل خود با آرمان مردم فلسطین، بار دیگر مسئولیت مهم جامعه بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد در پایان دادن به اشغال سازمان یافته سرزمین فلسطین و قدس شریف و کمک به مردم این سرزمین در تعیین سرنوشت خود و تشکیل دولت مستقل فلسطینی به پایتختی بیت المقدس را مورد تاکید قرار می دهد.همچنین انتظار می‌رود مجامع جهانی با گذشت بیش از هفت دهه از اشغال سرزمین تاریخی فلسطین برای پایان اشغالگری و جنایت ها و تجاوزات پی در پی رژیم صهیونیستی گام اساسی بردارند و شرایط لازم را برای بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین آبا و اجدادی خود و برگزاری همه پرسی با شرکت همه ساکنان اصلی این سرزمین اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی به منظور تعیین نوع نظام سیاسی خود فراهم کنند.

خبر دیگر اینکه همزمان با اولین سالروز انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس، این سفارتخانه به شهروندان آمریکایی نسبت به احتمال وقوع حملات و اعتراضات خشونت‌آمیز هشدار داد.سفارت آمریکا در اراضی اشغالی در هشداری امنیتی اعلام کرد: گروه‌های تروریستی احتمالا اولین سالروز انتقال سفارت به قدس را که همزمان با برگزاری مسابقه یورو ویژن و روز نکبت است برای اعتراضات خشونت آمیز یا حمله انتخاب کنند. این سفارتخانه تأکید کرد که حوادث امنیتی احتمالا در هر زمانی رخ می‌دهد.این درحالی است که قرار است فلسطینی‌ها به مناسبت سالروز نکبت،امروز چهارشنبه راهپیمایی‌هایی را برگزار کنند. از سوی دیگر بنیامین نتانیاهو،نخست‌وزیررژیم‌صهیونیستی دیروز در همایشی به مناسبت سالروز انتقال سفارت آمریکا به قدس شرکت کرد.



چین ، ۶۰ میلیارد دلار کالای آمریکا را مشمول تعرفه کرد

سرویس خارجی:چین به اقدام ترامپ در افزایش تعرفه بر روی کالاهای وارداتی این کشور به آمریکا واکنش نشان داد و در اقدامی تلافی‌جویانه علیه واشنگتن، بر روی ۶۰ میلیارد دلار از کالاهای ایالات متحده تعرفه اعمال کرد.

چین اعلام کرد: از اول ماه ژوئن بر روی حدود پنج هزارکالای آمریکایی به ارزش ۶۰ میلیارد دلار تعرفه ۱۰ تا ۲۵ درصدی اعمال می‌کند. دولت چین تاکید کرد: اعمال تعرفه بر روی کالاهای آمریکایی نتیجه سیاست های واشنگتن است.دراین حال«وانگ یی»وزیرخارجه چین گفت: در خصوص اختلافات تجاری با آمریکا، به منافع ملی و اقتصادی خود پایبند خواهیم بود.وی تأکید کرد: افزایش تعرفه‌های گمرکی آمریکا بر روی کالاهای چینی اوضاع را متشنج‌تر می‌کند. «وی جیانگوا» معاون وزارت بازرگانی چین نیزاعلام کرد:پکن خود را برای یک جنگ تجاری طولانی‌مدت با آمریکا آماده کرده است و می تواند مشتی مرگبار روانه اقتصاد آمریکا کند.این درحالی است که آمریکا در ادامه تنش میان واشنگتن و پکن، شش شرکت فناوری چینی را به فهرست تحریم‌های خود اضافه کرد.از سویی، رئیس جمهوری آمریکا بار دیگر از اقدام خود در افزایش تعرفه بر روی کالاهای وارداتی چین به کشورش دفاع کرد ومدعی شد دوره ای که هر کسی بتواند در معامله با آمریکا سود سرشار ببرد، به پایان رسیده است.در همین حال،روزنامه فایننشال تایمز در گزارشی نوشت: تشدید تنش های تجاری آمریکا و چین باعث بروز شکاف و اختلاف میان حزب جمهوریخواه و دولت «دونالد ترامپ» به دلیل نگرانی از افزایش هزینه های اقتصادی در پی اعمال تعرفه های دو جانبه بین واشنگتن و پکن ، شده است.

ازطرفی وزارت خارجه روسیه هشدار داد که قصد آمریکا از مستقر کردن تسلیحات هسته‌ای در اروپا، آمادگی برای استفاده از آنها با تطمیع کشورهای غیر هسته‌ای منطقه است.این در حالی است که،نتایج نظرسنجی‌های جدید نشان می دهد که ۴۵ درصد از مردم اروپا از لحاظ «امور امنیتی» آمریکا را شریک مطمئنی برای خود نمی‌دانند.

همچنین نتایج نظرسنجی موسسه پیو نشان می‌دهد، ۶۶ درصد از آمریکایی‌ها حاضرند به یک نامزد مسلمان برای تصدی ریاست‌جمهوری کشورشان رای دهند .

کره شمالی: آمریکا با زور نمی تواند پیونگ یانگ را کنترل کند

سرویس خارجی: وزارت خارجه کره شمالی در واکنش به مصادره یک فروند کشتی تجاری این کشور توسط واشنگتن، اعلام کرد: آمریکا نمی‌تواند با زور پیونگ یانگ را کنترل کند.

وزارت خارجه کره شمالی مصادره کشتی تجاری کشورش از سوی آمریکا را مصداق دزدی دانست و خواستار بازگرداندن این کشتی شد.

این وزارتخانه با بیان این که این اقدام آمریکا در راستای تلاش برای اعمال فشار حداکثری علیه پیونگ یانگ انجام شده و نقض کامل بیانیه مشترک سران‌دوکشوردرنشست‌سنگاپوراست، تاکید کرد:واشنگتن اگر تصور می‌کند که می‌تواند کره شمالی را با زور کنترل کند، به شدت دراشتباه است.وزارت خارجه کره شمالی گفت:پیونگ یانگ با دقت رفتار آمریکا در آینده را زیر نظر دارد. از سویی، وزیر خارجه روسیه از آمادگی مسکو و پکن برای ارائه ضمانت‌های امنیتی به کره شمالی بعد از خلع سلاح اتمی خبر داد.«وانگ یی» وزیر خارجه چین نیز اعلام کرد:حل مساله هسته‌ای کره شمالی هنوز از راه مذاکرات بین المللی امکان‌پذیر است.

وی گفت: روند حصول راه‌حل به بن‌بست رسیده است و بعدازدیدار ماه فوریه سران آمریکا و کره شمالی که در هانوی برگزار شد؛ یک عدم قطعیت و تردید شدید به وجود آمده است. در این حال،«شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن گفت:کره شمالی با آزمایش موشکی اخیر خود ضمن نقض قطعنامه‌های سازمان ملل ،آمریکا را مجبور کرد که این موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد.« یوشیهید سوگا» سخنگوی کابینه ژاپن نیز اعلام کرد: علیرغم انجام آزمایش موشکی توسط کره شمالی، بازهم ما خواستاربرگزاری نشست و گفتگو با پیونگ یانگ هستیم.

از طرفی،«مون جائه این» رئیس جمهوری کره جنوبی در دیدار با «دیوید بیزلی» مدیر اجرایی سازمان برنامه جهانی غذا در مورد حمایت از کره‌شمالی که با کمبود جدی غذا روبرو است به توافق رسید.

آمریکا، ۶۰ پاکستانی را تحریم کرد

سرویس خارجی: دولت واشنگتن همزمان با اخراج ۶۰ پاکستانی از خاک آمریکا به دلیل نقض قوانین ویزا ،یک شرکت پاکستانی را هم هدف تحریم خود قرار داد. آمریکا یک شرکت پاکستانی را به اتهام فعالیت های غیرقانونی در حوزه هسته ای در فهرست تحریم خود قرار داد.در همین راستا وزارت بازرگانی آمریکا مدعی شد که این شرکت پاکستانی به دلیل تهیه فناوری های تحت کنترل برای فعالیت‌های هسته‌ای غیرحفاظت شده این کشور تحریم شده است. در این حال،«شاه محمود قریشی» وزیر امور خارجه پاکستان نیز اعلام کرد: واشنگتن سه مقام پاکستانی را به دلیل عدم رسیدگی به موضوع مهاجران غیر قانونی این کشور در امریکا، تحریم کرد.قریشی افزود: امریکا در صدد استرداد ۷۰ مهاجر غیرقانونی پاکستان به این کشور بود اما اسلام‌آباد از واشنگتن درخواست کرد تا در این خصوص اقدامات کامل حقوقی و قانونی انجام شود. وی گفت:امریکا در واکنش به این خواسته اسلام‌آباد، سه مقام پاکستانی شامل دو تن از معاونان وزارت کشور و مدیرکل اداره گذرنامه پاکستان را در فهرست تحریم روادید خود قرار داد.

در چنین شرایطی،وزیر امور خارجه پاکستان گفت: اگر کشورش به قرارداد تکمیل خط لوله انتقال گاز از ایران عمل نکند محکوم به پرداخت جریمه روزانه به تهران خواهد شد.از سویی،پس ازاین که وزیر دارایی پاکستان از توافق با صندوق بین المللی پول برای دریافت وام شش میلیارد دلاری خبر داد، احزاب اپوزیسیون «مسلم لیگ شاخه نواز»، «مردم» و جماعت اسلامی این کشور مخالفت خود را با این موضوع اعلام کردند.

در تحولی دیگر گروه تحریک طالبان با انفجاریک بمب جاسازی شده دریک دستگاه موتورسیکلت درشهر«کویته» مرکز ایالت بلوچستان پاکستان چهارنفر را کشت و۱۲تن را زخمی کرد.

درخواست گوترش از شورای امنیت برای تعیین هویت عوامل استفاده از سلاح شیمیایی در سوریه

سرویس خارجی: دبیرکل سازمان ملل از شورای امنیت خواست هویت کسانی که در سوریه از سلاح شیمیایی استفاده کرده‌اند را مشخص کند.

آنتونیو گوترش، در شصت و هفتمین گزارش ماهانه برای سازمان منع تسلیحات شیمیایی، لزوم همکاری در جهت شناسایی هویت عوامل استفاده کننده از سلاح شیمیایی در سوریه و نیز محاکمه آنها را از شورای امنیت مطالبه کرد. گوترش گفت: اتحاد شورای امنیت شرط اصلی وفاداری به این تعهد فوری است.وی افزود: استفاده از سلاح‌های شیمیایی اقدامی کینه‌توزانه است و نمی‌توان چشم‌پوشی از مجازات استفاده از این سلاح‌ها را توجیه کرد بنابراین باید هویت تمامی کسانی که از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده‌اند، مشخص شده و محاکمه شوند.خبر دیگر اینکه وزارت خارجه سوریه با ارسال دو نامه جداگانه به دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت، خواستار عمل به وظیفه خود در خصوص توقف حملات عناصر مسلح مورد حمایت آمریکا موسوم به «قسد» به نیروهای ارتش سوریه شد.وزارت خارجه سوریه با ارسال دو نامه جداگانه به دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت از جنایت عناصر «قسد» در شهر الشحیل واقع در ریف دیرالزور(شرق سوریه) شکایت کرد.در این دو نامه تاکید شده که جنایاتی که قسد با همدستی ائتلاف آمریکایی مرتکب می‌شود، با هدف تسلیم شدن سوری‌هایی صورت می‌گیرد که دنبال حق و حقوق خود و بازگشت دمشق به جایگاهش در منطقه هستند. دولت سوریه از شورای امنیت خواست تا مسئولیتش را برای توقف تجاوزات و خیانت‌های عناصر مسلح قسد (نیروهای دموکراتیک سوریه) که تحت حمایت آمریکا و برخی کشورهای غربی هستند، بر عهده بگیرد.گفتنی است جنگنده‌های ائتلاف آمریکایی و شبه‌نظامیان قسد شنبه گذشته شش غیرنظامی اهل شهرک الشحیل واقع در ریف دیرالزور را به قتل رساندند. عناصر قسد همچنین دست به بازداشت خودسرانه شمار زیادی از اهالی روستاهای دیرالزور زدند.

در خبری دیگر سرکرده ائتلاف تروریستی «هیئة تحریر الشام» در پی پیشروی نیروهای ارتش سوریه در ریف شمال غربی حما، از عناصر تروریستی خواست تا جلوی این پیشروی را بگیرند. «ابومحمد الجولانی» خواستار ممانعت از پیشروی ارتش سوریه در ریف شمال غربی حما شد و از عناصر مسلح مستقر در مناطق تحت اشغال تروریست‌ها در شمال سوریه خواست هر چه سریعتر جلوی این پیشروی ارتش گرفته شود.

اذعان سفیر آمریکا در کابل به شکست مذاکرات صلح با طالبان افغانستان

سرویس خارجی: سفیر آمریکا در کابل پس از چندین دورگفتگوی طولانی و بی‌نتیجه واشنگتن با طالبان، به شکست مذاکرات صلح و عدم امتیاز دادن این گروه اذعان کرد.

«جان‌بس» اذعان کرد که با وجود تلاش‌های فراوانی که صورت گرفته است طالبان تمایلی به مذاکرات صلح با دولت افغانستان ندارد.

وی با اشاره به ششمین دورمذاکرات آمریکا با طالبان که بدون نتیجه پایان یافت، خاطرنشان کرد:هیچ پیشرفتی در مذاکرات صلح با این گروه درباره کاهش خشونت‌ها و برقراری آتش‌بس صورت نگرفت .جان بس افزود: متاسفانه در بسیاری از بخش‌ها به پیشرفت بسیار زیادی دست نیافتیم وطالبان حاضر نیست که در مورد مسائل داخلی با دولت افغانستان وارد گفتگو شود. این در حالی است که سرپرست وزارت دفاع آمریکا سفر مقام‌های ارشد پنتاگون و قانونگذاران آمریکایی را به افغانستان تا پایان سال مالی جاری محدود کرد. در این حال،روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی نوشت:دولت ترامپ بهتر است مردم آمریکا را از حقیقت جنگ افغانستان مطلع کند.در چنین شرایطی«شیر محمد عباس استانکزی» رئیس هیات مذاکره‌کننده طالبان اظهارداشت:واشنگتن در آستانه شکست قرار دارد و به زودی با توافق یا با زور از افغانستان خارج می‌شود. خبر دیگر این که مقامات ولایت ننگرهار اعلام کردند: براثرانفجارچند بمب کنار جاده ای در شهر «جلال آباد» این ولایت،چهار غیرنظامی کشته و ۲۰ تن دیگر زخمی شدند.

حمله نیروهای شورای نظامی سودان به معترضان با ۵ کشته و ۱۵ زخمی

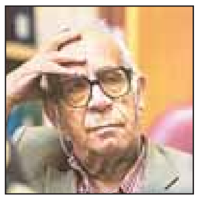
سرویس خارجی: کمیته مرکزی پزشکان سودان از کشته شدن پنج تن و زخمی شدن ۱۵ نفر دیگر در جریان تیراندازی نیروهای شورای نظامی علیه معترضان مقابل فرماندهی کل ارتش این کشور در «خارطوم» خبر داد.به گفته منابع خبری، همزمان با ادامه مذاکرات شورای نظامی انتقالی سودان با رهبران معارضان ، محل تحصن معترضان سودانی در مقابل فرماندهی کل ارتش در خارطوم عصر شاهد تیراندازی و درگیری نیروهای امنیتی وابسته به شورای نظامی با تجمع‌کنندگان بود.در این تیراندازی، پنج نفر کشته و ۱۵نفر زخمی شدند و برخی رسانه‌ها نیز شمار زخمی‌ها را ۱۰۰نفر اعلام کردند. از طرفی، شورای نظامی انتقالی نیز اعلام کرد که در جریان این تیراندازی ، یک نیروی نظامی نیز کشته و سه نفر زخمی شده‌اند. در همین حال، منابع خبری افزودند: شبه‌نظامیان رژیم سابق سودان (رژیم عمرالبشیر) اقدام به تیراندازی به سمت تحصن‌کنندگان کرده اند .شورای نظامی نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد: گروه مسلحی که از حصول پیشرفت و دستیابی به توافق نهایی بین این شورا و ائتلاف «قوی الحریه و التغییر» (گروه‌های خواستار آزادی و تغییر) خرسند نیست، اقدام به تیراندازی و تحریک به خشونت کرده است. دادستانی کل سودان نیز «عمرالبشیر»، رئیس جمهوری مخلوع این کشور را به مشارکت در قتل تظاهرکنندگان متهم کرد.در چنین شرایطی، ائتلاف معارضان در بیانیه ای، شورای نظامی را به حمایت مسالمت‌آمیز از «انقلاب» و جلوگیری از کشانده شدن کشور به سمت خشونت و تنش‌ها دعوت کرد. همزمان با این تنش ها، «شمس‌الدین کباشی»سخنگوی‌شورای‌نظامی‌انتقالی سودان پس از دیدار نمایندگان این شورا و معارضان در کاخ «الصداقه» اعلام کرد : این شورا با معارضان درباره نظام حکومتی در دوره انتقالی توافق کرده است.شورای نظامی حاکم در سودان همچنین اعلام کرد: از میان پنج برادر «عمرالبشیر»، رئیس جمهوری مخلوع این کشور، یک تن به اتهام «فساد» بازداشت شده و یک تن دیگر به ترکیه گریخته است.



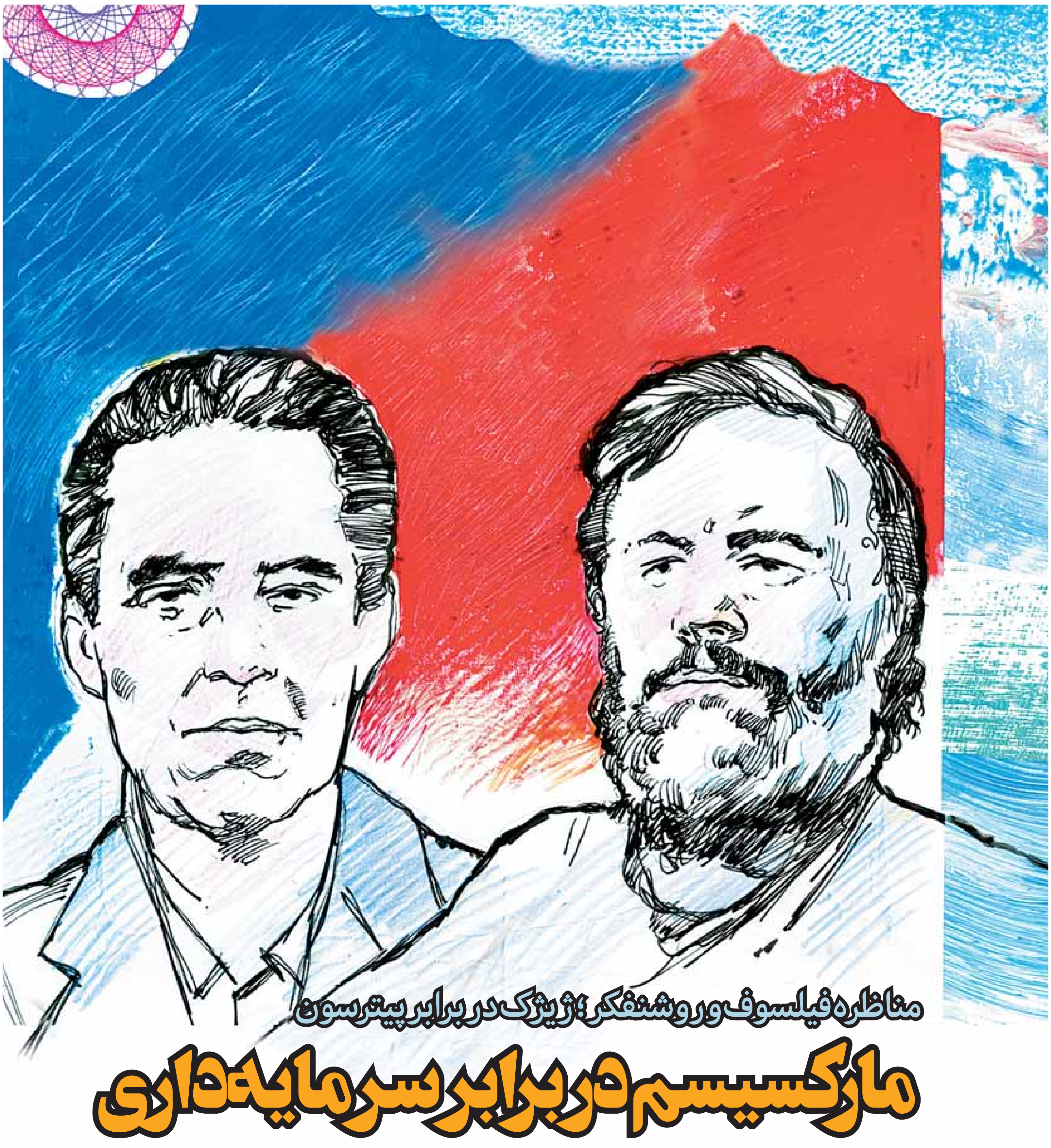
معترضان سودانی پس از حمله نیروهای امنیتی، خیابان‌های «خارطوم» را بستند

فرهنگ
۳۹۸
ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۸۲









مناظره فیلسوف و روشنفکر؛ ژیژک در برابر پیترسون

مارکسیسم در برابر سرمایه‌داری

طرح از: حبیب‌الله صادقی

فرهنگی
ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۸۲

قلم‌انداز

حضور در مجاز

اگر در روزی از همین روزها به طیفی از جوانها و میانسال‌ها برخوردید که فاقد آرامش و تعادلند و فقدان تعادل و آرامششان هیچ دلیل مشخصی ندارد، در میان احتمال‌هایی که می‌دهید، این احتمال را از نظر دور ندارید که این دریای گنگ و ناشناخته، روح و روان و در یک کلام موجودیت انسانی‌اش را به مرحله کرختی و گیجی و منگی رسانده است. در چنین مرحله‌ای فکر می‌کنید جهان چگونه دیده می‌شود و انسان خود را چگونه می‌یابد و دیگران را چگونه می‌یابد؟ باید پشت این عینک قرار گیرید و اندکی خود را در هیاهوی امواج ذهن شکن قرار دهید تا بدانید که چگونه تاریخ و فرهنگ و اخلاق و هویت‌های هزار ساله و میراث‌های پایدار، یک به یک زیر آب می‌روند و امواج روی آنها به پایکوبی مشغول می‌شوند.

تا گروهی را که به این گردابها مبتلا شده‌اند از نزدیک ندیده باشید، نخواهید پذیرفت که دریا فقط دریای خزر و دریای سیاه نیست و کاه فقط بریده‌ها و بازمانده‌های ساقه‌ها و شاخه‌های گندم و دیگر روییدنی‌ها نیست بلکه ذهن هم می‌تواند کاه باشد، همچون یک تکه چوب و انسان می‌تواند با این ذهن در دریای زندگی نه شناور که سرگردان و آشفته باشد و هر روز به گونه‌ای باشد، غافل از این که اثر بعضی از امواج سهمناک‌تر از آن است که به راحتی بتوان از عهده ترمیم آسیب‌های آن برآمد.

مثال‌های گوناگونی برای حقیقت و مجاز زده شده است که نمونه واضحش استعمال شیر در مورد شیر واقعی ـ حیوان قوی پنجه و درنّده ـ و استعمال آن در مورد انسان شجاع است. یا ماه، در صورتی که در مقام اشاره به کره ماه باشد، حقیقی و در تشبیه معشوق به ماه، مجازی است. پس مجاز طبق عرف ادبیات و نیز علم اصول و منطق آن چیزی است که طبق قرینه‌ای، در معنای حقیقی خودش استعمال نشود. بنابراین، هرچیزی که مطابق با واقعیت باشد، حقیقتی و هر چیزی که مطابق با واقعیت نباشد، مجازی است.

حال باید دید که نامگذاری دنیای مجازی به این نام، طبق این چارچوب درست است یانه؟ اگر توجه داشته باشیم که در زبانهای فرنگی مجاز و حقیقت براساس چارچوب منطق و ادبیات ما تعریف نمی‌شود و دنیای مجازی در اطلاق و تعریف و بیان آنها، در برابر حقیقت نیست بلکه بیشتر به معنای عالمی است الکترونیکی، خواهیم دید که اطلاق مجازی به این دنیا و وصف آن به عنوان «دنیای مجازی» در عین حال که نارسا و ناقص است، به گونه‌ای نیست که بتوان از دو دنیای حقیقی و مجازی سخن گفت و سپس دنیای حقیقی را دنیای واقعی دانست و دنیای مجازی را غیرواقعی.

از همین جا روشن می‌شود که قضاوت و ارزشگذاری میان این دو دنیا و اطلاق خوب به ـ به اصطلاح ـ عالم حقیقی و بد به دنیای مجازی، چقدر ناصواب و نادرست و مقرون به خطاست. بماند که در مجازی دانستن دنیاهای الکترونیکی و در برابر دنیای حقیقی قرار دادن آن نیز چندین اشکال منطقی و فلسفی وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به این اشکال اساسی و بنیادی اشاره کرد که:

مگر دنیای مجازی، در جایی بیرون از دنیای حقیقی واقع شده است که بتوان آن را با دنیای حقیقی نقیض دانست؟ شک نیست که دنیای مجازی در هر صورت، در دنیای حقیقی قرار دارد. بنابراین، خود جزو دنیای حقیقی است و درون آن. در واقع، بخشی از دنیای حقیقی است و اصولاً دنیایی غیر حقیقی نیست، بماند که ما تصوری از دنیای غیر حقیقی نداریم و اساساً چنین دنیایی برای ما قابل تصور نیست تا شناخته شود یا ناشناخته بماند.

نتیجه‌ای که تا اینجای سخن می‌توان اخذکرد، این است که آنچه به عنوان دنیای مجازی یا عالم مجازی شناخته می‌شود، در اصل در مقابل دنیای واقعی قرار ندارد و بیرون از حوزه آن نیست بلکه جنبه‌ای دیگر از آن است که البته نوپدید است. به تازگی کشف شده و به حسب جنس و سنخ هم تفاوت‌هایی با دنیای واقعی دارد. این تفاوها بیش از هرچیز در گستردگی دنیای مجازی و قابلیت‌ها و امکانهای آن نهفته است که باعث امتداد یافتن عالم حقیقی می‌شود و مرزهای آن را به شدت توسعه می‌دهد.

ملك الشعراء بهار به قلم دکتر مهرداد بهار/٤

بهارادب



بهار در جوانی

مجلس چهارم را با سخت‌ترین و بدقیافه‌ترین وضع‌ها گذرانیدم. از بدو افتتاح مجلس پنجم، اوضاع دیگرگون شد،تا عاقبت من از روزنامه‌نویسی دست برداشتم. پیش‌بینی‌هایی که چند سال دربارهٔ آنها قلم و چانه زده بودم، یعنی مضرات هرج و مرج فکری و ضعیف کردن رجال مملکت و دولت مرکزی، آن روز بروز کرد.

مردی قوی با قوای کامل و وسایل خارجی و داخلی بر اوضاع کشور و بر آزادی و مجلس و بر جان و مال همه مسلط شد، و یکباره دیدیم که حکومت مقتدر مرکزی، که در آرزویش بودیم، به قدری دیر آمد که قدرتی در مرکز به وجود آمده و بر حکومت و شاه و کشور مسلط گردیده است.

تصور کنید، مردی که تا دیروز به آزادی ایجاد حکومت مقتدر مرکزی با هر کس که احتمال مقدرتی در او می‌رفت، همداستانی کرده بود، اینک می‌بایست با مقتدرترین حکومت‌ها مخالفت کند، چه وی را خطرناک می‌دید. حیات سیاسی من در این مرحله تقریباً به کوچهٔ بن‌بست رسیده بود... همه کس و همهٔ دسته‌ها خسته شده بودند و تنها سردار سپه بود که خستگی نمی‌دانست. آمد و آمد و همه چیز را در زیر بالهای قدرت خود قدرتی که نسبت به آزادی و مشروطه و مطبوعات چندان خوش‌بین نبود، فرو گرفت.

من، در بادی امر، به این مرد فعال نزدیک بودم و نظر به آن که تشنه حکومت مقتدر مرکزی بودم و از منفی‌بافی نیز خوشم نمی‌آمد، میل داشتم به این مرد خدمت کنم. در این زمان، پرده‌هایی بالا رفت و نقشهایی بازی شد که کاملاً استادانه و با فکر و تعقل و عادی رجال مملکت ما متغایر بود، و داستان جمهوری یکی از آن پرده‌ها محسوب می‌شد...

مجلس پنجم باز شد، شاه فرار کرد، سردار سپه فرمانروای مملکت گردید. شهربانی، قشون، امنیه، حکام و دسته‌های سیاسی و مجلس همه در دست او مانند موم بودند؛ ولی افکار عامه و سواد جماعت و اغلب محافظه‌کاران و خانواده‌های قدیم و رجال بزرگ، و معدودی هم آزادی‌خواه و تربیت شده و متجدد، باقی ماندند و با نفوذ و قدرتی که مانند طوفان سهمگین غرش‌کنان به در و دیوار و سنگ و چوب و دشت و کوه می‌خورد و پیش می‌آمد، دم از مخالفت زدند و در نبرد نخستین پیروزی یافتند. من هم که در این مجلس از ترشیز نمایندگی داشتم، با مخالفان جمهوری همراه بود. سرانجام، سردار سپه پیروز شد، نه با برقراری جمهوری، بلکه با تغییر سلطنت. شاه نو آمد و بساط خاندان کهن برچیده شد...

مجلس ششم باز شد. انتخابات تهران و حومه بالنسبه آزاد بود و رفقای ما غالباً انتخاب شدند و من هم از تهران انتخاب شدم. در این مجلس پرده دیکتاتوری علنی‌تر و بدون روپوش بالا رفت و قدرت شاه نو با اقلیتی ضعیف، ولی وطن‌پرست، برابر افتاد.

ما دوره ششم را به پایان بردیم و در دوره بعد لایق آن نبودیم که دیگر باره قدم به مجلس شورای ملی بگذاریم، و چند تنی هم از رفقای ما که در دوره هفتم انتخاب شدند، از وکالت استعفا دادند و در خانه نشستند...، و حیات سیاسی من که به خلاف روح شاعرانه و نقیض حالات طبیعی و شخصیت واقعی من بود، پایان یافت.»

هنگامی که بهار در سال ۱۳۰۷ شمسی به انزوای سیاسی و خانه‌نشینی کشانده شد، به ادبیات روی آورد و دنبال مطالعات گذشته را گرفت. «در سال بعد، وزارت فرهنگ مرا به تدریس تاریخ ادبیات پارسی در مدرسه دارالمعلمین عالی، که شامل دوره لیسانس در آن زمان بود، دعوت کرد. مدت یک سال در آن مدرسه که به فاضل‌ترین جوانان آن عصر محفوف و مایه امید و قوت قلب هر معلم بود، در ادبیات پیش از اسلام درس گفتم و به پاداش این زحمت، در پایان همان سال تحصیلی، به علت بی‌مهری دیرینه، به زندان افتادم!

از آن پس، چون دریافتم که هنوز مورد نظر و تحت مراقبت دژخیمان شهربانی هستم، بهتر آن دانستم که از خانه بیرون نیایم و در به روی خویش و بیگانه فرو بندم و از کارهایی که مستلزم معاشرت و گفت و شنود است. شانه خالی نمایم؛ بنابراین منظور، و نظر به رفتاری که عوانان در موارد مختلف، حتی در کلاس درس، یا در اتاق‌های امتحان نهایی و غیره، از خود بروز می‌دادند و همه جا مانند رقیبٌ عتید با لباس رسمی و غیررسمی مراقب من می‌بودند و احیاناً وزیر فرهنگ وقت، مرحوم یحیی خان اعتمادالدوله، طاب ثراه را مورد عتاب و خطاب و تهدید قرار می‌دادند که چرا مرا در خدمات فرهنگی دعوت کرده است، در عزلت‌گزینی مصمم شدم.

وزیر بزرگوار که بر ضیق معیشت من و امثال من وقوفی کامل داشت، پیشنهاد کرد که در خانه کارهایی برای وزارت فرهنگ انجام دهم و یکی از آن کارها مراقبت در تصحیح و تنظیم کتب ابتدایی بود که از یادگارهای بزرگ آن مرحوم است. خدمت دیگری که رجوع کرد، تصحیح و تحشیهٔ کتب نفیس فارسی قدیم بود که یا نسخهٔ آنها نایاب و یا نسخی ممسوخ و مغلوط در دست بود.

نخستین (آنها) کتاب گرانبهای «تاریخ سیستان» بود که یگانه نسخهٔ قدیمی آن در نوبت این حقیر قرار داشت و سر دنیس راس می‌خواست به قیمت گزاف از من خریداری کند. من به وزیر فرهنگ پیشنهاد کردم که میل دارم این کتاب گرانبها و نایاب را آراسته و اصلاح شده در دسترس اهل فضل بگذارم. در مدت شش ماه با چنان شوق و شوری که تنها کار عاشقان، یا دیوانگان، است، با مرور به صدها و هزارها سند و ورق پراکنده، [کتاب را] به صورتی که اکنون دیده می‌شود، با نبودن نسخهٔ دیگری، تنها با کلید حدس و قیاس تتبع و فکر و تدرب بیرون آوردم و با بهترین طرز به حلیهٔ طبع آراسته شد.

بر همین منوال، تاریخ «مجمل التواریخ و القصص» را که هم منحصر به فرد و هم آب افتاده و ضایع شده بود، به تصحیح و تحشیهٔ دقیق بیاراستم و به حلیهٔ طبع درآمد. کتب مهم دیگر، چون تاریخ کبیر بلعمی و جوامع‌الحکایات عوفی و التقاطات از جوامع الحکایات مذکور، در کنف عزلت و سعی و ترک و تجرید و کسب فیوضات ربانی، بر همان منوال آراسته و پیراسته و قابل طبع و نشر گردید و در اختیار آن وزارت گذارده شد.

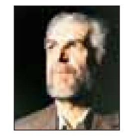
چون حق زحمتی که می‌دادند، در آن اوقاف بسیار ناچیز بود و من دسترسی به ممر معاش دیگر نداشتم، کتب خود را قسمتی در دکه‌ای نهادم و شرکتی در بیع و شرای کتب، به نام کتابخانهٔ دانشکده، تشکیل داده شد. نخست دیوان شعر خود را به مطبعه دادم و نیمی از آن به چاپ رسید. اگر با ارزانی کاغذ و سعی جوانی آن کتاب طبع شده بود، زندگانی من به راه می‌افتاد و سرمایهٔ بزرگی برای کتابخانهٔ مزبور و منافع کافی برای من در بر می‌داشت.

مردمی که جز حسد و خبث طینت هنری ندارند، به شاه پهلوی گزارش دادند که بهار کتاب خود را در نهان به چاپ می‌رساند و چیزها در آن گفته و نهفته است که منافی مصلحت شاهانه است. بدین وسیلت و حیلت مرا در فشار سانسور شهربانی و در معرض آزار روحی و فوت وقت و فساد اشعار قرار دادند و آن قسمت را که طبع شده بود نیز بدون دلیل و بر این مدعا که بی‌اجازت به طبع رسیده است، توقیف کردند. چیزی نگذشت که بی‌هیچ سببی، صبح نوروز ۱۳۱۲ مرا به زندان بردند و مدت پنج ماه در زندان نگاه داشتند و از آن پس یکسر به اصفهان فرستادند و یک سال نیز در آن بلدهٔ شریف با بدترین اوضاع و در عین تهیدستی به سر بردم و کتابخانه و شرکت بر هم خورد و سرمایه بر باد رفت و قسمتی از کتب نیز از بین رفت و مترصدین بازار آشفته آن را بردند و نوش جان کردند!

من در اصفهان بودم که قانون دانشگاه و رتبهٔ استادی به تصویب رسید و ملاک استادی همانا سوابق معلومات و نوشتن رساله و بالاخص پیشهٔ معلمی در مدارس عالی در سال ۱۳۱۲، یعنی همان سال که من در نفی به سر می‌بردم، تعیین شد که گویی عمدی در این معنی نهفته بودند، یا گناه بخت من بود!

بالجمله، در مدت یک سال دربه‌دری، رسالتی دایر بر شرح حال فردوسی و تحقیقات و تتبعات داناپسند از روی خود شهنامهٔ استاد تألیف کردم که در مجلهٔ باختر و هم جداگانه به چاپ رسید و آن در زمانی بود که دولت عزم برپا داشتن «هزارهٔ فردوسی» کرد و انجمن حفظ آثار ملی با نشر بلیت بخت‌آزمایی آن را اعلام داشت و دانایان از هر کشور و هر طرف به ایران دعوت شدند. محمدعلی فروغی که مقام ریاست وزیران داشت، با دیگر دوستان پایمردی کردند و مرا برای شرکت در جشن هزاره استاد به تهران بازآوردند و...

ادامه دارد



قلم‌انداز استاد دکتر حکمت‌الله ملاصالحی، استاد دانشگاه تهران/٤

به کجا می رویم



اتفاقی که دو سده پیش حتی در مخیله مورخان و باستان‌شناسان آن زمان در نمی گنجید، روی داده است. منابعی که به آن‌ها اصطلاحاً و تسامحاً فرهنگ مادی اطلاق می‌شـود درهمه اعصار و ادوار تاریخی و در میـان همـه فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌ها و گروه‌های انسـانی در هرجغرافیا و زیسـت بومی که زیسته‌اند و به هر نحوی هم که زندگی کرده‌اند به طرز اجتناب‌ناپذیری و ضروری و بی‌واسـطه و محسوس و ملمـوس حضور فعال و موثر داشـته‌اند و همچنان دارند و خواهند داشت.

این منابع هرچند از نوع منابع و متون نوشتاری نیسـتند و متنیـت آن‌هـا از نوع متنیـت منابع زبان مفهومـی(The conceptual language) و نوشـتاری نیسـت لیکن منطق و قاعده خوانش خود را مـی طلبنـد و چونان زبـان فرهنگی مادی (The language of material culture) پرمایه و غنی از اطلاعات کثیرالاضلاع درباره فرهنگی و زندگی و نحوه بودن انسان در جهان در این یا آن دوره و مرحله و مقطع تاریخی و در این یا آن جغرافیا و زیسـت‌بوم تاریخی فرهنگی انسان هستند.

اتفاقـاً باستان‌شناسـان بـه کمـک علـوم میان رشـته‌ای موفـق شـده‌اند چنـان حجم عظیم و سـنگینی از اطلاعات متنوع و بی‌سـابقه‌ای را از نحـوه زندگـی و روند و مسـیرهای حضور فرهنگی انسـان درجهان از ارض تاریخ برکشـند و دسـت به چنان پیکربندی‌های گسـترده از اطلاعات گردآوری شـده بزند و چنان چوب در لانه زنبور ذهن و فکر و معرفت و منظر و فهم ما درباره هستی و چیستی انسان وحضور تاریخی و فرهنگی انسان در جهان بیفکنند که دو سده پیشتر گمان نمی‌زدیم.

تخت جمشید و پارتنون، مشتی سنگ و ستون ویرانه‌های یک کاخ و معبد متروک نیسـت. نسـبتی اسـت که انسـان عالم مدرن با تاریخ و عقبه و سبقه تاریخی و فرهنگی بشـر برقرارکرده اسـت. نسبت و معرفت و منظر و فهمی متفاوت ازنسـبت و معرفت و منظری که انسـان فرهنگ‌ها و جوامع به اصطلاح سنتی با جهان و معنا و معرفت انسان بودن و حضور انسانی خویش در جهان داشتند.

به صراحت و بی‌اغراق برای انسان هیچ دوره‌ای انسان هیچ تمدنی در گذشته آن‌گونه که برای انسان عالـم مـدرن تاریـخ و معنا و معرفـت و فهم حضور تاریخی انسـان در جهان مسـئله نبـوده و محوریت و موضوعیت نداشـته اسـت. نیچه سرش را آنقدر و آنچنان دردمندانه درجسـتن و یافتن معنا و معرفت و فهم استواری از حضور تاریخی انسان درجهان به در دیوار تاریخ کوفت که درجنون خاموش شد.

همـه مباحث فلسـفه تاریـخ کارلویت از صدر تـا ذیـل، جسـتن و یافتـن معنای مفقـود تاریخ و حضورتاریخی انسـان درجهان است و در پس پست کاوش‌هـای پرهزینه و عمرخوار باسـتان‌شناسـی و باسـتان‌شناسـان عالم مدرن فکر و فلسفه‌ای است بس عمیق که ما از آن بی‌خبریم و بی‌خبرمانده‌ایم.

بـی‌خبریم و بـی‌خبر مانده‌ایـم و نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم در چه عصر و عالمی زندگی می کنیم. نه چونان گذشته زیر آسمان اقلیم و عالم خویش زندگی می‌کنیم و بر سـر ایمان و ارزش‌های خویش حضور داریـم و نـه می‌توانیم با نظـام دانایی و ارزش‌های عالـم مدرن نسـبت برقرار کنیم. نسـبت و رابطه‌ای درسـت فهمیده شـده و اصولی و اصیـل؛ نه روزینه و بوزینه‌وار.

جامعه معاصرما به‌مانند بسیاری از جوامع دیگر روزگار ما دانش باسـتان‌شناسی و بسیاری از رشته‌ها و دانـش‌هـا یا علوم و فنون مدرن را از قاره و منطقه غربـی تاریخ که خاسـتگاه تحولات دوره جدید بوده است وام ستانده و برگرفته است.

از شـواهد و قرایـن فـراوان تاریخی نیز چنین استنباط می‌شود که ستاندن این یا آن علم این یا آن سبک زندگی و سنت اعتقادی و نظام فکری یا مسلک و مشرب و نظام ارزشی از این یا آن جامعه از این یا آن منطقه و قاره فرهنگی برای ایجاد تحول برای حرکت و عزیمت به‌سـوی انفتاح و افتتاح عالم و آدمی نو به تنهایی کافی و به‌خودی خود بسنده نیست.

یک علم، یک فکر، یک عقیده، یک نظام ارزشی یـا یـک کلام و کتاب و پیام نو، حتی اگر یک جهان آن‌را بپذیرد و به آن متشـرف شـود، مادام که وارد سـپهرآگاهی و فضای وجودی ما نشـده اسـت و تا هنگامـی کـه به فهم ما در نیامده اسـت و دسـتگاه گوارش ذهن و فکر و عقل و فهم ما آن را هضم و جذب نکرده است، موجب هیچ اتفاقی نخواهد شد.

نزدیـک بـه یـک قرن از آشـنایی جامعه ما با دانش باسـتان‌شناسـی می گذرد. برهمین سیاق نیز بیش از یک قرن از آشنایی ما با پدیده موزه و تشکیل و تاسـیس موزه و تشـکیلات موزه‌ای درکشـور ما مـی گذرد. هـم آن دانـش نوبنیاد در دانشـگاه‌ها و موسسـات کشـورما تدریس و تحصیل می‌شود هم این پدیده و تشـکیلات عالم مدرن نیز در بسـیاری از شهرهای میهن ما تاسیس شده و بنیاد پذیرفته و همچنان نیز در دیگر شهرهای کشور دامن می گسترد و پی به پی تاسـیس و افتتاح می‌شـود. برغم این‌ها همه نه علوم باستان‌شناسی نه پدیده موزه و رویکرد موزه‌ای به منابع و ماده‌ها و مدارک و مواریث فرهنگی و مسـتندات تاریخی وارد سـپهرآگاهی و اندیشـه تاریخی ما شـده اسـت و نه اساساً چنین پدیده‌هایی درجامعه معاصرما پدیده‌های درست تفهیم و تعریف شده هستند.

حتی درسـت تقلید شده هم نیستند چه رسد به تفهیم وتعریف درست که لوازم دیگری را می‌طلبد و مسـتلزم بهرمندی و زمینه فاهمه‌ای پُرقوّت‌تر و فکر و فرهنگی فلسفی‌تر است.

باسـتان‌شناسـی ابزارمعیشت نیسـت؛ اسباب معرفت اسـت. متاسـفانه در جامعه ما باستان‌شناسی دسـت مایه معیشـت شده است و ابزار امرارمعاش و نه اسباب معرفت ارباب معرفت. از یک باستان‌شناسی بی‌سـر و بی‌هدف و بدون غایتی اصیل که نمی‌توان انتظاراتی اصیل و واقعی و رفیع داشت.

پزشـکان بـه هرمیزان حـاذق‌تـر و داناتر، به سلامت و بهبود بیماران خود حساس‌تر و جدی‌تر و مصمم‌تر. نه تنها علوم باسـتان‌شناسی بلکه بسیاری از رشـته‌ها و دانش‌ها و تخصص‌های خویشـاوند و هـم‌تبار باسـتان‌شناسـی کـه بند نافشـان با رگ و پـی تحولات عظیـم و بی‌سـابقه تاریخی و فکری و فرهنگـی و مدنـی و معنـوی که طـی قرون اخیر درمنطقه و قاره غربی اتفاق افتاده درهم تنیده اسـت که با اندیشـه و رویکردهای تاریخی انسـان مدرن و اندیشه و عقلانیت و ارزش‌های مدرنیه نیز ربط وثیق و پیونـد و پیوسـتگی عمیـق دارند؛ و تـا اینها همه عمیق و وثیق فهمیده نشـوند آن علوم و البته و صد البته علوم باسـتان شناختی نیز همچنان نا فهمیده و تعریف و تفهیم ناشـده بیرون از افق اندیشه وآگاهی ما خواهند ماند.

چینی‌ها و ژاپنی‌های سده‌های هفده و هجده با کاوش‌های باستان‌شناسی آشنا بودند و آثار مکشوف از لایـه‌های باسـتانی را نیز پـس از کاوش در توالی زمانـی قرارمـی‌دادند و اصل تقدم و تاخرلایه‌های را می‌شـناختند با این همـه درمیان چینی‌ها و ژاپنی‌ها باسـتان‌شناسی به مفهوم مدرن آن چونان ملغمه‌ای از علوم باستان شناختی چونان نسبت باستان‌شناسانه با گذشته چونان نوعی حس از گذشته چونان ماده و منبع و اسباب معرفت اندیشه تاریخی انسان تاریخی عالم مدرن شناخته شده نبود.

انسـان تاریخـی هـم به مفهوم مـدرن آن در خاوردور برصحنه نیامد. آن باسـتان‌شناسـی ذوقی و شـوقی و درباری کجا و این آرکئولوژی یعنی دانش ودانایی «آرخه» و«لوگوس» عالم مدرن کجا! تاکید مـی کنم «آرخـه» و«لوگوس» عالم مدرن کجا؟ که نه هلنی است و نه عهدینی.

سـه دهه پیش پایگاه باسـتان‌شناسـی شوش از هیات باسـتان شناسـی فرانسـوی بازستانده شد. انتظارمی‌رفت سـازمان میـراث فرهنگی با طرح‌ها برنامه‌های پژوهشی منسجم‌تر و مصمم‌تر هیات‌های باستان‌شناسی میهنی فعال‌تر و پیوسته‌تر و پی گیرتر از گذشته گام درمیدان نهد و محوطه عظیم باستانی شـوش این شـهر ریشـه‌ها را که به ثبت جهانی هم رسیده و نامش در فهرست ثبت جهانی مندرج است به ایرانیان و جهانیان هرچه بیشتر و بیشتر بشناساند.

متاسـفانه نه تنها چنین نشـد که هم به دلیل بی کفایتی و بی‌تدبیری هم بی‌درایتی مدیران و برخی معاونت‌های دلال منش و کاسبکار و ناباستان‌شناس و میراث‌ناشـناس سازمان و خاموش نشستن جامعه میراثیان و باستان شناسان و حتی مورخان و اصحاب فکر و فلسفه و فرهنگ جامعه ما محوطه عظیمی که حریمش طبق مصوبات پیش‌بینی شـده سـازمان در درون محدوده حفاظتی قرار گرفته اسـت و به ثبت جهانی و ملی رسـیده و سـال‌های سـخت و سنگین هشـت سال جنگ را از سرگذرانده، اینک درمعرض تجـاوز و تخریـب اسـت و هردفعه بـه بهانه‌ای تازه درسـکوت و سـیاهی شـب به پیکرش زخم می‌زنند و تخریبـش می کنند! وقتی حفاظـت ابنیه تاریخی، آثارباسـتانی برای باستان‌شـناس ما مسـئله نیست و برای باستان‌شـناس ما موضوعیـت ندارد، طبیعتاً برایش مهم هم نمی‌تواند باشد. مهم زمانی می‌تواند باشد که در افق آگاهی و اندیشه تاریخی ما حضورش و اهمیتش احساس شود. اینکه هر کسی برای خودش باستان‌شـناس باشـد و برای خودش باستان‌شناسی بکند، این که نمی‌شـود باستان‌شناسـی. پزشکان که بـرای خود پزشـک نیسـتند. معماران و مهندسـان نیزبرای خود معمار و مهندس نیستند.

فرامـوش نکنیم که هریک ازما درهر رشـته و حرفه و دانش و دانایی یا علم و عمل و فن و مهارتی کـه آمـوزش دیده و تخصص گرفته‌ایم؛ به سـرمایه عظیـم و منابـع تجربیات و امکانات و دسـت‌آوردها و زحمات نسـل‌های پیشـین که سـخاوتمندانه در اختیارنهاده شـده اسـت توانسته‌ایم و موفق شده‌ایم بر اهداف بلند خود دسـت یابیم و جامه تحقق بر تن طرح‌ها و برنامه‌های خود بپوشیم.

ما و دیگر همنوعان هم‌نسل ما همیشه مدیون و مرهون امکانات و تجربیات و دست‌آوردها و مواریث مدنی و معنوی نسـل‌های پیشـین هسـتیم. ما تنها موجوداتی هستیم که از خود میراث برای نسل‌ها ای که از پی ما می‌رسند میراث بجای می‌نهیم، چنان که نسل‌های پیشین برای ما از خود میراث به‌جای نهادند. ما پا درهوا و در خلاء زندگی نمی کنیم.

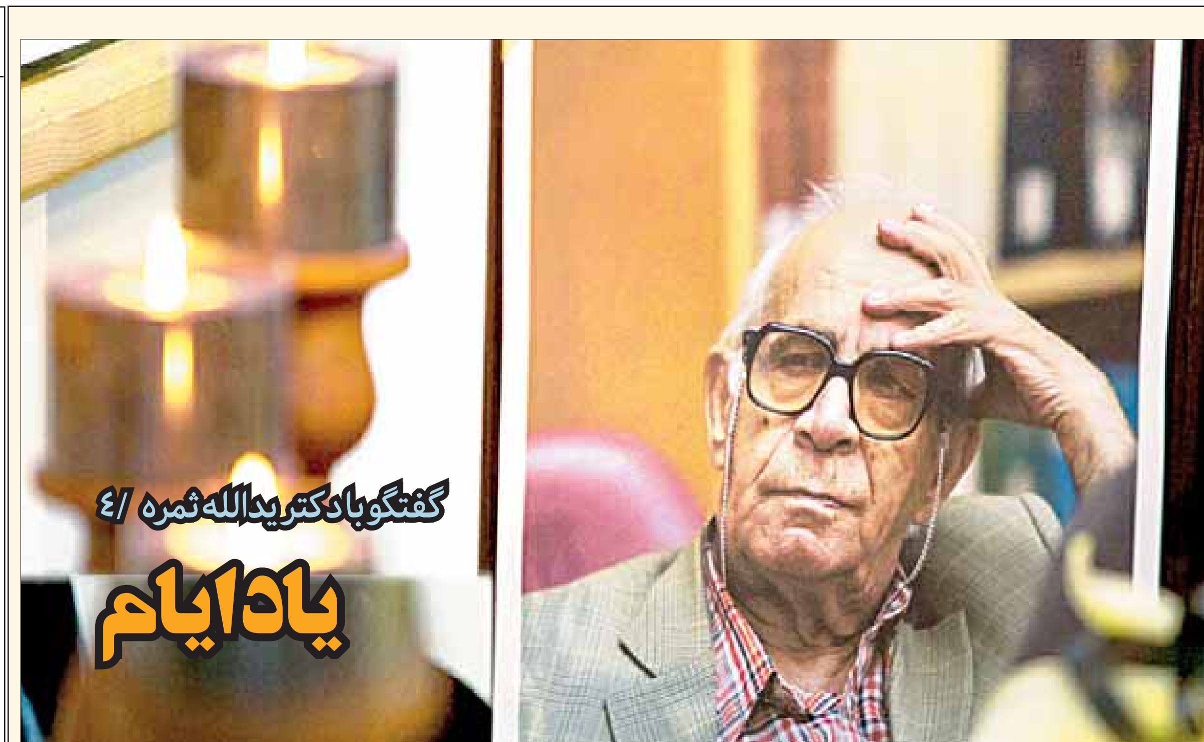
انسـان بودن اساسـاً یعنی در نسبت بودن. این سـخن این قلم نیسـت. سـخن همه اندیشـمندان و فیلسـوفان بـزرگ و بنـام جامعه و جهان بشـری ماست. اهداف این یا آن علم این یا آن رشته و حرفه را به اغراض و نیات یا منافع و مطامع شخصی تقلیل دادن هـم تحریف علم و معرفت اسـت هم تحقیر و تحریـف اهـداف و نیـات و غایـات و علم و معرفت. علوم باستان‌شناسـی چونان دیگرعلوم انسـانی اعم از تاریخـی و اجتماعـی و علوم روان و رفتار علومی کثیرالاضلاع و کثیرالاهداف هستند.

حتـی ماده‌هـای کمی مورد مطالعـه این علوم ماهیتاً کمی نیسـتند. سرشـتی کیفی دارند و در پس پشـت کمیت‌های مادی مورد مشاهده و مطالعه این علوم لایه‌های تو برتوی نامرئی عظیمی از امور کیفی کـه مـراد کیهانی از نیات و غایات و ها و انگیزه ها و اندیشـه‌ها و اراده‌ها و عزم‌ها و زیسـته‌ها و دانشته‌ها و تجربیـات بشـری مـا بـه این یا طریـق به این یا آن نحـو گاه در ابعادی عمیقاً هستی‌شـناختی نهفته و نهـان هسـتند. اینکه گفته می‌شـود: نیت‌مندی و هدف‌مندی و حیث التفاتی از جمله اوصاف مشـترک و شاخصه‌های سرشتین موضوعات مورد مطالعه این علوم اسـت سـخن درسـت و راست و به حقی است. البته این موضوع بحث دیگری اسـت و طرحش در نوشـتاراکنون این قلم درنمی گنجند. انگشـت تاکید این قلم در این پاره از نوشـتار پیشـارو متوجه هدف و غایت باستان‌شناسـی است که در جامعه ما یا مغفول مانده یا آن که به مطامع و منافع و مصالح شـخصی تقلیل یافته است.

بـه لحـاظ معرفت‌شـناختی هـدف و غایت، رکـن رکین هرعلمی اسـت و یـا به مفهوم دقیق‌تر یکـی از ارکان رکیـن هرعلمی اسـت. بـه هرروی یـک باستان‌شناسـی کـه نه قطارش به‌سـوی و به مقصد شناخت تاریخ و فرهنگ وعقبه وسبقه ملی و صیانت از میراث ملی یا در مقیاسـی فراختر تاریخ و میراث مشترک بشری حرکت نمی کند باستان‌شناسی بی‌سراست و بی‌هدف و بی‌غایت.

ادامه دارد

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۸۳



*** چرا زبان‌شناسی هنوز مطرح نشده است؟ مثلا هنوز تحقیقات گویشی به یک جریان پژوهشی تبدیل نشده و کارهایی که انجام می‌شود کاملا پراکنده است. چرا نقشی که شما برای زبان‌شناسی در آموزش و پرورش قائل هستید هنوز ناشناخته است؟ آیا مسئله بیشتر مسئله خود زبان‌شناسان نیست؟ آیا خود زبان‌شناسان هیچ تلاش ملموسی برای نزدیک شدن به حوزه‌های دیگر مثل تعلیم و تربیت داشته‌اند و با تقابل با حوزه‌های دیگر روبه‌رو شده‌اند؟**

در مورد پژوهش‌های زبان‌شناسی باید بگویم که به علت نبودن مدیریت صحیح در پروژه‌های تحقیقاتی، و نیز ناآشنایی با کار گروهی، کارهایی که در زمینه گویش و حتی طرح‌های دیگر زبان‌شناسی شروع شده و حتی مقداری هم پیش رفته به بن‌بست رسیده و تعطیل شده است. مثلا در حدود سال ۱۳۵۰ که در فرهنگستان زبان ایران ـ فرهنگستان دوم ـ فعالیت داشتم، گروهی از ما مسئول تأسیس پژوهشگاهی به اسم پژوهشگاه گویش‌شناسی شدیم. ما این پژوهشگاه را تأسیس کردیم و تعداد قابل ملاحظه‌ای از پژوهشگران و دانشجویان زبان‌شناسی را در آنجا جمع کردیم و کلاس‌هایی برای آموزش و کارآموزی آنها تشکیل دادیم. بعد در همین موقع از طرف سازمان جغرافیایی ارتش طرحی پژوهشی مطرح شد که با همکاری فرهنگستان زبان انجام بشود. اسم این طرح «فرهنگ‌ساز» شد، یعنی فرهنگستان و سازمان جغرافیایی ارتش.

هدف این طرح این بود که از کلیه گویش‌ها و لهجه‌های موجود در ایران نمونه‌برداری شود و ما به اصطلاح بایگانی کاملی از زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها در ایران داشته باشیم. وسایل کار هم این گونه مهیا شد که سازمان جغرافیایی ارتش گروه‌هایی را برای نقشه‌برداری به روستاها، آبادی‌ها و شهرهای مختلف کشور می‌فرستاد. ما هم این فرصت را مغتنم می‌شمردیم و همراه با این گروه‌های نقشه‌بردار، دو نفر از کسانی را که برای این کار آماده شده بودند می‌فرستادیم، یعنی یک پژوهشگر زبان‌شناس و فردی که کار ضبط صوت و پرسش‌نامه و سؤال از گویشور این‌جور کارها را انجام بدهد. این گروه‌ها به روستاها رفتند و نمونهٔ هر گویشی را روی نوار ضبط کردند و پرسش‌نامه یا شناسنامه‌ای را که مربوط به آن گویش می‌شد تهیه کردند.

یعنی ویژگی‌های دستوری گویش را که در جمله‌هایی تعبیه شده بود از گویشوران می‌پرسیدند و روی کاغذ ثبت می‌کردند و روی نوار هم ضبط می‌شد و آن وقت آنها را برای ما در فرهنگستان می‌فرستادند. در فرهنگستان گروه دیگری که متخصص آواشناسی و آوانویسی بودند اینها را از نوار روی کاغذ پیاده و سپس تحلیل زبان‌شناختی می‌کردند. ما هر گویشی را به این ترتیب شناسایی می‌کردیم، شناسنامه‌اش را کامل می‌کردیم و تعدادی از ویژگی‌های کلی نحوی و آوایی آن را یادداشت می‌کردیم و این یک شناسنامه برای آن گویش می‌شد.

این کار سه سال ادامه پیدا کرد. من از طرف فرهنگستان مدیریت زبان‌شناختی این طرح را داشتم و همکار دیگرم آقای فریدون بدره‌ای هم مسئولیت تهیه منابع تحقیق را به عهده داشت. ما هر هفته در سازمان جغرافیایی ارتش جلسه‌ای داشتیم و پیشرفت کار را بررسی می‌کردیم و هر ماه گزارش تهیه می‌کردیم. این کار پیشرفت خیلی خوبی داشت. پس از سه سال کار، گویش‌های منطقه مازندران به طور کامل ثبت و ضبط شد. مناطقی از آذربایجان و بخشی از خراسان را هم بررسی کردیم و چیزی در حدود ۲۰۰۰ حلقه نوار یکی دو ساعته تهیه کردیم که همراه با پرسش‌نامه در آرشیو نگهداری می‌شد.

اگر این کار ادامه پیدا کرده بود، امروز مسئله گویش در کشور ما حل شده بود. یعنی می‌دانستیم واقعاً چند گویش و لهجه و با چه خصوصیاتی در کشورمان داریم. اما بعد از سه سال، به دلیل سوءمدیریت در فرهنگستان، کار کردن در آن محیط برای من غیرممکن شد و من سال ۵۴ از آنجا بیرون آمدم و کار به گروه دیگری سپرده شد. آن گروه هم لنگان‌لنگان قدم‌هایی در این راه برداشت تا اینکه انقلاب شد. در دوران انقلاب و آشوب‌های آن زمان، جاهایی از جمله آرشیو «فرهنگ‌ساز» مورد دستبرد قرار گرفت و مقداری از نوارها و حتی ضبط‌صوت‌های آنجا به یغما رفت. بعدها شنیدم که مقداری از نوارهای آنجا را نجات دادند و به سازمان میراث فرهنگی بردند. امیدوارم این نوارها و پرسش‌نامه‌ها که متأسفانه هنوز کار مهمی روی آنها انجام نگرفته است در آن سازمان محفوظ مانده باشد و هرچه زودتر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گیرد.

خوب، این نمونه‌ای از کاربرد زبان‌شناسی در مسائل گویشی است که خیلی خوب طرح‌ریزی شدو خیلی خوب هم شروع شد ولی متأسفانه ناگهان از هم پاشید و امروز فقط اسمی از آن باقی است این کاری است که باید به نتیجه می‌رسید ولی نرسید. من همیشه گفته‌ام که کارهای علمی هم مثل هر کار دیگری یک مدیریت درست لازم دارد. من امیدوارم حالا که فرهنگستان در حال کار کردن در زمینه زبان و گویش است، از یک مدیریت شایسته و علمی و خوب برخوردار باشد.

نمونه دیگری از مشکلات مربوط به سوء مدیریت در کارهای علمی این است که ما الان تعداد زیادی پایان‌نامه فوق‌لیسانس و دکتری داریم که خیلی از آنها کارهای خوب و حساب‌شده‌ای هستند و در خیلی از آنها مطالب تازه دیده می‌شود. دانشجویان ما پیشنهاد کرده‌اند که اینها را بررسی کنیم و مطالب مهم و اساسی آنها را استخراج و چاپ و منتشر کنیم. این کار الحق کار خیلی خوب است. ولی مشکلات اداری و مالی بسیار در این میان وجود دارد.

*** شما مجموعه مشکلاتی را که بر سر راه رشد علوم، چه در زبان‌شناسی و چه در جامعه علمی، وجود دارد چگونه جمع‌بندی می‌کنید؟**

مسائل اقتصادی، مسائل اداری که شامل مدیریت هم می‌شود، حب و بغض‌ها و مسائل شخصی. بدون اینکه بخواهم از کسی اسم ببرم، نمونه‌ای از این حب و بغض‌ها را عرض می‌کنم. عده‌ای از شاگردان قدیم خود ما که حالا به جایی رسیده‌اند، مانع از تدریس دانشجویان جدیدتر ما در گروه‌های زبان انگلیسی دانشگاه آزاد می‌شوند. حرف آنها این است که چون اینها زبان‌شناسی را به فارسی خوانده‌اند، نباید بروند انگلیسی درس بدهند، در حالی که همان‌طور که خود آنها هم می‌دانند، کسی که زبان‌شناسی عمومی می‌خواند، یکی از کارهایی که می‌تواند بکند تدریس زبان خارجی است. یعنی زبان‌شناسی که انگلیسی او خوب است، خیلی صالح‌تر و شایسته‌تر از کسی است که صرفاً انگلیسی می‌داند و چیزی از زبان‌شناسی نمی‌داند. حتی این شاگردان قدیم مانع از تدریس فارغ‌التحصیلان زبان‌شناسی در دوره‌های لیسانس می‌شوند.

*** شما مهم‌ترین مسائل زبانی ایران را چه چیزهایی می‌دانید و نیازهای امروز ایران در دوره زبان‌شناسی چیست؟**

ما هنوز یک دستور زبان جامع درباره زبان فارسی نداریم درست است که مرحوم دکتر خانلری برای زبان فارسی دستور زبانی نوشت، ولی ما هنوز مسائل زیادی در فارسی داریم که باید به بررسی آنها بپردازیم و آنها را در یک دستور زبانی جامع جمع کنیم. مثلاً کاری که آقای دکتر سامعی درباره «مبانی نظری ساخت واژه در فارسی» به عنوان رساله دکتری انجام داده است، بخشی از یک دستور جامع زبان فارسی است که در دستورهای سنتی مطلقاً طرح نشده و حتی به فکر مؤلفان دستورهای سنتی هم نرسیده است. یعنی فکر نکرده‌اند که این بحث جزئی از دستور زبان است.

در زمینه نحو مسائل زیادی وجود دارد که باید در دستور جامع مطرح شود. این کارها هنوز در فارسی انجام نگرفته است. بحثی انجام گرفته بود که گمان می‌کنم با دکتر صادقی بود و آن اینکه این گروه باید دامن همت به کمر ببندد و برای تألیف دستور جامع زبان فارسی طرحی بدهد. یادم هست دکتر صادقی گفت این کار در فرهنگستان زبان است و می‌خواهند آن را انجام بدهند. این یکی از کارهایی است که باید تعدادی از زبان‌شناس‌های متخصص انجام بدهند. از طرف دیگر، ما حدود ۱۰ زبان در مملکتمان داریم که تا حد زیادی تحت تأثیر فارسی قرار گرفته‌اند. مثلا زبان ترکی آذری داریم، زبان عربی در قسمت‌های جنوبی داریم، اینها زبان‌های مستقل هستند. همچنین گویش‌هایی داریم که خودشان تا حدودی زبان هستند، مثل کردی و بلوچی و گیلکی و طبری. اینها همگی مواد خامی هستند که باید به همت زبان‌شناس‌ها بررسی و تحلیل شوند و تأثیر فارسی بر آنها و تأثیر آنها بر فارسی مطالعه شود. از طرف دیگر، تقریباً هر شهری در ایران برای خودش گویش یا لهجهٔ مخصوص دارد. این گویش‌ها و ویژگی‌های زبان‌شناختی ویژه خود را دارند، از واژگان گرفته تا ویژگی‌های آوایی و غیره. باید روی همه اینها کار بشود. تعداد این لهجه‌ها و زبان‌ها خیلی زیاد است. اینها همگی کار زبان‌شناس است و شاید فقط یک دهم اینها انجام شده باشد.

آموزش زبان فارسی در داخل کشور نیز در حیطهٔ مطالعات زبان شناختی است. ما برای آموزش دوره ابتدایی به دستورهای خاصی نیاز داریم. در دورهٔ متوسطه مباحث مربوطه به نظم و نثر و دستور زبان باید از دیدگاه زبان‌شناسی نقل و توصیف شود. هیچ‌کدام از این کارها هنوز انجام نشده است.

نهضت سوادآموزی مقولهٔ جداگانه‌ای است که توجه بدان بسیار ضروری است. الان نهضت سوادآموزی هزینه قابل ملاحظه‌ای برای مملکت در بر دارد و امیدواریم که این کار خوب پیش برود. طبق آمار موجود، تعداد باسوادان به بیش از ۷۵درصد رسیده است. من فکر می‌کنم اگر کتاب‌های مخصوص بزرگسالان نوسواد را زبان‌شناسان تألیف کرده بودند، آموزش و سوادآموزی به آنها آسان‌تر می‌شد و وقت کمتری صرف این کار می‌شد. به هر حال امیدوارم که به این مطلب توجه شود.

آموزش فارسی در خارج از ایران هم مقوله دیگری است. من در آموزش فارسی به خارجی‌ها کاری کرده‌ام که بسیار موفق بوده است و در دنیا با عنوان آزفا معروف شده است. این کتاب جای خیلی خوبی باز کرده و در بیش از ۷۰ کشور دنیا درس داده می‌شود و نتیجه خیلی خوبی هم داشته است. اظهارنظرهایی که متخصصان کرده‌اند نشان می‌دهد که این کتاب مورد توجه قرار گرفته و آن را خیلی پسندیده‌اند. علت اصلی توفیق این کار این است که من آن را از دید زبان‌شناسی نوشته‌ام، نه براساس ملاک‌های سنتی. من فکر کردم که کودکان چگونه زبان را یاد می‌گیرند، یعنی اول چه چیزهایی را یاد می‌گیرند و سپس سعی کردم برهمین اساس پیش بروم مثلا به جنبه زبان گفتاری خیلی توجه کردم، در حالی که معمولا تصور می‌شود زبان محاوره قابل یاد دادن نیست و نباید به آن توجه کرد. تازه این کتاب کافی نیست. از این کتاب‌ها، به خصوص با تقاضایی که امروزه برای آموزش زبان فارسی وجود دارد، باید ده‌ها نمونه نوشته شود. منظورم این است که همه اینها کار زبان‌شناسی است و این نسل‌هایی که الان دارند تربیت می‌شوند باید به این کارها بپردازند. کاری که الان فرهنگستان انجام می‌دهد، از بسیاری جهات به زبان‌شناسی مربوط می‌شود و زبان‌شناسان می‌توانند سهم ارزنده‌ای در آنجا داشته باشند. به هرحال اگر کاربرد زبان‌شناسی را درنظر بگیریم، می‌بینیم که خیلی وسیع است و در ایران هم همه این کارها تازگی دارد و امیدواریم با کادری که تربیت شده‌اند و در حال تربیت شدن هستند، انشاءالله این مشکلات در آینده حل شود.

*** آقای دکتر، انجمن زبان‌شناسی ایران در سال ۱۳۸۱ به ریاست شما تأسیس شد. این انجمن چه اهداف و ساختاری دارد؟**

تأسیس انجمن زبان‌شناسی هدفی بود که از سال‌ها پیش در پی تحقق آن بودیم. تأسیس این انجمن انگیزه‌ای بسیار قوی برای زبان‌شناسان و دانشجویان زبان‌شناسی برای کار و پژوهش علمی است. من بسیار از تأسیس این انجمن که کانونی است برای فعالیت‌های علمی و صنفی زبان‌شناسان خوشحالم. زبان‌شناسی، به خصوص در سال‌های اخیر، تحول‌های بسیاری را از سر گذرانده و روز به روز پیشرفت بیشتری می‌کند. اما از یک سوء، دسترسی ما به اینترنت و تکنولوژی جدید آن طور که باید نیست، و از سوی دیگر، کلاس‌های زبان‌شناسی نیز نمی‌توانند تمام موضوع‌ها و شاخه‌های زبان‌شناسی را پوشش دهند. مثلا بارها دیده‌ام که دانشجویان دوره فوق لیسانس، یا حتی دکتری زبان‌شناسی، گوش حساس و ورزیده‌ای برای تشخیص تفاوت‌های جزئی صداها ندارند. طبیعی است که چنین افرادی نمی‌توانند روی گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی کار کنند. در زمینه‌های دیگر نیز با این فقر دانش و اطلاعات مواجهیم. یکی از اهداف انجمن ارتقای سطح علمی و فنی فارغ‌التحصیلان و دانشجویان رشته زبان‌شناسی در زمینه‌های گوناگون است. هدف دیگر آن معرفی کردن و شناساندن زبان‌شناسی به جامعه، به خصوص جامعه علمی و دانشگاهی، است. به رغم وجود آثار فراوانی که در زمینه زبان‌شناسی ترجمه، تألیف و منتشر شده است، هنوز عده بسیاری در حوزه‌های دانشگاهی نسبت به این علم کاملا بیگانه‌اند و هیچ تصوری از آن ندارند. مخصوصا وقتی فارغ‌التحصیلان این رشته به جستجوی کار می‌روند، اغلب از آنها می‌پرسند که زبان‌شناسی یعنی چه و به چه دردی می‌خورد! یکی از اهداف انجمن تشکیل سمینارها و انتشار نشریات و خبرنامه‌هایی است که زبان‌شناسی را هرچه بهتر و دقیق‌تر به جامعه معرفی کند و کاربردهای آن را بنمایاند. سومین هدف انجمن عبارت است از کمک به فارغ‌التحصیلان این رشته در یافتن کار. ما می‌خواهیم این انجمن مبدل شود به کانون و پناهگاهی برای زبان‌شناسان. ما می‌خواهیم با نهادها و سازمان‌ها و وزارتخانه‌های گوناگون تماس بگیریم که چه کارهایی از دست ما بر می‌آید و چه کمکی می‌توانیم به آنها بکنیم. یعنی می‌کوشیم از این طریق نوعی مبادله فرهنگی بین انجمن‌ها و نهادهای گوناگون برقرار کنیم. مثلا انجمن زبان‌شناسی و فرهنگستان می‌توانند در زمینه‌های گوناگونی مانند اصطلاح‌گزینی و فرهنگ نویسی با هم همکاری و تبادل نظر داشته باشند. یا انجمن می‌تواند در تألیف و تدوین کتاب‌های درسی دوره دبستان و دبیرستان فعال باشد و به مراکز مربوط کمک برساند. بنابراین، وزارت آموزش و پرورش و وزارت ارشاد از جمله مراکزی هستند که می‌توانند از خدمات ما برخوردار شوند. از سوی دیگر، انجمن می‌تواند با تشکیل کلاس‌ها و دوره‌هایی برای معلمان زبان و دستور، در ارتقای سطح علمی آنها موثر باشد و از این طریق فایده بیشتری به دانش آموزان برساند. الان یک سالی از تأسیس انجمن می‌گذرد و ما هنوز درگیر تهیه محلی برای برگزاری جلسات انجمن و مسائل اداری دیگر هستیم و به همین دلیل فعلاً نتوانسته‌ایم آن طور که باید به کار اصلی خودمان بپردازیم. اما امیدواریم که به تدریج و با همکاری و همفکری اعضا بتوانیم به کارهای اساسی انجمن بپردازیم و در جهت رسیدن به اهداف خود فعالیت کنیم.

اما در مورد ساختار انجمن باید بگویم که انجمن در رأس خود یک هیئت‌مدیره دارد و رئیس هیئت‌مدیره، که در حال حاضر خود بنده هستم، رئیس انجمن نیز محسوب می‌شود. رئیس هیئت‌مدیره با انتخاب اعضای انجمن و با تأیید وزارت کشور به مدت سه سال به ریاست انجمن برگزیده می‌شود و هیئت‌مدیره در مجموع هفت عضو دارد.

انجمن دارای پانزده گروه علمی است که هر گروه یک مدیر و تعدادی عضو دارد. هر یک از این گروه‌ها جلساتی دارند که در آنها به برگزاری سخنرانی و طرح مباحث علمی می‌پردازند. گروه‌های انجمن عبارت‌اند از: آواشناسی از واج‌شناسی، نحو و رده‌شناسی، معناشناسی نظری و کاربردی، نشانه‌شناسی و مطالعات ادبی، گویش‌شناسی، صرف، فرهنگ‌نگاری، مطالعات تاریخی زبان‌های ایرانی و پژوهش‌های اساطیر ایران، واژه‌گزینی، فلسفهٔ زبان و منطق صوری، زبان‌شناسی کاربردی، جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی رایانه‌ای، روان‌شناسی زبان و عصب‌شناسی و ترجمه‌شناسی. اعضای انجمن می‌توانند در یک یا چند گروه عضویت داشته باشند. گروه‌ها هر ماه یک یا دو جلسه برگزار می‌کنند. گزارش این جلسات به هیئت‌مدیره فرستاده می‌شود تا در آنجا بررسی شود و سپس رهنمودهای لازم به گروه‌ها داده می‌شود. محل انجمن در حال حاضر دانشگاه علامه طباطبایی است. البته انجمن زبان‌شناسی ایران هیچ وابستگی‌ای به دانشگاه علامه طباطبایی ندارد و فعالیت‌های آن به تمام گروه‌های زبان‌شناسی در دانشگاه‌های سرتاسر ایران مربوط می‌شود. اما تا اینجا دانشگاه علامه طباطبایی بسیار به ما کمک کرده است و در اینجا لازم می‌دانم از رئیس این دانشگاه و رئیس دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی و همچنین مدیر گروه زبان‌شناسی این دانشگاه تشکر کنم.

*** آیا قصد دارید در انجمن نشریه‌ای هم منتشر بکنید؟**

بله. حتی سه یا چهار عنوان هم برای نشریه به وزارت ارشاد پیشنهاد کرده‌ایم. امیدواریم بتوانیم فصل‌نامه‌ای شامل مقالات علمی چاپ کنیم. حتی اگر تعداد مقالات زیادتر شود، ممکن است آن را به صورت ماهنامه درآوریم. علاوه بر این، یک خبرنامه هم منتشر خواهیم کرد و در آن اخبار علمی و مسائل مربوط به انجمن را منعکس خواهیم کرد.

همچنین امیدواریم بتوانیم گاهنامه‌هایی به مناسبت‌های گوناگون منتشر کنیم و در آنها مقالات علمی به چاپ برسانیم. به هر حال اگر روال کار انجمن به همین صورت پیش برود، انشاءالله قادر به اجرای تمام این برنامه‌ها خواهیم بود. خوشبختانه استقبال بسیار خوبی از انجمن شده است و ما اکنون، پس از گذشت یک سال، حدود ۱۷۰ عضو از سراسر کشور داریم. لازم است این نکته را تذکر بدهم که انجمن زبان‌شناسی آمریکا، که در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد، در ابتدا فقط ۴ یا ۵ عضو داشت و پس از گذشت چهار یا پنج سال تعداد اعضای آن به ۸ نفر رسید.

***استاد، شما در چه سالی بازنشسته شدید؟ با توجه به شور و اشتیاقی که به کار داشتید، اصلا چرا بازنشسته شدید؟ آیا بازنشستگی به درخواست خودتان بود؟**

عرض شود که موضوع بازنشستگی من خودش داستانی دارد که خیلی دلم می‌خواست آن را در جایی بنویسم. به طور خلاصه خدمتتان عرض کنم که من در نهایت شور و شوق و علاقه مشغول تدریس و کار دانشگاهی بودم که ناگهان حکم بازنشستگی به دستم رسید. یادم هست که وسط ترم بود و من داشتم برای رفتن به سر کلاس آماده می‌شدم که حکم بازنشستگی‌ام را توی صندوقچه‌ام دیدم. بعد رفتم سر کلاس و حکم بازنشستگی را برای دانشجویانم خواندم و دیدم که همه تعجب کرده‌اند. به هر حال بازنشستگی یک امر طبیعی است، منتها به شرط آنکه به موقع باشد. من زمانی بازنشسته شدم که هنوز خیلی نیرو و شوق به کار داشتم. این ماجرا مربوط می‌شود به اردیبهشت سال ۱۳۷۶ و من از آن تاریخ تا امروز همچنان با شور و شوق بسیار کار می‌کنم و امیدوارم بتوانم تا چند سال دیگر هم کار بکنم. من حتی آرزو دارم که در راه دانشگاه بیفتم و بمیرم و نه بر اثر بیماری در رختخواب. من عاشق تدریس و دانشگاه و دانشجویانم هستم. من هنوز با دانشجویان سی‌سال پیش خودم رابطهٔ دوستی و رفاقت دارم. به هر حال از زمان بازنشستگی‌ام تا امروز دیگر به دانشکدهٔ ادبیات نرفته‌ام تا به اصطلاح دیداری از دانشکده بکنم. من ۳۰ سال در این دانشکده کار کردم، گروه زبان‌شناسی را از گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی جدا کردم و برنامه‌هایش را تنظیم کردم، اولین مدیر گروه زبان‌شناسی همگانی بودم و در مدت پنج سالی که مسئولیت گروه را بر عهده داشتم، آن را مبدل به گروهی فعال و بسیار بانشاط کردم؛ و در طی این مدت، علاوه بر کارهای اجرایی و تدریس، به تألیف و ترجمه و فعالیت‌های پژوهشی بسیار اشتغال داشتم. ولی باور بفرمایید پس از آنکه بازنشسته شدم تا امروز که در حضور شما هستم، هنوز یک نفر از دانشکدهٔ ادبیات به من نگفته خسته نباشید. این برای من بسیار تعجب‌آور است. انگار من اصلا در دانشکدهٔ ادبیات وجود خارجی نداشته‌ام.

پایان

در کوچه باغ اندیشه / ۱۲۳

کریم فیضی

زیباییِ اختیار

کسی که از باتلاق ذهن بیرون نیاید، به ساحل آرامش نخواهد رسید. آرامش در رهایی از ذهن و گرداب‌های بی‌پایان ذهن است.

جهان با سیل زمان انسانها را در رود خروشان زندگی چنان می‌غلطاند که کمتر کسی متوجه می‌شود. آری، زمان از آستین جهان خارج می‌شود تا انسان زندگی همیشگی را فراموش کند.

جهان در برابر سیلاب زمان حبابی بیش نیست که می‌شکند و از نو ساخته می‌شود.

هیچ حکومتی حتی حکومت‌های سالم و صالح قادر نیستند از غربت نفسگیر جهان سر سوزنی بکاهند.

مرگ بیدار شدن از خواب دنیاست، چه این خواب شیرین باشد، چه تلخ. خواب دنیا با مرگ قطع می‌شود.

هزینه نبود و کمبود آزادی در یک جامعه، از هزینه ده‌ها جنگ خانمانسوز بیشتر و بالاتر است. هزینه‌ای که عدم آزادی برای جامعه ایجاد می‌کند، جنگ ایجاد نمی‌کند با این که جنگ ویرانی و نابودی است. جنگ جسم و کالبد جامعه را متلاشی می‌کند، عدم آزادی روح جامعه را به نابودی می‌کشد.

نفی و سلب آزادی، اعلام جنگ به خدا و خلق خداست. در نبود آزادی انسان محکوم به جنگ و ستیز است، هم با دیگران هم با خویشتن.

اگر در جامعه‌ای اصل بر مجرم بودن و محروم بودن باشد، فلسفه محکوم به مرگ است و عرفان محکوم به حیات.

آنجا که آزادی نباشد و استفاده از آزادی جرم باشد، انسان‌ها زندگی نمی‌کنند، بلکه محکوم به حیات‌اند.

عیار آزادی جامعه تنها با یک چیز دانسته می‌شود و آن قدرت انتخاب است. آنجا که قدرت انتخاب نباشد، آزادی شعاری دروغین است.

در جامعه ناآزاد، بیش از هر چیز بوی زندان به مشام می‌رسد. زندان و محاکمه حرف اول و آخر جامعه‌ای است که خورشید آزادی در آن تن به غروب داده است.

در شهر خفاش‌ها هیچ کاری عقلانی تر از فرار از نور نیست!

خداوند تنها موجودی است که لازم نیست چیزی به او یادآوری شود. هرکس هرچیزی را به یاد دارد، از خداست.

نخستین اثر آزادی در ذهن و روح انسان نمایان می‌شود. در واقع آزادی آبی است که ذهن و روان را سیراب می‌کند.

نتیجه نبود آزادی استبداد است و نتیجه آزادی خفقان هرچند که عدالت موج بزند.

در اصل، عدالت هیچ ارتباطی به آزادی ندارد. وجود عدالت، به معنای وجود آزادی نیست و نبود آزادی هرگز با عدالت جبران نمی‌شود.

عدالت جایگزین آزادی نیست و عدالت حتی اگر فراگیر، قادر نیست به اندازه سر سوزنی جبران‌کننده آزادی باشد.

اگر می‌خواهید چشمه خلاقیت یک ملت را بخشکانید، آزادی را از آنها دریغ بدارید. به زودی نه تنها از عدالت که حتی انسانیت را هم وداع خواهند گفت!

به نظر می رسد آزادی سرچشمه ارزش‌های انسانی است. بدون آزادی هیچ ارزشی قابلیت بقا و دوام ندارد.

یکی از قضایایی که در جبر و اختیار مورد توجه قرار نمی‌گیرد، زشتی و زیبایی است. حقیقت این است که در جبر زیبایی وجود ندارد و در اختیار زشتی. اختیار زیبا و اختیار زیبایی است در حالی که جبر فاقد زیبایی است.

همچنان که زیبایی انتخاب انسان‌ها است، انتخاب انسان‌ها نیز زیباست. هر اندازه دایره انتخاب و اختیار انسان‌ها وسیعتر شود، حوزه زیبایی گسترده‌تر می‌شود.



آنجا که صدای پای جبر به گوش برسد، قلب زیبایی به شماره می‌افتد و با هر یک گام از گام‌های جبر، زیبایی ده گام به عقب برمی‌گردد. زیبایی و جبر ناسازگارند.

جبر و جمال باهم جمع نمی‌شوند. هر کجا جبر هست جمال نیست و هر کجا جمال هست، جبر نیست. ملاک زیبایی، اختیار و نفی جبر است.

قطره ها با جمع شدن‌شان دریا می‌شوند و ناگزیر از حرکت می‌گردند، انسان‌ها هم با مجموع‌شان بشریت می‌شوند و بیگانه با ثبات. بشر با سیری آرام و پیوسته در نهر زمان جاری است. کافی است به رودهای در حال حرکت نظاره کنیم تا این حقیقت خودش را به ما نشان دهد.

جهان از بیرون طبیعت تغذیه می‌کند، انسان از درون طبیعت. روزی که انسان نتواند از درونش تغذیه کند، جهان برایش به اتمام خواهد رسید.

درون ما دریایی است با انواعی از ماهی و نهنگ و صدف و مروارید. بدون صید کردن از دریای درون زندگی هر روز بی‌معنی می‌شود و دریا بی‌معنی‌تر و کسالت‌بار و کشنده.

کم نیستند کسانی که در مواجهه با امواج خروشان دریای درون مقهور شده، دست شسته از زندگی، ناچار به تسلیم شده‌اند.

در درون هر انسانی درختی باید باشد با میوه‌هایی خوش طعم و سایبانی فراگیر. اگر چنین نباشد، درون در برابر پیشامدها، تن به کویری شدن خواهد داد.

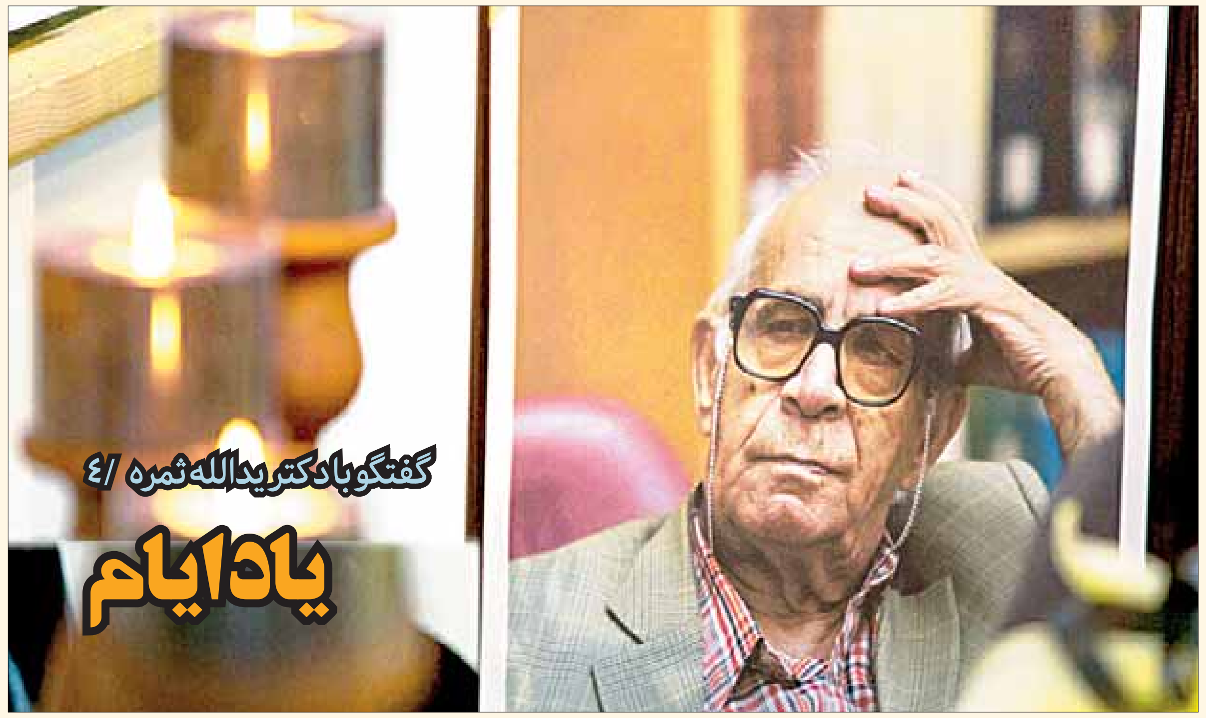
جامعه ای که عقلای خودش را تاب نیاورد، بهترین گورستان جهان است هرچند با آسمانخراشهایی بی‌نظیر.

باطن عقل، دین و باطن دین، عقل است. به همین جهت، اهل دین به اندازه عقلشان دیندارند نه بیشتر و نه کمتر.

بدبختها، بدبختی را چونان باری بر دوش می‌کشند. بنابراین، بدبخت با هیچ عاملی از بدبختی فاصله نمی‌گیرد.

هیچ ثروتی قادر به خوشبخت کردن یک بدبخت نیست، همچنان که هیچ فقری قادر نیست یک خوشبخت را بدبخت کند.

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۸۲



گفتگو با دکتر یدالله ثمره /۴

یاد ایام

*** چرا زبان‌شناسی هنوز مطرح نشده است؟ مثلاً هنوز تحقیقات گویشی به یک جریان پژوهشی تبدیل نشده و کارهایی که انجام می‌شود کاملاً پراکنده است. چرا نقشی که شما برای زبان‌شناسی در آموزش و پرورش قائل هستید هنوز ناشناخته است؟ آیا مسئله بیشتر مسئله خود زبان‌شناسان نیست؟ آیا خود زبان‌شناسان هیچ تلاش ملموسی برای نزدیک شدن به حوزه‌های دیگر مثل تعلیم و تربیت داشته‌اند و با تقابل با حوزه‌های دیگر روبه‌رو شده‌اند؟**

در مورد پژوهش‌های زبان‌شناسی باید بگویم که به علت نبودن مدیریت صحیح در پروژه‌های تحقیقاتی، و نیز ناآشنایی با کار گروهی، کارهایی که در زمینه گویش و حتی طرح‌های دیگر زبان‌شناسی شروع شده و حتی مقداری هم پیش رفته به بن‌بست رسیده و تعطیل شده است. مثلاً در حدود سال ۱۳۵۰ که در فرهنگستان زبان ایران ـ فرهنگستان دوم ـ فعالیت داشتم، گروهی از ما مسئول تأسیس پژوهشگاهی به اسم پژوهشگاه گویش‌شناسی شدیم. ما این پژوهشگاه را تأسیس کردیم و تعداد قابل ملاحظه‌ای از پژوهشگران و دانشجویان زبان‌شناسی را در آنجا جمع کردیم و کلاس‌هایی برای آموزش و کارآموزی آنها تشکیل دادیم. بعد در همین موقع از طرف سازمان جغرافیایی ارتش طرحی پژوهشی مطرح شد که با همکاری فرهنگستان زبان انجام بشود. اسم این طرح «فرهنگ‌ساز» شد، یعنی فرهنگستان و سازمان جغرافیایی ارتش.

هدف این طرح این بود که از کلیه گویش‌ها و لهجه‌های موجود در ایران نمونه‌برداری شود و ما به اصطلاح بایگانی کاملی از زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها در ایران داشته باشیم. وسایل کار هم این گونه مهیا شد که سازمان جغرافیایی ارتش گروه‌هایی را برای نقشه‌برداری به روستاها، آبادی‌ها و شهرهای مختلف کشور می‌فرستاد. ما هم این فرصت را مغتنم می‌شمردیم و همراه با این گروه‌های نقشه‌بردار، دو نفر از کسانی را که برای این کار آماده شده بودند می‌فرستادیم، یعنی یک پژوهشگر زبان‌شناس و فردی که کار ضبط صوت و پرسش‌نامه و سؤال از گویشور این‌جور کارها را انجام بدهند. این گروه‌ها به روستاها رفتند و نمونهٔ هر گویشی را روی نوار ضبط کردند و پرسش‌نامه یا شناسنامه‌ای را که مربوط به آن گویش می‌شد تهیه کردند.

یعنی ویژگی‌های دستوری گویش را که در جمله‌هایی تعبیه شده بود از گویشوران می‌پرسیدند و روی کاغذ ثبت می‌کردند و روی نوار هم ضبط می‌شد و آن وقت آنها را برای ما در فرهنگستان می‌فرستادند. در فرهنگستان گروه دیگری که متخصص آواشناسی و آوانویسی بودند اینها را از نوار روی کاغذ پیاده و سپس تحلیل زبان‌شناختی می‌کردند. ما هر گویشی را به این ترتیب شناسایی می‌کردیم، شناسنامه‌اش را کامل می‌کردیم و تعدادی از ویژگی‌های کلی نحوی و آوایی آن را یادداشت می‌کردیم و این یک شناسنامه برای آن گویش می‌شد.

این کار سه سال ادامه پیدا کرد. من از طرف فرهنگستان مدیریت زبان‌شناختی این طرح را داشتم و همکار دیگرم آقای فریدون بدره‌ای هم مسئولیت تهیه منابع تحقیق را به عهده داشت. ما هر هفته در سازمان جغرافیایی ارتش جلسه‌ای داشتیم و پیشرفت کار را بررسی می‌کردیم و هر ماه گزارش تهیه می‌کردیم. این کار پیشرفت خیلی خوبی داشت. پس از سه سال کار، گویش‌های منطقه مازندران به طور کامل ثبت و ضبط شد. مناطقی از آذربایجان و بخشی از خراسان را هم بررسی کردیم و چیزی در حدود ۲۰۰۰ حلقه نوار یکی دو ساعته تهیه کردیم که همراه با پرسش‌نامه در آرشیو نگهداری می‌شد.

اگر این کار ادامه پیدا کرده بود، امروز مسئله گویش در کشور ما حل شده بود. یعنی می‌دانستیم واقعاً چند گویش و لهجه و با چه خصوصیاتی در کشورمان داریم. اما بعد از سه سال، به دلیل سوءمدیریت در فرهنگستان، کار کردن در آن محیط برای من غیرممکن شد و من سال ۵۴ از آنجا بیرون آمدم و کار به گروه دیگری سپرده شد. آن گروه هم لنگان‌لنگان قدم‌هایی در این راه برداشت تا اینکه انقلاب شد. در دوران انقلاب و آشوب‌های آن زمان، جاهایی از جمله آرشیو «فرهنگ‌ساز» مورد دستبرد قرار گرفت و مقداری از نوارها و حتی ضبط‌صوت‌های آنجا به یغما رفت. بعدها شنیدم که مقداری از نوارهای آنجا را نجات دادند و به سازمان میراث فرهنگی بردند. امیدوارم این نوارها و پرسش‌نامه‌ها که متأسفانه هنوز کار مهمی روی آنها انجام نگرفته است در آن سازمان محفوظ مانده باشد و هرچه زودتر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گیرد.

خوب، این نمونه‌ای از کاربرد زبان‌شناسی در مسائل گویشی است که خیلی خوب طرح‌ریزی شدو خیلی خوب هم شروع شد ولی متأسفانه ناگهان از هم پاشید و امروز فقط اسمی از آن باقی است این کاری است که باید به نتیجه می‌رسید ولی نرسید. من همیشه گفته‌ام که کارهای علمی هم مثل هر کار دیگری یک مدیریت درست لازم دارد. من امیدوارم حالا که فرهنگستان در حال کار کردن در زمینه زبان و گویش است، از یک مدیریت شایسته و علمی و خوب برخوردار باشد.

نمونه دیگری از مشکلات مربوط به سوء مدیریت در کارهای علمی این است که ما الان تعداد زیادی پایان‌نامه فوق‌لیسانس و دکتری داریم که خیلی از آنها کارهای خوب و حساب‌شده‌ای هستند و در خیلی از آنها مطالب تازه دیده می‌شود. دانشجویان ما پیشنهاد کرده‌اند که اینها را بررسی کنیم و مطالب مهم و اساسی آنها را استخراج و چاپ و منتشر کنیم. این کار الحق کار خیلی خوب است. ولی مشکلات اداری و مالی بسیار در این میان وجود دارد.

*** شما مجموعه مشکلاتی را که بر سر راه رشد علوم، چه در زبان‌شناسی و چه در جامعه علمی، وجود دارد چگونه جمع‌بندی می‌کنید؟**

مسائل اقتصادی، مسائل اداری که شامل مدیریت هم می‌شود، حب و بغض‌ها و مسائل شخصی. بدون اینکه بخواهم از کسی اسم ببرم، نمونه‌ای از این حب و بغض‌ها را عرض می‌کنم. عده‌ای از شاگردان قدیم خود ما که حالا به جایی رسیده‌اند، مانع از تدریس دانشجویان جدیدتر ما در گروه‌های زبان انگلیسی دانشگاه آزاد می‌شوند. حرف آنها این است که چون اینها زبان‌شناسی را به فارسی خوانده‌اند، نباید بروند انگلیسی درس بدهند، در حالی که همان‌طور که خود آنها هم می‌دانند، کسی که زبان‌شناسی عمومی می‌خواند، یکی از کارهایی که می‌تواند بکند تدریس زبان خارجی است. یعنی زبان‌شناسی که انگلیسی او خوب است، خیلی صالح‌تر و شایسته‌تر از کسی است که صرفاً انگلیسی می‌داند و چیزی از زبان‌شناسی نمی‌داند. حتی این شاگردان قدیم مانع از تدریس فارغ‌التحصیلان زبان‌شناسی در دوره‌های لیسانس می‌شوند.

*** شما مهم‌ترین مسائل زبانی ایران را چه چیزهایی می‌دانید و نیازهای امروز ایران در دوره زبان‌شناسی چیست؟**

ما هنوز یک دستور زبان جامع درباره زبان فارسی نداریم درست است که مرحوم دکتر خانلری برای زبان فارسی دستور زبانی نوشت، ولی ما هنوز مسائل زیادی در فارسی داریم که باید به بررسی آنها بپردازیم و آنها را در یک دستور زبانی جامع جمع کنیم. مثلاً کاری که آقای دکتر سامعی درباره «مبانی نظری ساخت واژه در فارسی» به عنوان رساله دکتری انجام داده است، بخشی از یک دستور جامع زبان فارسی است که در دستورهای سنتی مطلقاً طرح نشده و حتی به فکر مؤلفان دستورهای سنتی هم نرسیده است. یعنی فکر نکرده‌اند که این بحث جزئی از دستور زبان است.

در زمینه نحو مسائل زیادی وجود دارد که باید در دستور جامع مطرح شود. این کارها هنوز در فارسی انجام نگرفته است. بحثی انجام گرفته بود که گمان می‌کنم با دکتر صادقی بود و آن اینکه این گروه باید دامن همت به کمر ببندد و برای تألیف دستور جامع زبان فارسی طرحی بدهد. یادم هست دکتر صادقی گفت این کار در فرهنگستان زبان است و می‌خواهند آن را انجام بدهند. این یکی از کارهایی است که باید تعدادی از زبان‌شناس‌های متخصص انجام بدهند. از طرف دیگر، ما حدود ۱۰ زبان در مملکتمان داریم که تا حد زیادی تحت تأثیر فارسی قرار گرفته‌اند. مثلا زبان ترکی آذری داریم، زبان عربی در قسمت‌های جنوبی داریم، اینها زبان‌های مستقل هستند. همچنین گویش‌هایی داریم که خودشان تا حدودی زبان هستند، مثل کردی و بلوچی و گیلکی و طبری. اینها همگی مواد خامی هستند که باید به همت زبان‌شناس‌ها بررسی و تحلیل شوند و تأثیر فارسی بر آنها و تأثیر آنها بر فارسی مطالعه شود. از طرف دیگر، تقریباً هر شهری در ایران برای خودش گویش یا لهجهٔ مخصوص دارد. این گویش‌ها ویژگی‌های زبان‌شناختی ویژه خود را دارند، از واژگان گرفته تا ویژگی‌های آوایی و غیره. باید روی همه اینها کار بشود. تعداد این لهجه‌ها و زبان‌ها خیلی زیاد است. اینها همگی کار زبان‌شناس است و شاید فقط یک دهم اینها انجام شده باشد.

آموزش زبان فارسی در داخل کشور نیز در حیطهٔ مطالعات زبان شناختی است. ما برای آموزش دوره ابتدایی به دستورهای خاصی نیاز داریم. در دورهٔ متوسطه مباحث مربوطه به نظم و نثر و دستور زبان باید از دیدگاه زبان‌شناسی نقل و توصیف شود. هیچ کدام از این کارها هنوز انجام نشده است.

نهضت سوادآموزی مقولهٔ جداگانه‌ای است که توجه بدان بسیار ضروری است. الان نهضت سوادآموزی هزینه قابل ملاحظه‌ای برای مملکت در بر دارد و امیدواریم که این کار خوب پیش برود. طبق آمار موجود، تعداد باسوادان به بیش از ۷۵درصد رسیده است. من فکر می‌کنم اگر کتاب‌های مخصوص بزرگسالان نوسواد را زبان‌شناسان تألیف کرده بودند، آموزش و سوادآموزی به آنها آسان‌تر می‌شد و وقت کمتری صرف این کار می‌شد. به هر حال امیدوارم که به این مطلب توجه شود.

آموزش فارسی در خارج از ایران هم مقوله دیگری است. من در آموزش فارسی به خارجی‌ها کاری کرده‌ام که بسیار موفق بوده است و در دنیا با عنوان آزفا معروف شده است. این کتاب جای خیلی خوبی باز کرده و در بیش از ۷۰ کشور دنیا درس داده می‌شود و نتیجه خیلی خوبی هم داشته است. اظهارنظرهایی که متخصصان کرده‌اند نشان می‌دهد که این کتاب مورد توجه قرار گرفته و آن را خیلی پسندیده‌اند. علت اصلی توفیق این کار این است که من آن را از دید زبان‌شناسی نوشته‌ام، نه براساس ملاک‌های سنتی. من فکر کردم که کودکان چگونه زبان را یاد می‌گیرند، یعنی اول چه چیزهایی را یاد می‌گیرند و سپس سعی کردم برهمین اساس پیش بروم مثلا به جنبه زبان گفتاری خیلی توجه کردم، در حالی که معمولا تصور می‌شود زبان محاوره قابل یاد دادن نیست و نباید به آن توجه کرد. تازه این کتاب کافی نیست. از این کتاب‌ها، به خصوص با تقاضایی که امروزه برای آموزش زبان فارسی وجود دارد، باید ده‌ها نمونه نوشته شود. منظورم این است که همه اینها کار زبان‌شناسی است و این نسل‌هایی که الان دارند تربیت می‌شوند باید به این کارها بپردازند. کاری که الان فرهنگستان انجام می‌دهد، از بسیاری جهات به زبان‌شناسی مربوط می‌شود و زبان‌شناسان می‌توانند سهم ارزنده‌ای در آنجا داشته باشند. به هرحال اگر کاربرد زبان‌شناسی را درنظر بگیریم، می‌بینیم که خیلی وسیع است و در ایران هم همه این کارها تازگی دارد و امیدواریم با کادری که تربیت شده‌اند و در حال تربیت شدن هستند، انشاءالله این مشکلات در آینده حل شود.

*** آقای دکتر، انجمن زبان‌شناسی ایران در سال ۱۳۸۱ به ریاست شما تأسیس شد. این انجمن چه اهداف و ساختاری دارد؟**

تأسیس انجمن زبان‌شناسی هدفی بود که از سال‌ها پیش در پی تحقق آن بودیم. تأسیس این انجمن انگیزه‌ای بسیار قوی برای زبان‌شناسان و دانشجویان زبان‌شناسی برای کار و پژوهش علمی است. من بسیار از تأسیس این انجمن که کانونی است برای فعالیت‌های علمی و صنفی زبان‌شناسان خوشحالم. زبان‌شناسی، به خصوص در سال‌های اخیر، تحول‌های بسیاری را از سر گذرانده و روز به روز پیشرفت بیشتری می‌کند. اما از یک سوء، دسترسی ما به اینترنت و تکنولوژی جدید آن طور که باید نیست، و از سوی دیگر، کلاس‌های زبان‌شناسی نیز نمی‌توانند تمام موضوع‌ها و شاخه‌های زبان‌شناسی را پوشش دهند. مثلا بارها دیده‌ام که دانشجویان دوره فوق لیسانس، یا حتی دکتری زبان‌شناسی، گوش حساس و ورزیده‌ای برای تشخیص تفاوت‌های جزئی صداها ندارند. طبیعی است که چنین افرادی نمی‌توانند روی گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی کار کنند. در زمینه‌های دیگر نیز با این فقر دانش و اطلاعات مواجهیم. یکی از اهداف انجمن ارتقای سطح علمی و فنی فارغ‌التحصیلان و دانشجویان رشته زبان‌شناسی در زمینه‌های گوناگون است. هدف دیگر آن معرفی کردن و شناساندن زبان‌شناسی به جامعه، به خصوص جامعه علمی و دانشگاهی، است. به رغم وجود آثار فراوانی که در زمینه زبان‌شناسی ترجمه، تألیف و منتشر شده است، هنوز عده بسیاری در حوزه‌های دانشگاهی نسبت به این علم کاملا بیگانه‌اند و هیچ تصوری از آن ندارند. مخصوصا وقتی فارغ‌التحصیلان این رشته به جستجوی کار می‌روند، اغلب از آنها می‌پرسند که زبان‌شناسی یعنی چه و به چه دردی می‌خورد! یکی از اهداف انجمن تشکیل سمینارها و انتشار نشریات و خبرنامه‌هایی است که زبان‌شناسی را هرچه بهتر و دقیق‌تر به جامعه معرفی کند و کاربردهای آن را بنمایاند. سومین هدف انجمن عبارت است از کمک به فارغ‌التحصیلان این رشته در یافتن کار. ما می‌خواهیم این انجمن مبدل شود به کانون و پناهگاهی برای زبان‌شناسان. ما می‌خواهیم با نهادها و سازمان‌ها و وزارتخانه‌های گوناگون تماس بگیریم که چه کارهایی از دست ما بر می‌آید و چه کمکی می‌توانیم به آنها بکنیم. یعنی می‌کوشیم از این طریق نوعی مبادله فرهنگی بین انجمن‌ها و نهادهای گوناگون برقرار کنیم. مثلا انجمن زبان‌شناسی و فرهنگستان می‌توانند در زمینه‌های گوناگونی مانند اصطلاح‌گزینی و فرهنگ نویسی با هم همکاری و تبادل نظر داشته باشند. یا انجمن می‌تواند در تألیف و تدوین کتاب‌های درسی دوره دبستان و دبیرستان فعال باشد و به مراکز مربوط کمک برساند. بنابراین، وزارت آموزش و پرورش و وزارت ارشاد از جمله مراکزی هستند که می‌توانند از خدمات ما برخوردار شوند. از سوی دیگر، انجمن می‌تواند با تشکیل کلاس‌ها و دوره‌هایی برای معلمان زبان و دستور، در ارتقای سطح علمی آنها موثر باشد و از این طریق فایده بیشتری به دانش آموزان برساند. الان یک سالی از تأسیس انجمن می‌گذرد و ما هنوز درگیر تهیه محلی برای برگزاری جلسات انجمن و مسائل اداری دیگر هستیم و به همین دلیل فعلاً نتوانسته‌ایم آن طور که باید به کار اصلی خودمان بپردازیم. اما امیدواریم که به تدریج و با همکاری و همفکری اعضا بتوانیم به کارهای اساسی انجمن بپردازیم و در جهت رسیدن به اهداف خود فعالیت کنیم.

اما در مورد ساختار انجمن باید بگویم که انجمن در رأس خود یک هیئت‌مدیره دارد و رئیس هیئت‌مدیره، که در حال حاضر خود بنده هستم، رئیس انجمن نیز محسوب می‌شود. رئیس هیئت‌مدیره با انتخاب اعضای انجمن و با تأیید وزارت کشور به مدت سه سال به ریاست انجمن برگزیده می‌شود و هیئت‌مدیره در مجموع هفت عضو دارد.

انجمن دارای پانزده گروه علمی است که هر گروه یک مدیر و تعدادی عضو دارد. هر یک از این گروه‌ها جلساتی دارند که در آنها به برگزاری سخنرانی و طرح مباحث علمی می‌پردازند. گروه‌های انجمن عبارت‌اند از: آواشناسی از واج‌شناسی، نحو و رده‌شناسی، معناشناسی نظری و کاربردی، نشانه‌شناسی و مطالعات ادبی، گویش‌شناسی، صرف، فرهنگ‌نگاری، مطالعات تاریخی زبان‌های ایرانی و پژوهش‌های اساطیر ایران، واژه‌گزینی، فلسفهٔ زبان و منطق صوری، زبان‌شناسی کاربردی، جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی رایانه‌ای، روان‌شناسی زبان و عصب‌شناسی و ترجمه‌شناسی. اعضای انجمن می‌توانند در یک یا چند گروه عضویت داشته باشند. گروه‌ها هر ماه یک یا دو جلسه برگزار می‌کنند. گزارش این جلسات به هیئت‌مدیره فرستاده می‌شود تا در آنجا بررسی شود و سپس رهنمودهای لازم به گروه‌ها داده می‌شود. محل انجمن در حال حاضر دانشگاه علامه طباطبایی است. البته انجمن زبان‌شناسی ایران هیچ وابستگی‌ای به دانشگاه علامه طباطبایی ندارد و فعالیت‌های آن به تمام گروه‌های زبان‌شناسی در دانشگاه‌های سرتاسر ایران مربوط می‌شود. اما تا اینجا دانشگاه علامه طباطبایی بسیار به ما کمک کرده است و در اینجا لازم می‌دانم از رئیس این دانشگاه و رئیس دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی و همچنین مدیر گروه زبان‌شناسی این دانشگاه تشکر کنم.

*** آیا قصد دارید در انجمن نشریه‌ای هم منتشر بکنید؟**

بله. حتی سه یا چهار عنوان هم برای نشریه به وزارت ارشاد پیشنهاد کرده‌ایم. امیدواریم بتوانیم فصل‌نامه‌ای شامل مقالات علمی چاپ کنیم. حتی اگر تعداد مقالات زیادتر شود، ممکن است آن را به صورت ماهنامه درآوریم. علاوه بر این، یک خبرنامه هم منتشر خواهیم کرد و در آن اخبار علمی و مسائل مربوط به انجمن را منعکس خواهیم کرد.

همچنین امیدواریم بتوانیم گاهنامه‌هایی به مناسبت‌های گوناگون منتشر کنیم و در آنها مقالات علمی به چاپ برسانیم. به هر حال اگر روال کار انجمن به همین صورت پیش برود، انشاءالله قادر به اجرای تمام این برنامه‌ها خواهیم بود. خوشبختانه استقبال بسیار خوبی از انجمن شده است و ما اکنون، پس از گذشت یک سال، حدود ۱۷۰ عضو از سراسر کشور داریم. لازم است این نکته را تذکر بدهم که انجمن زبان‌شناسی آمریکا، که در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد، در ابتدا فقط ۴ یا ۵ عضو داشت و پس از گذشت چهار یا پنج سال تعداد اعضای آن به ۸ نفر رسید.

***استاد، شما در چه سالی بازنشسته شدید؟ با توجه به شور و اشتیاقی که به کار داشتید، اصلاً چرا بازنشسته شدید؟ آیا بازنشستگی به درخواست خودتان بود؟**

عرض شود که موضوع بازنشستگی من خودش داستانی دارد که خیلی دلم می‌خواست آن را در جایی بنویسم. به طور خلاصه خدمتتان عرض کنم که من در نهایت شور و شوق و علاقه مشغول تدریس و کار دانشگاهی بودم که ناگهان حکم بازنشستگی به دستم رسید. یادم هست که وسط ترم بود و من داشتم برای رفتن به سر کلاس آماده می‌شدم که حکم بازنشستگی‌ام را توی صندوقچه‌ام دیدم. بعد رفتم سر کلاس و حکم بازنشستگی را برای دانشجویانم خواندم و دیدم که همه تعجب کرده‌اند. به هر حال بازنشستگی یک امر طبیعی است، منتها به شرط آنکه به موقع باشد. من زمانی بازنشسته شدم که هنوز خیلی نیرو و شوق به کار داشتم. این ماجرا مربوط می‌شود به اردیبهشت سال ۱۳۷۶ و من از آن تاریخ تا امروز همچنان با شور و شوق بسیار کار می‌کنم و امیدوارم بتوانم تا چند سال دیگر هم کار بکنم. من حتی آرزو دارم که در راه دانشگاه بیفتم و بمیرم و نه بر اثر بیماری در رختخواب. من عاشق تدریس و دانشگاه و دانشجویانم هستم. من هنوز با دانشجویان سی‌سال پیش خودم رابطهٔ دوستی و رفاقت دارم. به هر حال از زمان بازنشستگی‌ام تا امروز دیگر به دانشکدهٔ ادبیات نرفته‌ام تا به اصطلاح دیداری از دانشکده بکنم. من ۳۰ سال در این دانشکده کار کردم، گروه زبان‌شناسی را از گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی جدا کردم و برنامه‌هایش را تنظیم کردم، اولین مدیر گروه زبان‌شناسی همگانی بودم و در مدت پنج سالی که مسئولیت گروه را بر عهده داشتم، آن را مبدل به گروهی فعال و بسیار بانشاط کردم؛ و در طی این مدت، علاوه بر کارهای اجرایی و تدریس، به تألیف و ترجمه و فعالیت‌های پژوهشی بسیار اشتغال داشتم. ولی باور بفرمایید پس از آنکه بازنشسته شدم تا امروز که در حضور شما هستم، هنوز یک نفر از دانشکدهٔ ادبیات به من نگفته خسته نباشید. این برای من بسیار تعجب‌آور است. انگار من اصلاً در دانشکدهٔ ادبیات وجود خارجی نداشته‌ام.

پایان

در کوچه باغ اندیشه / ۱۲۳

کریم فیضی

زیباییِ اختیار

کسی که از باتلاق ذهن بیرون نیاید، به ساحل آرامش نخواهد رسید. آرامش در رهایی از ذهن و گرداب‌های بی‌پایان ذهن است.

جهان با سیل زمان انسانها را در رود خروشان زندگی چنان می‌غلطاند که کمتر کسی متوجه می‌شود. آری، زمان از آستین جهان خارج می‌شود تا انسان زندگی همیشگی را فراموش کند.

جهان در برابر سیلاب زمان حبابی بیش نیست که می‌شکند و از نو ساخته می‌شود.

هیچ حکومتی حتی حکومت‌های سالم و صالح قادر نیستند از غربت نفسگیر جهان سر سوزنی بکاهند.

مرگ بیدار شدن از خواب دنیاست، چه این خواب شیرین باشد، چه تلخ. خواب دنیا با مرگ قطع می‌شود.

هزینه نبود و کمبود آزادی در یک جامعه، از هزینه ده‌ها جنگ خانمانسوز بیشتر و بالاتر است. هزینه‌ای که عدم آزادی برای جامعه ایجاد می‌کند، جنگ ایجاد نمی‌کند با این که جنگ ویرانی و نابودی است. جنگ جسم و کالبد جامعه را متلاشی می‌کند، عدم آزادی روح جامعه را به نابودی می‌کشد.

نفی و سلب آزادی، اعلام جنگ به خدا و خلق خداست. در نبود آزادی انسان محکوم به جنگ و ستیز است، هم با دیگران هم با خویشتن.

اگر در جامعه‌ای اصل بر مجرم بودن و محروم بودن باشد، فلسفه محکوم به مرگ است و عرفان محکوم به حیات.

آنجا که آزادی نباشد و استفاده از آزادی جرم باشد، انسان‌ها زندگی نمی‌کنند، بلکه محکوم به حیات‌اند.

عیار آزادی جامعه تنها با یک چیز دانسته می‌شود و آن قدرت انتخاب است. آنجا که قدرت انتخاب نباشد، آزادی شعاری دروغین است.

در جامعه ناآزاد، بیش از هر چیز بوی زندان به مشام می‌رسد. زندان و محاکمه حرف اول و آخر جامعه‌ای است که خورشید آزادی در آن تن به غروب داده است.

در شهر خفاش‌ها هیچ کاری عقلانی تر از فرار از نور نیست!

خداوند تنها موجودی است که لازم نیست چیزی به او یادآوری شود. هرکس هرچیزی را به یاد دارد، از خداست.

نخستین اثر آزادی در ذهن و روح انسان نمایان می‌شود. در واقع آزادی آبی است که ذهن و روان را سیراب می‌کند.

نتیجه نبود آزادی استبداد است و نتیجه آزادی خفقان هرچند که عدالت موج بزند.

در اصل، عدالت هیچ ارتباطی به آزادی ندارد. وجود عدالت، به معنای وجود آزادی نیست و نبود آزادی هرگز با عدالت جبران نمی‌شود.

عدالت جایگزین آزادی نیست و عدالت حتی اگر فراگیر، قادر نیست به اندازه سر سوزنی جبران کننده آزادی باشد.

اگر می‌خواهید چشمه خلاقیت یک ملت را بخشکانید، آزادی را از آنها دریغ بدارید. به زودی نه تنها از عدالت که حتی انسانیت را هم وداع خواهند گفت!

به نظر می رسد آزادی سرچشمه ارزش‌های انسانی است. بدون آزادی هیچ ارزشی قابلیت بقا و دوام ندارد.

یکی از قضایایی که در جبر و اختیار مورد توجه قرار نمی‌گیرد، زشتی و زیبایی است. حقیقت این است که در جبر زیبایی وجود ندارد و در اختیار زشتی. اختیار زیبا و اختیار زیبایی است در حالی که جبر فاقد زیبایی است.

همچنان که زیبایی انتخاب انسان‌ها است، انتخاب انسان‌ها نیز زیباست. هر اندازه دایره انتخاب و اختیار انسان‌ها وسیعتر شود، حوزه زیبایی گسترده‌تر می‌شود.



آنجا که صدای پای جبر به گوش برسد، قلب زیبایی به شماره می‌افتد و با هر یک گام از گام‌های جبر، زیبایی ده گام به عقب برمی‌گردد. زیبایی و جبر ناسازگارند.

جبر و جمال باهم جمع نمی‌شوند. هرکجا جبر هست جمال نیست و هرکجا جمال هست، جبر نیست. ملاک زیبایی، اختیار و نفی جبر است.

قطره ها با جمع شدن‌شان دریا می‌شوند و ناگزیر از حرکت می‌گردند، انسان‌ها هم با مجموع‌شان بشریت می‌شوند و بیگانه با ثبات. بشر با سیری آرام و پیوسته در نهر زمان جاری است. کافی است به رودهای در حال حرکت نظاره کنیم تا این حقیقت خودش را به ما نشان دهد.

جهان از بیرون طبیعت تغذیه می‌کند، انسان از درون طبیعت. روزی که انسان نتواند از درونش تغذیه کند، جهان برایش به اتمام خواهد رسید.

درون ما دریایی است با انواعی از ماهی و نهنگ و صدف و مروارید. بدون صید کردن از دریای درون زندگی هر روز بی‌معنی می‌شود و دریا بی‌معنی‌تر و کسالت‌بار و کشنده.

کم نیستند کسانی که در مواجهه با امواج خروشان دریای درون مقهور شده، دست شسته از زندگی، ناچار به تسلیم شده‌اند.

در درون هر انسانی درختی باید باشد با میوه‌هایی خوش طعم و سایبانی فراگیر. اگر چنین نباشد، درون در برابر پیشامدها، تن به کویری شدن خواهد داد.

جامعه ای که عقلای خودش را تاب نیاورد، بهترین گورستان جهان است هرچند با آسمانخراشهایی بی‌نظیر.

باطن عقل، دین و باطن دین، عقل است. به همین جهت، اهل دین به اندازه عقلشان دیندارند نه بیشتر و نه کمتر.

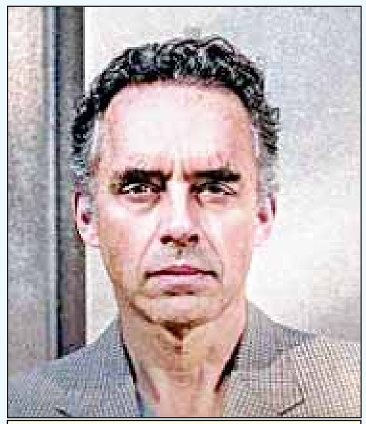
بدبختها، بدبختی را چونان باری بر دوش می کشند. بنابراین، بدبخت با هیچ عاملی از بدبختی فاصله نمی‌گیرد.

هیچ ثروتی قادر به خوشبخت کردن یک بدبخت نیست، همچنان که هیچ فقری قادر نیست یک خوشبخت را بدبخت کند.

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۸۲

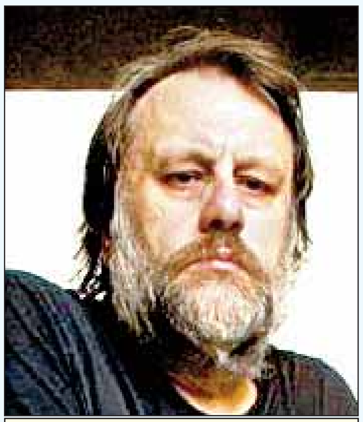
مناظره فیلسوف و روشنفکر؛ ژیژک در برابر پیترسون

مارکسیسم در برابر سرمایه‌داری



پیترسون

پیترسون، استاد ۵۶ سالهٔ دانشگاه تورنتو، اگرچه دیرتر از ژیژک به عرصهٔ هماوردی‌های فکری پا گذاشته، اما با سرعتی خیره‌کننده به دایرهٔ مشهورترین‌ها رسیده است. پیترسون که روان‌شناس بالینی است، در سخنرانی‌های پرشور و کتاب‌های پرفروش خود، مرتباً به تجاربی که در برخورد با بیمارانش داشته ارجاع می‌دهد و بر مبنای آموخته‌های خود از «راه و رسمِ خوب کردنِ حال مردم» دستورالعمل‌هایی برای زندگی بهتر می‌دهد. با وجود این، در سال‌های اخیر پیترسون قدم‌به‌قدم از مشاوره‌دادن به مراجعان خودش دور شده و به «شخصیتی رسانه‌ای» تبدیل شده است. جرقهٔ این چرخش را تصویب لایحهٔ جدیدی در خصوص حقوق بشر در پارلمان کانادا زد.



ژیژک

ژیژک چهره‌ای شناخته‌شده‌تر است. فیلسوفی هفتادساله، با کتاب‌هایی ضخیم دربارهٔ هگل و تی‌شرت‌هایی ارزان‌قیمت که به تن او زار می‌زنند. ژیژک که علاوه‌بر فلسفه در سینما، ادبیات، فرهنگ عامه، روانکاوی و سیاست نیز دستی دارد، از رساترین منتقدان سرمایه‌داری در دنیای امروز به شمار می‌رود و اگرچه خیلی‌ها او را بیش‌ازحد ساده‌انگار یا جلف می‌پندارند، کسی منکر تأثیرگذاری عظیم او بر حیات فکری امروز جهان نیست. خوشبختانه، هم چند کتاب از او ترجمه شده است و هم در وب فارسی نوشته‌های بیشتری دربارهٔ او در دسترس است. او بیش از همه از هگل و لاکان تأثیر پذیرفته است و می‌توانید برای آشنایی با افکارش به «گفتگو با ژیژک: به من احترام نگذارید، کتاب‌هایم را بخوانید» یا پروندهٔ «اسلاوی ژیژک: گزیده‌ای از مطالب پراکنده» در ترجمان مراجعه کنید.

ترجمه محمد ملاعباسی

سرمایه‌داری و مارکسیسم؛ جدال بی‌پایان میان این دو اردوگاه فکری هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد. چندی قبل در شهر تورونتو، اسلاوی ژیژک و جردن پیترسون، دو چهرهٔ دانشگاهی بسیار جنجالی، که بیشتر به ستارهٔ پاپ شبیه‌اند تا استاد دانشگاه، رو در روی هم نشستند تا از این بگویند که: آیا سرمایه‌داری شیوهٔ بهتری برای زندگی است یا مارکسیسم. اما آنچه رخ داد، مثل هر مناظرهٔ دیگری، پیش‌بینی‌ناپذیر بود. بعد از ماه‌ها گمانه‌زنی، بالأخره مناظرهٔ میان دو تن از جنجالی‌ترین شخصیت‌های فکری جهان در تورنتو برگزار شد. در این مناظره، فیلسوف اسلوونیایی، اسلاوی ژیژک، روبه‌روی روان‌شناس کانادایی، جردن پیترسون نشست تا دربارهٔ تقابل سرمایه‌داری و مارکسیسم گفتگو کنند. شهرت جهانی این ابرستاره‌های دنیای روشنفکری باعث شد تا کل صندلی‌های سالن ۳۰۰۰نفرهٔ سونی‌سنتر برای دیدن «مناظرهٔ قرن» پر شود.

گفتگوی ژیژک و پیترسون با عنوان «شادی: سرمایه‌داری در برابر مارکسیسم» برگزار شد. این عنوان، اشاره‌ای داشت به مواجهات کوتاهی که این دو متفکر پیش از این با هم داشتند. ژیژک تقریباً یک سال پیش در نوشته‌ای با عنوان «چرا مردم جردن پیترسون را این‌قدر قانع‌کننده می‌دانند؟ چون چپ‌ها اوضاعشان به هم ریخته است» ادعا کرد: دلیل محبوبیت پیترسون آن است که راست‌ها درحال‌حاضر باید دربارهٔ اهمیت آزادی بیان اغراق کنند تا عیب‌ها و ناسازگاری‌های حرف‌های خودشان را پشت آن پنهان کنند. بعد از انتشار این یادداشت در ایندیپندنت، پیترسون ژیژک را به یک مناظرهٔ توییتری دعوت کرد، درخواستی که فیلسوف اسلوونیایی بلافاصله پذیرفت. این دعوا تا زمانی که آن دو روبه‌روی هم نشستند، کمابیش ادامه داشته است.

در ابتدا مجری برنامه، ضمن معرفی پیترسون و ژیژک، اعلام کرد که هرکدام از طرفین نیم‌ساعت فرصت دارند تا موضع خود را توضیح دهند و در ادامه، گفتگو میان آن‌ها شروع شود.

نوبت اول برای پیترسون بود. او با بازکردن دست‌هایش و تعظیم کوچکی برای مخاطبان پشت تریبون آمد. از اینکه بلیت‌ها با قیمتی بالاتر از آنچه پیش‌بینی‌شده بود به فروش رفته اظهار خوشحالی کرد و بعدازآن جملاتی را به زبان آورد که تا انتهای جلسه طنین آن‌ها باقی ماند. پیترسون گفت برای آنکه خودش را برای این مناظره آماده کند «تلاش کردم خودم را تا جای ممکن با افکار ژیژک آشنا کنم. اما این کار چندان ممکن نبود، به دلیل اینکه ژیژک آثار زیادی دارد و نوشته‌هایش بسیار اصیل است و نمی‌توان آن‌ها را تلخیص کرد. به‌جای آن سراغ چیزی رفتم که به نظرم دلیل اصلیِ آمدن ما روی این صحنه است، یعنی مانیفست کمونیست. و چون اینجا قرار است دربارهٔ مارکس و مارکسیسم صحبت کنیم، یعنی کاری که من تلاش کردم انجام بدهم، خواندن مانیفست کمونیست بود. البته منظورم از خواندن فقط مرور کلماتی که آنجاست نیست».

پیترسون در ادامه گفت که مانیفست از نظر ادبی نوشته‌ای فوق‌العاده است، اما تقریباً در هر جملهٔ آن اشتباهاتی فاحش وجود دارد و گفت: «واقعاً به‌ندرت پیش آمده است که نوشته‌ای را بخوانم و در هر جملهٔ آن تا این اندازه ایرادات مفهومی ببینم... البته قبلاً برخی نوشته‌های دانشجویانم را خوانده‌ام که شبیه این است...». از نظر پیترسون، آنچه مارکس و انگلس متوجه نشده‌اند، یک حقیقت بنیادین است: اینکه «تقریباً همهٔ ایده‌ها اشتباه‌اند»، پس باید نگاهی انتقادی داشت.

پیترسون ده اصل از مانیفست استخراج کرده است و قرار است یکی‌یکی اشتباه بودن آن‌ها را نشان دهد. البته قبل از آن، پیترسون می‌گوید: با توجه به سطح دانش بشریت در دورانی که مارکس و انگلس زندگی می‌کردند، خیلی هم نباید سخت‌گیر بود، چراکه آن‌ها خیلی از چیزهایی که ما امروز می‌دانیم نمی‌دانستند، و نباید آن‌ها را مقصر دانست. درواقع، با توجه به اینکه اکثر آدم‌هایی که امروز آن‌ها را آکادمیسین می‌نامیم هنوز به این ایده‌ها معتقدند، بهتر است خودمان را گناهکار بدانیم.

به‌هرحال، اصل اول این است: تاریخْ نوعی مبارزهٔ طبقاتی اقتصادی است. پیترسون معتقد است، اگرچه تاریخ مملو از مبارزه و ستیز است، اما حقیقتِ اصلی‌ای که مارکس و انگلس به آن توجهی ندارند این است که زیست‌شناسی بر اساس سلسله‌مراتب‌ها و ستیزهٔ مداوم میان قوی‌تر و ضعیف‌تر استوار شده است. بنابراین «تضاد بنیادینْ مبارزه برای حیات در دنیای ظالم و بی‌رحم است». از این‌رو تضاد نه نتیجهٔ اقتصاد، که محصول طبیعت است و سلسله‌مراتب نه‌تنها ضروری، بلکه کارآمد است. زنجیرهٔ استدلال‌های پیترسون بر مبنای همین استدلال پیش می‌رود: مارکس و انگلس معتقدند سلسله‌مراتب و نابرابری به‌خاطرِ سرمایه‌داری به وجود آمده است، درحالی که اساساً این بخشی از ساختار طبیعت است و اگر در جامعهٔ انسانی هم راه پیدا کرده است، به دلیل این است که ما انسان‌ها نیز گذشته از هر چیز حیواناتی هستیم که تابع قانون طبیعت عمل می‌کنیم.

طبیعت نکتهٔ بعدی است. پیترسون می‌گوید: من نمی‌دانم چرا مارکسیست‌ها وقتی دربارهٔ تضاد صحبت می‌کنند، فقط دربارهٔ تضاد مابین انسان‌ها حرف می‌زنند، درحالی که تضاد اصلیِ ما تضاد با طبیعت است. انگار اصلاً چیزی به نام طبیعت برای مارکسیست‌ها ناشناخته است. نکتهٔ دیگر تقسیم‌بندی کل جامعه بین دو دستهٔ بورژوازی و پرولتاریاست. این تقسیم‌بندی نادقیق و اشتباه است. معلوم نیست چه کسی دارد چه کسی را استثمار می‌کند و چه چیزی آن‌ها را از هم جدا می‌سازد. پیترسون می‌گوید وقتی شما مردم را به دو دسته تقسیم می‌کنید، نتیجهٔ آن کشتنِ اعضای یک دسته توسط دستهٔ دیگر است. وقتی ما به مشکلی که در انقلاب روسیه افتاد نگاه می‌کنیم، این مسئله را بهتر می‌بینیم. پیترسون معتقد است دوگانه‌سازی بد و مضر است، اما سلسله‌مراتب ضروری و مفید است. از نظر پیترسون، کمونیسم، به آن شیوه‌ای که مارکس دربارهٔ آن نظریه‌پردازی می‌کرد و به آن ترتیبی که در روسیه اجرا شد، جز بدبختی حاصلی ندارد. او توضیحش را با اشاره به آمارهای سازمان ملل ادامه می‌دهد: در این سال‌ها، به‌یُمن همین بازار آزاد، سطح فقر مطلق به حداقلی‌ترین حد خود در تاریخ بشر رسیده است و سطح سلامتی به بالاترین سطح خود. مرگ‌ومیر نوزادان در فقیرترین کشورهای جهان به سطح مرگ‌ومیر نوزادان در اروپای همین ۳۰ سال پیش رسیده است و از این لحاظ، انسان‌ها در خوشبخت‌ترین وضعیت تاریخشان قرار دارند. بنابراین بهترین راه برای رسیدن به شادی یا خوشبختیْ بازار آزاد است!

اینجا صحبت‌های اولیهٔ پیترسون تمام می‌شود و نوبت به ژیژک می‌رسد. برخلاف پیترسون که کت‌وشلوار سورمه‌ای مرتبی پوشیده و یقه‌اش را با کراوات محکم کرده و ایستاده سخن می‌گوید، ژیژک بدون کت و با یقه‌ای باز و نامرتب پشت تریبون می‌رود.

ژیژک حرف‌هایش را با مقدمه‌ای دربارهٔ تجربهٔ مشترک خودش و پیترسون شروع می‌کند. ژیژک می‌گوید به‌شکلی آیرونیک من و پیترسون، هر دو، از سوی همکاران دانشگاهی خودمان به حاشیه رانده شده‌ایم، کسانی که ژیژک آن‌ها را «لیبرال‌های چپ» می‌نامد. او به حمله‌هایی اشاره می‌کند که بعد از انتقاد او از ایدئولوژی ال.جی.بی.تی دریافت کرده است. پیترسون هم به‌شکلی مشابه بعد از نقد سیاست‌های جنسیتی رایج در دانشگاه، به‌شدت موردحمله واقع شد و برای مدتی نیز کار خود را از دست داد.

در ادامه، ژیژک وارد استدلال خود می‌شود. او، به‌جای روسیه یا اروپا، با چین شروع می‌کند: اگر سرمایه‌داری یعنی بیرون کشیدن اجباری مردم از فقر، پس چرا بزرگ‌ترین نرخ کاهش فقر و عظیم‌ترین موفقیت‌های اقتصادی در دهه‌های اخیر در کشوری استبدادی رخ داده است که با دست باز در بازار دخالت می‌کند؟ و نکتهٔ بعدی این است که چین برای توصیف وضعیت کشور خودش از واژهٔ «کمونیسم» استفاده نمی‌کند، بلکه تعبیر کنفوسیوسی «جامعهٔ متوازن» را ترجیح می‌دهد. این همان چیزی است که وقتی به تعبیر دالایی لاما «در جست‌وجوی شادی» باشیم اتفاق می‌افتد. اما شادی چیست؟ «اگر کمترین چیزی از روانکاوی آموخته باشیم، می‌دانیم که انسان‌ها در خراب‌کردنِ شادی خود ابتکار عمل بی‌نظیری دارند». این حاصل ناتوانی یا عدم آمادگی سوژه برای پذیرفتنِ کاملِ نتایج امیال خودش است. بنابراین از نگاهِ اخلاقی، به یک معنا، بدترین اتفاقی که ممکن است برای ما بیفتد این است که به امیال خودمان برسیم. ژیژک می‌گوید به همین خاطر من باور ندارم که آزادی و شرافت انسانی صرفاً برای جست‌وجوی شادی باشد. بنابراین ما نیازمند یافتن دلیلی برای زندگی هستیم که از لذت یا بقای صرف بالاتر برود. اینجا با سؤالی اساسی روبه‌رو می‌شویم: مدرنیته یعنی کنارزدن محدودیت‌ها، اما آزادی خود بزرگ‌ترین محدودیت است و وظیفهٔ ما این است که مسئولیت این محدودیت را بپذیریم. این وظیفه ابزاری برای رسیدن به هدفی بالاتر نیست، بلکه خود هدف اصلی است. در این فرآیند، هرگاه مرجعی قدرت خود را از دست بدهد، دیگر نمی‌تواند آن را به دست بیاورد، مگر آنکه نسخهٔ بدلیِ پست‌مدرنی از آن را بسازد: نوعی نمایش مدرن. به همین خاطر است که نباید ترامپ را محافظه‌کاری دانست که از ارزش‌های سنتی پیروی می‌کند، او رئیس‌جمهوری پست‌مدرن است.

ژیژک در ادامه با ارجاعاتی رفت‌وبرگشتی دربارهٔ ترامپ، سندرز، داستایفسکی، لیبرالیسم، نهیلیسم، محافظه‌کاری، خرچنگ‌ها، جنگل‌ها، جنگ روسیه و عراق، پناهجویان، معناهای استعاری پنیر و انبوهی چیزهای دیگر صحبت می‌کند. سی دقیقه تمام است.

پیترسون، در جواب خود به ژیژک، اعتراض می‌کند که: خودش نیم ساعت مارکسیسم را نقد کرده است و از سرمایه‌داری طرفداری کرده است، اما ژیژک هیچ‌چیزی در دفاع از مارکسیسم نگفته است، حتی اشاره‌ای به مانیفست کمونیست نیز نکرده است.

ناتان رابینسون سردبیر کارنت افرز، که در سالن حاضر بوده و گزارش لحظه‌به‌لحظه‌ای از این مناظره ارائه داده، اضافه می‌کند: که این در حالی است که خود پیترسون نیز هنگام حرف‌زدن دربارهٔ مانیفست حتی یک نقل‌قول از آن متن نیاورده است.

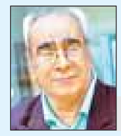
به‌هرحال، مناظره با پاسخ‌ها و تکه‌اندازی‌های دو ابرستاره به همدیگر به پایان می‌رسد. ژیژک به پیترسون می‌گوید: علاوه‌بر مانیفست کمونیست، همهٔ کتاب‌های دیگر مارکس را خوانده و کتاب‌های خود او را هم خوانده است و پیترسون را به‌خاطر دانش اندکش از مارکس مسخره می‌کند و پیترسون با حرکات عجیب‌وغریب انگشتانش می‌گوید: نباید اجازه بدهیم دانشجویان جوان ما طرفدار مارکسیسم شوند، چون این کار مثل گشودنِ در برای ورود اژدهاست.

کاربران شبکه‌های اجتماعی از زمان مناظره واکنش‌های متعددی به این مناظره نشان داده‌اند، اما رایج‌ترین واکنشْ تمسخر پیترسون برای بی‌اطلاعی از مارکسیسم است. کاربری تصویری از پیترسون را نشان می‌دهد که در لپ‌تاپش جست‌وجو کرده است «هگل کیست؟» و کاربر دیگری با منتشرکردن ویدئوی کوتاهی، که در آن ژیژک دارد راه می‌رود و هات‌داگ می‌خورد، نوشته است: «ژیژک تو را مثل هات‌داگ بلعید».

پایان

معرفی کتاب «علم و دین» تازه‌ترین تالیف دکتر مهدی گلشنی/۳

علم و دین در گذر زمان



شهرام تقی‌زاده انصاری

راجر تریگ عقیده دارد که علم می‌تواند مشروعیت خود را تنها در یک زمینه خداباورانه به دست آورد. حتی پوپر هم عقیده دارد که «این حقیقت که علم نمی‌تواند ادعایی درباره اصول اخلاقی بکند، این سوءتفاهم را داشته باشد که چنین اصولی وجود ندارند، در حالی که جستجوی حقیقت، اخلاق را مفروض می‌گیرد.»

مسئله دیگر این است که دانش علمی نمی‌تواند تمام جهات زندگی انسانی را دربر بگیرد چون اولاً بعضی پرسش‌ها در علم مطرح می‌شوند که خود علم نمی‌تواند به آنها جواب بدهد مانند: قوانین عام علم از کجا می‌آیند؟ چرا می‌توانیم این قوانین را بفهمیم؟

ثانیاً علم جدید به علت محدودیت‌هایش، نمی‌تواند پرسش های موسوم به «سئوال‌های نهایی» انسانی را جواب دهد. مانند: ما در این جهان چه می‌کنیم؟ هدف حیات چیست؟ ثانیاً علم و دین هر دو مبتنی بر بعضی اصول متافیزیکی هستند. برای مثال لینده می‌گوید: «وقتی دانشمندان کارشان را شروع می‌کنند، بدون آنکه توجه داشته باشند، متأثر از سنت‌های فرهنگی‌شان هستند».

فریمن دایسون می‌نویسد: «علم و دین دو پنجره‌ای هستند که از وراء آنها، مردم نگاه می‌کنند که جهان بزرگ خارج را بفهمند و بفهمند که چرا ما اینجا هستیم».

آقای دکتر گلشنی عقیده دارند که جهان‌بینی الهی می‌تواند چارچوبی برای یک فرهنگ جامع فراهم کند که در آن، علم و دین هر دو جای می‌گیرند و این جهان‌بینی، مبانی متافیزیکی علم را تأمین می‌کند.

در پایان آقای دکتر گلشنی به خلاصه‌ای از تاریخ علم از ظهور صفویه تا عصر حاضر می‌پردازد و می‌گوید: در دوران صفویه که علم جدید در اروپا شروع شده بود، در ایران فقط علوم دینی و فلسفی رونق داشت و در بقیه جهان اسلام فقط علوم نقلی رایج بود. در دوره قاجاریه، عده‌ای برای تحصیل علوم جدید به خارج رفتند و آن را به ایران منتقل ساختند ولی با بار فلسفی اما سیدجمال‌الدین اسدآبادی علم جدید را یک علم جهانی می‌دانست که وراء فرهنگ‌هاست و به علمای مذهبی به خاطر نگرش منفی‌شان به علم انتقاد می‌کرد ولی پذیرش او و عبده و رشیدرضا از علم جدید در چهارچوب اسلام بود. بعضی نیز مانند شبلی شمیل و جرجی زیدان و سلامه موسی نظرشان برای پذیرش علم جدید، فلسفی و عقلی بود. احمدخان هندی نیز کوشش کرد که علم جدید را در هندوستان رونق دهد. او برای این کار، دانشگاهی برای عمومی کردن علم غربی تأسیس کرده و کتب علمی را به اردو ترجمه کرد. او عقیده داشت که علت عقب‌افتادگی مسلمانان، عقاید خرافی و طرد علم معقول و تسلیم کورکورانه به علم منقول است. او باور داشت که اصول اسلام باید در پرتو قوانین طبیعت که به وسیله علم جدید کشف شده است، دوباره تعبیر شود.

از طرف دیگر، ظهور روشنفکران در ایران و ترویج غرب‌گرایی در عصر مشروطیت شروع شد که اکثر آنها عقیده داشتند، دین عامل مخالف تجدد و پیشرفت است، ازجمله آنها میرزا ملکم خان و تقی‌زاده هستند که عقیده داشتند باید در همه چیز از آنها سرمشق بگیریم!

در مقابل این جریان سکولار، عده‌ای از دین‌باوران از دین دفاع کردند. آنها می‌خواستند با توسل به قرآن و حدیث نشان دهند که اسلام با علم جدید سازگار است و حتی بسیاری از اختراعات و اکتشافات علمی جدید را پیش‌بینی کرده است؛ یعنی می‌خواستند ریشه‌های علم جدید را در اسلام پیدا کنند.

یکی از ویژگی‌های تفکر آنها، این بود که فلسفه را به شدت نفی کردند و آن را تحفه یونان دانستند و اعتقاد داشتند که منطق قرآن، منطق تجربی است و کلید رمز مبداء و معاد در همین علوم است و علوم تجربی مسائل اعتقادی را تبیین می‌کند.

این تفکر التقاطی با فکر غربی، زمینه رشد تفکر التقاط با مارکسیسم را فراهم کرد. البته ریشه‌های هر دو جریان در تفکر حس‌گرایانه و علم‌مدارانه‌ای بود که با علم و فناوری غربی به جهان سوم راه یافت.

در واقع، علم غربی علاوه بر یافته‌های علمی محض، بینش پوزیتیویستی را هم به همراه خود آورد. بینشی که ارزشی برای متافیزیک قایل نبود و دین را مهمل می‌دانست. تحصیل کردگان ما، در حالی که به ظاهر هیچ نوع تمایلی به جریان‌های فلسفی از خود نشان نمی‌دادند، در واقع متأثر از یک فلسفه خطرناک بودند؛ فلسفه‌ای که تنها راه نجات را علم تجربی می‌دانست. آنها برای حفظ دین خود می‌بایست دین‌شان را با ملزومات این فلسفه خطرناک وفق دهند. به این دلیل مسئله التقاط پیش آمد. بعضی از متفکران مسلمان گفتند، دیدگاه اسلام در مورد طبیعت همان دیدگاه پوزیتیویستی است و راه شناخت طبیعت همان روش تجربی است و علت عقب‌ماندن ما دنبال فلسفه‌رفتن است.

فلاسفه عقل‌گرای مسلمان (مودودی و استاد مطهری) ضمن مهم‌شمردن بُعد تجربی علم تذکر دادند که در نظرهای علمی، مفروضات فوق علمی (بیشتر متافیزیکی) وارد می‌شوند. آنها تعابیر خداباورانه یا الحادی را به علم تجربی اضافه کردند. در عصر ما، فرهنگ حاکم بر دانشگاه‌ها و جامعه روشنفکری ما، علم‌گرایی افراطی و ضدیت با تفکر فلسفی است. علم برای همه‌چیز نسخه می‌پیچد و ما باید همه مشکلات خود را با آن حل کنیم و برای امور اخلاقی و اُخروی باید سراغ دین رفت، آنها نمی‌دانند که:

۱ـ خود مبانی علم نیازمند به توجیه متافیزیکی است.

۲ـ علم غربی در حالی که توفیقاتی برای بشر آورده ولی در بعضی موارد ناموفق بوده است.

۳ـ علم یک محصول خنثی نیست و بار سنگینی از متافیزیک را همراه دارد.

۴ـ سؤال‌هایی در علم مطرح است که ما انتظار نداریم خود علم بتواند به آنها پاسخ دهد.

خلاصه وضعیتی که ما با آن روبرو هستیم، عبارت است از:



دکتر مهدی گلشنی

۱ـ علم‌زدگی مفرط و تشنگی فوق‌العاده برای انتقال فناوری، بدون فراهم کردن زمینه‌های علمی آن وجود دارد و این علم‌زدگی همه چیز را تحت شعاع خود قرار داده است.

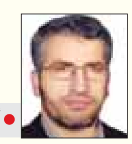
علاج علم‌زدگی افراطی، این است که یک جریان فکری راه بیفتد و وضعیت قضایا را روشن کند و حدود علم را مبرهن سازد، روشن کند که علم و دین یک مبنا دارند و علم بدون متافیزیک، توجیهی ندارد و علم حلال مشکلات همه چیز نیست و محدودیت‌های خودش را دارد.

آقای دکتر گلشنی در خاتمه می‌گویند: ما مبانی خوبی برای مبارزه با جریان پوزیتیویستی داریم و البته کتاب‌های خوبی هم در غرب نوشته شده که به فارسی ترجمه نشده است. اکثر ترجمه‌های ما از نوع پوزیتیویستی و فراتجددی است و به هیچ‌وجه همه جریان‌های عقلانی به راه افتاده در غرب را نشان نمی‌دهد. باید تفهیم کرد که هر نوع انکار فلسفه، خود نوعی فلسفه است و کسانی که فکر می‌کنند، فقط با دست‌آوردهای علوم می‌توانند فلسفه را نفی کنند در اشتباه هستند.

۲ـ در عصر حاضر، جوامع اسلامی هویت خود را از دست داده‌اند و دچار تزلزل شخصیت شده و با خود بیگانه‌اند. تفکر غربی زوایای دید ما را عوض کرده به طوری که ما نمی‌توانیم با فکر یک مسلمان فکر کنیم. ما باید با عقده حقارت میان روشنفکران و دولتمردان نسبت به غرب مبارزه فرهنگی کنیم.

پایان

دانسته‌های داستان یوسف



گودرز گودرزی (مجید)

داستان یوسف و زلیخا یکی از داستان‌های بنام و پرآوازه‌ای است که همه از بیش و کم آن آشنایی داریم. این داستانْ هم در تورات آمده و هم در قرآن شریف بازگو شده است و نیز در جاهای دیگر؛ سوای آنْ هنرمندان زیادی در سرتاسر جهان این داستان را ـ به جهت زیبایی و کشش و واکاوی مسائل اخلاقی و انسانی ـ دست‌مایه هنر خود قرار داده‌اند؛ از نوشتن رمان و سرودن منظومه‌ها بگیرید تا ساخت نمایش و فیلم و مجموعه‌های تلویزیونی و...

چندی پیش زمان دست داد تا نظری بیندازم به ترجمه تفسیر طبری: «سوره یوسف. مولود یعقوب و قصه او علیه الصلوه و السلام». وعجب نثری! دلکش و پرکشش.

«... پس چون پیغامبر علیه‌السلم یعقوب به کنعان بازآمد یک‌چند برآمد مادر یوسف بمُرد، و ابن یامین و یوسف هر دو بی‌مادر بماندند. و یعقوب را خواهری بود نام او انباس بود، این انباس خواهر یعقوب بود. نزد یعقوب آمد گفت یوسف را مادر نیست او را به من ده تا من او را بدارمش. یعقوب گفت من از این فرزند نشکیبم [دوری‌اش را برنمی‌تابم].»[۱]

تا این که امروز، همه یوسف و زلیخا را از «تفسیر فارسیِ تربت جام» نوشته ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی (پنجم هجری قمری) مرور کردم. اگرچه زبان این تفسیر، بسیار قدیمی و دیرینه است و دیگر به هیچ‌روی رایج نیست؛ امّا پرویز ناتل خانلری در نزدیک کردنِ زبان کتاب با زبانِ امروزی، تلاش باارزشی مصروف داشته است. آن‌چه که امروز خواندم، مجلّد نخست از مجموعه موسوم به «شاهکارهای ادبیّات فارسی» بود. من این مجموعه ۵۷ جزوه‌ای را سالیان پیش ـ آن زمان که دورانِ خوشِ مجرّدی‌ام را می‌گذراندم ـ، تهیه و خریداری کردم.

«شاهکارهای ادبیّات فارسی»، مجموعه‌ای است فشرده و چکیده همه و گاه برگزیده و دست‌چین شده بخشی از کتاب‌های وزین و مهم نویسندگان بنام و شاعران شهیر پارسی‌زبان، که به جز برای علاقه‌مندان و دوست‌داران ادبیّات پارسی، شاید بیش‌تر برای کسانیٍ که آستانه تحمل‌شان کوتاه است و حوصله خواندن تمامیِ مثلاً غزلیات شورانگیز شمس تبریزی یا تاریخ بی‌نظیر بیهقی را ندارند؛ یا وقتش را و یا پولش را، می‌تواند نقش یک کتاب‌خانه کوچک و جمع و جور را بازی کند و سودمند واقع گردد. و چه نیک گفته است جناب مولانای بزرگ:

«آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید.»

این مجموعه و جُنگ این فرصت را به بی‌حوصلگان و بی‌پول‌ها داده است تا در کم‌ترین زمان و با ناچیزترین بها، با آثار گران‌سنگ و بی‌بدلیل ادبیّات پارسی آشنا شوند و با خواندن هر یک از جزوه‌های آن، هم لذّتِ معنوی ببرند و مزّه آن را بچشند و هم دامنه دانایی خود را گسترش دهند.

باری! نویسنده «تفسیر فارسی تربت جام» ذیل سوره یوسف در آغاز چنین خامه‌اندازی کرده است:

«رسول گفت، صلی‌الله علیه و سلّم، درآموزید بندگان خود را سورت یوسف، علیه السّلام، که هر بنده‌ای از بندگان من که آن را بخواند و درآموزد اهل و فرزندان خود را و بندگان خود را، خدای تعالی سکرات مرگ بر وی آسان کند و او را قوت و توفیق دهد که هیچ کس را حسد نکند.»[۲]

پیامبر اسلام «ص» میان شماری از یاران نشسته بود که این را گفت. ایشان از او خواستند که کاش داستانی برای‌شان نقل کند که دل‌های‌شان بیاساید. پس پیامبر داستان و سرگذشت یوسف را بازگو کرد: بهترین و نیکوترین داستان‌ها را.

چند صفحه که پیش می‌رویم، این‌گونه می‌خوانیم:

«یوسف گفت:ای پدر، مرا دستوری ده تا با برادران به دشت شوم و شبانی بیاموزم. روی برو آوردند تا یوسف را دستوری داد و بدیشان سپرد. پس برادران را در باب یوسف وصیت‌ها کرد[...] «چون از چشم دید پدر غایب شدند[...] پس برادران عداوت خویش آشکار کردند، و او را فازخم [ضرب و شتم] گرفتند؛ و او از یکی به دیگر می‌دوید و بدیشان فریاد می‌خواست. کس برو نبخشود [رحم نکرد]... همه بران بودند که بکُشند[...]»[۳]

برادران یوسف ـ که همگی از مادرانی دیگر بودند؛ جز بن‌یامین ـ چشم دیدن یوسف را نداشتند.

آن‌ها نمی‌خواستند به هیچ‌روی خواب یوسف، تعبیر شود و درست از آب دربیاید: «یوسف به خواب دید یازده ستاره و آفتاب و ماه او را سجده کردی [...] چون آن خواب بدید و بیدار گشت پدر را بگفت پیش برادران. بانگ بر وی زد که خاموش باش که خواب روز را حقیقتی نبود. چون برادرانش فراتر شدند یعقوب، علیه‌السّلام، با یوسف عتاب کرد که چرا خواب پیش برادران بگفتی. نگر [به هوش باش].

«[برادران] گفتند تعبیرِ این آن بود که پسر راحیل بر ما پادشا گردد و ما او را به جای بندگان باشیم [...] ما را تدبیر کار او باید کرد.»[۴] سالاریِ یوسف بر آن‌ها چون زندگی به خواری بود. پس بر او رشک آورده کینه او را به دل گرفتند.

«چون وقت بازگشتن ایشان آمد، بزغاله‌ای بکشتند و پیراهن یوسف به خون او آلوده کردند [...] جامها بدریدند و خاک برسر، نوحه‌کنان، می‌آمدند و به آواز می‌گفتند که وا یوسفاه [...]

«یعقوب، علیه السّلام، چون آواز ایشان بشنود بی‌هوش بیفتاد و نفس فروگرفت چنان‌که پنداشتی که وی هلاک شد [...]»[۵]

سال‌ها گذشت. سالیان سال. افزون از چهل سال! تا این که «[...] باد شمال درآمد. بوی آن پیراهن به مشام یعقوب رسانید. یعقوب در بیت‌الاحزان نشسته بود. نعره‌ای برآورد که بوی یوسف شنیدم. نوادگانش حاضر بودند. گفتند علی‌الحقیقهً پیرِ ما دیوانه ببود. یوسف را از چهل سال باز گرگ بخورده است. اَکنون وی می‌گوید بوی او می‌یابم.»[۶]

نویسنده، پایان و سرانجامِ داستان را در تفسیر خود چنین نگاشته است:

«[...] چون یعقوب را مرگ نزدیک آمد یوسف را وصیت کرد که کالبد مرا به شام به نزدیک جدّ من ابراهیم خلیل دفن کن. یوسف، علیه السّلام، وصیت به‌جای آورد و او را آن‌جا که فرموده بود دفن کرد و یوسف پس از مرگ پدر بیست و دو سال بزیست [...] به‌درستی که بود و هست در حدیث ایشان و قصه‌های پیغامبرانِ گذشته، خصوصاً در قصه یعقوب و یوسف و برادران وی، اندازه گرفتی؛ و پندی و عبرتی است خداوند خِردها را[...]»[۷]

این که سرگذشتِ یوسف پیامبر «علیه السّلام» در کتاب‌های آسمانی و دینی آمده و یک سوره از سوره‌های قرآن، «یوسف» نام‌گذاری شده و به سرشت و سرنوشت وی پرداخته است، خود نشان از اهمیّت و ارزش والای دانسته‌های داستان است.

داستانی که در آن سخن از «فریشتگان و پریان، و آدمیان و چهارپایان، و مرغان و سیَر پادشاهان، و آداب بندگان و احوال زندانیان، و فضل عالمان و نقص جاهلان، و مکر و حیلت زنان و شیفتگی عاشقان، و عفت جوامردان و ناله محنت‌زدگان، و تلون احوال دوستان در فرقت و وصلت، و عز و ذل، و غنا و فقر، و اندوه و شادی، و تهمت و بیزاری، و امیری و اسیری»[۸] می‌رود. «احسن القصص» باید هم چنین ویژگی‌هایی را دارا باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ـ «تفسیر طبری یا جامع البیان عن تأویل القرآن»؛ محمّدبن جریر طبری. بازنوشت از «هزار سال نثر پارسی».

طبری از بزرگ‌ترین عالمان، تاریخ‌دانان، محدّثان و مفسّرینِ ایرانی سده سوّم و ابتدای سده چهارم هجری قمری است. به وی «پدر علم و تاریخ و تفسیر» و نیز «امام‌المورّخین و المفسّرین» لقب داده‌اند.

۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ـ «یوسف و زلیخا ـ تفسیر فارسی تربت جام»؛ شاهکارهای ادبیّات فارسی؛ جزوه یکم؛ به کوشش دکتر پرویز ناتل خانلری. چاپ دهم ۱۳۶۹. انتشارات امیرکبیر.

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ (برابر با ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۹۹، ۱۵ مه ۱۹۷۹) نقل شده است

سفارش پستی لباس به فروشگاههای خارج ممنوع شد

سفارش پستی البسه و دیگر لوازم به فروشگاه‌های خارج ممنوع شد و گمرک امانات پستی اعلام داشت چنانچه از این پس اشخاصی کالائی به فروشگاه‌های خارج برای مصارف شخصی سفارش بدهند.

سوغات تلقی نمی‌شود و از ترخیص آن در گمرک تهران و شهرستان‌ها جلوگیری می‌گردد. البته تمام اجناس و لباسهائی که در طی ماه‌های گذشته سفارش داده شده و پیش‌بینی می‌شود ظرف یکماه آینده به ایران حمل و از گمرک ترخیص گردد از تصمیم تازه مستثنی است و این تصمیم شامل اجناسی می‌شود که بعد از این سفارش داده شود.

بن بست مطبوعات

اینک بر مطبوعات ما، بویژه مطبوعات خبری و مستقل موجهای کوبنده و بنیادبرافکنی فرودمی آید، و در حالیکه از یمن انقلاب اسلامی، از سوی گروههائی که فاقد هرگونه مسئولیت اجرائی هستند. بر مطبوعات فشارها و مضایقی وارد می‌شود که اثر آن برای جامعه از بندرسته ما به مراتب خطرناکتر از اعمال سانسور دولتی است. موضوع را بازتر می‌کنیم:

احتمالا یک خبرنگار، با نویســـنده مرتکب اشتباه و یا خطائی میشود. روند طبیعی و عادلانه آن است که فرد اشتباهکار یا خاطی محاکمه و تنبیه شـــود، نه یک روزنامه که یک نهاد اجتماعی و فرهنگی و جزئی از آن منشـــور انسانی است که آزادی بیان و قلم نام دارد. ... نحوه اعمال فشـــار و مضیقه نیز گوناگون است. یک بسته یا گروه که با درج خبر و یا مقاله‌ای رنجیده‌میشود.

براه می‌افتد و بین راه عده‌ای بی‌خبر از همه جا را نیز همراه خود می‌کنند و با اجتماع در برابر ساختمان روزنامه یا مجله یک سره و بی هیچ تخفیفی خواهان تعطیل آن می‌شوند.

شهردار تهران: قیمت زمین در آینده به صفر می‌رسد

شهردار تهران در پی هشدار خود به خریداران زمین و خانه در تهران، خاطرنشان ساخت با برنامه‌هایی که دولت از لحاظ خانه‌سازی و مبارزه با زمین‌خواران بزرگ دارد. قیمت زمین در آینده نه چندان دور به صفر می‌رسد.

وی یادآور شد بر مبنای این گفته امام خمینی که هیچیک از افراد ایرانی نباید بدون مسکن بمانند و نیز نباید از بابت زمین پولی بپردازند قیمت مستغلات بزودی پائین خواهد آمد و به سطحی می‌رسد که خود به خود کلیه طبقات مردم به ویژه قشر محروم جامعه از لحاظ مسکن در رفاه قرار بگیرند.

قرارداد ۲ جانبه نظامی ایران و آمریکا هم باید لغو گردد

جبهه دموکراتیک ملی خواستار لغو قراردادهای اسارت آور شد. ســـخنگوی جبهه دمکراتیک ملی ایران در این‌باره گفت: روز یکشنبه ۵۸/۲/۲۲ وزارت خارجه ایران الغاء مقررات کاپیتولاسیون را رسما اعلام نموده است.

جبهه دمکراتیک ملی ایران ضمن تادید این اقدام ضد امپریالیستی رهبری انقلاب و دولت مجدانه خواستار آنست که کلیه قراردادهای آسارت آورو ننگین دوران سپاه پهلوی از جمله قرارداد دو جانبه ایران و آمریکا لغو شود تا زنجیرهای گران استعماری از دست و پای ملت ما باز گردد.

بین عرب و عجم فاصله نیست

اهواز ـ خبرنگار اطلاعات: آیت‌الله احسن لاهوتی مسئول تشکیل سپاه پاســـداران انقلاب اسلامی در اهواز گفت: بین برادران عرب و عجم فاصله‌ای نیست و این نغمه‌های عرب و عجمی که در خوزستان شنیده میشود، نغمه‌های شوم استعمار است.

کانونها و کمیته‌های خرمشهر منحل شد

خرمشهر ـ در ادامه تحصن هزاران تن از کسبه، بازاریان و مردم خرمشـــهر در فرمانداری این شهر، محمدرضا علوی فرماندار خرمشهر درخصوص آتش‌سوزی و حمله به کانون نظامی ـ فرهنگی و ساختمان کمیته انتظامات خرمشهر گفت: در پاسخ به اعلامیه‌ای که در آن به آیت‌الله آل شبیر خاقانی اهانت شده است بجای گلوله باید با زبان منطق سخن گفت.

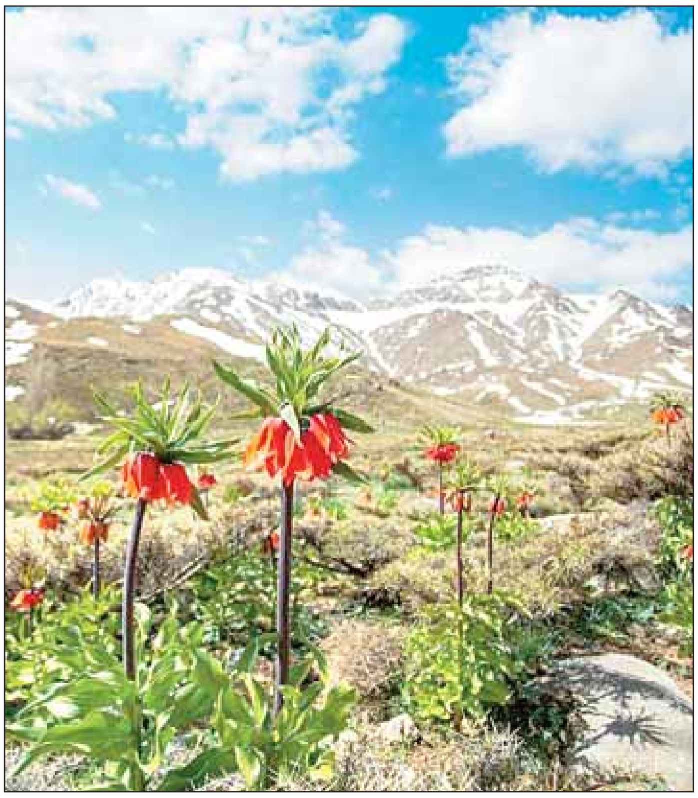
در این جلسه تیمسار مدنی گفت: همه اقوام ایران در لوای پرچم جمهوری اسلامی یکسان هستند، ما بارها به عواملی که در خوزستان تحریک می‌کنند هشدار داده‌ایم که متاسفانه هنوز بـــه راه خود ادامه میدهند، من در همینجا اعلام می‌کنیم که از امروز همه کانونها و کمیته‌های خرمشهر منحل شد و دیگر وجود نخواهند داشت و کمیته‌های دیگر شهرهای استان نیز بزودی منحل خواهند شد.

یک روزنامه‌نگار طرفدار شاه به سنگسار شدن محکوم شد

پاریس ـ یونایتدپرس ـ یک گروه ۲۰۰ نفری از دانشجویان ایران مقیم فرانســـه، علی‌رغم اینکه فریدون صاحب جمع روزنامه‌نگار ایرانی شاه مخلوع را خائن به کشور خواند وی را به اتهام همکاری با شاه و انجام مصاحبه با وی در جزیره بهشت که در یک روزنامه فرانسوی چاپ شد به «تراشیده شدن. موی سر و اعزام به ایران و سنگسار شدن در اینجا» محکوم کرد.

این دانشجویان پس از صدور حکم، موقتا صاحبجمع را آزاد کردند تا بعدا ترتیـــب اعزام او به ایران و اجرای حکم بدهند. صاحبجمع که گفته میشود پسر عمه اردشیر زاهدی است مصاحبه خود را پس از اعدام هویدا با شاه مخلوع بعمل آورد و متن آن را به خبرگزاریها هم داد.

قاب امروز



دشت لاله های واژگون خوانسار / عکس از: رسول شجاعی

سرایه

یارب، تو مرا مژده وصلی برسان
برهانم از این نوع و به اصلی برسان
تا چند از این فصل مکرر دیدن
بیرون ز چهار فصل، فصلی برسان

شیخ بهایی

پند بزرگان

برای اداره کردن خویش، از سرت استفاده کن و برای اداره کردن دیگران، از قلبت

دالایی لاما

تمام افکار خود را روی کاری که دارید انجام می‌دهیدمتمرکز کنید. پرتوهای خورشیدتامتمرکز نشونلنمی‌سوزانند

گراهام‌بل

امروز در تاریخ

ترور امپراتور روم در فرانسه

والنتینیان دوم امپراتور روم که در جنگ با شـــاپور دوم ـ شاه ساسانی ایران بر ســـر اِرمنستان شکست خورد ۱۵ ماه می ۳۹۲ میلادی در سرزمینِ گل (فرانسه) ترور شد. وی طبق قرارداد متارکه جنگ با ایران ابَرقدرت، متعهد شده بود که در امور ارمنستان و گرجستان مداخَله نکند. شاه وقت با هدف تحکیم اتحاد هزاران ساله ایران و ارمنستان، در سال ۳۸۴ میلادی پادشاه ارمنســـتان را داماد خود کرد و خواهر خود را به عقد ازدواج او درآورد. پادشاه ارمنستان منصوب ایران بود.

بسط نفوذ فرانسه در ایران

پانزدهم ماه می ۱۶۶۵ یک هیات فرانسوی مرکب از پنج نفر که از سوی لویی چهاردهم پادشاه وقت فرانسه برای عقد یک قرارداد به اصطلاح؛ پیمان مودّت با شاه عباس دوم به اصفهان فرســـتاده شده بود وارد اَین شهر شد که پایتخت ایران بود. این هیات در آن زمان موفق به امضای قرارداد مورد نظر نشد. سال بعد شاه عباس دوم در ۳۵ سالگی درگذشت و چنین قراردادی میان ایران و فرانسه، در زمان شاه سلطان حسین بسته شد.

تظاهرات میهنی ایرانیان بر ضد وثوق الدوله

۲۵ اردیبهشـــت ۱۲۹۶ در میدان تاریخی بهارستان بر ضد وثوق الدوله رئیس الوزراء وقت تظاهرات طولانی و انبوه صورت گرفت که به زد و خورد تظاهرکنندگان و ماموران مسلح دولت انجامید. این، خشونت بارترین تظاهرات چهل روزه بر ضد وثوق الدوله بود. اعتراض و تظاهرات از زمانی آغاز شد که تهرانی‌ها متوجه شدند، وثوق الدوله ماه پیش از آن ـ و در پس پرده ـ ایجاد نیروی نظامی انگلیسی «اس . پی . آر» به فرماندهی «ژنرال پرسی سایکس» مرکب از افراد محلی و افسران انگلیسی اعزامی اَز هندوستان را در منطقه تحت نفوذ انگلستان در ایران به رسمیت شناخته است.

اعلام جرم احمد دهقان بر ضد قوام السلطنه

در این روز در اردیبهشت سال ۱۳۲۷ هجری خورشیدی احمد دهقان نماینده وقت مجلس و ناشر مجله تهران مصور بر ضد قوام الســـلطنه به دادستان تهران اعلام جرم کرد و با ارائه اسناد و مدارک، او را متهم به ارتکاب خیانت نسبت به وطن کرد. احمد دهقان در خرداد ۱۳۲۹ به قتل رســـید و گفته شد که قاتل او از کارکنان سابق شرکت نفت (شرکت وابسته به انگلستان) بود.

پاپ مجوّز «شکنجه کردن» صادر کرد!

در چنین روزی در ماه می سال ۱۲۵۲ میلادی، پاپ وقت ـ اینوســـنت چهارم با امضاء یک فرمان، مجوّز شکنجه کردن کسانی را که منکر وجود خدا بودند ، صادر کرد. این فرمان، در آن عهد و در عمل، پروانه روال شکنجه در دنیای کاتولیک شد، به گونه ای که هرکس را که می خواستند شکنجه کنند، انگ خدا نشناسی می زدند.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول شرح در متن ۴۹۷۷

غلامحسین باغبان

درس دکتر حسابی / مرور خاطرات / اندوه / جام معتبر کشتی / زاویه / مرکز عدسی / مهارتی در والیبال / د / ردیف قالیبافی / بزرگی قدر / موشکاف و باریک‌بین / کالبد بی‌جان / فیلم ابراهیم حاتمی‌کیا / ویژگی برخی غده‌ها / تیم خوزستانی / گرمی بازار / علت و موجب / قیمت بازاری / معمولی و طبیعی / مرواریدهای درشت / مانند، نظیر / چه کسی؟ / شکم‌بند طبی / استان زیارتی / کوچکترین پسر چنگیز / از غلات / قاطر / بلال / کنایه از بلند طبع / هشتم / حرارت و گرمی / چ / نوعی برادر / دردمند / نامی دخترانه / وقت فعالیت

حل ۴۹۷۶

سودوکو ۲۴۶۴

۶					۸		۲	۴
	۲	۴					۹	
۳			۷				۱	
				۴	۳	۹		
			۵		۲			
		۲	۱	۷				
	۵				۱			۷
	۷					۲	۸	
۴	۸		۲					۶

۲	۹	۵	۴	۷	۳	۱	۶	۸
۱	۶	۸	۲	۹	۵	۴	۷	۳
۴	۷	۳	۱	۶	۸	۲	۹	۵
۵	۲	۹	۳	۸	۴	۷	۱	۶
۷	۴	۱	۵	۲	۶	۳	۸	۹
۳	۸	۶	۹	۱	۷	۵	۲	۴
۶	۵	۲	۷	۳	۹	۸	۴	۱
۹	۱	۴	۸	۵	۲	۶	۳	۷
۸	۳	۷	۶	۴	۱	۹	۵	۲

حل ۲۴۶۳